

الْمُنْتَقَى

مِنْ

مُوسَى وَعِيسَى الْأَحْمَرَيْنِ
رَبِّ النَّبِيِّينَ

اللغة الفارسية

إعداد القسم العلمي

جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات



جمعية الدعوة
وتوعية الجاليات بالربوة



شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الريوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغير في النص.



Tel: +966 50 244 7000



info@islamiccontent.org



Riyadh 13245- 2836



www.islamhouse.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است؛ و درود و سلام بر پیامبر ما محمد و بر آل و همه‌ی اصحاب او و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند. اما بعد:

والا ترین چیزی که باید مسلمان پس از کتاب الله به آن اهمیت دهد و به مطالعه و تامل و تدبر در آن بپردازد و از نظر علمی و عملی به آن توجه نشان دهد، سنت رسول الله ﷺ است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ای مردم، در میان شما چیزی را به جا گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنت پیامبرش». به روایت امام مالک. و الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [حشر: ۷]، یعنی: (و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت، باز ایستید). از این رو، «جمعیت خدمت به محتوای اسلامی به زبان‌های گوناگون» و جمعیت «دعوت و آگاه‌سازی مهاجران در الربوة» اقدام به آماده‌سازی دایرة المعارف احادیث نبوی و ترجمه آن به چندین زبان کرده است.

الله متعال این توفیق را عطا کرد که مجموعه‌ای را از این دایرة المعارف برگزینیم که مسلمان در امر دین و دنیایش به آن نیازمند است و همراه با آن توضیح و شرح مختصری از حدیث و بیان معانی و برخی از دلالت‌ها و نکات احادیث را ارائه داده و در این کتاب با این عنوان منتشر کنیم: «گزیده‌ای از دایرة المعارف احادیث نبوی» هم‌اکنون کار ترجمه این دایرة المعارف به همه زبان‌های زنده دنیا در جریان است تا مردم بیشتری از آن بهره‌مند گردند و سنت رسول الله ﷺ به انسان‌های بیشتری با زبان آنان ابلاغ گردد.

از الله متعال خواهیم که این تلاش را بپذیرد و آن را مبارک و تنها برای خودش قرار دهد و همه کسانی را که در آماده‌سازی و ترجمه و نشر آن سهیم بوده‌اند جزای خیر عنایت کند. و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد باد.

(۱) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا اعمال به نیت وابسته است و برای هرکس فقط همان است که نیت کرده است؛ پس هرکس هجرتش به سوی الله و پیامبرش باشد، هجرتش به سوی الله و پیامبر اوست و هرکس هجرتش برای دنیا باشد که آن را به دست آورد یا زنی که با او ازدواج کند، پس هجرتش به سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است». و در روایت بخاری آمده است که: «همانا اعمال به نیت‌ها وابسته است و برای هر شخص فقط همان چیزی است که نیت کرده است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که اعتبارسنجی همه‌ی اعمال بر مبنای نیت‌شان است؛ و این حکم درباره‌ همه‌ی اعمال از جمله عبادات و معاملات عمومیت دارد، پس هرکس با عملش سودی را نیت کند تنها همان سود را به دست می‌آورد و ثوابی ندارد و کسی که با عملش قصد نزدیکی و تقرب به الله تعالی را داشته باشد، از آن عمل اجر و پاداش کسب می‌کند، اگرچه کار ساده‌ای مانند خوردن و نوشیدن باشد.

سپس رسول خدا ﷺ مثالی برای بیان اثر نیت در اعمال با وجود تساوی ظاهری دو عمل می‌زند و بیان می‌کند که: هرکس قصد وی از هجرتش و ترک وطن خشنودی پروردگارش باشد، هجرتش یک هجرت شرعی و پذیرفته شده است که به خاطر صدق و راستی در نیت، برای آن اجر می‌برد؛ و کسی که هدفش از هجرت یک منفعت دنیوی باشد مثل کسب مال یا جاه و مکان یا تجارت یا ازدواج، از آن هجرت تنها همان منفعتی را به دست می‌آورد که نیت کرده است و بهره‌ای از اجر و ثواب ندارد.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به اخلاص، زیرا الله تعالى از میان اعمال فقط مواردی را می‌پذیرد که برای کسب خشنودی او باشد.

۲. اگر مکلف اعمالی را که به وسیله‌ی آنها به الله تقرب جسته می‌شود، از روی عادت انجام دهد، ثوابی برای او در برابر آنها نخواهد بود تا آنکه به قصد تقرب به الله انجام‌شان دهد.

(۴۵۶۰)

(۲) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ» متفق عليه.

وَلِمُسْلِمٍ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکه در این امر ما (دین)

چیزی ایجاد کند که در آن نیست، آن [چیز] پذیرفته نمی‌شود و مردود است» متفق علیه. و در روایت

مسلم آمده است: «هرکس کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است». [صحيح

است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته‌اند که هرکس در دین اختراعی کند یا عملی انجام دهد که دلیلی از کتاب و

سنت دال بر آن نباشد، آن کار به صاحبش بازگردانده می‌شود و نزد الله پذیرفته نیست.

از نکات این حدیث:

۱. مبنای عبادات نصوصی است که در کتاب و سنت آمده است، بنابراین الله تعالى را عبادت

نمی‌کنیم مگر بر اساس آنچه تشریع نموده است، نه بر اساس بدعت‌ها و نوساخته‌ها.

۲. دین به رای و نظر شخصی و نیک پنداشتن ما نیست، بلکه به پیروی از پیامبر ﷺ است.

۳. این حدیث دال بر کمال دین است.

۴. بدعت هر چیزی است که در دین ایجاد شود و در دوران پیامبر ﷺ و اصحاب او وجود نداشته باشد؛ عقیده‌ای باشد یا قول یا عملی.

۵. این حدیث اصلی از اصول اسلام است و همانند ترازویی برای اعمال می‌باشد، زیرا همانطور که هر عملی برای خشنودی الله نباشد پذیرفته نمی‌شود و انجام دهنده‌اش ثوابی ندارد، به همان صورت هر عملی که بر اساس رهنمود پیامبر ﷺ نباشد، به انجام دهنده‌اش بازگردانده می‌شود و از او پذیرفته نمی‌شود.

۶. نوپدیدهایی که از آن نهی شده، آن امور نوساخته‌ای هستند که به امر دین مربوط باشند نه امور دنیا.

(۴۷۹۲)

(۳) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ، يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ،

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيْمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُورُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخِفَاءَ الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَوَّلُونَ فِي الْبُنْيَانِ» قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ، أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: یکی از روزها درحالی که ما نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس بسیار سفید و موهای بسیار سیاه بر ما وارد شد، اما نه نشانه سفر بر او دیده می شد و نه هیچیک از ما او را می شناخت، تا اینکه نزد پیامبر ﷺ نشست، به طوری که زانوهایش را به زانوهای ایشان چسباند و دو دستش را روی دو رانش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام به من خبر بده؟ پس رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام عبارت است از اینکه گواهی دهی معبود به حقّی غیر از الله نیست و محمد فرستاده اوست و نماز را برپا داری و زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی ادای حج خانه الله را داشتی، آن را به جا آوری». [آن مرد] گفت: راست گفتمی؛ ما از او تعجب کردیم، از پیامبر سؤال می کند و وی را تصدیق می کند. [آن مرد] گفت: مرا از ایمان خبر ده؟ رسول خدا فرمود: «ایمان این است که به الله و ملائکه او و کتابهایش و فرستادگانش و روز رستاخیز و تقدیر خیر و شر باور داشته باشی». [آن مرد] گفت: راست گفتمی؛ سپس پرسید: مرا از احسان خبر ده؟ [پیامبر] فرمودند: «این است که الله را چنان عبادت کنی که انگار او را می بینی؛ و اگر (نمی توانی چنین تصویری داشته باشی و) او را نمی بینی، (یقین داشته باشی که) او تو را می بیند». آنگاه گفت: مرا از روز رستاخیز خبر ده؟ فرمود: «در این مورد آنکه سوال می شود داناتر از آنکه سوال می کند نیست». گفت: مرا از نشانه های آن خبر ده؟ فرمود: «اینکه کنیز آقايش را به دنیا می آورد و اینکه می بینید پابرهنگان برهنه نیازمند و چوپانان گوسفندان در ساختمان سازی از یکدیگر سبقت

می گیرند». سپس [آن مرد] رفت و بعد از گذشت مدت زیادی [پیامبر] به من فرمود: «ای عُمَر، آیا می دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتم: الله و رسولش آگاه ترند. فرمود: «او جبریل بود، آمده بود تا دین تان را به شما بیاموزد». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر می دهد که جبرئیل علیه السلام در ظاهر مردی ناشناس نزد صحابه آمد؛ با این صفات که لباسش بسیار سفید بود و موهایش بسیار سیاه و اثری از آثار سفر مانند خستگی و گرد و خاک و موی پراکنده و لباس کثیف بر وی نبود و کسی از حاضران او را نمی شناخت و همگی نزد پیامبر ﷺ نشسته بودند؛ پس در برابر پیامبر ﷺ نشست، همانند کسی که قصد آموختن دارد؛ و از او درباره اسلام می پرسد که در پاسخ به او همان ارکان اسلام را نام می برد که اقرار به شهادتین و محافظت بر نمازهای پنج گانه و پرداخت زکات به مستحقان آن و روزه ماه رمضان و ادای فریضه حج برای توانمند می باشد.

و در ادامه سوال کننده می گوید: راست گفתי. و این باعث تعجب صحابه از رفتار او می شود؛ چون ظاهراً سوال او نشان از ندانستن است، اما پس از دریافت پاسخ، آن را تایید می کند [و این یعنی پاسخ را می داند].

سپس از او درباره ایمان می پرسد که پاسخ رسول خدا به او این ارکان شش گانه است: ایمان به وجود الله تعالی و صفات او و یگانگی او در کارهایش مانند خلقت؛ و یگانگی او در عبادتش؛ و ایمان به ملائکه ای که الله آنان را از نور آفریده و بندگانی گرامی اند که از امر الله سرپیچی نمی کنند و به امر او عمل می کنند؛ و ایمان به کتاب های نازل شده بر پیامبران از سوی الله مانند قرآن و تورات و انجیل و سایر کتاب ها؛ و ایمان به پیامبرانی که دین الله را از سوی او ابلاغ می کنند از جمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و آخرین آنان محمد صلی الله علیهم وسلم و دیگر انبیا و رسولان؛ و ایمان

به آخرت که همه مراحل پس از مرگ مانند قبر و زندگی برزخی را شامل می شود؛ و اینکه انسان پس از مرگش برانگیخته می شود و مورد حساب و کتاب قرار می گیرد و فرجامش یا به سوی بهشت است یا به سوی دوزخ؛ و ایمان به اینکه الله تقدیر هر چیزی را بر حسب علم ازلی اش و اقتضای حکمتش و مشیتش مقدر نموده و نوشته است و ایمان به وقوع آنها همانطور که مقدر شده و آفریده شدن آنها. سپس از او درباره احسان می پرسد و رسول خدا به او خبر می دهد که احسان این است که الله را چنان عبادت کنی که گویا او را می بینی و اگر رسیدن به این منزلت برای او محقق نشد، پس باید الله را چنان عبادت کند که گویا الله او را می بیند. منزلت نخست، منزلت مشاهده است که مرتبه ی بالاتری است و منزلت دوم منزلت مراقبت است.

سپس از او در مورد هنگامه ی قیامت می پرسد؟ و پیامبر ﷺ بیان می کند که علم هنگامه ی روی دادن قیامت را الله به خود اختصاص داده و هیچ آفریده ی آن را نمی داند، نه سوال شونده درباره آن می داند و نه سوال کننده.

سپس از او درباره نشانه های قیامت می پرسد که رسول خدا بیان می کند که یکی از نشانه های آن زیاد شدن کنیزان و فرزندان آنان است یا افزایش بد رفتاری فرزندان با مادران شان؛ چنانکه با آنان همانند کنیزان رفتار می کنند؛ و اینکه در آخر الزمان دنیا چنان به گوسفندچرانان و فقرا رو می آورد که در زینت دادن به بناها و بلند ساختن آن بر یکدیگر فخرفروشی می کنند.

سپس پیامبر ﷺ خبر می دهد که سوال کننده جبرئیل - علیه السلام - بوده و به این هدف آمده تا این دین حنیف را به صحابه بیاموزد.

از نکات این حدیث:

۱. اخلاق نیک پیامبر ﷺ که با اصحابش می نشست و اصحاب نیز نزد ایشان می نشستند.

۲. مشروعیت نرمش با سوال کننده و نزدیک کردن او به خود تا بتواند بدون ترس و احساس ناراحتی سوال خود را بپرسد.
۳. رعایت ادب با معلم؛ چنانکه جبرئیل علیه السلام در برابر پیامبر ﷺ رفتار کرد و با ادب در برابر او نشست تا از او علم بیاموزد.
۴. ارکان اسلام پنج مورد است و اصول ایمان شش تاست.
۵. هنگامی که اسلام و ایمان با هم ذکر شوند، اسلام به معنای امور ظاهری است و ایمان به معنای امور باطنی.
۶. بیان اینکه دین درجات گوناگون دارد؛ درجه نخست اسلام است و درجه دوم ایمان و درجه سوم احسان می باشد که بالاترین مرتبه است.
۷. اصل در پرسشگر آن است که نمی داند و ندانستن باعث سوال شده است؛ بر این اساس صحابه از سوال کردن و تایید نمودن آن مرد تعجب کردند.
۸. پرداختن به به مهم ترین امور و سپس به اموری که اهمیت آن کمتر است؛ زیرا ایشان در تفسیر اسلام از شهادتین آغاز کرد و در تفسیر ایمان از ایمان به الله.
۹. سوال کردن شخص از علما درباره چیزی که می داند تا دیگران که نمی دانند آن را یاد بگیرند.
۱۰. علم به قیامت از علوم می است که الله دانش آن را در انحصار خود دارد.

(۴۵۶۳)

(۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُنِي

اَلْاِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، وَاِقَامُ الصَّلَاةِ، وَاِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ. [صحیح] - [متفق علیه]

(۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «اسلام بر پنج [پایه] بنا شده است: شهادت دادن به اینکه معبود [به حق] نیست جز الله و اینکه محمد بنده و فرستاده ی اوست؛ و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه ی [کعبه] و روزه رمضان». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ اسلام را با پنج رکن آن به بنایی تشبیه کرده که بر این پنج رکن استوار است؛ و بقیه خصلت های اسلام همانند کامل کننده های این بنا و ساختمان هستند. نخستین این ارکان: شهادتین است: شهادت به «لا اله الا الله و محمد رسول الله»؛ و این دو یک رکن به حساب می آیند و از یکدیگر جدا نمی شوند و بنده با اعتراف به یگانگی الله و شایستگی او برای عبادت شدن به یگانگی و درحالی که به مقتضای آن عمل می کند و به رسالت محمد ﷺ مؤمن است و از وی پیروی می کند، آن را به زبان می آورد. و رکن دوم: برپا داشتن نماز است، یعنی نمازهای فرض پنج گانه در شبانه روز: نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا، با شروط و ارکان و واجبات آن. و رکن سوم: پرداخت زکات فرض است؛ یک عبادت مالی است که در هر مالی که به اندازه مشخصی در شرع برسد، واجب می گردد و به مستحقان آن داده می شود. رکن چهارم: حج، یعنی قصد سفر به مکه برای برپا داشتن مناسک جهت عبادت الله عزوجل. و رکن پنجم: روزه رمضان است؛ و آن عبارت است از خودداری از خوردن و نوشیدن و سایر مُفْطِرَات به نیت عبادت الله، از طلوع فجر تا غروب خورشید.

از نکات این حدیث:

۱. لازم و ملزوم بودن شهادتین، چنانکه یکی از آنها بدون دیگری درست نیست، بنابراین [هر دو شهادت] یک رکن محسوب می‌شوند.
۲. شهادتین اساس دین هستند، چنانکه هیچ قول و عملی پذیرفته نمی‌شود مگر با این دو.

(۶۵۰۰۰)

(۵) عَنْ مُعَاذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، هَلْ تَدْرِي حَقَّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟»، قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ بِهِ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرْهُمْ، فَيَتَكَلَّوْا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۵) از مُعَاذِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: پشت سر پیامبر ﷺ بر الاغی که عُفَيْر نام داشت سوار بودم که فرمود: «ای مُعَاذُ، آیا می‌دانی که حق الله بر بندگانش و حق بندگان بر الله چیست؟ گفتیم: الله و پیامبر او آگاه‌ترند. فرمود: «حق الله بر بندگان آن است که او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نیاورند و حق بندگان بر الله آن است که هرآنکه چیزی را با او شریک نیاورده، عذاب ندهد». گفتیم: یا رسول الله، آیا این را به مردم بشارت ندهم؟ فرمود: «به آنان بشارت نده که [بر همین] اتکا می‌کنند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ حق الله بر بندگان و حق بندگان بر الله را بیان می‌کند. اینکه حق الله بر بندگان آن است

که تنها او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نیاورند، و حق بندگان بر الله آن است که موحدانی را عذاب ندهد که چیزی با او شریک نیاورده‌اند. سپس معاذ می‌گوید: یا رسول الله، آیا مردم را بشارت ندهم تا خوشحال شوند و از این فضل الهی شاد گردند؟ اما پیامبر ﷺ او را از بیم آنکه بر همین تکیه کنند [و در انجام اعمال نیک سستی کنند] از این کار نهی می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. بیان حق الله تعالی که بر بندگان واجب نموده است؛ اینکه او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نیاورند.
۲. بیان اینکه حق بندگان بر الله - که الله خود از روی فضل و نعمت بر خود واجب نموده - این است که آنان را وارد بهشت سازد و عذاب‌شان نکند.
۳. این روایت بشارت بزرگی برای موحدانی است که چیزی را با الله تعالی شریک نمی‌آورند که فرجام‌شان وارد شدن به بهشت است.
۴. معاذ از بیم آنکه دچار گناه کتمان حق شود، پیش از مرگش این حدیث را روایت نمود.
۵. هشدار درباره عدم نشر برخی احادیث نزد برخی از ترس آنکه مبدا معنایش را به خوبی درک نکنند؛ و این در مورد احادیثی است که عملی بر آن مترتب نمی‌گردد و شامل حدی از حدود شریعت نمی‌شوند.
۶. موحدان گناهکار تحت مشیت الهی هستند؛ اگر بخواهد آنان را عذاب می‌دهد و چون بخواهد می‌آمرزد، سپس فرجام‌شان بهشت است.

(٦) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمُعَاذٌ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا». وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا. [صحيح] - [متفق عليه]

(٦) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ درحالی که معاذ پشت سر او بر مرکب نشسته بود فرمود: «ای معاذ بن جبل»؛ معاذ گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. فرمود: «ای معاذ»؛ معاذ گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ؛ و این را سه بار تکرار کرد. آنگاه رسول خدا فرمود: «کسی نیست که صادقانه از صمیم دل شهادت دهد که معبود به حق جز الله نیست و محمد فرستاده الله است، مگر آنکه الله او را بر آتش دوزخ حرام می سازد». معاذ گفت: یا رسول الله، آیا از این به مردم خبر ندهم تا خوشحال شوند؟ فرمود: «در این صورت [بر این] تکیه می کنند». معاذ در هنگام وفاتش از ترس آنکه [به سبب کتمان علم] گناهکار شود، این حدیث را بازگو کرد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پشت سر پیامبر ﷺ بر حیوان ایشان سوار بود که رسول خدا صدایش زد که: ای معاذ؟ و این ندا را سه بار تکرار کرد تا تأکیدی باشد برای اهمیت آنچه قرار است بگوید. و هر بار معاذ رضی الله عنه چنین پاسخ داد که: «لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ» یعنی: تو را پاسخ می دهم ای رسول الله، پاسخی پی در پی و از اجابت تو خواهان سعادت.

سپس پیامبر ﷺ به معاذ خبر می دهد که کسی نیست که به لا اله الا الله شهادت دهد، یعنی: معبود به حق جز الله و اینکه محمد فرستاده الله است و این را صادقانه از صمیم دل بگوید نه به

دروغ، مگر اینکه چون در این حال بمیرد الله او را بر آتش دوزخ حرام می‌سازد.

سپس معاذ رضی الله عنه از پیامبر ﷺ می‌خواهد که این مژده را به مردم بدهد تا شاد و شادمان شوند و بشارت خیر دهند.

اما پیامبر ﷺ بیم آن داشت که بر همین تکیه کنند و اعمال‌شان کم شود. بنابراین معاذ آن را تا پیش از مرگش به کسی نگفت، سپس از ترس آنکه مبادا مرتکب گناه کتمان علم شود، آن را گفت.

از نکات این حدیث:

۱. تواضع پیامبر ﷺ که معاذ را پشت سر خود بر مرکبش سوار کرده بود.
۲. روش آموزش پیامبر ﷺ که چند بار معاذ را صدا زد تا توجه او را به آنچه می‌گوید جلب کند.
۳. از شروط گواهی دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله آن است که گوینده‌اش صادق باشد و با یقین آن را بگوید نه به دروغ و از روی شک.
۴. اهل توحید در آتش دوزخ جاودانه نمی‌مانند، هرچند به دلیل گناهان‌شان به آن داخل شوند، پس از آنکه پاک شدند خارج می‌شوند.
۵. فضیلت شهادتین برای کسی که صادقانه آن را به زبان بیاورد.
۶. جواز روایت نکردن حدیث در برخی احوال، در صورتی که بیان آن منجر به مفسده‌ای شود.

(۱۰۰۹۸)

(۷) عَنْ طَارِقِ بْنِ أَشْيَمٍ الْأَشْجَعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

[صحيح] - [رواه مسلم]

(۷) از طارق بن أشيم شجعی رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و به آنچه جز الله عبادت می شود کافر شود، مال و خونس حرام می شود و حساب او بر عهده الله خواهد بود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرکس با زبانش بگوید و شهادت دهد که: «لا اله الا الله» یعنی معبود به حقى نیست جز الله؛ و به آنچه جز الله عبادت می شود کفر ورزد و از همه ادیان جز اسلام تبرى جوید، مال و جاننش بر مسلمانان حرام است؛ و جز ظاهر عملش چیزی به ما مربوط نیست و دیگر مالش ستانده نمی شود و خونس ریخته نمی گردد مگر آنکه جرم یا جنایتی انجام دهد که به موجب احکام اسلام مجازات او به این صورت واجب گردد.

و الله متعال در روز قیامت عهده دار حساب اوست که اگر صادق باشد به او پاداش می دهد و اگر منافق باشد، عذابش می کند.

از نکات این حدیث:

۱. گفتن و بر زبان آوردن لا اله الا الله و کفر ورزیدن به هر آنچه جز الله عبادت می شود، شرط وارد شدن به اسلام است.
۲. «لا اله الا الله» به معنای کفر ورزیدن به هر چیزی است که جز الله عبادت شود، بت باشد یا قبر یا هر چیز دیگری؛ و عبادت الله متعال به یگانگی.
۳. هرکه توحید را قبول کند و به ظاهر شریعت پایبند شد، واجب است که دست از او برداشت

تا آنکه خلاف آن در او آشکار و نمایان شود.

۴. حرمت مال و خون و آبروی مسلمان مگر بنا بر حق.

۵. حکم و قضاوت در دنیا بنا بر ظاهر است و در آخرت بر اساس نیت و مقاصد.

(۶۷۶۵)

(۸) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ» [صحيح] - [رواه مسلم]

(۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، دو واجب کننده چه هستند؟ فرمود: «هرکه درحالی بمیرد که چیزی را با الله شریک نیاورده، وارد بهشت می شود؛ و هرکه درحالی بمیرد که چیزی را با الله شریک آورده، وارد دوزخ می شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

مردی از پیامبر ﷺ درباره دو خصلتی پرسید که ورود به بهشت و دوزخ را واجب می کند؟ پیامبر ﷺ به او چنین پاسخ داد: خصلتی که ورود به بهشت را واجب می سازد آن است که انسان درحالی بمیرد که تنها الله را عبادت می کند و چیزی را با او شریک نمی آورد. و خصلتی که دوزخ را واجب می سازد این است که انسان درحالی بمیرد که چیزی را به الله شریک می آورد و برای او در الوهیت (عبادت) و ربوبیت یا در نامها و صفاتش همتا و همانند قرار می دهد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت توحید و اینکه هرکس درحالی بمیرد که مومن باشد و شریکی برای الله نیاورده باشد، وارد بهشت می شود.
۲. خطر شرک و اینکه اگر کسی درحالی بمیرد که به الله شرک ورزیده است، وارد دوزخ می شود.
۳. گناهکاران موحد تحت مشیت الله هستند؛ اگر بخواهد آنان را عذاب می دهد و چون بخواهد آنان را می بخشد، اما (در هر صورت) فرجام شان بهشت است.

(۶۵۰۰۸)

(۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلِمَةً وَقُلْتُ أُخْرَى، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ» وَقُلْتُ أَنَا: مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۹) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سخنی گفت و من سخنی گفتم. پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس درحالی بمیرد که به جای الله همتایی را به فریاد می خواند، به دوزخ درآید». و من گفتم: هرکس درحالی بمیرد که برای الله همتایی را به فریاد نمی خواند، وارد بهشت می شود. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به ما خبر می دهد که هر کس چیزی از آنچه باید خاص الله باشد، به غیر او اختصاص دهد، مانند دعای غیر الله یا طلب یاری و کمک از غیر او؛ و بر این حالت بمیرد، او از اهل آتش

خواهد بود. و ابن مسعود بر آن افزوده است که: هرکس درحالی بمیرد که چیزی را برای الله شریک نمی آورد، فرجامش بهشت است.

از نکات این حدیث:

۱. دعا عبادتی است که نباید برای غیر الله انجام شود.
۲. فضیلت توحید، اینکه هرکس بر توحید از دنیا برود سرانجام وارد بهشت می شود اگرچه برای برخی از گناهانش عذاب داده شود.
۳. خطر شرک و اینکه اگر کسی بر شرک بمیرد، وارد دوزخ می شود.

(۳۴۱۹)

(۱۰) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که رسول الله ﷺ معاذ را به یمن می فرستاد خطاب به ایشان فرمود: «تو نزد مردمی خواهی رفت که اهل کتاب هستند، پس چون نزد آنان رسیدی، آنان را به گواهی دادن به این مهم فراخوان که معبودی [به حق] جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله است، پس اگر در این باره از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که الله پنج

نماز در شبانه‌روز را بر آنان فرض نموده است، پس چون در این مورد از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که الله صدقه‌ای را بر آنان واجب نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته می‌شود و به فقرای‌شان بازگردانده می‌شود؛ پس اگر در این باره از تو اطاعت کردند، از اموال نفیس آنان برحذر باش و از دعای مظلوم بترس که بین او و الله حجابی نیست». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

هنگامی که پیامبر ﷺ معاذ بن جبل رضی الله عنه را به عنوان معلم و دعوت‌گری به سوی الله به سرزمین یمن فرستاد، برای او بیان داشت که با مردمی از نصرانیان روبرو خواهد شد، تا آمادگی مواجهه با آنان را داشته باشد و دعوت آنان را از موارد مهم‌تر آغاز کند، بنابراین نخست آنان را به اصلاح عقیده فرابخواند، به اینکه گواهی دهند: معبود بر حقى جز الله نیست و محمد فرستاده الله است؛ زیرا با این گواهی دادن وارد اسلام می‌شوند؛ و چون به این مهم گردن نهاده‌اند و آن را پذیرفتند، آنان را به اقامه‌ی نماز امر کند، زیرا بزرگ‌ترین واجبات پس از توحید است؛ و چون نماز را اقامه کردند، ثروتمندان‌شان را امر کند تا زکات اموال خود را به فقرای‌شان بدهند؛ سپس او را از گرفتن بهترین اموال آنان نهی می‌کند زیرا واجب آن است که از متوسط دارایی آنان بگیرد. سپس او را به دوری از ظلم توصیه می‌کند تا آنکه مبادا مظلومی علیه او دعا کند، زیرا دعای مظلوم مستجاب است.

از نکات این حدیث:

۱. معنای شهادت «لا اله الا الله» اختصاص دادن عبادت به الله و ترک عبادت غیر اوست.
۲. معنای شهادت «محمد رسول الله» ایمان به پیامبری او و ایمان به آنچه آورده و تصدیق او است و اینکه ایشان آخرین فرستاده الله به سوی بشریت است.

۳. گفتگو با عالم یا کسی که شبهه‌ای دارد همانند گفتگو با جاهل نیست؛ به همین منظور است که پیامبر ﷺ به معاذ گوشزد می‌کند که: «نزد مردمی خواهی رفت که اهل کتاب هستند».
۴. اهمیت اینکه مسلمان در دین خود بر اساس بصیرت و شناخت رفتار کند؛ تا آنکه از شبهات کسانی رهایی یابد که ایجاد شبهه و تشکیک می‌کنند و این مهم با طلب علم ممکن است.
۵. باطل بودن دین یهودیان و نصرانیان پس از مبعوث شدن پیامبر ﷺ و اینکه آنان در روز قیامت از اهل نجات نیستند مگر آنکه وارد دین اسلام شده و مسلمان شوند و به پیامبر ﷺ ایمان بیاورند.

(۳۳۹۰)

(۱۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلَ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفته شد: یا رسول الله! سعادتمندترین مردم برای [کسب] شفاعت شما در روز قیامت چه کسانی هستند؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابوهریره، به دلیل اهمتامی که به حدیث داشتی، گمان داشتم که کسی پیش از تو در این باره از من نمی‌پرسد. بهره‌مندترین مردم از شفاعت من در روز قیامت کسی است که خالصانه از دل - یا از جان - لا اله الا الله گوید». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که بهره‌مندترین مردم از شفاعت او در روز قیامت کسی است که «لا اله

الا الله را خالصانه از دل گوید» یعنی اینکه معبود به حقى جز الله نیست و اینکه از شرک و ریا سالم باشد.

از نکات این حدیث:

۱. اثبات شفاعت برای پیامبر ﷺ در آخرت و اینکه این شفاعت تنها برای موحدان است.
۲. شفاعت پیامبر ﷺ عبارت است از توسل ایشان به الله متعال برای داخل نشدن موحدانی به دوزخ که [به سبب گناهای جز شرک] مستحق دوزخ شده‌اند و برای آنانی که داخل آتش شده‌اند تا از آن بیرون آیند.
۳. فضیلت به زبان آوردن خالصانه کلمه توحید و اثر بسیار بزرگ آن.
۴. محقق نمودن کلمه توحید با آگاهی از معنای آن و عمل به مقتضای آن است.
۵. فضیلت ابوهریره رضی الله عنه و اهتمام ایشان به علم.

(۳۴۱۴)

(۱۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و چند - یا شصت و چند - شعبه است که برترین آنها گفتن لا اله الا الله است و پایین ترین آن برداشتن سبب اذیت و آزار از راه؛ و حیا شعبه‌ای از ایمان است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که ایمان شامل شعبه‌ها و خصلت‌های بسیاری است و اعمال و اعتقادات و اقوال را در بر می‌گیرد.

و بالاترین خصلت‌های ایمان و بهترین آنها، گفتن «لا اله الا الله» با دانستن معنایش و عمل به مقتضایش می‌باشد؛ به این معنا که الله همان معبود یگانه‌ای است که تنها او و نه جز او شایسته عبادت است.

و اینکه کمترین اعمال ایمان، برداشتن هر چیزی از مسیر است که باعث آزار مردم می‌شود. سپس رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد که حیا از خصلت‌های ایمان است و آن اخلاقی است که انسان را به انجام کار زیبا و ترک کار زشت وا می‌دارد.

از نکات این حدیث:

۱. ایمان مراتبی دارد که برخی برتر از برخی دیگر است.
۲. ایمان قول و عمل و اعتقاد است.
۳. حیا از الله تعالی مقتضی آن است که تو را در جایی یا در حال انجام کاری نبیند که از آن نهی کرده و جای خالی تو را در جایی نبیند که امر نموده تا در آنجا باشی.
۴. ذکر تعداد، به معنای محدودیت از نظر تعداد مشخص نیست، بلکه دلیل بر زیاد بودن اعمال ایمانی است، زیرا گاهی عرب برای چیزی عددی را ذکر می‌کند اما منظورش نفی بیش از آن نیست.

(۶۴۶۸)

(۱۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ» قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ؛ تَخَافُ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ پرسیدم: کدام گناه نزد الله بزرگ‌تر است؟ فرمود: «اینکه درحالی برای الله همتایی قرار دهی که او تو را آفریده است». گفتم: این قطعاً [گناه] بزرگی است، سپس چه چیزی؟ فرمود: «اینکه از ترس آن فرزند خود را بکشی که با تو غذا بخورد». گفتم: سپس چه؟ فرمود: «اینکه با همسر همسایه‌ات زنا کنی». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

از پیامبر ﷺ درباره بزرگ‌ترین گناهان پرسیده شد؛ ایشان فرمودند: بزرگ‌ترین گناه شرک اکبر است؛ و آن عبارت است از اینکه برای الله در الوهیت (عبادت) یا ربوبیت یا اسماء و صفاتش همانند یا نظیر قرار دهی و این گناهی است که الله تعالی آن را نمی‌بخشد مگر با توبه؛ و اگر صاحبش با آن از دنیا برود، جاودانه در آتش دوزخ خواهد بود. سپس اینکه شخص از ترس آنکه فرزندش با او غذا بخورد (یعنی ترس کمبود و فقر) او را بکشد؛ و قتل نفس حرام است، اما گناهش وقتی بزرگ‌تر است که مقتول با قاتل خویشاوندی داشته باشد؛ و همچنین گناهش وقتی بیشتر است که مقصود قاتل، ترس از این باشد که مقتول در روزی الله با او شریک شود. سپس اینکه مردی با همسر همسایه‌اش زنا کند، به این صورت که تلاش کند همسر او را فریب دهد تا آنکه مطیع او شده و با وی زنا کند. زنا حرام است، اما گناه آن وقتی بزرگ‌تر است که زنا با همسر همسایه باشد؛ حال آنکه شرع به احسان و نیکوکاری در حق همسایه توصیه کرده است.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگی گناهان متفاوت است، همچنان که اعمال نیک در فضیلت متفاوتند.
۲. بزرگ ترین گناهان شرک به الله تعالی است، سپس کشتن فرزند از ترس آنکه با تو غذا بخورد، سپس زنا کردن با زن همسایه.
۳. روزی به دست الله است و الله سبحانه و تعالی روزی مخلوقات را بر عهده گرفته است.
۴. بزرگی حق همسایه و اینکه گناه اذیت و آزار او بزرگ تر از گناه آزار رساندن به دیگران است.
۵. تنها خالق شایسته آن است که بدون هیچ شریکی عبادت شود.

(۵۳۵۹)

(۱۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ».

[صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «الله تبارک و تعالی فرموده است: من بی نیازترین شریکان از شرک هستم؛ هرکس عملی را انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک سازد، او و شرکش را رها می کنم». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که الله تبارک و تعالی فرموده است: او بی نیازترین شریکان از شرک است؛ زیرا او از هر چیزی بی نیاز است و چون انسان عمل نیکی انجام دهد و آن را برای الله و غیر الله

بگرداند، الله او را رها کرده و آن عمل را از وی نمی‌پذیرد و به صاحبش باز می‌گرداند؛ بنابراین واجب است که اخلاص در عمل را برای الله سبحانه و تعالی داشته باشد، زیرا او هیچ عملی را نمی‌پذیرد مگر آنچه خالصانه برای ذات بخشنده و بزرگوارش باشد.

از نکات این حدیث:

۱. هشدار نسبت به همه انواع و اشکال شرک و اینکه شرک مانع پذیرش عمل است.
۲. درک و احساس بی‌نیازی الله و عظمت او از چیزهایی است که به اخلاص در عمل کمک می‌کند.

(۳۳۴۲)

(۱۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همه امتم وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که خودداری کند». گفته شد: ای رسول الله چه کسی خودداری می‌کند؟ فرمودند: «هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هرکس از من نافرمانی کند، (از ورود به بهشت) خودداری کرده است». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که همه امتش وارد بهشت می‌شوند جز کسی که امتناع ورزد!

صحابه رضی الله عنهم گفتند: چه کسی امتناع می‌ورزد ای رسول الله؟! ایشان ﷺ چنین پاسخ دادند: کسی که از پیامبر ﷺ فرمانبرداری و پیروی و اطاعت کند وارد بهشت می‌شود، اما کسی که سرپیچی و نافرمانی کند و به شرع گردن نهد، با اعمال بدش از وارد شدن به بهشت امتناع ورزیده است.

از نکات این حدیث:

۱. طاعت پیامبر ﷺ از مصادیق طاعت الله است و سرپیچی و نافرمانی ایشان از مصادیق نافرمانی از الله است.
۲. طاعت پیامبر ﷺ موجب ورود به بهشت است و معصیت و نافرمانی او موجب دخول در آتش.
۳. این بشارتی برای مطیعان این امت است که همه آنان وارد بهشت خواهند شد مگر کسانی که از الله و پیامبرش سرپیچی و نافرمانی نماید.
۴. دلسوزی پیامبر ﷺ در حق امتش و حرص ایشان بر هدایت آنان.

(۴۹۴۷)

(۱۶) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ؛ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۶) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «در ستایش من زیاده‌روی نکنید چنانکه نصرانیان در ستایش فرزند مریم از حد گذشتند، زیرا همانا من

بنده الله هستم، پس بگوئید: بنده الله و فرستاده اوست». [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ از افراط و عبور از حد و حدود شرع در مدح و توصیف ایشان به اوصاف و افعال مخصوص الله تعالی یا ادعای غیب دانی ایشان یا به فریاد خواندن او همراه الله تعالی نهی می کند، چنانکه نصرانیان درباره عیسی بن مریم علیه السلام چنین رفتاری داشتند. سپس بیان می دارد که بنده ای از بندگان الله است و امر می کند که درباره ایشان بگوئیم: او بنده الله و فرستاده اوست.

از نکات این حدیث:

۱. هشدار درباره عبور از حد و حدود شرعی در بزرگداشت و ستایش؛ زیرا این کار منجر به شرک خواهد شد.
۲. آنچه پیامبر ﷺ درباره اش هشدار داده است، در این امت رخ داده و گروهی درباره پیامبر ﷺ و گروهی درباره اهل بیت ایشان و همچنین گروهی درباره اولیاء الله دچار غلو شدند و به این ترتیب گرفتار شرک شدند.
۳. رسول الله ﷺ خود را چنین وصف نموده که بنده الله است؛ تا بیان دارد که او بنده ای تربیت شده ای الله است؛ و جایز نیست که هیچیک از ویژگی های ربوبیت و پروردگاری برای ایشان قرار داده شود.
۴. رسول الله ﷺ خود را اینگونه وصف نموده که فرستاده الله است؛ تا بیان دارد که او فرستاده ای از سوی الله است، بنابراین باید سخن او را راست شمرد و از وی پیروی کرد.

(۱۷) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی از شما ایمان نمی آورد تا آنکه من نزد او از پدرش و فرزندش و همه مردم محبوب تر باشم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به ما خبر می دهد که ایمان مسلمان کامل نمی شود تا آنکه محبت رسول الله ﷺ را بر محبت مادرش، پدرش، پسرش، دخترش و همه مردم مقدم بدارد و اقتضای این محبت، اطاعت از پیامبر و یاری او و ترک نافرمانی اوست.

از نکات این حدیث:

۱. واجب بودن محبت و دوست داشتن رسول الله ﷺ و ترجیح و مقدم داشتن آن بر محبت هر مخلوقی.
۲. از نشانه های کمال محبت، یاری و دفاع از سنت رسول الله و نثار جان و مال در این راه است.
۳. اقتضای محبت پیامبر ﷺ اطاعت از اوامرش و تصدیق اخبارش و دوری از هر آنچه نهی کرده و بازداشته و پیروی از او و ترک بدعت است.
۴. حق پیامبر ﷺ بزرگ تر و تاکید آن از حق همه مردم بیشتر است؛ زیرا او سبب هدایت ما از گمراهی و نجات ما از آتش و دست یافتن به سعادت و رستگاری بهشت است.

(۵۹۵۳)

(۱۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «دَعُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «تا وقتی شما را رها کرده‌ام [و امری نکرده‌ام] مرا [با همان مسائلی که به شما می‌گویم] رها کنید [و درباره مسایل ناگفته نپرسید] زیرا امت‌های گذشته را سؤال زیاد و مخالفت با پیامبران‌شان به هلاکت رساند؛ بنابراین هرگاه شما را از چیزی بازداشتیم، از آن دوری نمایید و چون شما را به انجام کاری دستور دادم، تا جایی که می‌توانید به آن عمل کنید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که احکام شرعی بر سه دسته است: آنچه درباره‌اش سکوت شده، آنچه از آن نهی شده و آنچه به آن امر شده است.

مورد اول چیزهایی است که شریعت درباره‌ی آنها سکوت کرده است، یعنی حکمی ندارند و اصل در همه چیز، عدم وجوب است؛ در دوران پیامبر ﷺ واجب آن بود که درباره‌ی چیزی که رخ نداده پرسش نشود، از بیم آنکه مبدا درباره‌ی آن وجوب یا تحریم نازل شود، زیرا الله تعالی از روی رحمت به بندگان آن را ترک نموده و در مورد آن سکوت کرده است. اما پس از وفات پیامبر ﷺ، اگر سوال از روی درخواست فتوا یا آموزش چیزی باشد که در امر دین لازم است، جایز است و بلکه به این پرسش امر شده است؛ اما اگر پرسش از روی سختگیری و تکلف باشد، این همان پرسشی است که در حدیث از آن نهی شده است زیرا این به همان فرجام بنی اسرائیل می‌انجامد؛ چنانکه دستور یافتند تا یک گاو ماده را سر ببرند و اگر هر گاو ماده‌ای را ذبح می‌کردند امر و فرمان را انجام داده بودند، اما آنان سخت گرفتند و این شد که بر آنان سخت گرفته شد.

دوم: مواردی که از آنها نهی شده است؛ یعنی هر آنچه تارکش پاداش می‌برد و فاعلش مجازات می‌شود؛ در نتیجه باید از همه‌ی مصادیق آن دوری کرد.

سوم: اوامر؛ یعنی آنچه فاعلش پاداش می‌برد و تارکش مؤاخذه می‌شود و باید به اندازه توانایی انجامش داد.

از نکات این حدیث:

۱. شایسته است که انسان به کار مهم‌تری که به آن نیاز است مشغول شود و آنچه را فعلاً نیازی به آن ندارد ترک کند و مشغول پرسش از چیزی نشود که رخ نداده است.
۲. حرام بودن پرسشی که شاید به پیچیده‌تر شدن مسائل بینجامد و دروازه شبهاتی را باز کند که به افزایش اختلافات می‌انجامد.
۳. امر به ترک همه منہیات؛ زیرا ترک آنها مشقتی ندارد، برای همین نهی از آن به طور عام وارد شده است.
۴. امر به انجام مامورات بر حسب توانایی است؛ چون ممکن است انجام آن با دشواری باشد یا احتمال می‌رود شخص از انجام آن ناتوان باشد؛ از این جهت امر به این کارها بر حسب توانایی است.
۵. نهی از زیاد پرسیدن. علما پرسش را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: ۱- پرسشی که از روی آموختن باشد، یعنی آموختن چیزی که در امر دین به آن نیاز است. این پرسش مطلوب است و پرسش‌های صحابه از این دست بود. ۲- پرسشی که از روی تکلف باشد که از این پرسش نهی شده است.
۶. هشدار دادن به امت درباره مخالفت با پیامبران، چنانکه امت‌های پیشین گرفتار آن شدند.
۷. زیاد سوال کردن درباره چیزهایی که نیازی به آنها نیست و اختلاف با پیامبران، سبب هلاکت

است به ویژه در اموری که نمی توان به آنها دست یافت و از آنها آگاه شد، مانند مسائل غیبی که تنها الله از آنها آگاه است و احوال روز قیامت.

۸. نهی از پرسش درباره مسائل پیچیده. اوزاعی می گوید: وقتی الله بخواهد بنده را از برکت علم محروم نماید مغالط (مسائل پیچیده و دشوار) را بر زبانش جاری می سازد؛ من آنان را کم علم ترین مردم یافته ام. و ابن وهب می گوید: از مالک شنیدم که می گفت: جدل در علم، نور علم را از دل انسان می برد.

(۴۲۹۵)

(۱۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

[صحیح] - [رواه البخاری]

(۱۹) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از من [به دیگران] ابلاغ کنید اگرچه یک آیه باشد و از بنی اسرائیل نقل کنید و ایرادی ندارد، و [لی] هرکس به عمد بر من دروغ ببندد باید که جایگاه خود را در دوزخ آماده سازد». [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ به ابلاغ علم از او به دیگران امر می کند - چه این علم در قالب قرآن باشد یا سنت - حتی اگر مقدار اندکی مانند یک آیه یا یک حدیث باشد، به شرط آنکه شخص نسبت به آنچه ابلاغ می کند و به آن فرا می خواند، عالم باشد. سپس پیامبر ﷺ بیان داشته اند که نقل روایات بنی اسرائیل، یعنی وقایعی که برای آنان رخ داده، در صورتی که تعارضی با شرع ما نداشته باشد اشکالی ندارد. سپس درباره نسبت دادن دروغ به ایشان هشدار داده و بیان داشتند که هرکس عمداً به ایشان دروغی نسبت

دهد، باید برای خود جایگاهی در آتش فراهم آورد.

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب و تشویق به تبلیغ شریعت الله و اینکه شخص باید آنچه را حفظ کرده و فهمیده، به دیگران برساند، اگرچه اندک باشد.
۲. واجب بودن طلب علم شرعی؛ تا شخص بتواند عبادت الله و تبلیغ شریعت او را به شکل صحیح انجام دهد.
۳. وجوب اطمینان یافتن از صحت هر حدیثی پیش از تبلیغ یا نشر آن تا مبدا مشمول این وعید شدید گردد.
۴. تشویق به راستی در گفتار و احتیاط در سخن گفتن، تا گرفتار دروغ نشود، به ویژه در شرع پروردگار عزوجل.

(۳۶۸۶)

(۲۰) عَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَكَيٍّ عَلَى أَرِيكَتِهِ فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَلَالًا اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَاهُ، وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه]

(۲۰) از مقدم بن معديكرب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بدانید که چه بسا حدیث من درحالی به مردی برسد که بر اریکه خود تکیه زده، پس بگوید: میان ما و شما کتاب

الله است! هر حلالی که در آن یافتیم آن را حلال می‌شماریم و هر حرامی که در آن یافتیم آن را حرام می‌دانیم. [حال آنکه] آنچه رسول الله ﷺ حرام نموده همانند آنچه الله حرام نموده است.». [صحیح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که زمانی نزدیک است که گروهی از مردم خواهند بود که یکی از آنان بر تخت خود تکیه زده و چون حدیثی از پیامبر ﷺ به او برسد می‌گوید: آنچه در همهٔ امور میان ما و شما فیصله می‌کند قرآن کریم است، قرآن برای ما کافی است و هر آنچه در آن حلال یافتیم به آن عمل می‌کنیم و هر آنچه در آن حرام یافتیم، از آن دوری می‌کنیم. سپس پیامبر ﷺ بیان داشتند که هر چیزی ایشان در سنت‌شان حرام نموده یا از آن نهی کرده است، از نظر مرتبه همانند حکمی است که الله در کتابش حرام نموده است، زیرا پیامبر از جانب پروردگارش ابلاغ می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگداشت سنت، همانطور که قرآن گرامی داشته می‌شود و به آن عمل می‌گردد.
۲. طاعت پیامبر طاعت الله است و نافرمانی پیامبر نیز نافرمانی الله تعالی است.
۳. اثبات حجت بودن سنت و رد سخن کسانی که سنت‌ها را رد می‌کنند یا حجت بودن سنت را انکار می‌کنند.
۴. آنکه از سنت رویگردانی کند و مدعی اکتفا به قرآن شود، درحقیقت از هر دو رویگردانی کرده و در ادعای پیروی از قرآن دروغگو است.
۵. یکی از دلایل نبوت پیامبر ﷺ این است که ایشان از چیزی خبر بدهند که در آینده رخ خواهد

داد، و آن چنان که ایشان خبر داده بودند، به وقوع پیوست.

(۶۵۰۰۵)

(۲۱) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱) از عایشه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم روایت است که می گویند: هنگامی که [ملک الموت و حالات وفات] بر پیامبر ﷺ نازل شد، خمیصه‌ای (تکه پارچه‌ای) را بر چهره خود می انداخت و هنگامی که نفس شان تنگ می شد آن را از چهره خود برداشته و در همین حال می فرمود: «لعنة الله بر یهودیان و نصرانیان [که] قبرهای پیامبران شان را مساجد قرار دادند» و نسبت به کاری که انجام دادند هشدار می داد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

عایشه و ابن عباس رضی الله عنهم خبر داده اند که هنگام وفات پیامبر ﷺ، ایشان تکه پارچه‌ای را بر صورت خود می انداخت و چون به علت سكرات مرگ نفس کشیدن بر ایشان دشوار می شد آن را از چهره برداشته و در این حال دشوار می فرمود: الله یهودیان و نصرانیان را نفرین کند و از رحمت خود دور سازد؛ زیرا آنان بر قبرهای پیامبران شان مسجدهایی ساختند و اگر اهمیت این امر نبود در چنین شرایطی آن را بازگو نمی کرد؛ و به این ترتیب رسول خدا امتش را از مشابهت با این کار نهی کردند. زیرا این از کارهای یهودیان و نصرانیان و وسیله‌ای است که به شرک ورزیدن به الله عزوجل می انجامد.

از نکات این حدیث:

۱. ممنوعیت مسجد ساختن بر قبور پیامبران و صالحان که در آنها برای الله نماز برگزار شود؛ زیرا این وسیله‌ای به سوی شرک است.
۲. شدت توجه رسول الله ﷺ و اهتمام ایشان به توحید و ترس ایشان از بزرگداشت قبور؛ زیرا این کار به شرک منجر می‌شود.
۳. جایز بودن لعنت فرستادن به یهود و نصارا و هر کسی که مانند آنان بر روی آرامگاه‌ها بنا و مسجد می‌سازد.
۴. ساختمان سازی بر روی قبور از سنت‌های یهودیان و نصرانیان است و در حدیث از مشابَهت به آنان نهی شده است.
۵. از مصادیق مسجد نمودن قبور این است که نزد قبور و به سوی آن نماز خوانده شود، حتی اگر مسجدی بر روی آن ساخته نشود.

(۳۳۰)

- (۲۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا، لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». [صحيح] - [رواه أحمد]
- (۲۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بارالها، قبر مرا بتی نگردان. الله قومی را لعنت نمود که قبور پیامبران خود را مساجد قرار دادند». [صحيح است] - [به روایت احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ به درگاه پروردگارش دعا کرد که قبرش را همانند بتی نگرداند که مردم با بزرگداشت و سجده بردن به آن عبادتش کنند. سپس خبر می دهد که الله تعالی کسانی را که قبور پیامبران را مسجد کرده اند، از رحمتش دور ساخته و طرد نموده است؛ زیرا مسجد قرار دادن آنها وسیله ای است برای عبادتِ قبرها و معتقد شدن به آنها.

از نکات این حدیث:

۱. گذشتن از حد و حدود شرعی درباره قبور پیامبران و صالحان باعث می شود این قبور به جای الله عبادت شوند، بنابراین باید از هرگونه وسیله ای که به شرک منتهی می شود، اجتناب کرد.
۲. رفتن نزد قبور برای بزرگداشت و عبادت نزد آنها - هر قدر صاحب قبر مقرب درگاه خداوندی باشد - جایز نیست.
۳. حرام بودن بنای مساجد بر روی قبور.
۴. حرام بودن نماز در کنار قبرها حتی اگر مسجدی روی آن بنا نشده باشد، بجز نماز میت بر جنازه ای که بر آن نماز نخوانده اند.

(۳۳۳۶)

(۲۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قُبُورِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». [حسن]

- [رواه أبو داود]

(۲۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «خانه های خود را

قبرستان نساژید و قبر مرا عید (محل تجمع منظم جهت نماز و دعا و سایر عبادات) قرار ندهید و بر من صلوات بفرستید زیرا صلوات شما هر جا که باشید به من می‌رسد». [حسن است] - [به روایت ابوداود]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به محروم نمودن خانه‌ها از نماز نهی کرده است، چنانکه خانه همانند قبرستان شود که در آن نماز خوانده نمی‌شود؛ و از تکرار زیارت قبرش و جمع شدن اطراف آن به شکلی که تبدیل به عادت شود، نهی می‌کند، زیرا این کار وسیله و مقدمه‌ی شرک است؛ و امر می‌کند که هر کس در هرجایی از زمین هست بر ایشان درود و سلام بفرستد؛ زیرا این سلام و درود از فاصله‌های دور و نزدیک، به شکل یکسان به ایشان می‌رسد، بنابراین نیازی به رفت و آمد بر سر قبر ایشان نیست.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از خالی گذاشتن خانه‌ها از عبادت الله تعالی.
۲. منع از سفر به قصد زیارت قبر پیامبر علیه الصلاة والسلام؛ زیرا خود به صلوات فرستادن بر ایشان امر نمودند و خبر داده است که این صلوات به او خواهد رسید؛ و قصد سفر به هدف مسجد و نماز خواندن در آن رواست.
۳. عید قرار دادن زیارت قبر پیامبر ﷺ حرام است؛ بدین معنا که زیارت قبر ایشان به شکل خاصی و در زمان‌های معین و به صورت مکرر انجام نشود. این حکم شامل زیارت همه قبور نیز می‌شود.
۴. گرامی بودن پیامبر ﷺ نزد پروردگارش با مشروعیت فرستادن درود و سلام بر ایشان در هر زمان و مکانی.

۵. نهی از نماز خواندن در کنار قبرها، برای صحابه امری مقرر و شناخته شده بود؛ لذا پیامبر ﷺ از اینکه خانه‌ها همانند قبرستان شود - که در آن نماز خوانده نشود - نهی نمودند.

(۳۳۰)

(۲۴) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَنِيْسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ، يُقَالُ لَهَا مَارِيَّةٌ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ، أَوِ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، أُولَئِكَ شَرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴) از مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها روایت است که: اُم سلمه به رسول خدا ﷺ درباره کلیسایی که در سرزمین حبشه دیده بود و به آن «ماریا» گفته می‌شد، یاد کرد. او آنچه را که در آن کلیسا از تصاویر دیده بود، برای ایشان یادآور شد. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «آنان قومی هستند هرگاه بنده صالحی یا مرد نیکوکاری در میان آنان وفات کند، بر روی قبر وی مسجدی بنا می‌کنند و در آن این تصویرها را ایجاد می‌کنند، آنان بدترین مردمان نزد الله هستند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها برای پیامبر ﷺ بازگو می‌کند که وقتی در سرزمین حبشه بوده است، کلیسایی را دیده که به آن ماریه می‌گفتند و در آن تصاویر و نقش و نگارها و تمثال‌هایی بوده است؛ و از روی تعجب و شگفت‌زدگی این مسأله را بازگو می‌کند. پس پیامبر ﷺ به بیان اسباب ایجاد این تصاویر می‌پردازد و می‌فرماید: کسانی که ذکر نمودی، چنین بودند که اگر شخص صالحی در میان‌شان می‌مرد، بر قبر او مسجدی (عبادتگاهی) می‌ساختند و در آن نماز می‌گزاردند و آن تصاویر را ایجاد می‌کردند. و بیان داشتند که انجام دهنده چنین کاری بدترین مردم نزد الله تعالی است؛ زیرا

کارش به شرک می انجامد.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم مسجد ساختن بر قبور یا نماز خواندن به سوی قبر یا دفن مردگان در مساجد، تا مانعی در مسیر ارتکاب شرک باشد.
۲. ساختن مساجد بر روی قبور و نصب تصاویر در آن، از کارهای یهودیان و نصرانیان است و کسی که چنین کند، خود را شبیه آنان ساخته است.
۳. تحریم قرار دادن تصاویر موجودات ذی روح.
۴. کسی که بر قبر مسجدی بسازد و در آن تصاویری قرار دهد، از بدترین خلقِ الله تعالی است.
۵. حمایت کامل شریعت از توحید با جلوگیری از همه وسائلی که ممکن است به شرک منجر شود.
۶. نهی از غلو در صالحان؛ زیرا سبب گرفتار شدن به شرک است.

(۱۰۸۸۷)

(۲۵) عَنْ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ يَحْمِسُ وَهُوَ يَقُولُ «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَا تَتَّخِذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا! أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ! إِنِّي أَنَهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۵) از جُنْدَب رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که پنج شب پیش از وفاتش می فرمود: «بدانید که من به درگاه الله خودداری می کنم که از میان شما خلیلی (دوستی بسیار صمیمی) داشته باشم زیرا الله تعالی مرا خلیل خود برگزیده است، چنانکه ابراهیم را خلیل خود برگزید؛ و اگر از امت خود خلیلی برمی گزیدم، بی شک ابوبکر را خلیل خود قرار می دادم. آگاه باشید که پیشینیان شما قبور پیامبران و صالحان خود را مسجد قرار می دادند، آگاه باشید که قبرها را مسجد نگردانید، من شما را از این کار باز می دارم». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ ما را از جایگاه خود نزد الله تعالی خبر داده است و اینکه به بالاترین مدارج محبت نزد الله رسیده است، چنانکه ابراهیم رسیده بود؛ و بر این اساس داشتن خلیلی جز الله را نفی می کند چون قلبش پر از محبت الله تعالی و بزرگداشت و شناخت او شده است، بنابراین جایی برای کسی جز الله ندارد؛ و اگر ایشان از میان مردم خلیلی برمی گزید، بی شک و حتماً او ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود. سپس نسبت به زیر پا گذاشتن حدود جایز محبت هشدار می دهد، چنانکه یهودیان و نصرانیان درباره قبر پیامبران و صالحان خود مرتکب این خطا شدند، تا جایی که آنان را معبودانی شریک خداوند قرار دادند که به جای الله عبادت شدند؛ و بر قبرهای شان مساجد و معابد ساختند. و رسول خدا ﷺ امتش را از اینکه همچون آنان عمل کنند، نهی کرده است.

از نکات این حدیث:

۱. فضل ابوبکر صدیق رضی الله عنه و اینکه برترین اصحاب و شایسته ترین مردم به خلافت رسول الله ﷺ پس از وفات ایشان بود.
۲. ساختن مساجد بر قبور از کارهای منکر امت های پیشین است.

۳. نهی از تبدیل نمودن قبرها به مکان‌هایی برای عبادت که در کنار آنها یا به سوی آنها نماز بخوانند و بر آنها مسجد یا گنبد بسازند؛ تا از وقوع شرک به این سبب جلوگیری شود.

۴. بر حذر داشتن و هشدار دادن نسبت به غلو و زیاده‌روی در مورد صالحان، چون به شرک می‌انجامد.

۵. اهمیت آنچه پیامبر ﷺ نسبت به آن هشدار داده است، چون پنج شب پیش از وفات بر آن تاکید کردند.

(۳۴۷)

(۲۶) عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَيِّي بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَنْ لَا تَدْعَ تَمَثَالًا إِلَّا ظَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۶) از ابوالهیاج اسدی روایت است که گفت: علی بن ابی طالب به من گفت: آیا تو را برای ماموریتی نفرستم که رسول الله ﷺ مرا برای انجامش فرستاد؟ آنکه هیچ تمثالی را رها نکنی مگر آنکه آن را از بین ببری و هیچ قبر مرتفعی را نیایی مگر آنکه آن را [با زمین] هم‌سطح کنی. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ اصحابش را برای انجام این ماموریت می‌فرستاد که هیچ «تمثالی» را رها نکنند مگر اینکه آن را از بین ببرند یا محوش کنند؛ و تمثال تصویر هر موجود ذی روحی می‌باشد، به صورت مجسمه باشد یا نباشد.

و اینکه هیچ قبر مرتفعی را رها نکنند مگر آنکه با زمین هم‌سطحش کنند و بنایی را که روی آن

ساخته شده ویران کنند یا قبر را مسطح سازند چنانکه زیاد بالاتر از زمین نباشد، بلکه به اندازه حدود یک وجب بلندتر از زمین باشد.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم صورتگری موجودات ذی روح؛ زیرا این از وسایل شرک است.
۲. مشروعیت از بین بردن منکر با دست برای کسی که قدرتی دارد یا توانایی آن را دارد.
۳. توجه و اهتمام پیامبر ﷺ به از بین بردن هرآنچه بر آثار جاهلیت دلالت می‌کند، از جمله تصاویر و تماثیل و بناهایی که بر قبرها ساخته شده است.

(۵۹۳۴)

(۲۷) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، -ثَلَاثًا-»، وَمَا مِنَّا إِلَّا، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ. [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۲۷) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «طیره (شوم انگاری) شرک است، طیره شرک است، طیره شرک است - و این را سه بار تکرار کردند -». و این چیزی است که ناگزیر در دل ما می‌افتد، اما الله عزوجل با توکل آن را از بین می‌برد. [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به طیره یعنی شوم‌انگاری به واسطه هر چیزی - شنیدنی باشد یا دیدنی، از پرندگان باشد یا حیوانات یا بیماران یا عددها یا روزها و هر چیز دیگری - هشدار داده‌اند. اما از آنجایی [در

شوم انگاری] از طیر (پرنده) نام برده شده که نزد جاهلیت مشهور بود؛ و اصل آن رها کردن پرنده هنگام شروع هر کاری - سفر یا تجارت یا غیر آن - بود. و به این ترتیب اگر پرنده به سمت راست می رفت فال خوب می زدند و کار و تصمیم شان را به انجام و اجرا درمی آوردند و اگر به سمت چپ پرواز می کرد شوم انگاری می کردند و از انجام کاری که قصدش را داشتند، دست می کشیدند. ایشان خبر داده اند که این کار شرک است و شوم انگاری از این جهت شرک است که کسی جز الله خیر نمی آورد و شر را دور نمی کند، بی آنکه شریکی در این کار داشته باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه ذکر نموده که گاهی مقداری از این شوم انگاری در دل مسلمان واقع می شود، اما باید با توکل بر الله توام با انجام اسباب، آن را از خود دور کند.

از نکات این حدیث:

۱. طیره (شوم انگاری) شرک است زیرا در آن تعلق و وابستگی دل به غیر الله رخ می دهد.
۲. اهمیت تکرار مسائل مهم برای آنکه به خاطر سپرده شود و در دل استقرار یابد.
۳. توکل بر الله تعالی، طیره را از بین می برد.
۴. امر به توکل کردن فقط بر الله و تعلق دل به او سبحانه و تعالی.

(۳۳۸۳)

(۲۸) عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكَهَّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَأَوْ سُحِرَ لَهُ، وَمَنْ عَقَدَ عُقْدَةً، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». [حسن] - [رواه البزار]

(۲۸) از عمران بن حُصَيْن رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که فال بگیرد یا برایش فالگیری کند، یا غیب‌گویی کند یا برایش غیب‌گویی کنند، یا جادوگری کند یا برایش جادوگری کنند از ما نیست؛ و هر کسی گره‌ای بزند و هرکس نزد غیب‌گویی برود و در آنچه می‌گوید او را تصدیق کند، برآستی به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر شده است». [حسن است] - [به روایت بزار]

شرح:

پیامبر ﷺ با لفظ «از ما نیست» افرادی از امتش را تهدید می‌کند که برخی از کارها را انجام می‌دهند، از جمله:

نخست: «کسی که تَطْيِير کند یا برایش تَطْيِير کنند». اصل تطير آن است که هنگام شروع هر کاری - سفر باشد یا تجارت یا غیر آن - پرنده‌ای را به پرواز درآورند؛ اگر به سمت راست رفت آن را خوش‌یمن دانسته و به فال نیک بگیرند و در نتیجه بر مبنای آن کار خود را انجام دهند؛ و اگر به سمت چپ رفت، شوم‌انگاری کنند و کاری که قصدش را داشتند، انجام ندهند و از آن خودداری کنند. چنین کاری نه توسط خود شخص جایز است نه آنکه دیگری برای او انجام دهد؛ و شوم‌انگاری نسبت به هر چیزی - شنیداری باشد یا دیداری، پرنده باشد یا حیوان یا افراد بیمار یا اعداد خاص یا روزها و مواردی از این دست - از مصادیق همین مورد است.

و دوم: «کسی که غیب‌گویی کند یا برایش غیب‌گویی کنند». بنابراین هرکس با استفاده از ستارگان و سایر چیزها ادعای علم غیب کند یا نزد کسی برود که مدعی علم غیب است مانند کاهن و افرادی امثال او؛ و به سبب ادعای او مبنی بر غیب‌دانی سخنانش را تایید و تصدیق کند، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر شده است.

و سوم: «کسی که جادو کند یا برایش جادو کنند» و آن کسی است که خود عمل سحر را مرتکب

می شود یا کسی را مکلف می کند تا برای او سحر انجام دهد تا به کسی سود یا زیان برساند یا گِرهی بر ریسمانی بزند و با خواندن تعویذهای حرام بر آن بدمد.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب توکل بر الله و ایمان به قضا و قدر الهی و تحریم تَطْيُر و شوم‌انگاری و فال بد زدن و جادوگری و پیش‌گویی یا خواستن چنین کارهایی از کسانی که آنها را مرتکب می‌شوند.
۲. ادعای علم غیب از مصادیق شرکی است که منافی توحید می‌باشد.
۳. حرام بودن تایید و تصدیق کاهنان (پیش‌گویان) و مراجعه به آنان؛ و آنچه امروزه فال قهوه می‌نامند و مدعی خواندن کف دست و فال بر اساس برج‌ها و نگاه به آنها هستند، همگی از مصادیق این تحریم هستند.

(۵۹۸۱)

(۲۹) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا عَدْوَى، وَلَا طَيْرَةً، وَيُعْجِبُنِي الْفَأَلُ» قَالَ قَيْلٌ: وَمَا الْفَأَلُ؟ قَالَ: «الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سرایت بیماری و نیز بدشگونی حقیقت ندارند؛ ولی به فال نیک گرفتن را می‌پسندم» گفتند: «به فال نیک گرفتن چیست؟» فرمود: «سخن نیکو». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که: سرایت بیماری‌ها که اهل جاهلیت به آن معتقد بودند و باور داشتند که

بیماری بدون تقدیر الهی و به ذات خود از کسی به کسی دیگر منتقل می‌شود، باطل است. و اینکه «طیره» یعنی بدشگونی نسبت به هر چیزی - شنیدنی باشد یا دیدنی - پرنده باشد یا حیوان یا بیمار یا اعداد و ایام و ... باطل است. اما از آنجا که شوم‌انگاری طیر (پرنده) نزد جاهلیت مشهور بود، به آن اشاره شده است؛ و اصل آن رها کردن پرنده هنگام شروع هر کاری - سفر یا تجارت یا ... - بود. اگر پرنده‌ی مذکور به سمت راست می‌رفت فال خوب می‌زدند و به کارشان ادامه می‌دادند و اگر به سمت چپ پرواز می‌کرد، شوم‌انگاری می‌کردند و از انجام کاری که قصدش را داشتند، دست می‌کشیدند. سپس پیامبر ﷺ خبر دادند که فال نیک را می‌پسندند و فال نیک آن است که انسان از شنیدن سخن نیک خوشحال شود و به واسطه آن به پروردگارش گمان نیک برد.

از نکات این حدیث:

۱. توکل بر الله تعالی و اینکه توکل فرجامی جز خیر و خوبی ندارد و جز الله کسی شر را از انسان دور نمی‌کند.
۲. نهی از تَطْيِير؛ یعنی شوم‌انگاشتن چیزی باعث شود که انسان از کاری که قصد انجامش را داشته، دست بکشد.
۳. فال نیک از مصادیق تطیری که از آن نهی شده نیست، بلکه نوعی حسن ظن به الله تعالی است.
۴. همه چیز بنابر تقدیر الله عزوجل که یگانه و بی‌شریک است، رخ می‌دهد.

(۳۴۲۲)

(۳۰) عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ يِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ يِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنُوءٍ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ يِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكِبِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۳۰) از زید بن خالد جُهَنی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در پی بارانی که شب آمده بود، نماز صبح را در حُدیبیه برای ما برگزار کرد و چون نماز را به پایان رساند، رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می دانید پروردگارتان چه فرموده است؟» گفتند: الله و پیامبرش آگاه ترند. فرمود: «از میان بندگانم گروهی شب را با ایمان به من و گروهی با کفر ورزیدن به من به صبح رساندند؛ اما آنکه گفت: با فضل الله و رحمت او باران داده شدیم، پس او به من مؤمن و به ستارگان کافر است؛ اما آنکه گفت: برای جایگاه فلان [ستاره] و فلان [ستاره] به ما باران داده شد، او به من کافر و به ستاره مؤمن است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ در حُدیبیه که روستایی نزدیک به مکه است، پس از بارانی که آن شب آمده بود، نماز صبح را برگزار کردند و چون سلام گفتند و نمازشان را به پایان رساندند رو به مردم کردند و از آنان پرسیدند: آیا می دانید پروردگارتان عزوجل چه گفته است؟ آنان گفتند: الله و پیامبرش آگاه ترند. ایشان فرمودند: الله تعالی بیان نموده که مردم هنگام نزول باران به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که به الله تعالی مؤمن هستند و گروهی که به الله تعالی کافرند؛ اما آنکه بگوید: با فضل الله و رحمت او بر ما باران بارید و نزول باران را به الله تعالی نسبت دهد، او به الله خالق که در هستی تصرف می کند مؤمن و به ستاره کافر است. اما آنکه بگوید: به سبب فلان ستاره و فلان ستاره بر ما باران بارید، او به

الله کافر است و به ستاره مؤمن؛ و این کفر اصغر است که نزول باران را به ستاره نسبت داده است درحالی که الله ستاره‌ها را نه سبب شرعی نزول باران قرار داده است و نه سبب قدری؛ اما اگر کسی نزول باران و دیگر حوادث زمینی را به حرکت ستارگان در طلوع و سقوط آن نسبت دهد و معتقد باشد ستاره‌ها فاعل حقیقی آن هستند، مرتکب کفر اکبر شده است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن گفتن «مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ» (با فضل و رحمت الله باران داده شدیم) پس از نزول باران.
۲. هرکس خلقت و ایجاد نزول باران و دیگر امور را به ستارگان نسبت دهد، مرتکب کفر اکبر شده است؛ و اگر آن را سبب نزول باران بداند مرتکب کفر اصغر شده است، زیرا ستارگان نه سبب شرعی نزول باران هستند و نه سبب حسی [و طبیعی] آن.
۳. نعمت اگر کفران و ناسپاسی شود، ممکن است سبب کفر باشد و اگر شکر شود می‌تواند سبب ایمان باشد.
۴. نهی از گفتن «به سبب فلان ستاره باران بارید» حتی اگر منظور وقت [ظهور آن ستاره] باشد؛ و این برای بستن راه شرک است.
۵. وجوب وابستگی دل به الله تعالی در جلب نعمت‌ها و دفع مصیبت‌ها.

(۶۵۰۱۰)

(۳۱) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ إِلَيْهِ

رَهْطٌ، فَبَايَعَ تِسْعَةً وَأَمْسَكَ عَنْ وَاحِدٍ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَايَعْتَ تِسْعَةً وَتَرَكْتَ هَذَا؟ قَالَ: «إِنَّ عَلَيْهِ تَمِيمَةً»، فَأَذْخَلَ يَدَهُ فَقَطَعَهَا، فَبَايَعَهُ، وَقَالَ: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ». [حسن] - [رواه أحمد]

(۳۱) از عُبَّه بن عامر جُهَنی رضی الله عنه روایت است که: گروهی نزد پیامبر ﷺ آمدند، پس ایشان با نه تن از آنان بیعت کرد و از بیعت با یکی از آنها امتناع ورزیدند. پس گفتند: یا رسول الله، با نه تن بیعت کردی و این یکی را رها کردی؟ فرمود: «تمیمه‌ای بر او بود». پس او دستش را در تمیمه برد و آن را پاره کرد، سپس با او بیعت کرد و فرمود: «هرکس تمیمه‌ای آویزان کند شرک ورزیده است». [حسن است] - [به روایت احمد]

شرح:

گروهی متشکل از ده نفر نزد پیامبر ﷺ آمدند که با نه تن از آنان بر اسلام و پیروی از ایشان بیعت نمود ولی با دهمی بیعت نکرد؛ و چون از سبب عدم بیعت با وی پرسیدند فرمود: بر او تمیمه‌ای آویزان است؛ و تمیمه عبارت است از مهره یا هر چیز دیگری که به هدف دفع چشم زخم یا ضرر به خود می‌بندند یا آویزان می‌کنند. پس آن مرد دستش را در جایی برد که تمیمه از آن آویزان بود و آن را از خود جدا کرد و بیرون انداخت، آنگاه پیامبر ﷺ با او بیعت کرد و نسبت به تمیمه‌ها و تعویذها هشدار داد و حکمش را چنین بیان کرد که: «هر کس تمیمه‌ای آویزان کند شرک ورزیده است».

از نکات این حدیث:

۱. هرکس بر غیر الله تکیه کند، الله بر خلاف قصدی که داشته با او رفتار می‌کند.
۲. اعتقاد به اینکه تمیمه سببی در دفع زیان و چشم زخم است، شرک اصغر می‌باشد، اما اگر معتقد باشد که تمیمه به ذات خود سودمند است، مرتکب شرک اکبر شده است.

(۳۲) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ». [صحيح] - [رواه أبو داود وابن ماجه وأحمد]

(۳۲) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «رقیه و تمیمه‌ها [ی شرک آمیز] و توله شرک است». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ کارهایی را ذکر می کند که انجام آنها شرک است، از جمله: اولاً: رقیه؛ سخنانی است که اهل جاهلیت برای شفا به زبان می آوردند و حاوی سخنان شرک آمیز بود.

ثانیا: تمیمه آویزهایی از قبیل مهره و مانند آن است که برای دفع چشم زخم از کودکان و حیوانات آویزان می کردند.

ثالثاً: تَوَلَه؛ که برای جلب محبت یکی از زوجین نسبت به دیگری ساخته می شد. این امور از مصادیق شرک هستند، زیرا سبب قرار دادن چیزی است که سبب شرعی نیست و نه با دلیل ثابت شده است و نه با سببی حسی بر مبنای آزمایش و تجربه. اما اسباب شرعی مانند خواندن قرآن یا اسباب حسی مانند داروهای که مفید بودن آنها با تجربه ثابت شده، جایز است، البته به این اعتقاد که سبب هستند و نفع و ضرر به دست الله است.

از نکات این حدیث:

۱. محافظت از توحید و عقیده از عواملی که به آن آسیب می زنند.
۲. تحریم استفاده از رقیه های شرکی و تمیمه ها و مهره ها و تعویذ محبت.

۳. اعتقاد انسان به این اسباب سه گانه شرک اصغر است زیرا چیزی را که سبب نیست به عنوان سبب قرار داده است، اما این اعتقاد که موارد مذکور ذاتا سود و زیان می‌رسانند شرک اکبر است.
۴. هشدار نسبت به انجام اسباب شرکی و حرام.
۵. تحریم رقیه و اینکه از مصادیق شرک است، مگر رقیه‌هایی که مشروع هستند.
۶. باید وابستگی دل فقط به الله باشد، زیرا سود و زیان تنها از سوی اوست و شریکی در این امر ندارد؛ و خیر نمی‌آید مگر از سوی الله و کسی جز الله شر را دفع نمی‌کند.
۷. رُقیه جایز سه شرط دارد: ۱- این اعتقاد وجود داشته باشد که رُقیه سبب است و جز به اذن الله سود نمی‌رساند. ۲- باید از قرآن و نام‌های الله و صفات او و دعا‌های نبوی و دعا‌های مشروع باشد. ۳- باید با زبانی مفهوم باشد و حاوی طلسم و جادو و جنبل نباشد.

(۵۲۷۳)

- (۳۳) عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً». [صحيح] - [رواه مسلم]
- (۳۳) از یکی از همسران پیامبر ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که نزد [فال‌گیر یا] پیش‌گویی برود و درباره چیزی از او بپرسد، نماز چهل شب وی پذیرفته نمی‌شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به رفتن نزد عراف هشدار می‌دهد. عراف اسمی است که کاهن و مدعی پیش‌گویی از روی ستارگان و رمال و مانند آنها را در برمی‌گیرد؛ همه‌ی کسانی که با پاره‌ای مقدمات ادعای علم

غیب می کنند. صرف سوال کردن از چنین کسانی درباره امور غیب، باعث می شود که الله او را از ثواب چهل روز نماز محروم بگرداند؛ و این مجازاتی است برای این گناه بزرگ. منظور از ستاره شناس کسانی است که بر اساس ابراج و قرار گرفتن ستاره ها ادعای پیش بینی آینده را می کنند.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم کھانت و پیش گوئی و مراجعه به کاهنان و سوال کردن از آنها در مورد غیبیات.
۲. گاهی انسان به سبب انجام گناه و معصیت، از ثواب طاعتش محروم می شود.
۳. نگرستن در ابراج (برج های فلکی) و خواندن کف دست و فال قهوه - حتی برای کنجکاوی - از مصادیق این حدیث است، زیرا همه این ها نوعی کھانت و ادعای علم غیب است.
۴. اگر این جزای کسی باشد که نزد کاهن می رود، مجازات خود کاهن چه خواهد بود؟
۵. نماز این چهل روز ادا می شود و قضای آنها واجب نیست اما ثوابی ندارند.

(۵۹۸۶)

(۳۴) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّه سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالْكَعْبَةِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا يُحْلَفُ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وأحمد]

(۳۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که ایشان از مردی شنید که می گوید: نه، قسم به کعبه! پس ابن عمر خطاب به او فرمود: به غیر الله سوگند یاد نمی شود، زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «کسی که به غیر الله سوگند یاد کند کفر یا شرک ورزیده است». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که هرکس به غیر الله و نام‌ها و صفات او سوگند یاد کند، به الله متعال کفر یا شرک ورزیده است؛ زیرا اقتضای سوگند، بزرگداشت و تعظیم کسی یا چیزی است که به او سوگند یاد شده است، حال آنکه چنین عظمت و بزرگداشتی تنها از آن الله است؛ بنابراین جز به الله و اسماء و صفات او سوگند یاد نمی‌شود. و این سوگند از مصادیق شرک اصغر است؛ اما اگر کسی که سوگند یاد می‌کند، کسی را که به نام او سوگند یاد کرده همانند الله یا بیشتر از او بزرگ بدارد، در این صورت سوگند او از مصادیق شرک اکبر است.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگداشت با سوگند، تنها حق الله سبحانه و تعالی است. بنابراین جز به الله و اسماء و صفات او سوگند یاد نمی‌شود.
۲. توجه و اهتمام صحابه به امر به معروف و نهی از منکر، به ویژه اگر آن منکر به شرک یا کفر ارتباط داشته باشد.

(۳۳۰۹)

(۳۵) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ أَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ، مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ» ثُمَّ لَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ فَأُتِيَ بِإِبِلٍ، فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثَةِ دَوْدٍ، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا، أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا فَحَمَلَنَا، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَاتَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَّرْنَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ، بَلِ اللَّهُ حَمَلَكُمْ، إِنِّي وَاللَّهِ - إِنْ شَاءَ

اللَّهُ - لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي، وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۳۵) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه با گروهی از اشعری‌ها نزد رسول الله ﷺ آمدم تا از ایشان درخواست مرکب نمایم که فرمود: «قسم به الله شما را مرکب نمی‌دهم، چیزی ندارم که به عنوان سواری به شما بدهم»؛ سپس برای مدتی که خواست خداوند بود درنگ نمودیم که شترانی آوردند؛ پس رسول خدا امر کرد که به ما سه شتر بدهند. چون به راه افتادیم برخی از ما به برخی دیگر گفتند: الله به ما برکت ندهد، نزد رسول الله ﷺ رفتیم که از او مرکب بخواهیم که ایشان سوگند یاد کرد به ما مرکب ندهد و سپس به ما مرکب داد. ابوموسی می‌گوید: چنین بود که نزد پیامبر ﷺ رفتیم و این مسأله را با ایشان در میان گذاشتیم که ایشان فرمودند: «من شما را مرکب ندارم، بلکه الله شما را سوار [بر مرکب] کرد. به الله سوگند که - ان شاء الله - من سوگندی یاد نمی‌کنم که چیزی را بهتر از آن بینم مگر آنکه کفاره سوگندم را می‌دهم و آنچه را بهتر است انجام می‌دهم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه خبر می‌دهد که ایشان به همراه گروهی از قبیله‌اش با این هدف نزد رسول الله ﷺ می‌رود که پیامبر ﷺ به آنان شترانی بدهد تا بر آنها سوار شوند و بتوانند در جهاد شرکت کنند؛ پس پیامبر ﷺ سوگند یاد می‌کند که به آنان حیوانی برای سواری ندهد و مرکبی ندارد که به آنان بدهد تا بر آن سوار شوند؛ بنابراین برگشته و مدتی درنگ می‌کنند، سپس برای پیامبر - علیه الصلاة والسلام - سه شتر می‌آورند که آنها را برای‌شان می‌فرستد؛ پس آنان به یکدیگر می‌گویند: الله برای ما در این شتر برکت قرار نخواهد داد، زیرا پیامبر ﷺ سوگند یاد کرده که ما را مرکب ندهد؛ پس نزد ایشان می‌روند و در این باره سوال می‌کنند، آنگاه پیامبر ﷺ می‌فرماید: آنکه شما را سوار کرد و مرکب داد الله تعالی است؛ زیرا اوست که توفیق می‌دهد و روزی عطا می‌کند؛ من فقط سببی هستم که این کار

توسط من انجام می‌شود. سپس پیامبر ﷺ می‌فرماید: به الله سوگند - ان شاء الله - من سوگندی یاد نمی‌کنم که کاری را انجام دهم یا انجامش ندهم و سپس چیزی بهتر از آن به نظرم بیاید، مگر آنچه را بهتر است انجام می‌دهم و آنچه برایش سوگند یاد کرده‌ام رها نموده و کفاره سوگندم را ادا می‌کنم.

از نکات این حدیث:

۱. جواز سوگند خوردن بدون آنکه از شخص درخواست سوگند شود، برای تاکید خبر ولو اینکه از آینده باشد.
۲. جایز بودن استثنا آوردن با گفتن «ان شاء الله» پس از سوگند؛ و اگر نیت این استثنا با سوگند همراه و به سوگند متصل باشد (فورا پس از سوگند گفته شود) در این صورت اگر سوگندش را بشکند و در اصطلاح حاث شود، کفاره بر او واجب نیست.
۳. ترغیب به مخالفت با سوگند یاد شده، اگر غیر آن را بهتر از آن ببیند، سپس کفاره سوگندش را می‌دهد.

(۲۹۶۱)

(۳۶) عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ». [صحيح بمجموع طرقه] - [رواه أبو داود والنسائي في الكبرى وأحمد]

(۳۶) از حُدَيْفَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نگویید آنچه الله و فلانی بخواهند، بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد». [در مجموع طرقش صحیح است] - [به روایت ابو داود و نسایی در کبری و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ از این نهی کرده‌اند که مسلمان چنین بگوید: «آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد»، یا آنچه الله و فلانی بخوانند؛ زیرا مشیت و اراده الله مطلق است و کسی در آن با او شریک نیست. اما آوردن واو عطف در این جمله، این احساس را ایجاد می‌کند که کسی با الله شریک است و [در اراده‌شان] با هم یکسان هستند. بلکه بگوید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد. یعنی با گفتن «سپس» به جای «واو»، مشیت بنده را تابع مشیت الله کند، زیرا «سپس» نشانگر تعقیب و تراخی (بعدا آمدن) است.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم گفتن: «آنچه الله و تو بخواهی» و جملاتی شبیه این که در آن با «واو» عطف به الله آمده است، زیرا از مصادیق شرک در الفاظ و اقوال است.
۲. جایز بودن گفتن «آنچه الله، سپس تو بخواهی» و شبیه آن که در آن عطف با «سپس» و «بعدا» آمده است، به دلیل انتقای محذور در آن.
۳. اثبات مشیت برای الله و اثبات مشیت برای بنده؛ و اینکه مشیت بنده تابع مشیت الله تعالی است.
۴. نهی از شریک نمودن خلق در مشیت الله، اگرچه لفظا باشد.
۵. اگر بنده معتقد باشد که مشیت و اراده بنده همانند مشیت الله متعال است و در شمول و اطلاق با آن برابر است، یا معتقد باشد که بنده مشیتی مستقل دارد، دچار شرک اکبر شده است، اما اگر به کمتر از آن معتقد باشد، دچار شرک اصغر شده است.

(۳۷) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ» قَالُوا: وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاوُونَ فِي الدُّنْيَا، فَانظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً؟». [حسن] - [رواه أحمد]

(۳۷) از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بیشترین چیزی که از آن بر شما بیمناک هستم، شرک اصغر است». گفتند: ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا؛ الله عزوجل در روز قیامت و هنگامی که مردم بنابر اعمال خود جزا داده می شوند، به آنان [یعنی ریاکاران] می گوید: نزد کسانی بروید که در دنیا برای آنان ریاکاری می کردید و ببینید آیا نزد آنان پاداشی می یابید؟». [حسن است] - [به روایت احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که بیشترین چیزی که از آن بر امتش می ترسد، شرک اصغر یعنی ریاست؛ اینکه به خاطر مردم اعمال [نیک] انجام دهند. سپس درباره مجازات ریاکاران در روز قیامت خبر داده که به آنان گفته می شود: نزد کسانی بروید که برای آنان کارهای نیک انجام می دادید و ببینید آیا می توانند به شما پاداش دهند و برای آن عمل به شما اجر دهند؟!

از نکات این حدیث:

۱. واجب بودن اخلاص در عمل برای الله عزوجل و پرهیز نمودن از ریا.
۲. شدت دلسوزی پیامبر ﷺ برای امتش و کوشش ایشان برای هدایت و نصیحت آنان.
۳. اگر این ترس پیامبر ﷺ نسبت به صحابه است که سروران نیکوکاران بودند، پس این بیم نسبت

به کسانی که بعد از آنان می آیند، بیشتر است.

(۳۳۸۱)

(۳۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اِثْنَتَانِ فِي

النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». [صحیح] - [رواه مسلم]

(۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «دو خصلت

در میان مردم است که کفر هستند: عیبجویی از نسب و نوحه خوانی بر مرده». [صحیح است] - [به

روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ درباره دو خصلت از خصلت های مردم خبر می دهد که از کارهای کافران و اخلاق جاهلیت است و آن دو عبارتند از:

نخست: عیبجویی از اصل و نسب مردم و کوچک شمردن و تحقیر آنان و تکبر ورزیدن بر آنان است.

دوم: بلند کردن صدا هنگام مصیبت از روی اعتراض به تقدیر یا دریدن لباس از شدت بی صبری.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به تواضع و تکبر نورزیدن بر مردم.
۲. وجوب صبر بر مصیبت و بی صبری نکردن.
۳. این کارها از مصادیق کفر اصغر هستند و کسی که یکی از شعبه های کفر را مرتکب شود، از

دین خارج نمی‌شود تا آنکه مرتکب کفر اکبر شود.

۴. نهی اسلام از هر آنچه باعث تفرقه میان مسلمانان می‌شود، از جمله عیجوبی در اصل و نسب مردم و سایر موارد.

(۶۳۱)

(۳۹) عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْعَنَوِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۹) از ابو مرثد غنوی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «بر روی قبور ننشینید و به سوی آن نماز نگزارید». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از نشستن بر روی قبور نهی کرده است. چنانکه از نماز گزاردن به سوی قبور نیز نهی کرده است، به این صورت که قبر در جهت قبله نمازگزار باشد، زیرا این کار از وسایل منتهی به شرک می‌باشد.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از نماز خواندن در قبرستان‌ها یا بین قبور یا به سوی آن مگر در نماز جنازه، چنانکه در سنت ثابت است.
۲. نهی از نماز به سوی قبور از باب سد ذریعه شرک است.
۳. اسلام از غلو در احترام به قبور و همچنین بی‌احترامی به آن نهی کرده است، یعنی نه افراط

و نه تفريط.

۴. حرمت مسلمان پس از مرگ او نیز باقی است، به دلیل این حدیث نبوی که می‌فرماید: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسَرِهِ حَيًّا»: «شکستن استخوان میت مانند شکستن آن در حال زنده بودن اوست».

(۱۰۶۴۷)

(۴۰) عَنْ أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۴۰) از ابوطلحه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ملائکه وارد خانه‌ای نمی‌شوند

که در آن سگ و تصویر [جاندار] باشد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده‌اند که ملائکه رحمت وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویر جانداران باشد؛ زیرا تصویرگری جاندار، یک گناه فاحش است و از مصادیق مشابَهت با خلقت و آفرینش الهی؛ و یکی از ابزار و وسایلی است که به شرک می‌انجامد؛ و برخی از این تصویرها، چیزهایی هستند که به جای الله عبادت می‌شوند. اما سبب امتناع ملائکه از ورود به خانه‌ای که در آن سگ می‌باشد، نجاست خوری زیاد سگان است؛ و همچنین برخی از آنها شیطان نامیده می‌شوند و ملائکه ضد شیطانی هستند. و دلیل دیگر بوی بد سگ‌هاست؛ و ملائکه از بوهای بد متنفر هستند. و چون نگهداری از سگ‌ها نهی شده است، در نتیجه کسی که از سگ نگهداری می‌کند با محروم شدن از ورود ملائکه به خانه‌اش و نماز و استغفار و دعای برکت ملائکه و دور نمودن آزار شیطانی توسط ملائکه از خانه‌اش، مجازات می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم نگهداری از سگ‌ها به جز سگ شکار یا چوپان یا سگ نگهبان کشاورزی.
۲. نگهداری تصویر از امور بدی است که ملائکه را دور می‌سازد و وجود آن در یک مکان، سبب محرومیت از رحمت است، همچنین وجود سگ.
۳. ملائکه‌ای که به سبب وجود سگ یا تصویر وارد خانه‌ها نمی‌شوند، ملائکه رحمت هستند، اما ملائکه موکل به ثبت اعمال و ملائکه‌ای که وظایف دیگری دارند مانند ملک الموت، وارد هر خانه‌ای می‌شوند.
۴. تحریم آویزان کردن تصویر جانداران بر دیوار و دیگر اماکن.
۵. خطایی می‌گوید: «ملائکه وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویری باشد که نگه داشتش جایز نباشد؛ اما نگه‌داری آنچه حرام نیست مانند سگ شکار یا سگ [نگهبان] کشاورزی و سگ گله و تصویری که مورد احترام و تکریم قرار نمی‌گیرد و بر فرش یا پستی و بالش و غیر آن هست، مانع ورود ملائکه نمی‌شود.

(۸۹۵۰)

- (۴۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَأِيكَةَ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ». [صحيح] - [رواه مسلم]
- (۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «ملائکه با گروهی که در بین آنها سگ و زنگوله است، همراهی نمی‌کنند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که ملائکه در سفر با گروهی همراهی نمی‌کنند که سگی همراه‌شان است یا زنگوله‌ای که به حیوان بسته می‌شود و هنگام حرکت صدا می‌دهد.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از نگهداری سگ و همراه کردن آن با خود، اما سگ شکار یا سگ نگهبان از این نهی مستثنی است.
۲. ملائکه‌ای که از همراهی امتناع می‌کنند، ملائکه رحمت هستند نه ملائکه‌ای که اعمال را می‌نویسند و همواره در اقامت و سفر با انسان هستند.
۳. نهی از زنگوله، زیرا مزمار شیطان است و شبیه ناقوس نصرانیان است.
۴. مسلمان باید سعی کند از هر چیزی که باعث دور شدن ملائکه می‌شود، دوری کند.

(۸۹۵۱)

(۴۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَهَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۴۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی این را آفرید؟ چه کسی آن را آفرید؟ تا به آنجا می‌رسد که می‌گوید: چه کسی پروردگار تو را آفرید؟ پس چون به اینجا رسید به الله پناه ببرد و [از ادامه دادن آن] دست

شرح:

رسول الله ﷺ از علاج و درمان مفید سوال‌هایی خبر می‌دهد که شیطان به وسیله‌ی آنها مومن را وسوسه می‌کند. چنانکه شیطان می‌گوید: چه کسی این را آفرید؟ چه کسی آن را آفرید؟ چه کسی آسمان را آفرید؟ چه کسی زمین را آفرید؟ در این موارد مؤمن بر اساس دین و فطرت و عقل می‌گوید: الله. اما شیطان در حد همین وسوسه‌ها توقف نمی‌کند بلکه به مراحل بعدی منتقل می‌شود تا جایی که می‌گوید: چه کسی پروردگار تو را آفرید؟ در این هنگام مؤمن وسوسه‌های مذکور را با سه چیز دفع کند:

با ایمان به الله.

و پناه بردن به الله از شیطان.

و دست کشیدن از ادامه دادن و همراه شدن با وسوسه‌ها.

از نکات این حدیث:

۱. روی گردانی از وسوسه‌های شیطان و چیزهایی که به دل می‌اندازد و فکر نکردن به آنها و پناه بردن به الله متعال در از بین رفتن شان.
۲. هر وسوسه مخالف شرعی که در دل انسان می‌افتد، از سوی شیطان است.
۳. نهی از فکر کردن درباره ذات الله و تشویق به اندیشیدن در مخلوقات و آیات او.

(۶۵۰۱۳)

کند. و چون الله او را دوست بدارد، او را در این چهار عضوش توفیق کار درست می‌دهد:

او را در شنوایی اش توفیق می‌دهد، پس جز آنچه الله دوست دارد نمی‌شنود.

و او را در بینایی اش توفیق می‌دهد، پس جز به آنچه الله دوست دارد و رضایت او در آن است، نظر نمی‌کند.

و دستان او را توفیق می‌دهد پس با دستانش جز آنچه باعث خشنودی الله است، انجام نمی‌دهد.

و به پاهایش توفیق می‌دهد، بنابراین نمی‌رود مگر به سمت آنچه الله می‌پسندد و تلاش نمی‌کند مگر در راه خیر.

با این همه، اگر از الله چیزی بخواهد، آنچه خواسته را به او عطا می‌کند، بنابراین مستجاب الدعوه می‌شود؛ و اگر به الله پناه ببرد او را پناه می‌دهد و از آنچه می‌ترسد، در امان می‌دارد.

سپس الله تعالی می‌فرماید: در چیزی تردد نکردم مگر در گرفتن جان مؤمن و این از روی رحمت به اوست؛ زیرا مؤمن مرگ را دوست ندارد چراکه دردناک است و الله درد مؤمن را نمی‌پسندد.

از نکات این حدیث:

۱. این حدیث را پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت کرده است که آن را حدیث قدسی یا حدیث الهی گویند؛ حدیثی است که لفظ و معنایش از جانب الله است، اما ویژگی‌های مخصوص قرآن را ندارد از جمله آنکه خواندن لفظش مانند قرآن عبادت نیست و برای خواندنش طهارت لازم نیست و تحدی و اعجاز قرآن و سایر امتیازات قرآن را ندارد.

۲. نهی از آزار رساندن به دوستان الله و ترغیب به محبت آنان و اعتراف به فضیلت‌شان.

۳. امر به دشمنی با دشمنان الله و تحریم دوستی با آنان.

۴. کسی که مدعی دوستی و ولایت الله شود اما از شرع او پیروی نکند، در ادعایش دروغگو

است.

۵. ولایت الهی با انجام واجبات و ترک حرام‌ها به دست می‌آید.

۶. از جمله اسباب کسب محبت الله و اجابت دعاها، انجام نوافل پس از به جا آوردن واجبات و ترک حرام‌هاست.

۷. این حدیث نشان دهنده شرف و برتری اولیاء الله و بلندی جایگاه آنان است.

(۶۳۲)

(۴۴) عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَوَعظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَعَظْتَنَا مَوْعِظَةً مُودِّعٍ فَأَعْهَدْ إِلَيْنَا بِعَهْدٍ. فَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا، وَسَتَرُونَ مِنْ بَعْدِي اخْتِلَافًا شَدِيدًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَصُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأُمُورَ الْمُحَدَّثَاتُ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۴۴) از عِرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی رسول الله ﷺ در میان ما برخاست و ما را موعظه‌ای رسا گفت که دل‌ها از آن لرزید و چشم‌ها اشک آلود شد، پس گفته شد: یا رسول الله، ما را موعظه‌ی کسی گفتی که در حال وداع است، پس ما را توصیه‌ای کن. فرمود: «شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن امر می‌کنم حتی اگر [امیرتان] برده‌ای حبشی بود؛ و پس از من اختلافی شدید خواهید دید، پس بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده پایبند باشید؛ و با بُن دندان آن را بگیرید و از امور نوپیدا (بدعت) برحذر باشید زیرا هر بدعت و نوپدایی (در دین) گمراهی است». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه]

شرح:

پیامبر ﷺ اصحابش را موعظه‌ای بلیغ می‌گوید که دل‌ها از آن ترسان می‌شوند و چشمان، گریان. پس چون مبالغه و عمق موعظه ایشان ﷺ را می‌بینند، می‌گویند: یا رسول الله، گویا این پند کسی است که در حال وداع است، پس از او وصیت و سفارشی می‌خواهند که پس از ایشان به آن پایبند باشند. و رسول خدا می‌فرماید: شما را به تقوای الله عزوجل سفارش می‌کنم اینکه واجبات را انجام دهید و حرام‌ها را ترک کنید. و به امرا و فرماندهان و مسئولان و حاکمان گوش سپرده و از آنان اطاعت کنید، حتی اگر برده‌ای به امارت شما یا به ولایت شما رسید. یعنی هرچند کمترین مردم امیر شما شد، از بیم برانگیخته شدن فتنه، از طاعت او سر برنهایتید و اطاعتش کنید زیرا هریک از شما که زنده بماند، اختلاف زیادی را خواهد دید. سپس راه برون رفت از این اختلاف را به آنان نشان می‌دهد که تمسک به سنت او و سنت و روش خلفای راشدین هدایت یافته پس از او یعنی ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و برگرفتن آن با دندان‌های آسیاب است که منظور از این تعبیر، جدیت در لزوم پایبندی به سنت و تمسک به آن است. و آنان را از امور نوپیدای نوساخته در دین برحذر می‌دارد، زیرا هر بدعتی گمراهی است.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت تمسک به سنت و پیروی از آن.
۲. توجه به پند و اندرز و نرم کردن دل‌ها [با موعظه].
۳. امر به پیروی از چهار خلیفه راشد هدایت یافته پس از پیامبر یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم.

۴. نهی از بدعت گذاری در دین و اینکه هر بدعتی گمراهی است.

۵. شنیدن و اطاعت کردن از هر کسی که امارت مسلمانان به او رسیده در آنچه گناه و نافرمانی خداوند نباشد.

۶. اهمیت تقوای الله عزوجل در همه اوقات و احوال.

۷. اختلاف در این امت رخ می دهد و هنگام روی دادن آن، باید به سنت رسول الله ﷺ و خلفای راشدین بازگشت.

(۶۵۰۵۷)

(۴۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصْبَةً، فَقُتِلَ، فَقَتْلُهُ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي، يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلَا يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا، وَلَا يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ، فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ» [صحيح] - [رواه مسلم]

(۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر که از اطاعت [حاکم] خارج شود و خود را از جماعت [مسلمانان] جدا نماید و [در این حالت] بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است؛ و هرکس زیر پرچم مجهولی بجنگد که برای ایل و تبار خشمگین شود یا به سوی ایل و تبار فراخواند یا از باب تعصب نسبت به ایل و تبار آن را یاری کند و (در این مسیر) کشته شد، کشته شدنش جاهلی است (در مسیر جاهلیت مرده است)؛ و هر کسی بر اتمم قیام کند و نیکوکار و بدکار را بزند و از عاقبت چنین رفتاری با مومنان تترسد و پروا نکند و به عهد و پیمان صاحب عهد وفا نکند، او از من نیست و من از او نیستم». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان فرمودند که هر کس از اطاعت حاکمان (اولی الامر) سر باز زند و از جماعت مسلمانان که بر بیعت با امام (رهبر) اتفاق کرده‌اند جدا شود، اگر در چنین حالی بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. جاهلیت به این معنا که افراد در آن دوران از هیچ امیری اطاعت نمی‌کردند و به هیچ جماعتی نمی‌پیوستند، بلکه فرقه فرقه و گروه گروه بوده که برخی با برخی دیگر می‌جنگیدند. و پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هرکس زیر پرچمی بجنگد که در آن حق و باطل مشخص نیست و صرفاً برای تعصب قوم یا قبیله و نه برای یاری دین و حق با آنان همراه شده و در نتیجه بدون بصیرت و علم و صرفاً از روی تعصب بجنگد و در همین حال بمیرد، همچون مردن در جاهلیت است. و کسی که علیه امت محمد ﷺ خارج شود و نیک و بد آن را بزند و برایش مهم نباشد که چه می‌کند و از عقوبت کشتن مؤمنان این امت نترسد و به کافرانی که پیمان دارند توجه نکند و به عهد و الیان امر اهمیت ندهد و آن را زیر پا بگذارد، این رفتار او از گناهان کبیره است و کسی که چنین رفتاری داشته باشد، مستحق وعید شدید است.

از نکات این حدیث:

۱. اطاعت کردن از حاکمان در آنچه معصیت و نافرمانی الله عزوجل نباشد، واجب است.
۲. این حدیث با هشدار شدید برای کسی همراه است که از طاعت امام و حاکم خارج شده و از جماعت مسلمانان جدا می‌شود؛ اینکه اگر بر این وضعیت بمیرد بر راه و روش اهل جاهلیت مرده است.
۳. در حدیث نهی از جنگیدن با انگیزه‌ی تعصب قومی - قبیله‌ای [و ملی] است.
۴. وجوب وفا به پیمان‌ها.

۵. در طاعت و پابندی به جماعت خیر بسیار و امنیت و آرامش و صلاح اوضاع نهفته است.

۶. نهی از مشابَهت با اوضاع و احوال اهل جاهلیت.

۷. امر به ملازمت و همراهی با جماعت مسلمانان.

(۵۸۲۱۸)

(۴۶) عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ الْمُرَزِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيَهُ اللَّهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۴۶) از معقل بن یسار مُرَزَنی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ بنده ای نیست که الله متعال رعیت و زیردستانی در اختیار او قرار دهد و در روز مرگش به رعیت خود خیانت کرده باشد، مگر اینکه بهشت را بر وی حرام کرده است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرکس الله او را والی و مسئول بر مردم قرار دهد، چه این مسئولیت، ولایت عام باشد مانند امارت، یا ولایت خاص باشد مانند ولایت مرد در خانه اش و ولایت زن در خانه اش؛ و در حق رعیتش کوتاهی ورزد و خیانت کند و خیرخواهی نکند و حقوق دینی و دنیوی آنان را تباه سازد، مستحق این مجازات شدید خواهد شد.

از نکات این حدیث:

۱. این تهدید تنها مخصوص بالاترین مقام حکومتی و نائبان و معاونان او نیست، بلکه شامل هر کسی می شود که الله رعیتی را تحت نظر او قرار داده است.
۲. بر هر کسی که الله امری از امور مسلمانان را به او سپرده واجب است که خیرخواه آنان باشد و در ادای امانت تلاش کند و از خیانت برحذر باشد.
۳. بزرگی مسئولیت هرکسی که مسئولیت عام یا خاص بر عده ای از مردم را بر عهده دارد، این مسئولیت بزرگ باشد یا کوچک.

(۵۳۳۵)

(۴۷) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَتَكُونُ أَمْرَاءٌ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ عَرَفَ بَرِيءٌ، وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قَالُوا: أَفَلَا نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ: «لَا، مَا صَلَّوْا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۴۷) از مادر مؤمنان، أم سلمة رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حکام و مسئولانی خواهند بود که [برخی از کارهای آنان را به نیکی] می شناسید و برخی را منکر می بینید، پس آنکه [اعمال بد آنان را به بدی] شناخت، [از گناه] پاک مانده است و آنکه انکار کرد در امان مانده است، اما [گناهکار] کسی [است] که به آن خشنود شده و پیروی کرده است» گفتند: آیا با آنان نجنگیم؟ فرمود: «نه، تا وقتی که نماز می گزارند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ به ما خبر می دهد که افرادی بر ما حاکم خواهند شد که برخی از اعمال آنان را چون

موافق با شرع است، خوب می دانیم و برخی دیگر را به دلیل مخالفت با شرع، منکر می بینیم. پس آنکه با دلش منکر را بد بداند و قادر به انکارش نباشد، از گناه و نفاق پاک مانده است؛ و کسی که قادر به انکار عملی یا انکار زبانی باشد و بر آنان انکار کند، از گناه و مشارکت در آن سالم مانده است. اما کسی که به کار آنان خشنود باشد و در این اعمال از آنان پیروی کند، همانند آنان هلاک خواهد شد.

سپس از پیامبر ﷺ پرسیدند: آیا با این والیان امر که چنین صفاتی دارند، نجنگیم؟ پس رسول خدا آنان را از این کار نهی کرد و فرمود: نه، تا وقتی که نماز را در میان شما برگزار می کنند [با آنان نجنگید].

از نکات این حدیث:

۱. یکی از نشانه های پیامبری پیامبر ﷺ خبر دادن از امور غیبی است که همچون خبر ایشان رخ می دهند.
۲. راضی شدن به منکر و مشارکت در آن جایز نیست و انکار آن واجب است.
۳. اگر حاکمان کاری را انجام دادند که مخالف شریعت است، اطاعت از آنان در آن امر جایز نیست.
۴. جایز نبودن شورش و خروج علیه حاکمان و مسئولان امر، زیرا به تباهی و خونریزی و ناامنی می انجامد. بنابراین تحمل منکر حاکمان گنه کار و صبر بر آزار آنان ساده تر است.
۵. امر نماز بسیار بزرگ و والا است، زیرا جدا کننده ی کفر و اسلام است.

(٤٨) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَتَكُونُ أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ». [صحيح] - [متفق عليه]

(٤٨) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تبعيض [و ترجیح دیگران بر شما] و اموری رخ خواهد داد که آن را انکار خواهید کرد». گفتند: یا رسول الله [در آن شرایط] ما را به چه امر می کنید؟ فرمود: «حق را که بر عهده شماس است انجام می دهید و آنچه را برای شماست از الله می خواهید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که والیانی عهده دار امور مسلمانان می شوند که اموال مسلمانان و دیگر امور دنیای آنان را در اختیار خود می گیرند و آن را چنانکه می خواهند مصرف می کنند و حق مسلمانان را از آنان باز می دارند. و در امر دین نیز از آنان چیزهایی سر می زند که از منکرات هستند. صحابه - رضی الله عنهم - پرسیدند که در آن وضعیت چه باید کنند؟ ایشان ﷺ بیان کردند که اختصاص اموال توسط آنان به خود باعث نشود که آنچه درباره آنان بر عهده شماس است یعنی سمع و طاعت را انجام ندهید، بلکه صبر کنید و گوش فرا دهید و اطاعت کنید و در امر حکومت با آنان نزاع نکنید و حق را که از آن شماس است، از الله بخواهید و اینکه آنان را اصلاح نموده و شر و ظلم آنان را دفع کند.

از نکات این حدیث:

- این حدیث از دلایل نبوت پیامبر ﷺ است، زیرا درباره چیزی خبر داده که در امتش رخ خواهد داد و چنانکه خبر داده، رخ داده است.
- جواز خبر دادن از بلایی که قرار است رخ دهد، به شخصی که قرار است با آن روبرو شود؛

تا خود را برای آن آماده نموده و وقتی رخ داد، در برابر آن صابر و محتسب باشد.

۳. جنگ زدن به کتاب و سنت عامل خروج از فتنه‌ها و اختلافات است.

۴. ترغیب به شنیدن و اطاعت کردن از والیان در امر معروف و عدم خروج و شورش علیه آنان، حتی اگر ظلمی از سوی آنان رخ دهد.

۵. بهره بردن از حکمت و پیروی از سنت در دوران فتنه‌ها.

۶. انسان باید آن حقی را که بر عهده او و وظیفه اوست انجام دهد، حتی اگر ظلمی علیه او رخ داده باشد.

۷. این دلیلی است بر قاعده انتخاب سبک‌ترین شر [از بین دو شر] یا کم‌ترین زیان [از میان دو زیان].

(۳۱۰۶)

(۴۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ فَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَلَأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَّةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۴۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر یک از شما مسئولید و درباره رعیت خود سوال می‌شوید، بنابراین امیری که بر مردم گمارده شده مسئول آنان است و درباره آنان سوال خواهد شد؛ و مرد مسئول خانواده‌ی خود است و درباره آنان سوال خواهد شد؛ و زن مسئول خانه شوهرش و فرزند اوست و درباره آنان سوال خواهد شد؛ و برده مسئول مال آقای خود

است و درباره آن سوال خواهد شد؛ پس بدانید که همه شما مسئولید و همه شما درباره رعیت خود مورد سوال و بازخواست قرار خواهید گرفت». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هر مسلمانی در جامعه مسئولیت هایی دارد که باید به آن رسیدگی کند و آن را بر دوش بگیرد. چنانکه امام و امیر مسئول کسانی هستند که الله مسئولیت آنان را به آنها سپرده است، بنابراین باید از دین آنها محافظت کند و از آنان در برابر ستمگران حمایت کند و با دشمن آنان جهاد نماید و حقوق شان را پایمال نسازد. و مرد در مورد خانواده خود مسئول است که هزینه زندگی آنان را بر عهده بگیرد و با آنان به نیکی معاشرت کند و آموزش و تربیت شان را بر عهده گیرد. و مسئولیت زن در خانه شوهرش این است که امور خانه اش را به نیکی تدبیر کند و فرزندانش را تربیت کند و درباره این مسئولیت سوال خواهد شد. و خادم - چه برده باشد و چه کارگر - درباره مال آقايش مسئول است و باید آنچه در اختیار اوست حفظ کند و خدمت او را به جا بیاورد و از او در این باره سوال خواهد شد. بنابراین هرکس در مورد آنچه مسئولیتش به او سپرده شده، مسئول است و هرکس درباره رعیتش سوال و بازخواست خواهد شد.

از نکات این حدیث:

۱. مسئولیت ها در جامعه اسلامی همه را شامل می شود، هرکس به اندازه جایگاه و توانایی و مسئولیتی که دارد.
۲. بزرگی مسئولیت زن که انجام درست مسئولیت خانه شوهرش و وظایفش در قبال فرزندانش را شامل می شود.

(۵۰) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي بَيْتِي هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَمِي شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْتَقُّ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أُمَمِي شَيْئًا فَزَقَّ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۵۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ در خانه من این سخن را فرمود: «یا الله، هرکس مسؤولیتی در امتم بر عهده گرفت و بر آنها سخت گیری نمود، بر او سخت بگیر و هرکس مسؤولیتی در امتم عهده دار شد و با آنها مدارا کرد، تو نیز بر او آسان بگیر». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

رسول الله صلی الله علیه وسلم، علیه هر کسی دعا نمود که امری از امور مسلمانان را بر عهده گرفته - کوچک باشد یا بزرگ، مسئولیت کلی و عام باشد یا جزئی و خاص - و سپس بر آنان سخت گرفته و نرمش و انعطاف به خرج ندهد؛ اینکه الله او را جزایی از جنس عملش بدهد یعنی بر او سخت گیرد.

و برای کسی که با آنان مهربانی و خوش رفتاری کند و کار و بارشان را آسان بگیرد، دعا نموده که الله رفتاری توام با نرمی و مهربانی با او داشته باشد و کارهایش را آسان گرداند.

از نکات این حدیث:

۱. بر کسی که مسئولیتی از امور مسلمانان را در دست گرفته باشد، واجب است تا می تواند بر آنان آسان بگیرد و خوش رفتاری به خرج دهد.
۲. جزا از جنس عمل است.

۳. میزان تعیین کننده‌ی نرمش یا سخت گیری آن است که مخالف با کتاب و سنت نباشد.

(۵۳۰)

(۵۱) عَنْ تَمِيْمِ الدَّارِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»
فُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۵۱) از تمیم داری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دین نصیحت است».
گفتم: برای چه کسی؟ فرمود: «برای الله و برای کتابش و برای پیامبرش و برای امامان (حاکمان)
مسلمان و عموم آنان». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که مبنای دین اخلاص و صداقت است تا همانگونه که الله واجب ساخته
ادا شود، بدون کوتاهی یا فریب و ناخالصی.

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: نصیحت و خیرخواهی برای چه کسانی است؟ ایشان فرمودند:
نخست: نصیحت و خیرخواهی برای الله سبحانه و تعالی: با اخلاص عمل برای او و شریک
نیابردن به او و اینکه به ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او ایمان بیاوریم و امر او را بزرگ بداریم
و به سوی ایمان به او دعوت دهیم.

ثانیا: نصیحت برای کتاب او یعنی قرآن کریم: چنانکه معتقد باشیم این کتاب کلام او و آخرین
کتاب اوست و همه شریعت‌های پیش از خود را منسوخ نموده است؛ و آن را بزرگ داشته و چنانکه
شایسته است تلاوت کنیم؛ به محکم‌ش عمل کنیم و در برابر متشابهش تسلیم باشیم و از آن در برابر
تاویل اهل تحریف دفاع کنیم و از مواظب آن پند گیریم و علومش را ترویج دهیم و به سوی آن فرا

بخوانیم.

ثالثاً: نصیحت برای پیامبرش محمد ﷺ: معتقد باشیم که او آخرین پیامبران است و او را در اخباری که آورده تایید و تصدیق کنیم، امرش را اطاعت نموده و از نهی او دوری کنیم؛ و الله را عبادت نکنیم جز به روشی که او آورده و حقش را بزرگ بداریم و او را گرمی بداریم و دعوتش را گسترش دهیم و شریعتش را منتشر کنیم و تهمت‌ها را از او دور سازیم.

چهارم: نصیحت برای حاکمان مسلمان: با یاری آنان در مسیر حق و نزاع و مخالفت نکردن با آنان در امر حکومت و شنیدن و اطاعت کردن از آنان در طاعت الله.

پنجم: نصیحت برای مسلمانان: با نیکی در حق آنان و دعوت‌شان و خودداری از آزار و اذیت آنان و محبت خداپسندانه نسبت به آنان و همکاری با آنان در راه نیکوکاری و تقوا.

از نکات این حدیث:

۱. امر به نصیحت برای همه.
۲. بزرگی جایگاه نصیحت در دین.
۳. دین اعتقادات و گفتار و کردار را در بر گرفته است.
۴. پاک کردن درون از ناخالصی در حق شخص مورد نصیحت و خیرخواهی برای او مصادیق نصیحت است.
۵. آموزش نیک پیامبر ﷺ چنانکه مسأله را مجمل ذکر می‌کند سپس به تفصیل آن می‌پردازد.
۶. آغاز کردن از مهم‌تر سپس مهم‌تر بر حسب اهمیت؛ چنانکه پیامبر ﷺ از نصیحت برای الله آغاز می‌کند و به ترتیب در موارد بعدی نصیحت برای کتاب او، برای پیامبرش ﷺ، حاکمان مسلمان

و در پایان عموم آنان را بیان می کند.

(۴۳۰۹)

(۵۲) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذِهِ الْآيَةَ: {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ، وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ، وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} [آل عمران: ۷]. قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ، فَاحْذَرُوهُمْ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۵۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت کرد که: (اوست که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است که آنها اساس کتابند و [بخشی] دیگر متشابهات است [که تأویل پذیرند]؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه جویی [و گمراه کردن مردم] و به خاطر تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می کنند؛ حال آنکه تأویلش را [کسی] جز الله نمی داند؛ و راسخان در علم (علمای دین) می گویند: ما به همه آن [آیات - چه محکم و چه متشابه] ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد) رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه کسانی را دیدید که پی گیر متشابه آن هستند، آنان همان کسانی هستند که الله از آنان نام برده، پس از آنان برحذر باشید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

رسول الله ﷺ این آیه را تلاوت کردند: (اوست که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد. بخشی از آن،

آیات محکم [صریح و روشن] است که آنها اساسِ کتابند و [بخشی] دیگر متشابهات است [که تأویل پذیرند]؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی [و گمراه کردن مردم] و به خاطر تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند؛ حال آنکه تأویلش را [کسی] جز الله نمی‌داند؛ و راسخان در علم (علمای دین) می‌گویند: ما به همه آن [آیات - چه محکم و چه متشابه] ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد). در این آیه الله تعالی خبر داده که او قرآن را بر پیامبر نازل کرده است که بخشی از آن آیاتی است با دلالت واضح و احکام مشخص که ابهامی در آنها نیست؛ و این آیات اصل کتاب و مرجع آن است و در اختلاف مرجع هستند؛ و بخشی از آن آیاتی است که احتمال چند معنا دارد و معنایش برای برخی از مردم پوشیده است یا ممکن است گمان کنند که میان آن و آیات دیگر تعارض است. سپس الله عزوجل به بیان تعامل مردم با این آیات می‌پردازد: کسانی که در دل‌هایشان انحراف از حق است، محکم را رها می‌کنند و به متشابه روی می‌آورند که معنای محتمل دارد و هدف‌شان از آن طرح شبهه و گمراه ساختن مردم است و می‌خواهند آن را بر حسب هوای نفس خود تأویل کنند. اما آنها که در علم راسخ هستند این متشابه را می‌شناسند و آن را به محکم برمی‌گردانند و به آن ایمان دارند و می‌دانند که از سوی الله سبحانه و تعالی است و ممکن نیست که پوشیدگی یا تعارض در آن باشد اما کسی از این موضوع پند نمی‌گیرد مگر صاحبان عقل سلیم. سپس پیامبر ﷺ خطاب به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها فرمودند که اگر کسانی را دید که پی‌گیر و پیرو متشابه هستند آنان همین کسانی هستند که الله در این کلامش از آنان نام برده است: {فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ} (اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است) پس از آنان برحذر باشید و به سخن‌شان گوش ندهید.

از نکات این حدیث:

۱. آیات محکم در قرآن، آیاتی است که دلالتش واضح است و معنایش آشکار؛ اما متشابه آن

است که احتمال بیش از یک معنا را داشته باشد و نیازمند تأمل و فهم است.

۲. هشدار نسبت به هم‌نشینی با اهل انحراف و اهل بدعت و کسانی که موارد محل اشکال را به قصد گمراه کردن مردم و به شک انداختن آنان مطرح می‌کنند.

۳. پایان یافتن این آیه با {وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} به نکوهش غیر مستقیم اهل انحراف و مدح راسخان در علم اشاره دارد، یعنی کسی که یادآور نشد و پند نگرفت و از هوای نفس خود پیروی کرد، از صاحبان خرد نیست.

۴. پیروی از متشابه سبب انحراف دل است.

۵. وجوب بازگرداندن آیات متشابه که گاه‌ها معنای‌شان فهم نمی‌شود به آیات محکم.

۶. الله سبحانه و تعالی بخشی از قرآن را محکم و بخشی دیگر را متشابه قرار داده است و این از باب آزمایش مردم است تا اهل ایمان از اهل گمراهی تمایز یابند.

۷. در وجود متشابه در قرآن مجالی است برای اظهار فضل علما بر دیگران و بیان اینکه عقل‌ها از درک همه چیز قاصرند تا تسلیم آفریدگار خود شده و به عجز خود اعتراف کنند.

۸. فضیلت رسوخ در علم و ضرورت پایداری در آن.

۹. مفسرین درباره توقف بر لفظ {الله} در این قسمت از آیه: {وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ} دو دیدگاه دارند: بنابر روش آنهایی که بر {الله} وقف می‌کنند، منظور آیه از تاویل، علم حقیقت و کُنه آن چیز و آنچه راهی برای درکش نیست، می‌باشد مانند امر روح و قیامت که الله متعال علم آن را به خود اختصاص داده است؛ و راسخان در علم به آن ایمان می‌آورند و حقایق آن را به الله موکول می‌کنند و تسلیم شده و در سلامت می‌مانند. اما بر اساس دیدگاه کسانی که بر {الله} توقف

نمی‌کنند، منظور از تاویل، تفسیر و کشف و توضیح است، به این معنا که الله آن را می‌داند و راسخان در علم نیز آن را می‌دانند و به آن ایمان می‌آورند و آن را به آیات محکم بازمی‌گردانند.

(۶۰۰۶۲)

(۵۳) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۵۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «هریک از شما که منکری دید آن را با دستش تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با دلش آن را (بد بداند)، و آن ضعیف‌ترین (مرتبه‌ی) ایمان است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ به تغییر منکر بر حسب توانایی امر می‌کند؛ و منکر هر آن چیزی است که الله و پیامبرش از آن نهی کرده‌اند. بنابراین هرگاه منکری دید، واجب است تا در صورت توانایی با دست آن را تغییر دهد (تغییر عملی)، و اگر توان تغییر آن با دست را نداشت، آن را با زبانش تغییر دهد، چنانکه مرتکبش را نهی کند و زیان منکر را به او یادآوری کند و به جای آن شر، او را به خیر و خوبی راهنمایی کند؛ و اگر از این مرتبه نیز ناتوان بود، با دلش آن را تغییر دهد یعنی منکر مذکور را بد بدارد و عزم جدی داشته باشد که هرگاه توانست، آن را [عملاً نیز] تغییر دهد. و تغییر با دل، ضعیف‌ترین مراتب ایمان در تغییر منکر است.

از نکات این حدیث:

۱. این حدیث یک اصل و قاعده در بیان مراتب تغییر منکر است.
۲. امر به رفتار تدریجی و مرحله‌ای در نهی از منکر، یعنی هر کس بر حسب توانایی خود.
۳. نهی از منکر باب بزرگی در دین است که از کسی ساقط نمی‌گردد، و هر مسلمانی بر حسب توانایی خود مکلف به آن است.
۴. امر به معروف و نهی از منکر از شعبه‌های ایمان است و ایمان کم و زیاد می‌شود.
۵. در نهی از منکر شرط است که شخص به منکر بودن آن کار عالم باشد.
۶. در تغییر منکر شرط است که از تغییر آن، منکر بزرگ‌تری ایجاد نشود.
۷. نهی از منکر آداب و شروطی دارد که باید مسلمان آنها را فراگیرد.
۸. انکار منکر نیازمند سیاست شرعی و علم و بصیرت است.
۹. عدم انکار قلبی نشانه ضعف ایمان است.

(۶۰۰۱)

(۵۴) عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَّوْا جَمِيعًا». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۵۴) از نُعْمَان بن بَشِير رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مثال کسی که در حد و مرزهای الهی ایستاده [و از آنها عبور نمی‌کند] و آنکه از آنها می‌گذرد، مانند گروهی است که [برای نشستن] در یک کشتی قرعه کشیدند پس نصیب برخی بالای آن شد و نصیب دیگران پایین آن؛ و به این ترتیب آنان که در پایین بودند هرگاه نیازمند آب بودند، از کسانی که بالا بودند می‌گذشتند، پس [با خود] گفتند: [چه خوب است] اگر در قسمتی که سهم ماست سوراخی ایجاد کنیم و مزاحم کسانی که بالای ما هستند نشویم. حال اگر آنان را با قصدی که دارند رها کنند همه هلاک می‌شوند و اگر مانع آنان شوند، هم خودشان و هم همه آنها نجات می‌یابند». [صحیح است] -
[به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ برای کسانی که در حد و مرزهای الله ایستاده‌اند و بر امر الله پایدارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و برای کسانی که از حد و حدود الهی می‌گذرند و به آن دست درازی نموده و معروف را ترک گفته و مرتکب منکر می‌شوند و اثر آن در نجات جامعه مثال گروهی را می‌زند که سوار کشتی شده‌اند و سپس قرعه انداخته‌اند که کدام یک بالای کشتی بنشینند و کدام یک پایین آن؛ پس برخی بالای کشتی را به دست آورده‌اند و گروهی پایین کشتی را. و چون گروهی که پایین بودند قصد آب آوردن داشتند، از بالایی‌ها می‌گذشتند؛ پس آنانی که پایین بودند گفتند: اگر در محل خودمان در پایین سوراخی ایجاد کنیم و از آنجا آب بگیریم بهتر است، تا بالایی‌ها را اذیت نکنیم. حال اگر بالایی‌ها آنها را رها کنند و اجازه دهند که این کار را انجام دهند، کشتی با همه آنها غرق می‌شود و اگر آنان را نهی کنند و مانع‌شان شوند، همه نجات می‌یابند.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در حفظ جوامع و نجات آنها.
۲. مثال آوردن یکی از روش های آموزش است که برای نزدیک کردن محسوس معانی به اذهان کاربرد دارد.
۳. انجام منکر بدون انکار آن، مفسده ای است که زیان آن به همه جامعه می رسد.
۴. هلاکت و نابودی جامعه در گروی رها کردن کسانی است که دست از منکرات برنمی دارند و مدام مرتکب آنها شده و پخش کننده فساد در زمین هستند.
۵. تصرف اشتباه و نیت نیک، برای اصلاح رفتار کافی نیست.
۶. در جامعه مسلمان، مسئولیت یک امر جمعی است و محدود به یک فرد نیست.
۷. عموم مردم با گناهان افراد خاص - اگر آن را انکار نکنند - مورد عذاب قرار می گیرند.
۸. اصحاب منکرات، همانند اهل نفاق، منکر خود را در قالب خیر و نیکوکاری در جامعه به نمایش می گذارند.

(۳۳۴۱)

- (۵۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا». [صحیح] - [رواه مسلم]
- (۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس به سوی راه و روش

نیکویی فرابخواند برای او مانند اجر کسانی که از او پیروی کنند خواهد بود، بی آنکه از پاداش آنان چیزی کم شود؛ و هرکس به سوی گمراهی دعوت دهد مانند گناه کسانی که از او پیروی کنند خواهد داشت، بی آنکه از گناهان آنان چیزی کم شود». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که هرکس مردم را با گفتار یا کردار به راهی ارشاد یا راهنمایی یا تشویق نماید که حق و خیر در آن است، مانند اجر کسانی که از او پیروی کنند خواهد داشت، بدون آنکه از پاداش آن تابع چیزی کم شود. و کسی که مردم را با گفتار یا کردار به راه باطل و شری که شامل گناه یا امری حرام است راهنمایی کند، مانند گناه کسانی که از او پیروی کنند بر وی خواهد بود، بدون آنکه از گناهان آنها چیزی کم شود.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت دعوت به سوی هدایت - کم باشد یا بسیار - و اینکه دعوتگر به آن مانند اجر انجام دهنده اش خواهد داشت و این از فضل الله و کمال کرم اوست.
۲. خطر دعوت به سوی گمراهی - کم باشد یا بسیار - و اینکه دعوتگر به سوی گمراهی مانند گناه انجام دهنده اش را خواهد داشت.
۳. پاداش از جنس عمل است، بنابراین کسی که به سوی خیری دعوت دهد مانند اجر انجام دهنده اش را خواهد داشت و کسی که به سوی شری دعوت دهد مانند گناه انجام دهنده اش خواهد داشت.
۴. مسلمان باید از این برحذر باشد که در صورت انجام علنی گناه - طوری که مردم او را ببینند

- مردم از او الگو بگیرند، زیرا در این صورت گناه کسانی که از او تقلید کنند نیز بر گردن او خواهد بود، اگرچه آنان را به این کار تشویق نکرده باشد.

(۳۲۷۲)

(۵۶) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي أَبْدِعُ فِي فَأَحْمِلْنِي، فَقَالَ: «مَا عِنْدِي»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا أَذْلُهُ عَلَى مَنْ يَحْمِلُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۵۶) از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مرکبم مرده است، پس به من مرکبی بده. ایشان فرمود: «نزد من [مرکبی] نیست». مردی گفت: یا رسول الله، من او را به کسی راهنمایی می‌کنم که او را مرکب دهد. پس رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به خیری راهنمایی کند مانند اجر انجام دهنده اش را دارد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مرکبم هلاک شده است، پس مرا بر حیوانی سوار کن و مرکبی به من بده تا مرا [به مقصد] برساند. اما پیامبر ﷺ فرمود: مرکبی نزد او نیست که او را بر آن سوار کند. مردی که آنجا بود گفت: یا رسول الله، من او را به کسی راهنمایی می‌کنم که او را مرکب دهد. پس پیامبر ﷺ خبر داد که او در اجر و پاداش، شریک آن صدقه دهنده است زیرا نیازمند را به سوی او راهنمایی کرد.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به راهنمایی به خیر و خوبی.
۲. تشویق به انجام خیر از اسباب همبستگی و همیاری جامعه مسلمان و تکامل آن است.
۳. وسعت فضل الله تعالی.
۴. این حدیث یک قاعده عمومی درباره همه اعمال خیر است.
۵. اگر انسان نتواند نیاز سائل را برطرف سازد، او را به کسی دیگر [که توانایی برآورده ساختن نیاز او را دارد] راهنمایی کند.

(۵۳۵۴)

(۵۷) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُنْ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ عَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟» فَقِيلَ: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، قَالَ: «فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ»، فَأُتِيَ بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْفِذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يُحِبُّ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». [صحيح]

- [متفق عليه]

(۵۷) از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمودند: «فردا

این پرچم را به کسی خواهم داد که الله به دست او فتح را رقم خواهد زد، الله و پیامبرش را دوست

دارد و الله و پیامبرش او را دوست دارند». راوی می گوید: مردم شب را درحالی سپری کردند که به یکدیگر می گفتند: کدامیک از آنها پرچم را دریافت خواهد کرد. صبح که شد، مردم نزد رسول الله ﷺ رفتند و هریک از آنها امید داشت پرچم به او واگذار شود که رسول الله ﷺ فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفته شد: ای رسول خدا، چشمش درد می کند. فرمود: «به دنبال او بفرستید». پس علی رضی الله عنه را آوردند و رسول الله ﷺ از آب دهانش به چشمان علی مالید و برای او دعا کرد که بلافاصله چنان علی رضی الله عنه بهبود یافت که گویا هیچ دردی نداشته است. آنگاه رسول الله ﷺ پرچم را به او داد؛ پس علی گفت: ای رسول خدا، با آنان بجنگم تا مثل ما باشند؟ رسول خدا فرمود: «بدون عجله به سوی آنها برو تا به منطقه آنها برسی؛ سپس آنان را به سوی اسلام فرا بخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیله تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ مو بهتر است». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ به صحابه خبر می دهد که فردا مسلمانان بر یهودیان خیر پیروز خواهند شد؛ و این پیروزی به دست مردی رخ خواهد داد که پرچم را به دست او خواهد داد؛ پرچمی که لشکر به عنوان نشانه و نماد و شعار خود قرار می دهد. از ویژگی آن مرد این است که الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش نیز او را دوست دارند. صحابه آن شب را در حال صحبت و فکر کردن در این باره به صبح رساندند که پرچم به چه کسی داده خواهد شد؟ زیرا همه مشتاق به دست آوردن این افتخار بزرگ بودند. پس همین که صبح شد نزد پیامبر ﷺ رفتند و هریک امیدوار بودند که به این شرف بزرگ دست یابند.

چنین بود که پیامبر ﷺ درباره علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - پرسید و سراغ او را گرفت؟ گفته شد: بیمار است و چشم او دچار مشکل شده است.

پس پیامبر ﷺ کسی را در پی او فرستاد و او را آوردند، آنگاه آب مبارک دهان خود را بر چشمان علی کشید و برای او دعا کرد که در اثر آن چنان علی شفا یافت که گویا هیچ دردی نداشته است؛ آنگاه پرچم را به او می‌دهد و به او دستور می‌دهد که به آرامی پیش برود تا به قلعه دشمن برسد و ورود به اسلام را بر آنان عرضه کند که چون پذیرفتند، از فرایضی به آنان خبر دهد که بر آنان واجب می‌شود. سپس پیامبر ﷺ فضیلت دعوت به الله را برای علی بازگو می‌کند و بیان می‌کند که اگر دعوتگر سبب هدایت تنها یک شخص شود، این برای او بهتر از شترهای سرخی است که از نفیس‌ترین دارایی‌های عرب بودند که می‌تواند صاحب آن شود یا صدقه‌اش دهد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت علی بن ابی طالب رضی الله عنه و شهادت رسول الله ﷺ برای او که الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش او را دوست دارند.
۲. توجه شدید صحابه به خیر و خوبی و سبقت گرفتن آنان از یکدیگر برای کسب آن.
۳. مشروعیت رعایت ادب به هنگام نبرد و دوری از سبک‌سری و صداهای آزار دهنده‌ای که نیازی به آنها نیست.
۴. از جمله دلایل پیامبری ایشان ﷺ، خبر دادن از پیروزی بر یهودیان پیش از نبرد و شفای چشمان علی بن ابی طالب به دستان ایشان - به اذن الله - است.
۵. هدف اصلی جهاد، وارد شدن مردم به اسلام است.
۶. دعوت به تدریج و مرحله به مرحله است، بنابراین در آغاز از کافر خواسته می‌شود که با گفتن شهادتین وارد اسلام شود، سپس به انجام فرایض امر می‌شود.

۷. فضیلت دعوت به اسلام و خیری که این کار برای دعوتگر و مخاطبان او در پی دارد. چه بسا آن مخاطب هدایت شود و دعوتگر اجر بسیار بزرگی به دست آورد.

(۳۴۰۹)

(۵۸) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» [حسن] - [رواه أبو داود وأحمد]

(۵۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هر که خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است». [حسن است] - [به روایت ابو داود و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هر کس خود را با انجام کاری که از ویژگی های اعتقادی یا عبادی یا عادت های یک گروه از کافران یا فاسقان یا صالحان است خود را شبیه آنان سازد، از آنان است. چون مشابهت با آنان در ظاهر، به مشابهت با آنان در باطن می انجامد؛ و تردیدی نیست که مشابهت به گروهی در نتیجه ی شگفت زدگی از آنان صورت می گیرد و گاهی به دوست داشتن و تعظیم و تمایل به آنان منجر می شود؛ و این روند به انسان جرات و جسارت آن را می دهد که در باطن و عبادت خود را شبیه آنان کند. والعیاذ بالله

از نکات این حدیث:

۱. هشدار نسبت به مشابهت با کافران و فاسقان.

۲. تشویق به مشابهت با صالحان و اقتدا به آنان.

۳. شبیه ساختن خود در ظاهر به محبت در باطن می انجامد.

۴. انسان بر حسب مشابَهت و نوع آن در وعید و گناه سهیم است.

۵. نهی مذکور متوجه مشابَهت با کافران در دین و عادات خاص آنان است، اما در سایر موارد مانند فراگیری صنعت و مواردی از این دست، شامل نهی نمی شود.

(۵۳۵۳)

(۵۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ». [حسن] - [رواه أبو داود والترمذي وأحمد]

(۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مرد بر دین دوست خاص و صمیمی خود است، پس باید هریک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی صمیمی دارد». [حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان کرده اند که انسان در سیرت و عاداتش به دوست صمیمی و خاص خود شبیه خواهد شد؛ و این دوستی بر اخلاق و رفتار و تصرفاتش اثر خواهد گذاشت. به همین دلیل به انتخاب خوب و درست دوست راهنمایی می کند؛ زیرا دوست خوب او را به ایمان و هدایت و خیر و خوبی راهنمایی می کند و یار و یاور دوستش خواهد بود.

از نکات این حدیث:

۱. امر به انتخاب دوستان نیک و گزینش آنان برای دوستی و نهی از دوستی با بدان.

۲. رسول خدا دوست و نه خویشاوند نزدیک را به طور مشخص نام می‌برد، چون دوست کسی است که توسط خود شخص انتخاب می‌شود، اما انسان در انتخاب برادر و قوم و خویش نقشی ندارد.
۳. انتخاب دوست باید از روی اندیشه باشد.
۴. دین انسان با دوستی مؤمنان قوی می‌شود و با دوستی بدان ضعیف می‌گردد.

(۳۱۲۲)

(۶۰) عَنْ تَمِيْمِ الدَّارِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَتْرُكُ اللهُ بَيْتَ مَدَرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللهُ هَذَا الدِّينَ، بِعِزِّ عَزِيْزٍ أَوْ بِذُلِّ ذَلِيْلٍ، عِزًّا يُعِزُّ اللهُ بِهِ الْإِسْلَامَ، وَذُلًّا يُذِلُّ اللهُ بِهِ الْكُفْرَ» وَكَانَ تَمِيْمٌ الدَّارِيُّ يَقُولُ: قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، لَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ الْخَيْرُ وَالشَّرُّ وَالْعِزُّ، وَلَقَدْ أَصَابَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَافِرًا الذُّلُّ وَالصَّغَارُ وَالْجُرِيَّةُ. [صحيح] - [رواه أحمد]

(۶۰) از تمیم داری رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «این امر تا جایی می‌رسد که شب و روز رسیده است؛ و الله متعال هیچ خانه‌ای را در شهر [و روستا] و باده رها نمی‌کند مگر این دین را وارد آن می‌کند؛ و آن را با عزت عزیز یا ذلت و خواری ذلیل همراه می‌گرداند؛ عزتی که الله به وسیله آن اسلام را عزت می‌بخشد و ذلتی که الله به واسطه آن کفر را ذلیل و خوار می‌گرداند». تمیم داری می‌گفت: این را در میان خانواده‌ام شاهد بودم؛ کسانی از خانواده‌ام که اسلام آوردند، به خیر و شرف و عزت دست یافتند و آنان که کافر ماندند، خوار و ذلیل شده و جزیه پرداختند. [صحيح است] - [به روایت احمد]

شرح:

رسول الله ﷺ خبر می‌دهد که این دین به همهٔ انحای زمین خواهد رسید، یعنی هرجایی که شب و روز به آنجا رسیده، این دین هم به آنجا خواهد رسید. و الله متعال خانه‌ای را در شهرها و روستاها و حتی بادیها و صحراها رها نخواهد کرد مگر آنکه این دین را به آنجا وارد خواهد ساخت؛ پس هر که این دین را بپذیرد و به آن ایمان بیاورد، با عزت اسلام عزیز و سربلند خواهد شد؛ و کسی که آن را نپذیرد و کفر ورزد، ذلیل و خوار خواهد شد.

سپس تمیم داری رضی الله عنه خبر می‌دهد که آنچه را رسول الله ﷺ از آن خبر داده، در خویشاوندان خود دیده است. چنانکه هرکس از آنان اسلام آورد خیر و شرف و سربلندی به دست آورد و هرکه از آنان کافر شد، دچار ذلت و خواری گشت، علاوه بر جزیه‌ای که به مسلمانان پرداخت می‌کردند.

از نکات این حدیث:

۱. بشارت به مسلمانان که دین‌شان در همهٔ زمین منتشر خواهد شد.
۲. سربلندی برای اسلام و مسلمانان است و ذلت برای کفر و کافران.
۳. این از دلایل نبوت و نشانه‌های پیامبری است، زیرا همانطور که پیامبر ﷺ خبر داده بود، رخ داد.

(۱۱۲۲۰)

(۶۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ

مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ فِي أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۶۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت نیست - یهودی باشد یا نصرانی - که [خبر بعثت] من را می شنود و درحالی می میرد که به آنچه با آن فرستاده شده ایمان نیاورده است مگر آنکه از اصحاب دوزخ خواهد بود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ به الله سوگند یاد می کند که هرکسی از این امت - یهودی باشد یا نصرانی یا از دین دیگری داشته باشد - دعوت پیامبر ﷺ به او رسیده باشد و درحالی از دنیا برود که به آن ایمان نیاورده باشد، از اهل دوزخ خواهد بود و جاودانه در آن می ماند.

از نکات این حدیث:

۱. عمومیت رسالت پیامبر ﷺ که متوجه همه جهانیان است؛ و وجوب پیروی از او و نسخ همه شریعت ها توسط شریعت او.
۲. کسی که به پیامبر ﷺ کافر شود، ادعای او مبنی بر ایمان داشتن به سایر پیامبران صلوات الله عليهم سودی برایش ندارد.
۳. کسی که درباره پیامبر ﷺ چیزی نشنیده و دعوت اسلام به او نرسیده، معذور است و امر او در آخرت به الله تعالی موکول است.
۴. بهره مندی از اسلام محقق می شود ولو اینکه پیش از مردن باشد؛ و حتی اگر در بیماری شدید

باشد، مادامی که روح به حلقوم نرسیده باشد.

۵. صحیح دانستن دین کافران - از جمله یهودیان و نصرانیان - کفر است.

۶. ذکر یهودیان و نصرانیان در حدیث، نوعی هشدار به بقیه کافران است؛ از این جهت که وقتی یهودیان و نصرانیان کتاب دارند و با این همه وضع شان چنین است، دیگران که کتاب ندارند من باب اولی در این حکم داخل اند؛ بنابراین همه آنان باید در دین محمد ﷺ داخل شوند و از او اطاعت کنند.

(۳۲۷۲)

(۶۲) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَدَاةَ الْعَقَبَةِ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ: «الْقُطْ لِي حَصَى» فَلَقِطْتُ لَهُ سَبْعَ حَصِيَّاتٍ، هُنَّ حَصَى الْخَذْفِ، فَجَعَلَ يَنْفُضُهُنَّ فِي كَفِّهِ وَيَقُولُ: «أَمْثَالُ هَؤُلَاءِ فَارَمُوا» ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُوُّ فِي الدِّينِ». [صحيح] - [رواه ابن ماجه والنسائي وأحمد]

(۶۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ صبح روز عَقَبه درحالی که بر شترش بود فرمود: «برایم سنگریزه جمع کن». پس برای او هفت سنگریزه جمع کردم که خذف بود [یعنی بزرگ تر از نخود و کوچک تر از فندق] پس آنها را در دستش می گرداند و می فرمود: «با مانند اینها رمی (جمرات) کنید». سپس فرمود: «ای مردم، از عُلو در دین برحذر باشید زیرا [همین] غلو در دین کسانی را هلاک نمود که پیش از شما بودند». [صحيح است] - [به روایت ابن ماجه و نسایی و احمد]

شرح:

ابن عباس رضی الله عنهما خبر می دهد که در روز قربان یعنی صبح رمی جمره عقبه در حجة

الوداع، به همراه پیامبر ﷺ بود، پس پیامبر ﷺ او را امر نمود تا هفت سنگریزه برایش جمع کند که هریک به اندازه نخود یا فندق باشد، پس پیامبر ﷺ آن را در دستانش گرفت و تکانش داد و فرمود: با سنگریزه‌هایی در این حجم رمی کنید. سپس پیامبر ﷺ از غلو و سخت‌گیری و گذشتن از حد در امور دین نهی کردند زیرا امت‌های پیشین نیز به واسطه از حد گذشتن و افراط و سخت‌گیری در دین هلاک شدند.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از غلو در دین و بیان عاقبت بد آن و اینکه سبب هلاکت است.
۲. عبرت گرفتن از امت‌های پیشین برای جلوگیری از افتادن در اشتباهات آنان.
۳. تشویق بر اقتدا به سنت.

(۳۳۹۰)

(۶۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قَالَهَا ثَلَاثًا. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۶۳) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «اهل سخت‌گیری [و غلو] هلاک شدند» این را سه بار تکرار نمود. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از خسارت و زیانی خبر می‌دهد که دامنگیر کسانی می‌شود که بدور از علم و هدایت شرعی، در دین و دنیا و گفتار و کردارشان غلو و سخت‌گیری دارند و پا از حدود شرعی فراتر

می‌گذارند که پیامبر ﷺ به ارمغان آورده است.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم سخت‌گیری و تکلف در همه امور و تشویق به اجتناب از آن در همه چیز؛ به ویژه در عبادات و بزرگداشت صالحان.
۲. اینکه شخصی در عبادت و سایر امور خواهان ادا کردن کامل آن باشد امری پسندیده است؛ و این با پیروی از شرع ممکن است.
۳. مستحب بودن تاکید بر مسائل مهم؛ زیرا پیامبر ﷺ این جمله را [از باب تاکید] سه بار تکرار کرد.
۴. این بیانگر بردباری و آسان‌گیری اسلام است.

(۳۴۲۰)

(۶۴) عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْيَهُودُ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ، وَالتَّصَارِيُّ ضَلَالٌ». [صحيح] - [رواه الترمذي]

(۶۴) از عدی بن حاتم روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «یهودیان، مغضوب علیهم و نصرائیان،

گمراهان هستند». [صحيح است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که یهودیان قومی هستند که الله بر آنان خشم گرفته است، زیرا حق را شناختند و بدان عمل نکردند. و نصرائیان قومی گمراه هستند؛ زیرا بدون علم عمل کرده‌اند.

از نکات این حدیث:

۱. جمع بین علم و عمل، نجات از راه کسانی است که مورد خشم قرار گرفته‌اند و گمراه شده‌اند.
۲. هشدار نسبت به راه یهودیان و نصرانیان و پایبند ماندن به راه مستقیم که همان اسلام است.
۳. هم یهودیان و هم نصرانیان گمراه و مورد خشم هستند، اما ویژه‌ترین اوصاف یهودیان این است که مورد خشم قرار گرفته‌اند و ویژه‌ترین اوصاف نصرانیان گمراهی آنان است.

(۶۵، ۶۱)

(۶۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۶۵) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «الله مقدرات خلائق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند نوشت، درحالی که عرش او بر آب بود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که الله تعالی مقدرات خلائق از جمله زندگی و مرگ و روزی و سایر مواردی که برای آنها رخ خواهند داد، پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند، به تفصیل در لوح محفوظ نگاشته است؛ و همگی چنانکه الله متعال ثبت نموده، رخ خواهد داد؛ هر چیزی که به وجود می‌آید، مطابق با قضا و قدر الهی است. در نتیجه هر چیزی که به بنده رسیده، قرار نبوده که به

او نرسد و آنچه به او نرسیده، قرار نبوده که به او برسد.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب ایمان به قضا و قدر.
۲. قَدَر یعنی: علم الله به اشیا و نوشتن آن و مشیت و آفرینش آن توسط او.
۳. ایمان به اینکه تقدیرها پیش از آفرینش آسمانها و زمین نوشته شده، به خشنودی و تسلیم می‌انجامد.
۴. عرش پروردگار رحمان پیش از آفرینش آسمانها و زمین بر آب بوده است.

(۶۵۰۲۸)

(۶۶) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «أَنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلاقَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يُبْعَثُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ، فَيُؤَذِّنُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، فَيَكْتُبُ: رِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَعَمَلَهُ وَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

[صحيح] - [متفق عليه]

(۶۶) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ که راستگوی تصدیق شده است به ما چنین فرمودند: «نطفه هریک از شما مدت چهل شبانه‌روز در رحم مادر جمع می‌شود. سپس همانند آن، به شکل خون بسته (علاقه) در می‌آید. سپس همانند آن [مدت] به پاره گوشتی

(مُضْغَه) تبدیل می شود. آنگاه فرشته فرستاده می شود و به نوشتن چهار چیز امر می شود: روزی اش و اجلش و عملش و اینکه خوشبخت است یا نگون بخت؛ سپس در آن روح دمیده می شود، پس یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد تا آنکه بین او و آن جز یک گز نمی ماند، آنگاه تقدیر از او سبقت می گیرد و عمل اهل دوزخ را انجام می دهد و وارد آتش می شود؛ و یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می دهد تا آنکه بین آن و او جز یک گز نمی ماند، پس تقدیر بر او سبقت می گیرد و عمل اهل بهشت را انجام می دهد و وارد آن می شود». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ که در سخنش راستگوست و مصدوق است زیرا الله تعالی او را تصدیق نموده، فرمود: خلقت (نطفه) هریک از شما گردآوری می شود؛ به این صورت که وقتی مرد با همسرش هم خوابی می کند، منی پراکنده او در شکم زن به مدت چهل روز به صورت نطفه می ماند، سپس به همان مدت به صورت علقه می ماند که خونی است غلیظ و بسته؛ و این دومین چهل روز است، سپس تبدیل به مُضْغَه می شود یعنی تکه گوشتی به اندازه ای که جویده شود؛ و این سومین چهل روز است، سپس الله متعال، فرشته را به سوی او می فرستد و پس از پایان چهل روز سوم در آن روح می دمَد؛ و آن فرشته به نوشتن چهار چیز امر می شود: روزی اش، یعنی مقدار نعمتی که در عمرش به دست می آورد؛ و اجلش یعنی مدت بقای او در دنیا، و عملش که چیست؟ و بدبخت یا خوشبخت شدنش. سپس پیامبر ﷺ سوگند یاد می کند که کسی عمل اهل بهشت را انجام می دهد و اعمالش نیکوست - یعنی چنانکه مردم می بینند - و بر همین روند خواهد ماند تا جایی که میان او و بهشت جز یک گز فاصله نمی ماند؛ یعنی میان او و رسیدن به بهشت فاصله ای نیست مگر به اندازه ای که کسی تا جایی یک گز فاصله دارد؛ پس ناگهان تقدیر و آنچه برایش مقدر شده از او پیشی می گیرد، پس عمل اهل دوزخ را انجام می دهد و خاتمه کارش با آن می شود و در نتیجه وارد دوزخ می گردد؛

زیرا شرط پذیرش عمل آن است که بر انجام آن پایدار بماند و تغییر نکند. و شخصی دیگر اعمال اهل دوزخ را انجام می دهد تا آنکه به افتادن در دوزخ نزدیک می شود تا جایی که انگار میان او و دوزخ به اندازه یک گز فاصله مانده باشد، اما تقدیر و آنچه برایش مقدر شده بر او غالب می شود و عمل اهل بهشت را انجام می دهد و وارد بهشت می شود.

از نکات این حدیث:

۱. عاقبت امور به آنچه قضا بر آن سبقت بسته و تقدیر بر آن جاری شده منتهی می شود.
۲. هشدار نسبت به فریفته شدن به ظاهر اعمال؛ زیرا ارزش اعمال به پایان آن بستگی دارد.

(۶۵۰۳۷)

(۶۷) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، وَالتَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۶۷) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «بهشت به هریک از

شما از بند کفش او نزدیک تر است و دوزخ نیز مانند آن». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که بهشت و دوزخ به انسان نزدیک اند، همانند نزدیکی بند کفش که بر روی پاهای اوست، زیرا ممکن است طاعتی را انجام دهد که از عوامل خشنودی الله است و با همان وارد بهشت شود یا مرتکب معصیتی شود که سبب دوزخی شدن او گردد.

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب به انجام کار خیر، اگرچه کم باشد و بیم دادن از شر و بدی، اگرچه کم باشد.
۲. باید مسلمان در زندگی اش میان بیم و امید جمع کند و همواره از الله ثبات و پایداری بر حق را بخواهد تا آنکه در امان مانده و به حال و وضع خود مغرور نگردد.

(۳۵۸۱)

(۶۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ، وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «دوزخ با شهوات پوشانده

شده و بهشت با سختی ها پوشانده شده است». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می کند که آتش دوزخ با اموری احاطه و پوشانده شده که نفس انسان به آنها تمایل دارد، مانند انجام امور حرام یا کوتاهی در انجام واجبات؛ بنابراین هرکس در این مورد تابع هوای نفس خود شود، مستحق دوزخ می شود، و بهشت با اموری احاطه و پوشانده شده که برای نفس سخت و ناخوشایند هستند؛ مانند انجام منظم اوامر شرع و ترک حرام ها و صبر بر این دو. و چون کسی از سد نفس بگذرد و با آن مجاهده کند، مستحق ورود به بهشت می شود.

از نکات این حدیث:

۱. یکی از اسباب گرفتار شدن در شهوات، جلوه دادن و زینت بخشیدن منکرات و امور زشت

و قبیح توسط شیطان است، تا آنکه نفس، آن [حرام] زشت را زیبا ببیند و به آن تمایل یابد.

۲. امر به دوری از شهوت‌های حرام؛ زیرا شهوت‌های حرام، راه رسیدن به دوزخ هستند؛ و امر به صبر بر سختی‌ها و ناخوشی‌ها که راه رسیدن به بهشت هستند.

۳. فضیلت مجاهده‌ی با نفس و تلاش در عبادت و صبر بر ناخوشی‌ها و سختی‌هایی که پیرامون طاعات را فرا گرفته‌اند.

(۳۷۰۲)

(۶۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالتَّارَ أَرْسَلَ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَ: انْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا. فَتَنَظَرَ إِلَيْهَا فَرَجَعَ، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا. فَأَمَرَ بِهَا فَحُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ: اذْهَبْ إِلَيْهَا فَانْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا. فَتَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ. قَالَ: اذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَى التَّارِ وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا. فَتَنَظَرَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ يَرْكُبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَا يَدْخُلُهَا أَحَدٌ. فَأَمَرَ بِهَا فَحُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: ارْجِعْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا. فَتَنَظَرَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَرَجَعَ وَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا».

[حسن] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي]

(۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: «چون الله بهشت و دوزخ را آفرید جبرئیل علیه السلام را فرستاد به بهشت، و فرمود: به آن و آنچه برای اهل آن آماده کرده‌ام بنگر. پس به آن نگریست و برگشت و گفت: سوگند به عزت تو که کسی درباره‌اش نمی‌شنود مگر آنکه وارد آن خواهد شد. پس امر نمود که با ناخوشی‌ها پوشانده شد و فرمود: به آنجا برو و آن و آنچه را برای اهل آن آماده کرده‌ام بنگر. پس آن را دید که با ناخوشی‌ها پوشانده شده است؛ پس گفت:

قسم به عزت تو که بیم دارم کسی به آنجا وارد نشود. فرمود: پس برو و به آتش و آنچه برای اهل آن آماده کرده‌ام، بنگر. پس آن را دید که هر بخش آن بر بخش دیگر سوار است آنگاه برگشت و گفت: به عزت تو قسم که کسی وارد آن نمی‌شود! پس امر کرد و دوزخ با شهوت‌ها پوشانده شد، سپس فرمود: برگرد و به آن بنگر. پس به آن نگریست و دید که با شهوت‌ها پوشانده شده است، آنگاه برگشت و گفت: به عزت تو سوگند، بیم دارم که کسی از آن نجات نیابد مگر آنکه وارد آن شود».

[حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که وقتی الله بهشت و دوزخ را آفرید، به جبرئیل علیه السلام فرمود: به بهشت برو و به آن بنگر. پس جبرئیل به آنجا رفت و بهشت را بررسی کرد و سپس برگشت، آنگاه جبرئیل گفت: پروردگارا، به عزت تو سوگند که کسی درباره آن و نعمت‌ها و مکارم و خیراتی که در آن هست نمی‌شنود مگر آنکه دوست دارد وارد آن شود و برای آن تلاش می‌کند. سپس الله بهشت را با ناخوشی‌ها و سختی‌ها از جمله انجام اوامر و دوری از نواهی پوشاند؛ بنابراین هرکه می‌خواهد وارد بهشت شود باید از این ناخوشی‌ها بگذرد و آنها را رعایت کند. پس از آنکه الله عزوجل بهشت را با ناخوشی‌ها پوشاند، فرمود: ای جبرئیل! برو و بهشت را بین که او رفت و بهشت را دید، آنگاه آمد و گفت: پروردگارا، به عزت تو سوگند که بیم دارم به سبب سختی‌ها و دشواری‌هایی که در راه بهشت است، کسی به آن وارد نشود. و هنگامی که الله آتش را آفرید، گفت: ای جبرئیل! برو و آن را بین، پس رفت و آتش دوزخ را دید، سپس جبرئیل آمد و گفت: پروردگارا! به عزت تو سوگند که کسی درباره عذاب و سختی‌ها و زجرهای آن نمی‌شنود مگر آنکه از داخل شدن به آتش متنفر شده و از اسباب وارد شدن به دوزخ دوری خواهد گزید. سپس الله عزوجل راه رسیدن به دوزخ را با شهوت‌ها و لذت‌ها پوشاند، آنگاه گفت: ای جبرئیل، برو و آن را بین، پس جبرئیل رفت و آن را دید و برگشت

و گفت: پروردگارا، به عزت تو سوگند آنقدر شهوت‌ها و لذت‌ها اطراف آن را گرفته که بیم دارم و می‌ترسم کسی از آن نجات نیابد.

از نکات این حدیث:

۱. ایمان به اینکه هم‌اکنون بهشت و دوزخ موجود هستند.
۲. وجوب ایمان به غیب و به هر آنچه از الله و پیامبرش ﷺ [در این باره] به ما رسیده است.
۳. اهمیت صبر بر ناخوشی‌ها، زیرا همین‌ها راه رسیدن به بهشت هستند.
۴. اهمیت دوری از حرام‌ها، زیرا حرام، راه رسیدن به دوزخ است.
۵. بهشت با دشواری‌ها و جهنم با شهوت‌ها پوشانده شده است؛ این، مقتضا و لازمهٔ آزمون و امتحان در زندگی دنیوی است.
۶. راه بهشت سخت و طاقت‌فرسا است و نیازمند صبر و تحمل به همراه ایمان است؛ و راه دوزخ مملو از لذت‌ها و شهوت‌ها در دنیاست.

(۶۵۰۳۴)

(۷۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نَارُكُمْ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً. قَالَ: «فُضِّلَتْ عَلَيْهِنَ بِتِسْعَةٍ وَتِسْتِينَ جُزْءًا كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۷۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آتش (در درسترس) شما یک بخش از هفتاد بخش آتش دوزخ است». گفته شد: یا رسول الله، اگر همان [آتش دنیا] باشد

کافی است». فرمود: «شصت و نه درجه بر آن برتری یافته که داغی هریک به اندازه آن است».

[صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که آتش دنیا یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است، زیرا قدرت حرارت آتش آخرت شصت و نه جزء بیش از آتش دنیا است که هر جزء آن به اندازه داغی آتش دنیا است. گفته شد: یا رسول الله، همان آتش دنیا برای عذاب داخل شدگان به دوزخ کافی است! پس ایشان فرمودند: آتش دنیا شصت و نه جزء داغ تر از آتش دنیا است که هر جزء آن به داغی آن است.

از نکات این حدیث:

۱. هشدار و بیم دادن نسبت به آتش دوزخ تا مردم از اعمالی دوری کنند که به آن می انجامند.

۲. بزرگی آتش جهنم و عذاب آن و شدت داغی آن.

(۶۵۰۳۶)

(۷۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ، وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: شنیدم رسول الله ﷺ می فرماید: «الله زمین را [در] مشت [خود] می کند و آسمان ها را به دست راستش می پیچاند، سپس می فرماید: منم پادشاه،

کجایند پادشاهان زمین؟!». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که الله تعالی زمین را در روز قیامت در مشت خود می‌گیرد و آن را جمع می‌کند و آسمان‌ها را با دست راست خود جمع می‌کند و آنها را بر روی همدیگر می‌پیچاند و از بین می‌برد، سپس می‌فرماید: منم پادشاه، کجایند پادشاهان زمین؟!

از نکات این حدیث:

۱. یادآوری اینکه فقط پادشاهی و فرمانروایی الله است که باقی می‌ماند و ملک دیگران زائل و از بین رفتنی است.

۲. جلال و عظمت قدرت و سلطان الله و کامل بودن پادشاهی او.

(۶۵۰۲۸)

(۷۲) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ سَرَتْ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَائِيلٌ، فَلَمَّا رَأَهُ هَتَكَهُ وَتَلَوْنَ وَجْهَهُ وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِمَخْلَقِ اللَّهِ» قَالَتْ عَائِشَةُ: «فَقَطَعْنَا مِنْهُ وَسَادَةً أَوْ وَسَادَتَيْنِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۷۲) از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ بر من وارد شد درحالی که من با پارچه‌ای پشمن که بر آن تصاویر [جاندار] بود گنجه‌ای [در گوشه خانه] را پوشانده بودم، پس چون آن را دید پاره‌اش کرد و رنگ چهره‌اش عوض شد و فرمود: «ای عایشه، سخت‌ترین عذاب را نزد الله در روز قیامت کسانی دارند که سعی می‌کنند با خلقت الله همانندسازی کنند» عایشه می‌گوید: «پس آن را پاره کردیم و از آن یک یا دو بالش ساختیم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به خانه‌اش نزد عایشه رضی الله عنها رفت و دید که گنجه یا طاقچه‌ای که محل نگهداری وسایل بود، با پارچه‌ای که در آن تصاویر موجودات جاندار است پوشانده است، پس رنگ چهره ایشان از روی خشم برای الله تغییر کرد و آن را برداشت و فرمود: در روز قیامت سخت‌ترین عذاب را از میان مردم کسانی دارند که با تصاویری که می‌کشند آفریده‌های الله را شبیه‌سازی می‌کنند. عایشه می‌فرماید: پس از آن یک یا دو بالش ساختم.

از نکات این حدیث:

۱. انکار منکر باید در هنگام دیدن آن باشد و نباید آن را به تاخیر انداخت مادامی که مفسده بزرگتری به همراه نداشته باشد.
۲. عذاب روز قیامت برحسب بزرگی گناه متفاوت است.
۳. به تصویر کشیدن موجودات روح‌دار از گناهان کبیره است.
۴. یکی از حکمت‌های تحریم تصویرگری، تلاش در جهت شبیه‌سازی خلقت الله تعالی است؛ فرقی ندارد که شخص نیتش این باشد یا نه.
۵. توجه شریعت به حفظ اموال و بهره بردن از آن پس از اجتناب از استفاده آن در موردی که حرام است.
۶. منع از کشیدن و تولید تصاویر موجودات جاندار به هر شکل ممکن حتی اگر مورد اهانت و بی‌احترامی قرار گیرد.

(۷۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به آنکه جانم به دست اوست، نزدیک است که (عیسی) فرزند مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل شود و صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه را بردارد و آنقدر مال و منال سرازیر شود که کسی آن را نپذیرد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به نزدیکی نزول عیسی بن مریم علیهما السلام سوگند یاد می کند تا آنکه میان مردم با عدل و بنابر شریعت محمدی داوری کند، و اینکه ایشان صلیب را که نصرانیان گرامی داشته و تعظیم می کنند می شکند؛ و اینکه عیسی - علیه السلام - خوک را می کشد؛ و جزیه را از میان برمی دارد و همه ی مردم را وادار به اسلام آوردن می کند. و اینکه آنقدر مال زیاد می شود که کسی آن را نمی پذیرد؛ زیرا ثروت فراوان می شود و هرکس با آنچه در اختیار و تصرف دارد، از دیگران بی نیاز می شود و دلیل دیگر نزول برکات و سرازیر شدن پی در پی خیرات است.

از نکات این حدیث:

۱. اثبات نزول عیسی علیه السلام در آخر الزمان و اینکه نزول او از نشانه های قیامت است.

۲. شریعت پیامبر ﷺ را هیچ چیزی نسخ نمی کند.

۳. نزول برکات در مال در آخر الزمان توأم با بی نیازی مردم از آن.

۴. بشارت به بقای دین اسلام چنانکه عیسی - علیه السلام - در آخر الزمان بر اساس آن حکم

می کند.

(۶۰۰۲۵)

(۷۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَمِّهِ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، قَالَ: لَوْلَا أَنْ تُعَيِّرَنِي قُرَيْشٌ، يَقُولُونَ: إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْجُرْعُ لَأَقَرَّرْتُ بِهَا عَيْنَكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: {إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ}

[القصص: ۵۶]. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ خطاب به عمویش فرمود: «لا اله الا الله بگو تا روز قیامت برایت به آن شهادت دهم». گفت: اگر قریش بر من خرده نمی گرفتند چشمانت را با گفتن آن روشن می کردم؛ می گویند: به سبب ترس از مرگ چنین گفته است. پس الله این آیه را نازل کرد: [ای پیامبر] بی تردید، تو نمی توانی هرکس را دوست داشته باشی [به اجبار به راه راست] هدایت کنی؛ بلکه الله است که هرکس را بخواهد هدایت می کند. [صحيح است] - [به روایت

مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از عمویش ابوطالب که در حال مرگ بود، خواست که لا اله الا الله بگوید تا با آن در روز قیامت برایش شفاعت کند و گواهی دهد که مسلمان شده است، اما او از گفتن آن سرباز زد؛ از ترس آنکه قریشیان به او طعنه بزنند و بگویند: به سبب ترس از مرگ و ضعفش اسلام آورده است! بنابراین خطاب به پیامبر ﷺ گفت: اگر چنین نبود با گفتن شهادت دلت را شاد می کردم و تو را به آرزویت می رساندم تا خشنود شوی! پس الله تعالی آیه ای را با این دلالت نازل کرد که پیامبر ﷺ هدایت

توفیق به اسلام را در دست ندارد، بلکه تنها الله است که هرکه را بخواهد توفیق می دهد. و پیامبر علیه الصلاة والسلام مردم را با راهنمایی و بیان و ارشاد و دعوت به راه مستقیم هدایت می کند.

از نکات این حدیث:

۱. حق را نباید از ترس حرف مردم ترک کرد.
۲. آنچه به دست پیامبر ﷺ است، هدایت دلالت و ارشاد و راهنمایی است، نه هدایت توفیق.
۳. مشروع بودن عیادت کافر بیمار برای دعوت او به اسلام.
۴. تلاش و توجه پیامبر ﷺ به دعوت نمودن به سوی الله تعالی در همه حال.

(۶۵، ۶۹)

(۷۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيْرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۷۵) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «[وسعت] حوض من [به اندازه] مسیر یک ماه است، آب آن سفیدتر از شیر است و بوی آن خوشبوتر از مشک و جام های آن به [اندازه] ستارگان آسمان است؛ کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که در روز قیامت صاحب حوضی است که طول و عرض آن به اندازه

مسیر یک ماه است و آب آن سفیدتر از شیر است و بوی آن خوش تر از بوی مشک است. و کوزه های آن در کثرت همانند ستارگان آسمان است، کسی که با آن کوزه ها از آن حوض بنوشد دیگر هرگز تشنه نمی شود.

از نکات این حدیث:

۱. حوض پیامبر ﷺ یک مخزن آبی بسیار بزرگی است که مؤمنان امتش در روز قیامت به آن وارد می شوند.

۲. حاصل شدن نعمت و خوشی برای کسی که از حوض بنوشد، چنانکه دیگر هرگز تشنه نمی شود.

(۶۵۰۳۰)

(۷۶) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، ثُمَّ يُنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ، فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، فَيَذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ: {وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ} [مریم: ۳۹]، وَهَؤُلَاءِ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا {وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} [مریم: ۳۹]. [صحیح] - [متفق علیه]

(۷۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «مرگ را در شکل و شمایل قوچی املح (سفید و سیاه) می آورند، سپس ندادهنده ای صدا می زند: که ای اهل بهشت! پس اهل بهشت گردن های خود را کشیده و می نگرند؛ می گوید: آیا این را می شناسید؟

می‌گویند: آری، این مرگ است و همه آنان او را دیده‌اند؛ سپس ندا می‌زند که ای اهل دوزخ! پس گردن‌های خود را می‌کشند و می‌نگرند؛ و می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ پس می‌گویند: آری این مرگ است و همگی آن را دیده‌اند، سپس آن ذبح می‌شود؛ آنگاه می‌گوید: ای اهل بهشت، جاودانگی است و مرگی نیست و ای اهل دوزخ، جاودانگی است و مرگی نیست! سپس این آیه را خواند: (و [ای پیامبر،] به آنان دربارهٔ روز [پشیمانی و] حسرت هشدار بده؛ آنگاه که کار [داوری] انجام می‌گیرد؛ و [امروز] آنان در غفلتند) و آنان - اهل دنیا - در غفلت هستند، {و آنان ایمان نمی‌آورند}». [صحیح

است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌دارد که در روز قیامت مرگ را به شکل گوسفند نری می‌آورد که سیاه و سفید است، پس ندا داده می‌شود که ای اهل بهشت! آنان گردن خود را می‌کشند و سرشان را بالا می‌گیرند و می‌نگرند، پس به آنها گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: آری، این مرگ است و همه آنان او را دیده‌اند و شناخته‌اند، سپس منادی ندا می‌زند: ای اهل دوزخ! پس گردن‌های‌شان را می‌کشند و سرشان را بالا می‌گیرند و می‌نگرند، سپس می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: آری، این مرگ است و همه‌شان او را دیده‌اند، سپس او را ذبح می‌کنند، آنگاه منادی ندا می‌زند که: ای اهل بهشت، بقایای است ابدی و مرگی نیست؛ و ای اهل دوزخ، بقایای است ابدی و دیگر مرگی نیست. این برای آن است که خوشی و نعمت بهشتیان بیشتر شود و بر عذاب کافران افزوده گردد. سپس پیامبر ﷺ این آیه را خواندند: {وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ} [مریم: ۳۹] (و [ای پیامبر،] به آنان دربارهٔ روز [پشیمانی و] حسرت هشدار بده؛ آنگاه که کار [داوری] انجام می‌گیرد؛ و [امروز] آنان در غفلتند و ایمان نمی‌آورند). بنابراین در روز قیامت میان اهل بهشت و دوزخ جدایی حاصل می‌شود و هریک به سمتی می‌روند که در مسیر آن بوده‌اند و تا ابد در آن می‌مانند،

آنگاه بدکار حسرت می خورد و پشیمان می شود که چرا عمل نیک انجام نداده است؛ و آنکه کوتاهی نموده هم حسرت می خورد که چرا به اعمال خیر خود نیفزوده است.

از نکات این حدیث:

۱. فرجام نهایی انسان در آخرت یا جاودانگی در بهشت است و یا جاودانگی در دوزخ.
۲. هشدار شدید درباره هول و وحشت روز قیامت، و اینکه آن روز، روز حسرت و پشیمانی است.
۳. بیان تدوام و ماندگاری سرور و شادی اهل بهشت و دوام و پایداری غم و اندوه اهل دوزخ.

(۶۵۰۳۵)

(۷۷) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّهُ سَمِعَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ، لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَعْدُو خِمَاصًا وَتَرْوَحُ بِطَانًا».

[صحیح] - [رواه الترمذی وابن ماجه وأحمد]

(۷۷) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده است که می فرمود:

«اگر شما چنانکه شایسته توکل است به الله توکل می کردید، بی شک همانند پرندۀ روزی داده می شدیدی که با شکم خالی صبح [از خانه] بیرون می رود و با شکم پر بازمی گردد». [صحیح است] - [به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ ما را تشویق می کند که در جلب منفعت و دفع ضرر در امور دین و دنیا به الله عزوجل اعتماد و توکل کنیم، زیرا کسی جز الله متعال عطا نمی کند و باز نمی دارد و سود و زیان نمی رساند.

و اینکه اسباب جلب منفعت و دفع ضرر را به همراه اعتماد صادقانه به الله تعالی به کار گیریم و هرگاه چنین کنیم، الله چنان به ما روزی می دهد که پرندگان صبح ها گرسنه از خانه بیرون می روند و شامگاه با شکم پر باز می گردند؛ و این کار پرنده نوعی استفاده از اسباب در تلاش برای طلب روزی است، بدون آنکه دچار توکل و تبلی شود.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت توکل بر الله و اینکه از بزرگ ترین اسباب جلب روزی است.
۲. توکل منافی استفاده از اسباب نیست. در اینجا پیامبر ﷺ بیان می کند که توکل حقیقی با تلاش برای کسب روزی در تضاد نیست.
۳. توجه شریعت به اعمال قلوب، زیرا توکل یک عمل قلبی است.
۴. وابستگی محض به اسباب نقص در دین و ترک اسباب نقص در عقل است.

(۴۷۲۱)

(۷۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُسَلَّمُ الرَّأَكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». وَلِلْبُخَارِيِّ: «يُسَلَّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «سواره بر پیاده و

پیاده بر نشسته و جمع کم بر جمع بسیار سلام می کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ ما را به آداب خوش آمد گویی و سلام بین مردم راهنمایی کرده است یعنی گفتن «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»، به این صورت که کوچک تر بر بزرگ تر و سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته و جمع کم بر جمع بسیار سلام گویند.

از نکات این حدیث:

۱. استحباب سلام گفتن به همان نحوی که در حدیث آمده است، اما اگر پیاده بر سواره سلام گوید و ترتیبی که در حدیث آمده رعایت نشود، جایز است اما خلاف اولی و بهتر است.
۲. ترویج سلام به همان صورتی که در حدیث آمده، از اسباب محبت و نزدیک شدن دل هاست.
۳. اگر دو نفر یا دو گروه در موارد ذکر شده برابر بودند، بهترین آنها کسی است که زودتر سلام گوید.
۴. کمال این شریعت در بیان هر آنچه مردم به آن نیاز دارند.
۵. آموزش آداب سلام و اعطای حق هر صاحب حق.

(۴۲۴۳)

(۷۹) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالُمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمَكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ

لَنْ تَبْلُغُوا صَرِّي فَتَضُرُّوْنِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوْنِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ
وَأَنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي
لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَأَنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفَجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ
مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَأَنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي
فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ،
يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ،
وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۷۹) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ در روایتی از پروردگارش می‌فرماید که الله عزوجل فرموده است: «ای بندگانم، من ظلم را بر نفس خویش حرام کرده‌ام و آن را در بین شما هم حرام کرده‌ام، پس به همدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم، همه شما گمراه هستید مگر آنکه من کسی را هدایت کنم، پس از من طلب هدایت کنید تا شما را هدایت کنم. ای بندگانم همه شما گرسنه‌اید مگر کسی که من غذا دهم، پس از من طلب غذا کنید تا شما را غذا دهم. ای بندگانم، همه شما عریان هستید مگر کسی که من لباس دهم و او را بپوشانم، پس از من طلب لباس کنید تا به شما لباس دهم و شما را بپوشانم. ای بندگانم، شما در شب و روز گناه می‌کنید و من تمامی گناهان را می‌بخشم، پس از من طلب آمرزش کنید، شما را می‌آمرزم. ای بندگانم، زیان شما به من نمی‌رسد تا مرا زیان رسانید و نفع شما به من نمی‌رسد تا مرا بهره‌مند کنید. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما و همه انسان‌ها و جنی‌های شما، همانند قلب باتقواترین فرد شما داشته باشند، این چیزی به مُلک من اضافه نمی‌کند. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما و همه انسان‌ها و جنی‌های شما، همانند قلب گناهکارترین فرد شما داشته باشند، این چیزی از مُلک من نمی‌کاهد. ای بندگانم، اگر اولین و آخرین شما و همه انسان‌ها و جنی‌های شما در یک مکان با هم از من طلب کنند و درخواست هر کدام از آنان را برآورده کنم، چیزی از آنچه نزد من وجود دارد کم نمی‌شود مگر همانند کم شدن مقداری از آب دریا که

حمد گوید و کسی که جزای عملش را جز آن یافت کسی را ملامت نکند مگر نفس اماره اش که او را به این زیان و خسران کشانده است.

از نکات این حدیث:

۱. این حدیث را پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت کرده که آن را حدیث قدسی یا حدیث الهی گویند؛ و آن حدیثی است که لفظ و معنایش از سوی الله است اما ویژگی های قرآن را که خاص قرآن است ندارد؛ از جمله آنکه خواندن لفظش [مانند قرآن] عبادت نیست و برای خواندنش طهارت لازم نیست و همانند قرآن از امتیاز تحدی و اعجاز و دیگر موارد برخوردار نیست.

۲. دانش یا هدایتی که برای انسان حاصل می شود، با هدایت الهی و آموزش او به انسان میسر شده است.

۳. هر خیری که به بنده می رسد از فضل الله تعالی است و هر شری که به او می رسد، از جانب نفس و هوای نفس اوست.

۴. هر کس نیکی کند با توفیق الله نیکی کرده و پاداش الهی نیز فضلی از سوی الله است، پس ستایش خاص الله است؛ و کسی که بدی کند نباید کسی جز خود را ملامت کند.

(۴۸۱۰)

(۸۰) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۸۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی‌هایی در روز قیامت است؛ و از حرص و آز بترسید، زیرا حرص و آز کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد؛ آنان را بر آن داشت که خون‌های‌شان را بریزند و حرمت‌های‌شان را حلال بشمارند». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ دربارهٔ ظلم هشدار داده است که از مصادیق آن عبارت است از: ستم به مردم، ستم در حق خود و ستم در حق الله تعالی؛ ظلم یعنی ندادن حق هر صاحب حق؛ و ظلم در روز قیامت برای ظالمان تاریکی‌هایی است و باعث دشواری‌ها و وحشت روز قیامت است. و پیامبر ﷺ از شُح برحذر داشته است که بخل شدید به همراه حرص و آز است و از مصادیق آن کوتاهی در ادای حقوق مالی و حرص شدید بر دنیا است؛ و این نوع از ظلم، امت‌های پیش از ما را هلاک کرد، چنانکه آنان را بر این داشت که همدیگر را بکشند و حرام‌هایی را که الله منع کرده بود، مباح بشمارند.

از نکات این حدیث:

۱. بذل مال و هم‌دردی و کمک به برادران مومن از اسباب محبت و تقویت ارتباط است.
۲. بُخل و شُح انسان را به سمت گناه و فحشا و نافرمانی می‌کشاند.
۳. عبرت گرفتن از احوال امت‌های پیشین.

(۵۷۸۷)

(۸۱) عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي

لِلظَّالِمِ، حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ» قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ: «وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» [هود: ۱۰۲] [صحیح] - [متفق علیه]

(۸۱) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «الله به ظالم مهلت می دهد تا آنکه وقتی او را گرفت دیگر رهایش نکند» سپس این آیه را قرائت کرد: (و چنین است بازخواستِ پروردگارت که اهالی شهرهایی را که ستمکار [و مشرک] بودند فرومی گرفت. بی گمان، بازخواستِ او دردناک و سخت است). [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به استمرار ستمگری با گناهان و نافرمانی ها و شرک و ظلم در حق مردم هشدار داده است، زیرا الله تعالی به ظالم مهلت می دهد و بازخواست او را به تاخیر می اندازد و عمرش را طولانی کرده و مال افزون به او می دهد و در عقوبتش عجله نمی کند، پس اگر توبه نکرد، او را به مجازات می گیرد و به دلیل ظلم بسیاری که کرده رهایش نمی کند.

سپس ایشان ﷺ این آیه را خواندند: {وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ} [هود: ۱۰۲] (و چنین است بازخواستِ پروردگارت که اهالی شهرهایی را که ستمکار [و مشرک] بودند فرومی گرفت. بی گمان، بازخواستِ او دردناک و سخت است).

از نکات این حدیث:

۱. عاقل باید هرچه زودتر توبه کند و اگر به ظلمش ادامه می دهد خود را از مکر الهی در امان نداند.

۲. مهلت دادن الله عزوجل به ستمگران و عدم تعجیل در مجازات آنان از روی استدراج آنان و چند برابر شدن عذاب شان است، در صورتی که توبه نکنند.

۳. ظلم و ستم از اسباب مجازات امت‌ها توسط الله است.

۴. اگر الله شهری را هلاک سازد، شاید در میان آنان صالحانی نیز باشند که آنان در روز قیامت بر اساس صلاح و نیکوکاری‌شان مبعوث می‌شوند و اینکه در دنیا شامل آن مجازات شدند، زیانی به آخرت‌شان وارد نمی‌سازد.

(۵۸۱۱)

(۸۲) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعِيفٍ، إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً». [صحيح] - [متفق عليه]

(۸۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر ﷺ از پروردگارش عزوجل روایت کرده که فرمود: «همانا الله نیکی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را تبیین نموده است، پس هرکس نیت قطعی انجام کار نیکی نماید سپس آن را انجام ندهد، الله برای او نزد خود یک حسنه کامل می‌نویسد؛ و اگر قصد انجامش کند و انجامش دهد، الله برای آن نزد خود ده حسنه تا هفتصد برابر تا چندین برابر بیشتر می‌نویسد؛ و هرکس قصد انجام کار بدی کند و آن را انجام ندهد، الله برای او نزد خود یک حسنه کامل می‌نویسد و اگر قصد آن کند و انجامش دهد، الله برای وی یک بدی می‌نویسد».

[صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می کند که الله نیکی ها و بدی ها را مقدر نموده و سپس برای آن دو ملائکه [که مسئول نوشتن نیکی ها و بدی ها هستند] بیان نموده که چگونه آن را بنویسند:

پس هر که اراده و قصد و عزم انجام کار نیکی نماید، به سبب آن برای او یک حسنه نوشته می شود، حتی اگر انجامش ندهد؛ و اگر انجامش دهد اجر او به ده تا هفتصد برابر تا چندین برابر بیشتر نوشته می شود؛ و چند برابر بودن اجری که نوشته می شود وابسته به میزان اخلاص در دل و تسری نفع آن به دیگران و عواملی از این قبیل است.

و کسی که اراده و قصد و عزم انجام کار بدی کند، ولی برای الله انجامش ندهد، یک اجر برای او نوشته می شود و اگر به سبب مشغولیتی از انجامش منصرف شود، بی آنکه اسباب و مقدماتش را فراهم آورده باشد، برای او چیزی نوشته نمی شود؛ و اگر از روی ناتوانی از انجامش بازماند، نیت بدش برای او نوشته می شود؛ و اگر انجامش دهد برای او یک گناه ثبت می گردد.

از نکات این حدیث:

۱. بیان فضل والای الله بر این امت که نیکی ها را برای آنها چند برابر نموده و نزد خود می نویسد، ولی بدی ها را چند برابر نمی نویسد.
۲. اهمیت نیت در اعمال و اثر آن.
۳. فضل الله عزوجل و لطف و احسان او که هر کس اراده کاری نیکی کند و انجامش ندهد، الله آن را یک حسنه می نویسد.

(۸۳) عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُؤَاخِذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۸۳) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی گفت: ای رسول الله، آیا برای کارهایی که در جاهلیت انجام داده‌ایم بازخواست خواهیم شد؟ فرمود: «هرکس در اسلام نیکی کند، برای کاری که در جاهلیت انجام داده بازخواست نمی‌شود؛ و هرکس در اسلام بدی کند، برای [گناهان] اول و آخرش مورد بازخواست قرار می‌گیرد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ فضیلت وارد شدن به اسلام را بیان می‌کند؛ و اینکه هرکس اسلام بیاورد و اسلامش نیکو شود و مخلص و صادق باشد، برای گناهایی که در جاهلیت مرتکب شده محاسبه نمی‌شود؛ و کسی که در اسلام مرتکب بدی شود یعنی منافق باشد یا از دینش برگشته و مرتد گردد، هم برای گناهایی که در حال کفر مرتکب شده بازخواست می‌شود و هم برای گناهایی که در اسلام مرتکب شده است.

از نکات این حدیث:

۱. توجه صحابه رضوان الله علیهم و ترس آنان از گناهایی که در جاهلیت انجام داده بودند.
۲. تشویق به پایداری بر اسلام.
۳. فضیلت اسلام آوردن و اینکه باعث پاک شدن گناهان پیشین می‌شود.
۴. مرتد و منافق برای همه کارهایی که در جاهلیت انجام داده و همه گناهایی که در اسلام

شرح:

مردانی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمدند درحالی که مرتکب قتل و زناى زیادى شده بودند، پس به پیامبر ﷺ گفتند: آنچه تو به سوى آن دعوت مى دهی اسلام و آموزه های آن، چیز خوبی است، اما حال و وضع ما که مرتکب شرک و کبائر شده ایم چگونه است، آیا برای آن کفاره ای وجود دارد؟ پس این دو آیه نازل شد که الله متعال توبه مردم را با وجود زیاد و بزرگ بودن گناهان می پذیرد و اگر چنین نبود به کفر و طغیان شان ادامه می دادند و وارد این دین نمی شدند.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت اسلام و عظمت آن و اینکه گناهان پیش از خود را نابود می کند.
۲. وسعت رحمت الله نسبت به بندگان و مغفرت و عفو و بخشش او.
۳. تحریم شرک و تحریم کشتن دیگری به ناحق و تحریم زنا و وعید و تهدید برای کسانی که مرتکب این گناهان می شوند.
۴. توبه صادقانه و مقرون با اخلاص و عمل نیک، همه گناهان کبیره را پاک می کند، از جمله کفر ورزیدن به الله تعالی.
۵. تحریم نومیدی و یاس از رحمت الله سبحانه و تعالی.

(۶۵۰۷۱)

(۸۵) عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَشْيَاءَ كُنْتُ أَتَحَدَّثُ

بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ، وَصَلَةِ رَحِمٍ، فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَسَلَّمْتَ عَلَى مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۸۵) از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله، آیا به سبب کارهایی مانند صدقه و آزاد کردن برده و صلۀ رحم که در جاهلیت به قصد عبادت انجام می‌دادم، اجری می‌برم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بر هر خیری که از پیش انجام داده‌ای اسلام آوردی». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌کند که چون کافر اسلام بیاورد برای کارهای خیری که در جاهلیت و پیش از اسلامش انجام داده است، از جمله صدقه یا آزاد کردن برده یا صلۀ رحم اجر می‌برد.

از نکات این حدیث:

اگر کافر بر کفر بمیرد، کارهای نیکی که در دنیا انجام داده، اجری برای او در آخرت ندارد.

(۶۵۰۱۶)

(۸۶) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً، يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتٍ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ، لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۸۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «بی‌گمان الله هیچ مؤمنی را در برابر کار نیکی ستم نمی‌کند؛ او را در دنیا در برابر آن پاداش می‌دهد و در آخرت

نیز به سبب آن نیکوکاریش ثواب می دهد. اما کافر در برابر کارهای نیکی که برای الله در دنیا انجام داده، بهره ای می برد، ولی هنگامی که به آخرت منتقل می شود، هیچ کار نیکی ای ندارد که به خاطر آن پاداش گیرد.». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بزرگی فضل الله بر مؤمنان و عدل الله در برابر کافران را بیان می کند. اما مؤمن، ثواب نیکی که در دنیا انجام داده کم نمی شود بلکه در دنیا به سبب طاعتش به او پاداش داده می شود علاوه بر پاداشی که در آخرت برای او ذخیره می شود؛ و گاهی همه پاداشش برای او در آخرت نگه داشته شود. اما در مورد کافر، الله پاداش کارهای نیکی که انجام داده است را در دنیا به او می دهد، تا آنکه به آخرت برود، در آنجا هیچ ثوابی ندارد که در برابر آن جزا داده شود؛ زیرا عمل صالحی که در هر دو جهان سودمند باشد، باید انجام دهنده آن مؤمن باشد.

از نکات این حدیث:

هرکه بر کفر بمیرد، عملش به او سودی نخواهد رساند.

(۶۵۰۱۵)

(۸۷) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي عَفَرْتُ لَكَ، وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئًا لَا أَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً». [حسن]

- [رواه الترمذي]

(۸۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «الله تبارک و تعالی می فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه گناهانی که از تو صادر شده می بخشم و [به گناهانت] اهمیت نمی دهم. ای آدمیزاد! اگر گناهانت [به اندازه ای بزرگ و زیاد باشد که] به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می بخشم و [به گناهانت] توجه نمی کنم. ای فرزند آدم! اگر درحالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پُری زمین گناه کرده ای، ولی هیچ چیز و هیچکس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش نزد تو خواهم آمد». [حسن است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که الله تبارک و تعالی در حدیث قدسی می فرماید: ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا به دعا می خوانی و به رحمتم امیدواری و نومید نشده ای، گناهت را می پوشانم و آن را پاک می کنم و به آن اهمیت نمی دهم، اگرچه آن گناه و نافرمانی از کبائر باشد. ای آدمیزاد، اگر گناهانت چنان زیاد باشد که میان آسمان و زمین را پر کند و همه نواحی آن را در برگیرد و سپس از من آمرزش بخواهی، همه آنها را پاک می کنم و می بخشم و به زیاد بودنش اهمیت نمی دهم. ای فرزند آدم، اگر پس از مرگ با گناهان و نافرمانی هایی به پری زمین درحالی نزد من بیایی که موحد بوده ای و به من شریکی نیاورده ای، در برابر این گناهان و نافرمانی ها به پری زمین مغفرت خواهم آورد؛ زیرا مغفرت من گسترده است و همه گناهان را - به جز شرک - می آمرزم.

از نکات این حدیث:

۱. وسعت رحمت الله تعالی و گستردگی مغفرت و فضل او.
۲. فضیلت توحید و اینکه الله تعالی گناهان و نافرمانی های موحدان را می بخشد.

۳. خطر شرک و اینکه الله مشرکان را نمی آمرزد.

۴. ابن رجب می گوید: «این حدیث سه سبب مغفرت گناهان را در خود دارد: نخست: دعا به همراه امید. دوم: استغفار و درخواست توبه. سوم: مردن بر توحید.

۵. این حدیث را پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت کرده و آن را حدیث قدسی یا حدیث الهی گویند و حدیثی است که لفظ و معنایش از سوی الله است، اما ویژگی های قرآن را که خاص قرآن است ندارد از جمله اینکه خواندن لفظش [مانند قرآن] عبادت نیست و برای خواندنش طهارت لازم نیست و همانند قرآن دیگران را برای آوردن همانند آن به چالش نخوانده و اعجازی مانند قرآن ندارد و دیگر موارد.

۶. گناهان بر سه نوع هستند: شرک ورزیدن به الله. این گناه را الله عزوجل نمی بخشد. الله عزوجل می فرماید: {إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ} [المائدة: ۷۲] (همانا کسی که به الله شرک می ورزد، الله بهشت را بر او حرام ساخته است). دوم: ظلم بنده در حق خودش در اموری که بین او و پروردگارش است با ارتکاب گناهان. الله عزوجل این گناهان را می آمرزد و اگر بخواهد از آن درمی گذرد. سوم: گناهایی که الله عزوجل چیزی از آنها را رها نمی کند و عبارتند از ظلم بندگان در حق یکدیگر که باید قصاص انجام شود.

(۵۴۵۶)

(۸۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَبْدِي اُذْنَبَ ذَنْبًا، فَعَلِمَ اَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَادْنَبَ، فَقَالَ: اَيُّ رَبِّ اَغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اُذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ اَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۸۸) از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که از پروردگارش عزوجل حکایت می کند که فرمود: «بنده ای گناهی کرد پس گفت: بارالها گناهم را برابم ببخش. پس الله تبارک و تعالی فرمود: بنده ام گناهی کرد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می بخشد و برای گناه بازخواست می کند، سپس دوباره [به گناه] بازگشت و مرتکب گناه شد، پس گفت: پروردگارا، گناهم را ببخش، پس پروردگار فرمود: بنده ام گناهی کرد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می آمرزد و برای گناه بازخواست می کند؛ سپس دوباره گناه کرد، آنگاه گفت: پروردگارا گناهم را ببخش، پس الله تبارک و تعالی فرمود: بنده ام مرتکب گناهی شد پس دانست پروردگاری دارد که گناه را می آمرزد و برای گناه بازخواست می کند، هرچه می خواهی بکن که تو را آمرزیدم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت می کند که چون بنده مرتکب گناهی شد و سپس گفت: بارالها گناهم را ببخشای، الله تعالی می فرماید: بنده ام گناهی را انجام داد، پس دانست پروردگاری دارد که گناه را می بخشد و آن را می پوشاند و از آن درمی گذرد، یا برای آن بازخواست می کند؛ پس او را آمرزیدم. سپس دوباره مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا گناهم را ببخشای؛ پس الله می فرماید: بنده ام مرتکب گناهی شد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می بخشد و آن را می پوشاند و از آن درمی گذرد، یا به خاطر آن بازخواست می کند، پس بنده ام را بخشیدم. سپس دوباره مرتکب گناه شد و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش. الله می فرماید: بنده ام مرتکب گناهی شد و دانست پروردگاری دارد که گناه را می بخشد، پس آن را می پوشاند و از آن درمی گذرد یا به خاطر آن بازخواست می کند،

بنده ام را آمرزیدم؛ پس آنچه می خواهد انجام دهد مادامی که بعد از گناه از آن دست می کشد و پشیمان می شود و تصمیم به بازنگشتن به گناه می گیرد، اما نفسش بر او غالب می شود و دوباره در گناه واقع می گردد؛ تا وقتی که اینگونه گناه می کند و توبه می کند او را خواهیم بخشید، زیرا توبه هر آنچه را پیش از آن بوده از بین می برد.

از نکات این حدیث:

۱. وسعت رحمت الله در حق بندگان و اینکه انسان هرچقدر گناه کند و هر کاری انجام دهد، چون به سوی او توبه کند و بازگردد، توبه اش را می پذیرد.
۲. مؤمن امید به عفو و بخشش پروردگارش دارد و از مجازات او می ترسد، به همین دلیل در اولین فرصت توبه می کند و به گناهش ادامه نمی دهد.
۳. شروط توبه صحیح: دست کشیدن از گناه و پشیمان شدن از انجام آن و عزم جدی برای بازنگشتن به گناه؛ و اگر توبه از گناهی باشد که با ظلم در حق بندگان همراه است و به مال یا ناموس یا جان آنها مربوط باشد، شرط چهارمی به آن افزوده می شود و آن حلالیت گرفتن از صاحب حق یا بازگرداندن حق اوست.
۴. اهمیت کسب علم و دانش در مورد الله متعال که باعث می شود بنده به امور دینش عالم شود و پس از هر گناه توبه کند و در نتیجه مایوس نشود و در گناه فرو نرود.

(۴۸۱۷)

(۸۹) عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا إِذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثًا

نَفَعَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ، وَإِذَا حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اسْتَحْلَفْتُهُ، فَإِذَا حَلَفَ لِي صَدَّقْتُهُ، وَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَصَدَقَ أَبُو بَكْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا، ثُمَّ يَتَوَدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ عَنْهُ، ثُمَّ يَصِلِي، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ»، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ} [آل عمران: ١٣٥]. [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي في الكبرى وابن ماجه وأحمد]

(٨٩) از علی روایت است که گفت: من مردی بودم که هرگاه از رسول الله ﷺ حدیثی می شنیدم، الله من را چنانکه خواسته بود از آن بهره مند می کرد؛ و اگر مردی از اصحاب ایشان به من حدیثی [به نقل از ایشان] می گفت، او را قسم می دادم، پس اگر قسم می خورد او را تصدیق می کردم؛ و همانا ابوبکر به من حدیث گفت و ابوبکر راست گفت که: شنیدم رسول الله ﷺ می فرمود: «مردی نیست که گناهی مرتکب شود، سپس برخیزد و وضو بگیرد، آنگاه نماز بگذارد و پس از آن از الله آمرزش بخواهد، مگر آنکه الله او را می بخشد». سپس این آیه را تلاوت کرد: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ} [آل عمران: ١٣٥] (و [همان] کسانی که چون مرتکب کار زشتی شدند یا بر خود ستم کردند، الله را یاد می کنند و برای گناهان شان آمرزش می خواهند). [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی در کبری و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده که هیچ بنده ای دچار گناه نمی شود که پس از آن خوب وضو بگیرد و سپس برخیزد و دو رکعت به نیت توبه از آن گناه بخواند و سپس از الله آمرزش بخواهد، مگر آنکه الله او را مورد بخشش قرار می دهد. سپس پیامبر ﷺ این سخن حق تعالی را تلاوت کردند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (و [همان] کسانی که چون مرتکب کار زشتی شدند یا بر خود ستم کردند،

الله را یاد می کنند و برای گناهان شان آمرزش می خواهند - و جز الله چه کسی گناهان را می آمرزد؟ - و بر آنچه کرده اند پافشاری نمی کنند درحالی که می دانند [گناهکارند و الله بخشاینده و توبه پذیر است] [آل عمران: ۱۳۵].

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب به نماز و سپس استغفار پس از گناه.
۲. وسعت مغفرت الله عزوجل و پذیرش توبه و استغفار از سوی او.

(۶۵۰۶۳)

(۹۰) عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۹۰) از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «الله عزوجل دستش را در شب باز می کند تا گناه کار روز توبه نماید؛ و دستش را در روز باز می کند تا گناه کار شب توبه کند؛ تا اینکه خورشید از مغرب طلوع نماید». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که الله تعالی توبه را از بندگان می پذیرد، پس اگر بنده در روز گناهی کند و شب هنگام توبه نماید، الله توبه اش را می پذیرد و اگر شب هنگام مرتکب گناهی شود و پیش از فرا رسیدن روز توبه کند، الله توبه اش را می پذیرد. الله سبحانه و تعالی از روی خوشحالی دست خود را

برای توبه بنده و پذیرش آن باز می کند؛ و همواره دروازه توبه باز است تا آنکه خورشید از مغرب طلوع کند و این نشانه پایان دنیاست و چون از مغرب طلوع کرد، دروازه توبه هم بسته می شود.

از نکات این حدیث:

۱. توبه تا وقتی که دروازه اش باز است پذیرفته می شود و با طلوع خورشید از مغرب بسته می شود؛ و انسان باید پیش از غرغره مرگ یعنی رسیدن روح به گلو توبه کند.
۲. مایوس نشدن به سبب ارتکاب گناهان؛ زیرا بخشش الله سبحانه و تعالی و رحمتش بسیار گسترده است و دروازه توبه باز است.
۳. شروط توبه: نخست: دست کشیدن از گناه. دوم: پشیمانی از ارتکاب گناه. سوم: عزم جدی برای عدم تکرار گناه. این شروط درباره گناهانی است که به حقوق پروردگار مربوط است، اما اگر گناه مربوط به حقوق بندگان باشد، برای درستی توبه شرط است که حق به صاحبش برگردانده شود، یا صاحب حق از او بگذرد.

(۴۳۱۸)

(۹۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: «مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِبَ لَهُ؟ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟».

[صحيح] - [متفق عليه]

(۹۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پروردگارمان تبارک و تعالی در هر شب، هنگامی که یک سوم شب باقی می ماند به آسمان دنیا نازل می شود، و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا او را پاسخ گویم؟ چه کسی از من طلب می کند تا به او ببخشم؟ چه کسی

استغفار می کند تا او را بیمارزم؟». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که الله تبارک و تعالی هر شب هنگامی که یک سوم پایانی شب باقی مانده، به آسمان دنیا نازل می شود و بندگان را تشویق می کند که او را به دعا بخوانند زیرا او کسی را که به دعایش بخواند اجابت می کند؛ و آنان را تشویق می کند که هر چه می خواهند از او درخواست کنند زیرا به کسی که از وی بخواهد عطا می کند؛ و از آنان می خواهد که از وی آمرزش گناهان شان را بخواهند، زیرا او بندگان مؤمن خود را مورد مغفرت قرار می دهد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت یک سوم پایانی شب و نماز و دعا و استغفار در آن.
۲. برای انسان مسلمان شایسته است که در هنگام شنیدن این حدیث، حریص و مشتاق غنیمت شمردن اوقات قبولی دعا باشد.

(۱۰۴۱۲)

(۹۲) عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ -وَأَهْوَى التُّعْمَانُ بِإِصْبَعِهِ إِلَى أُذُنَيْهِ-: «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مُحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ

كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۹۲) از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: - و در این حال نعمان با انگشتانش به گوش هایش اشاره کرد - : «حلال واضح و حرام واضح است؛ و در بین آنها مواردی مشتبّه و پوشیده وجود دارد که بسیاری از مردم از آنها بی خبرند؛ پس هر کسی از آن موارد مشتبّه دوری جوید، دین و آبرویش را حفاظت کرده است؛ و هر کسی مرتکب شبهات شود، مرتکب حرام می شود، مانند: چوپانی که در نزدیکی منطقه ممنوعه [حیوانات خود را] می چرانند و هر لحظه امکان دارد در داخل آن علفزار بچرند. بدانید هر پادشاهی محدوده حمایت شده ای دارد و محدوده حمایت شده الهی محرمات او هستند. بدانید در بدن تکه گوشتی وجود دارد که اگر اصلاح گردید، کلیه بدن اصلاح شده است و اگر فاسد گردید همه بدن فاسد شده است، بدانید که آن قلب است». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ به بیان قاعده ای عام می پردازد؛ این قاعده همه چیز را در شریعت به سه بخش تقسیم می کند: حلال آشکار و واضح، حرام آشکار واضح، و امور مُشْتَبّه که از حیث حلال بودن و حرام بودن واضح نیستند و بیشتر مردم حکم آنها را نمی دانند.

پس هر که مواردی را که مشتبّه هستند ترک نماید، دینش را با دوری از گرفتار شدن به حرام حفظ کرده است و ناموس و آبرویش را از عیبجویی مردم به سبب ارتکاب این مشتبّهات در امان نگه داشته است. اما کسی که امور مشتبّه [که از وجهی به حلال و از وجهی به حرام شبیه هستند] را ترک نکند و از آنها دوری نکند، در واقع خود را یا در معرض گرفتار شدن به حرام قرار داده است یا در معرض بی آبرو شدن نزد مردم. و پیامبر ﷺ مثالی آورده تا وضعیت کسی را که بیان دارد مرتکب شبهات شده است؛ و او را همانند چوپانی دانسته که حیواناتش را در نزدیکی زمینی چرا می دهد که صاحبش آن

را خط کشی و مرزبندی کرده است و نزدیک است که حیواناتش در آن زمین حفاظت شده بچرند، زیرا نزدیک آن هستند. به همین ترتیب هرکس کاری را انجام دهد که شبهه دارد، با این کار به حرام نزدیک شده و نزدیک است که در آن واقع شود. پس از آن پیامبر ﷺ خبر داده که در بدن تکه گوشتی است (یعنی قلب) که با اصلاح آن همه بدن صالح می شود و با فساد آن همه بدن تباه و فاسد می گردد.

از نکات این حدیث:

ترغیب و تشویق به ترک امور مشتبّه که حکمش واضح نیست.

(۴۳۱۴)

(۹۳) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۹۳) از ابوسعید خُدّری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یاران مرا دشنام ندهید. چون اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدّی که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از دشنام دادن صحابه و بد و بیراه گفتن به آنها، به ویژه پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار نهی کرده اند؛ و خبر داده که اگر کسی از مردم به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، ثوابش به ثواب یک مدّ غذا یا نصف آن که صحابی انفاق کرده نمی رسد - مقدار مُدّ به اندازه ی پری دو کف دست یک مرد با قامت متوسط است - و این به دلیل اخلاص بیشتر و نیت راستین و پیشی گرفتن آنان

در انفاق و جنگیدن آنها پیش از فتح مکه است، یعنی زمانی که نیاز بیشتری به انفاق و جنگیدن بود.

از نکات این حدیث:

دشنام دادن به صحابه رضی الله عنهم حرام و از گناهان کبیره است.

(۱۱۰۰)

(۹۴) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا، فَقَالَ: «يَا غُلَامُ، إِنِّي أَعَلَّمْتُكَ كَلِمَاتٍ، أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ مُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ». [صحيح] - [رواه الترمذي]

(۹۴) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی من پشت سر پیامبر ﷺ [بر مرکب] بودم که فرمودند: «ای نوجوان، من به تو جملاتی یاد می‌دهم: از [امر و نهی] الله محافظت کن، او نیز از تو محافظت می‌کند؛ از [امر و نهی] الله محافظت کن، او را در برابر خود می‌یابی؛ اگر درخواست کردی از الله درخواست کن و اگر طلب کمک کردی، از الله طلب کمک کن؛ و بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به نوعی نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند نفعی به تو برسانند مگر به چیزی که الله برای تو نوشته باشد؛ و اگر همگی جمع شوند تا به نوعی ضرری به تو برسانند، نمی‌توانند ضرری به تو برسانند مگر به چیزی که الله برای تو نوشته باشد؛ قلم‌ها برداشته شده و نامه‌ها خشک شده‌اند». [صحيح است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

ابن عباس رضی الله عنهما خبر می دهد که در کودکی پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بودند که ایشان علیه الصلاة والسلام خطاب به او فرمود: من به تو امور و چیزهایی را یاد می دهم که الله به وسیله ی آنها به تو سود می رساند:

الله را با حفظ اوامر و دوری از نواهی او حفظ کن، چنانکه تو را در طاعات و عوامل تقرب به خود بیابد و نه در معاصی و گناهان؛ پس اگر چنین کردی جزای تو آن است که الله تو را از بدی ها و ناخوشی های دنیا و آخرت حفظ کند و تو را - هر جا که بودی - در کارهای مهمت یاری رساند. و اگر خواستی چیزی بخواهی جز از الله نخواه، زیرا تنها اوست که خواسته درخواست کنندگان را اجابت می کند.

و اگر یاری خواستی، فقط از الله یاری بخواه. و یقین داشته باش که حتی اگر همه اهل زمین جمع شوند تا به تو سودی برسانند، سودی به تو نخواهد رسید مگر آنچه الله برایت نوشته است و اگر همه اهل زمین یکجا شوند که به تو زیانی برسانند، زیانی به تو نخواهد رسید مگر همان چیزی که الله مقدر ساخته است. و این امر را الله عزوجل بر اساس اقتضای حکمتش و علمش نوشته و آنچه الله نوشته است تغییر نمی کند و عوض نمی شود.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت آموزش امور دین از جمله توحید و آداب و سایر امور به کودکان.
۲. مجازات و پاداش از جنس عمل است.
۳. امر به اعتماد و تکیه نمودن بر الله و توکل بر او و نه بر دیگران، چرا که او بهترین کارساز

است.

۴. ایمان به قضا و قدر و رضایت از آن و اینکه الله هر چیزی را مقدر نموده است.

۵. کسی که امر الله را ضایع سازد، الله نیز او را ضایع نموده و از او محافظت نمی کند.

(۴۸۱۱)

(۹۵) عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا غَيْرَكَ، قَالَ: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ». [صحيح] - [رواه مسلم وأحمد]

(۹۵) از سُفْيَان بن عبدالله ثقفی رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله، در مورد اسلام سخنی به من بگو که از کسی جز تو در مورد آن نپرسم. فرمود: «بگو: به الله ایمان آوردم، سپس استقامت کن». [صحيح است] - [به روایت مسلم و احمد]

شرح:

صحابی گرامی، سفیان بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر ﷺ می خواهد که به ایشان سخنی جامع در راستای معانی اسلام بگوید تا به آن تمسک جوید و درباره آن از کسی دیگر نپرسد. پیامبر ﷺ به او می فرماید: بگو: الله را به یگانگی شناختم و ایمان آوردم که او پروردگار و اله و خالق و معبود به حق من است و شریکی ندارد، سپس با ادای فرایض و ترک محارم و پایداری بر آن به طاعت الله بپرداز.

از نکات این حدیث:

۱. اصل دین ایمان به الله، به ربوبیت و الوهیت و نامها و صفات اوست.

۲. اهمیت استقامت پس از ایمان و استمرار بخشیدن به عبادت و ثبات بر آن.

۳. ایمان شرط پذیرش اعمال است.

۴. ایمان به الله هم شامل ایمان به مواردی است که اعتقاد به آنها واجب است از جمله عقاید ایمان و اصول آن و هم شامل توابع آن از جمله اعمال قلوب می باشد، مثل انقیاد و تسلیم شدن باطنی و ظاهری به الله.

۵. استقامت یعنی ماندن در راه و ادامه آن با انجام واجبات و ترک منهیات.

(۶۰۱۸)

(۹۶) عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى». [صحيح] - [متفق عليه]

(۹۶) از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مثال مؤمنان در مودت و مهربانی و عطوفتی که با یکدیگر دارند مانند یک بدن است که اگر عضوی از آن به درد آید، بقیه بدن با بی خوابی و تب با آن همراهی می کنند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که باید حال و وضع مسلمانان با یکدیگر در دوست داشتن خیر و مهربانی و یاری هم و درد و رنجی که به سبب زبانی به آنان می رسد، مانند یک بدن باشد که اگر عضوی از آن بیمار شود بقیه بدن با بی خوابی و تب به آن واکنش نشان می دهند.

از نکات این حدیث:

۱. باید حقوق مسلمانان بزرگ داشته شود و به همکاری و نرمش با یکدیگر تشویق شوند.

۲. باید میان اهل ایمان محبت و یاری حکم فرما باشد.

(۴۹۶۹)

(۹۷) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۹۷) از عثمان به عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، گناهانش از بدنش خارج می شود تا جایی که از زیر ناخن هایش بیرون می آید». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرکس وضو را با رعایت سنت ها و آداب آن به جا آورد، این کار از اسباب پاک شدن گناهان و بدی های اوست، تا آنجا که گناهانش از زیر ناخن های دست ها و پاهایش خارج می شود.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به فراگیری وضو و سنت ها و آداب آن و عمل کردن به آن.

۲. فضیلت وضو و اینکه کفاره گناهان صغیره است، اما برای گناهان کبیره توبه لازم است.

۳. شرط خارج شدن گناهان، کامل نمودن وضو و انجام آن بدون ایراد است، چنانکه پیامبر ﷺ بیان داشته است.

۴. پاک شدن گناهان در این حدیث، مقید به دوری از گناهان کبیره و توبه از آنهاست. الله تعالی می‌فرماید: {إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ} [نساء: ۳۱] (اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [صغیره]تان را از شما می‌زداییم).

(۶۶۳)

(۹۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَرْكُبُ الْبَحْرَ، وَنَحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْمَاءِ، فَإِنْ تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطِشْنَا، أَفَنَتَوَضَّأُ مِنَ الْبَحْرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هُوَ الطَّهُّورُ مَأْوُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ». [صحیح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وأحمد]

(۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی از رسول الله ﷺ پرسید: یا رسول الله، ما دریانوردی می‌کنیم و با خود اندکی آب می‌بریم. اگر با آن وضو بگیریم تشنه می‌شویم، آیا با آب دریا وضو بگیریم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «آب آن [دریا] پاک و مردارش حلال است». [صحیح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

مردی از پیامبر ﷺ سوال می‌کند: ما برای صید یا تجارت یا اهدافی از این قبیل، سوار بر کشتی به دریا می‌رویم و اندکی آب نوشیدنی با خود می‌بریم؛ حال اگر این آب را برای وضو و غسل مصرف کنیم تمام می‌شود و چیزی برای نوشیدن نخواهیم یافت؛ آیا برای ما جایز است که با آب دریا وضو بگیریم؟

پس پیامبر ﷺ درباره آب دریا می فرماید: آبش پاک و پاک کننده است و وضو گرفتن و غسل کردن با آن جایز است؛ و آنچه از دریا بیرون آید از جمله ماهی ها و نهنگ ها و دیگر موجودات آن، حتی اگر مرده یافته شوند و بر روی آب شناور باشد و بدون صید به دست آید، خوردنش جایز است.

از نکات این حدیث:

۱. مردار دریا حلال است و منظور از مردار دریا، حیوان دریایی که در دریا بمیرد و جز در دریا زندگی نکند (دوزیست نباشد).
۲. پاسخی بیش از سوال پرسشگر به او جهت تکمیل فایده.
۳. اگر مزه یا رنگ یا بوی آب با چیز پاکی تغییر یابد، بر پاک بودنش باقی می ماند، تا وقتی که آب بماند و حقیقتش عوض نشود، حتی اگر شوری یا گرمی یا سردی آن شدت بگیرد.
۴. آب دریا هم حَدَّث اصغر (بی وضویی) را رفع می کند و هم حَدَّث اکبر (جنابت) را؛ و نجاستی که به بدن یا لباس یا چیز دیگری رسیده، پاک می کند.

(۸۳۵۵)

(۹۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَاءِ وَمَا يُنْبِئُهُ مِنَ الدَّوَابِّ وَالسَّبَاعِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ فُلْتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْحَبَثَ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وأحمد]

(۹۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: از رسول الله ﷺ درباره [پاکی] آبی پرسیده شد که حیوانات و درندگان از آن می نوشند یا در آن ادرار و مدفوع می کنند. پس ایشان

ﷺ فرمودند: «اگر آب دو قُله باشد، نجاست را به خود نمی‌گیرد». [صحیح است] به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

از پیامبر ﷺ درباره حکم پاکی آبی پرسیده شد که حیوانات و درندگان از آن می‌نوشند و استفاده‌های دیگری می‌کنند. پس ایشان ﷺ فرمودند: «اگر مقدار آب از دو کوزه بزرگ بیشتر باشد یعنی معادل ۲۱۰ لیتر، آب زیاد محسوب می‌شود و نجس نمی‌گردد، مگر آنکه یکی از سه وصف آن یعنی رنگ یا طعم یا بوی آن به واسطه نجاست تغییر یابد.

از نکات این حدیث:

۱. در صورتی که یکی از سه وصف آب - رنگ یا مزه یا بو - با نجاست تغییر یابد، نجس شده است؛ و این حدیث بر حسب آنچه غالباً روی می‌دهد ذکر شده است نه از باب تعیین. (یعنی غالباً آبی که اینقدر باشد، دچار تغییر نمی‌شود و نجس نمی‌گردد).
۲. علما بر این مساله اجماع دارند که اگر آب بر اثر نجاست دچار تغییر شود، مطلقاً نجس خواهد شد؛ کم باشد یا زیاد.

(۸۲۵۷)

(۱۰۰) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْعَائِطَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا» قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّأْمَ فَوَجَدْنَا مَرَا حِصَّ بُنَيْتٍ قِبَلَ الْقِبْلَةِ فَنَنْحَرِفُ، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى. [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۰۰) از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه به محل قضای

حاجت رفتید [به هنگام ادرار و مدفوع] نه رو به قبله کنید و نه پشت به قبله؛ بلکه رو به سمت شرق یا غرب کنید». ابو ایوب می گوید: چون به شام رفتیم دستشویی هایی دیدیم که به سوی قبله ساخته شده بودند و چون وارد آنها می شدیم خود را از سمت قبله به سوی دیگری منحرف نموده و از الله متعال طلب مغفرت می کردیم. [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را که قصد قضای حاجت از جمله ادرار و مدفوع دارد از این نهی کرده اند که هنگام قضای حاجت رو یا پشت به قبله و سمت کعبه کند، بلکه اگر قبله اش مانند قبله اهل مدینه است، باید رو به سمت شرق یا غرب کند. سپس ابویوب - رضی الله عنه - خبر می دهد که وقتی آنان به شام رفتند، دستشویی هایی را دیدند که برای قضای حاجت ساخته شده بود و رو به سمت کعبه ساخته شده بود، بنابراین بدن شان را از قبله به سمت دیگری منحرف می کردند و با این همه از الله طلب آمرزش می نمودند.

از نکات این حدیث:

۱. حکمت در این امر، بزرگداشت کعبه شریف و احترام آن است.
۲. استغفار پس از خارج شدن از محل قضای حاجت.
۳. روش آموزش نیکوی پیامبر ﷺ که پس از ذکر ممنوع، چیزی را که جایز است، ذکر فرمودند.

(۳۰۷۸)

(۱۰۱) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يُمَسِّكَنَّ

أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۰۱) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ یک از شما به هنگام ادرار، با دست راستش آلت تناسلی خود را نگیرد و با آن استنجا نکند. همچنین هنگام آب خوردن، در ظرف آب تنفس نکند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ برخی از آداب را بیان کرده‌اند؛ ایشان از اینکه مردی در حال ادرار، آلت خود را با دست راستش بگیرد یا با دست راست نجاست را از جلو و پشت خود پاک کند، نهی کرده‌اند، زیرا دست راست برای امور گرامی است. همینطور از نفس زدن [یا فوت کردن] در ظرفی که از آن آب می‌نوشد نهی کرده‌اند.

از نکات این حدیث:

۱. بیان پیشگامی اسلام در زمینه آداب و نظافت.
۲. دوری از چیزهای ناپاک و پلید، اما اگر ناچار شد که چیزهای ناپاک را لمس کند، با دست چپ باشد.
۳. بیان گرامی بودن دست راست و برتری آن بر چپ.
۴. کمال شریعت اسلام و فراگیر بودن آموزه‌های آن.

(۳۰۷۹)

(۱۰۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْزِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى حَيَاشِيمِهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۰۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما از خوابش بیدار شد، سه بار آب در بینی کند و با فشار آن را بیرون بریزد، چون شیطان شب را در خیشوم (بینی) او می گذراند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را که از خواب بیدار شده، به سه بار «استنثار» تشویق می کند. و استنثار یعنی خارج نمودن آب از بینی پس از وارد کردن آب به آن. زیرا شیطان شب را در خیشوم می گذراند - و خیشوم همه ی بینی است -.

از نکات این حدیث:

۱. برای کسی که از خواب بیدار شده، مشروع است که برای پاک کردن آثار شیطان از بینی اش، سه بار آب در بینی بزند و بیرون بریزد؛ و اگر قصد وضو گرفتن دارد، در این حالت استنثار برای او تاکید بیشتری دارد.
۲. استنثار، باعث کامل شده فایده استنشاق می شود. زیرا استنشاق به معنی پاک کردن داخل بینی است و استنثار آن ناپاکی ها را همراه با آب بیرون می آورد.
۳. مقید شدن استنثار به خواب شب به دلیل لفظ «بیت» می باشد و بیتوته فقط برای خواب شب به کار می رود و این خواب معمولاً طولانی و عمیق است.

۴. این حدیث دلیل معاشرت شیطان با انسان است بی آنکه او احساس کند.

(۸۳۷۷)

(۱۰۳) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَغْسِلُ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ. [صحيح] - [متفق عليه]
(۱۰۳) از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ با یک صاع تا پنج مُد غسل می کرد و با یک مُد وضو می گرفت. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ با یک صاع تا پنج مُد آب از جنابت غسل می کرد و با یک مُد وضو می گرفت. صاع، چهار مد است و هر مد به اندازه پری دو کف دست یک انسان با خلقت معتدل است.

از نکات این حدیث:

۱. مشروعیت میانه روی و صرفه جویی در آب برای وضو و غسل و عدم اسراف، حتی اگر آب به راحتی در دسترس باشد.
۲. استحباب استفاده از کمترین آب برای وضو و غسل به اندازه نیاز؛ و این، راه و روش پیامبر ﷺ است.
۳. هدف، رساندن آب به اعضا در وضو و غسل به همراه مراعات سنت ها و آداب، بدون اسراف و کمبود است. همینطور باید وقت و زیاد و کم بودن آب و دیگر موارد را در نظر گرفت.
۴. جنابت شامل حال هر کسی می شود که منی از او خارج شده یا جماع کرده است؛ و از آن

جهت جنابت نامیده شده که صاحبش تا از آن پاک نشود، از نماز و دیگر عبادت‌ها اجتناب می‌کند.

۵. صاع: نوعی پیمانه معروف است و منظور از صاع، صاع نبوی است که وزن آن ۴۸۰ مثقال از گندم خوب است و سه لیتر می‌شود.

۶. مُد: یک واحد پیمانه‌ای شرعی است؛ به اندازه پری دو کف دست انسان معتدل، اگر آن دو را پر کند. مُد به اتفاق فقها یک چهارم صاع است و مقدار آن ۷۵۰ میلی لیتر می‌باشد.

(۸۴۸۷)

(۱۰۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۰۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الله نماز یکی از شما را که

بی وضو شده نمی‌پذیرد، تا آنکه وضو بگیرد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ تبیین نموده‌اند که یکی از شرایط صحت نماز، طهارت است. بنابراین برای کسی که می‌خواهد نماز بگذارد واجب است که اگر یکی از نواقض وضو مانند خروج مدفوع یا ادرار یا خواب و دیگر نواقض وضو از وی سر زده است، وضو بگیرد.

از نکات این حدیث:

۱. نماز کسی که بی وضو شده قبول نمی‌شود تا آنکه با غسل از حَدَث اکبر (جنابت) و با وضو از حَدَث اصغر (بی وضویی) پاکی حاصل کند.

۲. وضو یعنی برداشتن آب و گرداندن آن در دهان و خارج نمودن آن، سپس بالا کشیدن آب با نفس به داخل بینی و سپس بیرون ریختن آن؛ سپس سه بار شستن صورت و بعد از آن سه بار شستن دست‌ها به همراه آرنج و سپس یک بار مسح همه سر و در نهایت سه بار شستن پاها به همراه کعبین (قوزک‌ها).

(۳۵۳۴)

(۱۰۵) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفْرِ عَلَى قَدَمِهِ فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ» فَرَجَعَ، ثُمَّ صَلَّى. [صحيح بشواهد] - [رواه مسلم]

(۱۰۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر بن خطاب به من خبر داد که: مردی وضو گرفت و جایی به اندازه یک ناخن را بر روی پایش رها کرد (و نشست)، پس پیامبر ﷺ آن را دید و فرمود: «برگرد و خوب وضو بگیر» پس برگشت و سپس نماز گزار داد. [بشواهدش صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

عمر رضی الله عنه خبر می‌دهد که پیامبر ﷺ مردی را دید که وضویش را به پایان رسانده است، اما به اندازه یک ناخن بر روی پایش باقی مانده که آب وضو به آن نرسیده است، پس با اشاره به محلی که آب به آن نرسیده، خطاب به او فرمود: برگردد و به خوبی وضو بگیر و آن را کامل کن و حق هر عضو از آب را ادا کن؛ پس آن مرد برگشت و وضویش را کامل کرد و سپس نماز خواند.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب مبادرت به امر کردن به معروف و ارشاد جاهل و غافل، به ویژه اگر آن منکر باعث باطل شدن عبادتش شود.
۲. وجوب رساندن آب به همه اعضای وضو؛ و اگر به قسمتی از عضو آب نرسد - حتی اگر ناچیز باشد - وضویش درست نیست و اگر مدت زیادی از وضو گذشته باشد، باید از نو وضو بگیرد.
۳. مشروعیت خوب وضو گرفتن که با کامل انجام دادن وضو و رساندن آب به همه اعضا به گونه ای میسر می باشد که شریعت به آن امر نموده است.
۴. پاها از اعضای وضو هستند و مسح آنها کافی نیست، بلکه باید حتما شسته شوند.
۵. شستن اعضای وضو باید پشت سر هم انجام شود، یعنی هر عضو پیش از آنکه عضو قبلی خشک شود، شسته شود.
۶. فراموشی و ندانستن باعث اسقاط واجب نمی شود و بلکه باعث گناهکار نشدن شخص می شود. در این مورد، پیامبر ﷺ واجب را از مردی ساقط نکرد که به سبب جهل وضویش کامل نبود، بلکه به او امر کرد که آن را از نو انجام دهد.

(۸۳۸۶)

(۱۰۶) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَاءٍ بِالطَّرِيقِ تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ، فَتَوَضَّؤُوا وَهُمْ عِجَالٌ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحٌ لَمْ يَمْسَسْهَا الْمَاءُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَيْلٌ

لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِعُوا الْوُضُوءَ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۰۶) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: همراه با رسول الله ﷺ از مکه به مدینه بازگشتیم، تا آنکه در راه به آبی رسیدیم، پس گروهی هنگام عصر زودتر رفتند و با عجله وضو گرفتند؛ پس هنگامی که به آنان رسیدیم، دیدیم که پشت پاهایشان خشک مانده و آب به آن نرسیده است. پس رسول الله ﷺ فرمودند: «وای بر پشت پاها از آتش دوزخ؛ کامل وضو بگیرید». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ همراه با یارانش از مکه به مدینه سفر می کرد که در مسیر آبی یافتند. پس برخی از صحابه با عجله برای نماز عصر وضو گرفتند، به طوری که برای بیننده مشخص بود که پشت پاهای شان خشک است و آب نرسیده است، پس پیامبر ﷺ فرمودند: برای کسانی که در شستن پشت پاهای شان به هنگام وضو کوتاهی می کنند، عذاب و هلاکت در آتش است؛ و به آنان امر نمود که در کامل نمودن وضو مبالغه کنند.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب شستن پاها در وضو؛ زیرا اگر مسح بر پاها جایز بود، برای ترک شستن پشت پا وعید دوزخ وارد نمی شد.
۲. وجوب شستن کامل اعضای که باید در وضو شسته شوند؛ و اگر کسی حتی قسمت کوچکی از یک عضو را که شستنش واجب است، از روی تعمد و سهل انگاری نشوید، نمازش درست نیست.
۳. اهمیت آموزش به کسی که نمی داند و راهنمایی او.
۴. وقتی عالم فرائض و سنت هایی را می بیند که ضایع می شوند، باید با روش مناسب تذکر دهد.

۵. محمد اسحاق دهلوی می گوید: اسباغ وضو (کامل نمودن وضو و مبالغه در آن) بر سه نوع است: کامل نمودنی که فرض است و عبارتست از رساندن کامل یک بار آب به محل وضو. کامل نمودنی که سنت است و عبارتست از سه بار شستن عضو. کامل نمودنی که مستحب است و عبارتست از سه بار شستن وضو به صورت طولانی (با اطمینان و به آرامی).

(۶۶۳۹۲)

(۱۰۷) عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يُجْزِي أَحَدَنَا الْوُضُوءُ مَا لَمْ يُحْدِثْ. [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۰۷) از عمرو بن عامر از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هنگام هر نمازی وضو می گرفت، گفتم: شما چکار می کردید؟ گفت: همان وضو برای هر یکی از ما تا وقتی که بی وضو نشده بودیم کافی بود. [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ برای هر نماز فرض وضو می گرفت حتی اگر بی وضو نشده بود؛ و این کار را برای به دست آوردن اجر و فضیلت انجام می دادند. ولی برای نمازگزار جایز است که با یک وضو - تا وقتی که بی وضو نشده - بیش از یک نماز فرض را به جای بیاورد.

از نکات این حدیث:

۱. عمل بیشتر پیامبر ﷺ وضو برای هر نماز بود و این برای به دست آوردن [فضیلت] کامل تر

بود.

۲. مستحب بودن وضو برای هر نماز.

۳. جایز بودن ادای چند نماز با یک وضو.

(۶۵۰۸۰)

(۱۰۸) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّةً مَرَّةً.

[صحیح] - [رواه البخاری]

(۱۰۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ یک بار یک بار وضو

گرفتند. (یعنی هر عضو را یک بار شستند.) [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ گاهی اوقات هنگام وضو، هر عضو وضو را یک بار می‌شست، یعنی صورت را - که آب در دهان و بینی کردن هم جزء آن است - و دستان و پاها را یک بار می‌شست و این مقدار واجب است.

از نکات این حدیث:

۱. امر واجب در شستن اعضا، یک بار است و بیشتر از آن مستحب است.

۲. مشروع بودن اینکه گاهی اوقات هر عضو وضو یک بار شسته شود.

۳. مشروع در مسح سر، یک بار مسح کردن است.

(۶۵۰۸۱)

(۱۰۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ.

[صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۰۹) از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ وضو گرفت [و هر عضو را] دو

بار [شست]. [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

برخی اوقات پیامبر ﷺ اعضای وضو را دو بار می شست، یعنی صورت را - که مضمضه و استنشاق

جزء آن است - و دست ها و پاها را دو بار می شست.

از نکات این حدیث:

۱. امر واجب در شستن اعضا یک بار شستن آن است و هر چه بیشتر از آن باشد، مستحب است.

۲. مشروعیت اینکه گاه اعضای وضو دو بار شسته شوند.

۳. مشروع در مسح سر، یک بار مسح کردن است.

(۶۵۰۸۲)

(۱۱۰) عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ دَعَا بِوُضُوءٍ،

فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَعَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوُضُوءِ، ثُمَّ تَمَضَّمَصَّ

وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَهُ، ثُمَّ عَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ عَسَلَ كُلَّ

رِجْلٍ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، وَقَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ

نَحْوُ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۱۰) از حُمران مولای عثمان رضی الله عنه روایت است که وی عثمان رضی الله عنه را دید که درخواست آب وضو کرد، سپس از آب داخل ظرف بر روی دست‌هایش ریخت و سه بار آنها را شست، سپس دست راستش را در آب وضو وارد کرد، سپس «مضمضه» یعنی گرداندن آب در دهان و «استنشاق» یعنی داخل کردن آب در بینی و «استنثار» یعنی بیرون آوردن آب از بینی با فشار هوا انجام داد؛ آنگاه سه بار صورتش را شست و دست‌هایش را تا آرنج شست؛ سپس سرش را مسح کرد و در نهایت هر پایش را سه بار شست، آنگاه گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که همانند این وضوی من، وضو گرفت و فرمود: «هرکس مانند این وضوی من وضو بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و - تا آنجا که در اختیار اوست - وسوسه و ریا به خود راه ندهد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهند شد».

[صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

عثمان رضی الله عنه روش وضوی پیامبر ﷺ را به صورت عملی آموزش می‌دهد تا آنکه واضح‌تر باشد؛ پس ظرف آبی می‌خواهد و سه بار بر دستانش آب می‌ریزد و پس از آن دست راستش را در ظرف آب فرو می‌برد و از آن آب برمی‌دارد و در دهانش می‌گرداند، سپس بیرون می‌ریزد، آنگاه آب را نفسش به داخل بینی وارد می‌کند و سپس آن را با فشار هوا بیرون می‌ریزد، سپس صورت خود را سه بار می‌شوید، آنگاه دستانش را سه بار به همراه دو آرنج می‌شوید، سپس دست خیس خود را یک بار بر سرش می‌کشد و در نهایت پاهایش را تا کعبین (قوزک‌ها) سه بار می‌شوید.

و چون از وضویش فارغ می‌شود به آنان خبر می‌دهد که خود دیده است که پیامبر چنین وضویی گرفته است و به آنان بشارت داده که هرکس چنین وضویی بگیرد و با دلی متوجه و خاشعانه در برابر الله دو رکعت نماز بگزارد، الله متعال پاداش این وضوی کامل و این نماز خالصانه را بخشش گناهان

گذشته‌اش قرار می‌دهد.

از نکات این حدیث:

۱. در ابتدای وضو و قبل از داخل کردن دستان در داخل ظرف آب، مستحب است آنها را بشوید، اگر چه هنگام بیدار شدن از خواب نباشد، اما اگر هنگام بیدار شدن از خواب شب باشد، در این صورت واجب است آنها را بشوید.
۲. معلم باید نزدیک‌ترین راه برای درک و فهم علم توسط دانش آموز را در نظر بگیرد، از جمله آموزش عملی.
۳. باید نمازگزار هرگونه فکر و ذکر مربوط به مشغولیت‌های دنیا را از خود دور سازد، زیرا کمال نماز در حضور دل است وگرنه افکار مختلف سلامت را از آن می‌گیرد؛ بنابراین بر او واجب است که با نفس خود جهاد کند و به این مساله بی‌توجه نباشد.
۴. استحباب شروع کردن از سمت راست در وضو.
۵. مشروعیت رعایت ترتیب میان مضمضه (آب در دهان چرخاندن) و استنشاق (آب در بینی کردن با نفس کشیدن) و استنثار (بیرون ریختن آب بینی با فشار هوا).
۶. مستحب بودن سه بار شستن صورت و دستان و پاها؛ و یک بار شستن آن واجب است.
۷. مغفرت گناهان گذشته وابسته به هر دو امر است: وضو و به جا آوردن دو رکعت به شکلی که در حدیث آمده است.
۸. هریک از اعضای وضو حدی دارد؛ چنانکه حد صورت: به صورت طولی از محل عادی رویدن موی سر است تا چانه و جایی که ریش‌ها آویزان هستند؛ و از گوش تا گوش به صورت عرضی.

حد دست: از نوک انگشتان است تا آرنج و آرنج مفصلی است که میان ساعد و بازو قرار دارد. و حد سر: از محل عادی رویدن موی سر در دو طرف سر است تا بالای گردن و مسح گوش‌ها از جمله [مسح] سر است. حد پا: از نوک انگشتان پا تا میچ به همراه مفصلی است که بین پا و ساق قرار دارد.

(۳۳۱۳)

(۱۱۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ ثُمَّ لِيَنْثُرْ، وَمِنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهَا فِي وَضُوئِهِ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». وَلَفْظُ مُسْلِمٍ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما وضو گرفت، پس آب در بینی کند سپس آن را با فشار بیرون بریزد؛ و هرکس استجمار کرد (پس از قضای حاجت با چیزی غیر از آب محل نجاست را تمیز کرد) پس به تعداد فرد انجامش دهد؛ و هرگاه یکی از شما از خوابش بیدار شد، پیش از وارد کردن دستش در آب وضویش، آن را بشوید؛ زیرا نمی‌داند شب هنگام دستش کجا بوده است». و در لفظ مسلم آمده است: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا آنکه آن را سه بار بشوید زیرا نمی‌داند شب دستش کجا بوده است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ برخی از احکام طهارت را تبیین نموده‌اند، از جمله: نخست: کسی که وضو می‌گیرد باید آب را همراه با نفس به بینی‌اش وارد کند و سپس آن را با نفس خارج سازد. دوم: کسی که

می‌خواهد نجاست خارج شده از خود را پاک کند و آن را با چیزی غیر از آب مانند سنگ و شیشه آن پاک کرد، باید پاک کردنش به تعداد فرد باشد که کمترینش سه و بیشترین تعداد آن به اندازه‌ای است که نجاست خارج شده پایان یابد و محل نجاست تمیز شود. سوم: کسی که از خواب شب بیدار شده، برای وضو دستانش را در ظرف آب وضو نکند تا آنکه آن را سه بار خارج از ظرف بشوید؛ زیرا نمی‌داند شب دستش کجا بوده است و مطمئن نیست که نجس نشده است؛ و چه بسا شیطان آن را به بازی گرفته و چیزهایی با آن در تماس قرار گرفته باشد که برای انسان مضر است یا باعث فساد آب می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. استنشاق در وضو واجب است و عبارت است از: داخل کردن آب به بینی با نفس؛ و همینطور استنشاق واجب است یعنی: بیرون آوردن آب از بینی با نفس.
۲. مستحب بودن استجمار به تعداد فرد.
۳. مشروعیت سه بار شستن دست‌ها پس از خواب شبانه.

(۳۰۳۳)

(۱۱۲) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ» ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَسَا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت که فرمود: «این دو عذاب داده می‌شوند، آن هم به خاطر گناهانی که [در نظر شما] بزرگ نیستند؛ یکی

از آن دو از ادرار خود پرهیز نمی کرد و دیگری سخن چینی می کرد». سپس شاخه تازه درخت خرمایی را گرفت و آن را دو نیم کرد و هر نیمه را در یکی از قبرها فرو برد. گفتند: یا رسول الله، چرا چنین کردی؟ فرمود: «چه بسا تا وقتی که خشک نشده اند عذاب شان سبک شود و تخفیفی پیدا کند».

[صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ از کنار دو قبر می گذرد و می فرماید: صاحبان این دو قبر عذاب می بینند، اما برای چیزی عذاب نمی بینند که در نگاه شما کار بزرگی باشد، هرچند نزد الله بزرگ هستند؛ یکی از آن دو هنگام قضای حاجت به حفظ بدن و لباس خود از ادرار توجه نمی کرد و دیگری میان مردم سخن چینی می کرد و به قصد آسیب زدن و ایجاد اختلاف بین مردم، سخن دیگران را به هم می رساند.

از نکات این حدیث:

۱. سخن چینی و ترک پرهیز و پاکی داشتن خود از ادرار، از گناهان کبیره و از اسباب عذاب قبر است.
۲. الله سبحانه و تعالی برخی از امور غیب - مانند عذاب قبر - را به عنوان نشانه پیامبری ایشان ﷺ آشکار می کند.
۳. این کار یعنی نصف کردن شاخه درخت نخل و گذاشتن آن بر روی قبر، مخصوص پیامبر ﷺ است زیرا الله متعال او را به وضعیت صاحب دو قبر مذکور مطلع نمود، بنابراین نباید دیگران را با ایشان قیاس کرد زیرا کسی به احوال خفتگان در قبور آگاه نیست.

(۱۱۳) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۳) از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه پیامبر ﷺ برای قضای حاجت می‌رفت، می‌فرمود: «یا الله، از خبیث‌های نر و ماده به تو پناه می‌برم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

هرگاه پیامبر ﷺ می‌خواست وارد مکانی شود که در آن قضای حاجت کند برای ادرار یا مدفوع، به الله پناه می‌برد تا او را از شر شیاطین نر و ماده حفظ کند. همچنین خُبْث و خَبَائِث به شر و نجاسات تفسیر شده است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن خواندن این دعا هنگام وارد شدن به محل قضای حاجت.
۲. همه مردم در همه حال برای دفع آنچه به آنها آزار یا زیان می‌رساند نیازمند پروردگارشان هستند.

(۳۱۵۰)

(۱۱۴) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْغَائِطِ قَالَ: «غُفْرَانُكَ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۱۱۴) از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که: هرگاه پیامبر ﷺ از قضای حاجت خارج می‌شد، می‌فرمود: «پروردگارا بخشش تو را خواهانم». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

هرگاه پیامبر ﷺ از محل قضای حاجت بیرون می آمد این دعا را می خواند: «غفرانک» یعنی ای الله مغفرت تو را خواهانم.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن گفتن «غفرانک» پس از خروج از محل قضای حاجت.
۲. درخواست آمرزش پیامبر ﷺ در همه احوال از پروردگارش.
۳. درباره سبب طلب مغفرت پس از قضای حاجت گفته شده که: این برای کوتاهی در شکر نعمت های پرشمار پروردگار است از جمله آسانی خروج ناپاکی ها از بدن؛ و همچنین درخواست مغفرت برای آنکه در وقت قضای حاجت نتوانسته ای ذکر الله را به جا بیاوری.

(۱۰۰۴۶)

(۱۱۵) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ». [صحيح] - [رواه النسائي وأحمد]

(۱۱۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مسواک پاک کننده دهان و باعث خشنودی پروردگار است». [صحيح است] - [به روایت نسایی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ به ما خبر می دهد که نظافت دندان ها با ریشه درخت اراک و مانند آن باعث پاکی دهان از ناپاکی ها و پلیدی ها و بوهای بد است، و از اسباب خشنودی الله از بنده است؛ زیرا طاعت الله و

استجاب امر اوست؛ و با نظافت همراه است که الله تعالی آن را دوست می‌دارد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت مسواک زدن و ترغیب پیامبر ﷺ به زیاد انجام دادن آن.
۲. بهتر این است که در مسواک زدن از ریشه درخت اراک استفاده شود و استفاده از مسواک و خمیر دندان می‌تواند جایگزین آن باشد.

(۳۵۸۸)

(۱۱۶) عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوشُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۶) از حُدَیْفه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ هر وقت شب که از خواب برمی‌خاست، دهانش را با سواک نظافت می‌کرد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بسیار سواک استفاده می‌کرد و به آن امر می‌نمود؛ و این کار در برخی اوقات از تاکید بیشتری برخوردار بود مانند سواک زدن هنگام برخاستن برای قیام لیل که در این هنگام پیامبر ﷺ دهانش را با سواک تمیز و نظافت می‌کرد.

از نکات این حدیث:

۱. تاکید بر مشروعیت استفاده از سواک پس از خواب شب؛ و اینکه معمولاً خواب باعث تغییر

بوی دهان می شود و سواک ابزار نظافت است.

۲. تاکید بر مشروعیت استفاده از سواک در هر بار تغییر بوی دهان. و این از معنای پیشین برداشت می شود.

۳. مشروعیت نظافت به طور عام؛ و اینکه از سنت پیامبر ﷺ و از آداب والا است.

۴. سواک زدن دهان، شامل نظافت دندانها و لثه و زبان می شود.

۵. سواک نوعی چوب است که از درخت اراک و دیگر درختان گرفته می شود؛ و برای تمیز کردن دهان و دندان استفاده می شود؛ باعث خوشبویی دهان و از بین رفتن بوهای بد می گردد.

(۳۰۶۳)

(۱۱۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روز، یک روز غسل کند و در آن روز سر و بدن خود را بشوید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که این حق (الله) بر عهده هر مسلمان بالغ و عاقل است که در هر هفت روز هفته، یک روز را غسل کند و در این غسل، سرش و بدنش را برای طهارت و نظافت بشوید؛ و شایسته ترین روز برای این کار چنانکه از برخی روایات فهمیده می شود، روز جمعه است. و غسل

کردن در روز جمعه، پیش از نماز جمعه مستحب است و استحباب آن موکد است؛ حتی اگر مثلاً روز پنجشنبه غسل کرده باشد؛ و آنچه این غسل را از وجوب به استحباب نزول می‌بخشد این سخن عایشه رضی الله عنها است که می‌فرماید: «مردم در کار و تلاش خود بودند و چون به نماز جمعه می‌رفتند به همان شکل [و لباس کار] خود می‌رفتند، پس به آنان گفته شد: اگر غسل کنید [بهتر است]» به روایت بخاری؛ و در روایت دیگری از او آمده است: «بو داشتند» یعنی بوی عرق و مانند آن؛ و با این حال به آنان گفته شد: «اگر غسل می‌کردید (بهتر بود)»، بنابراین برای دیگران من باب اولی [غسل واجب نیست].

از نکات این حدیث:

۱. اهتمام و توجه اسلام به نظافت و طهارت.
۲. غسل جمعه برای نماز، مستحبِ موکد است.
۳. از سر به صورت مشخص نام برده شده اگرچه ذکر بدن، سر را نیز شامل می‌شود؛ و این برای توجه به [نظافت] سر است.
۴. غسل برای هر کسی که بوی بدش باعث آزار مردم می‌شود واجب است.
۵. تاکید غسل در روز جمعه بیشتر است، برای فضلی که این روز دارد.

(۶۰۰۸۴)

(۱۱۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِثَانُ وَالْأَسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَتَنْفُ الْأَبَاطِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: «پنج چیز از امور فطری هستند: ختنه، تراشیدن موهای عورت، کوتاه کردن سبیل، کوتاه کردن ناخن ها و کندن موهای زیر بغل». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که پنج خصلت از دین اسلام و سنت های پیامبران است: نخست: ختنه؛ یعنی قطع پوست زائد بر روی آلت در بالای حشفه و قطع سر تکه پوستی که بر روی شرمگاه زن در محل ورود آلت مرد قرار دارد. و دومین آن «استحداد» است؛ یعنی تراشیدن موی اطراف شرمگاه. و سوم: کوتاه کردن سبیل است، یعنی قیچی کردن موهای روی لب بالا، به طوری که لب پیدا باشد. و چهارم: کوتاه کردن ناخن ها. و پنجم: کندن موی زیر بغل.

از نکات این حدیث:

۱. سنت های پیامبران که الله آنها را دوست دارد و می پسندد و به آنها امر می کند، درواقع به کمال و پاکی و زیبایی فرا می خوانند.
۲. مشروعیت توجه به این امور و رعایت مداوم آن و غفلت نکردن از آنها.
۳. این خصلت ها فواید دینی و دنیوی پرشماری دارد، از جمله: زیبایی ظاهر، پاکی بدن، احتیاط برای پاکی و طهارت، مخالفت با کافران و اجرای امر الله.

۴. در احادیث دیگری علاوه بر این پنج خصلت، خصلت‌های دیگری از امور فطری ذکر شده‌اند، مانند: نگه داشتن ریش و مسواک و موارد دیگر.

(۳۱۴۴)

(۱۱۹) عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ». وَلِلْبُخَارِيِّ: فَقَالَ: «تَوَضَّأُ وَاغْسِلُ ذَكَرَكَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۱۹) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: من مردی بودم که زیاد مذی از من خارج می‌شد و به دلیل جایگاه دختر پیامبر ﷺ [و اینکه داماد ایشان بودم] شرم می‌کردم که در این باره از ایشان بپرسم، پس از مقداد بن اسود خواستم که در این مورد از ایشان سؤال کند، پس فرمودند: «آلت خود را می‌شوید و وضو می‌گیرد». و در روایت بخاری آمده که فرمود: «وضو بگیر و آلت خود را بشوی». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه خبر می‌دهد که از ایشان بسیار مذی خارج می‌شد - و مذی آبی است شفاف و رقیق و لزج که هنگام شهوت یا پیش از جماع از انسان خارج می‌شود -، و نمی‌داند که وقتی مذی خارج می‌شود چه کاری انجام دهد. و از اینکه خود در این مورد از پیامبر ﷺ بپرسد، شرم می‌کند زیرا همسرش فاطمه، دختر پیامبر ﷺ بود. بنابراین از مقداد بن اسود می‌خواهد که در این باره از پیامبر ﷺ بپرسد. و پیامبر ﷺ چنین پاسخ می‌دهد که: آلت خود را می‌شوید، سپس وضو می‌گیرد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت علی بن ابی طالب رضی الله عنه، زیرا حیا مانع او نشد که این سؤال را با واسطه پرسد.
۲. جواز نیابت در پرسش شرعی.
۳. جواز خبر دادن انسان از چیزی در مورد خود که از آن شرم می کند، به سبب مصلحت.
۴. نجاست مَدّی و وجوب شستن آن از بدن و لباس.
۵. خروج مَدّی از باطل کننده های وضو است.
۶. وجوب شستن آلت و بیضه ها به دلیل ورود آن در حدیثی دیگر.

(۳۳۴۸)

(۱۲۰) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، غَسَلَ يَدَيْهِ، وَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يُحْلِلُ بِيَدِهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشَرَتَهُ، أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ، وَقَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، نَغْرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا. [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۲۰) از مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: هرگاه رسول الله ﷺ غسل جنابت می کرد، دستانش را می شست و وضوی نماز را انجام می دادند سپس غسل می کرد [به این صورت که] با دستان خود موهای خود را خلال می کرد تا آنکه مطمئن می شد آب به پوستش رسیده، آنگاه سه بار بر سر خود آب می ریخت، سپس بقیه بدنش را می شست. ام المؤمنین می فرماید: من و

رسول الله ﷺ از یک ظرف غسل می کردیم و هر دو از آن آب برمی داشتیم. [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

هرگاه پیامبر ﷺ قصد غسل کردن از جنابت داشت با شستن دستانش شروع می کرد، سپس وضویی همانند وضوی نماز می گرفت، سپس آب را بر بدن خود می ریخت، سپس موهای سرش را با دستانش خلال می کرد تا آنکه مطمئن می شد که آب به ریشه موها و پوست سر رسیده است، سپس سه بار بر سرش آب می ریخت و در نهایت بقیه بدنش را می شست. عایشه رضی الله عنها می فرماید: من و رسول الله ﷺ از یک ظرف غسل می کردیم و هر دو از آن آب برمی داشتیم.

از نکات این حدیث:

۱. غسل دو نوع است: غسل کافی (حداقلی) و غسل کامل. غسل کافی آن است که انسان نیت طهارت کند و سپس به همه بدنش آب برساند و مضمضه و استنشاق کند. اما غسل کامل چنان است که پیامبر ﷺ در این حدیث انجام دادند.
۲. جنابت بر هرکسی اطلاق می شود که از او منی خارج شود یا جماع کند - حتی اگر منی از او خارج نشود -.
۳. جایز بودن نگاه کردن هریک از زوجین به عورت دیگری و غسل کردن آنها از یک ظرف.

(۳۳۱۶)

(۱۲۱) عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ،

فَأَجَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّعْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّعُ الدَّابَّةُ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا» ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهِرَ كَفِّهِ وَوَجْهَهُ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۲۱) از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ مرا برای کاری فرستاد، پس جُئ شدم و آب نیافتم، پس در خاک غلت زدم چنانکه حیوان خودش را در خاک می غلتاند، سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و این عمل را برای او ذکر نمودم که فرمود: «برایت کافی بود که با دستان چپین کنی» سپس دستانش را یک بار بر زمین زد و سپس با دست چپ، دست راستش و پشت دستانش و چهره اش را مسح کرد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ عمار بن یاسر رضی الله عنهما را برای برخی کارهایش به سفر فرستاد که او به سبب جماع یا نزول منی از روی شهوت، دچار جنابت شد و برای غسل کردن آب نیافت، و احکام تیمم برای جنابت را نمی دانست و فقط از حکم تیمم برای حَدَث اصغر و بی وضویی اطلاع داشت، بنابراین اجتهاد کرد و به این نتیجه رسید که: همانطور که برای بی وضویی، با خاک روی زمین بعضی از اعضای بدنش را مسح می کند، برای تیمم از جنابت نیز باید خاک را به همه بدنش برساند؛ و به این ترتیب خاک را بر آب قیاس نمود، پس در خاک غلت زد تا آنکه خاک به همه بدنش برسد و سپس نماز بخواند. اما چون نزد پیامبر ﷺ برگشت این مساله را برای شان بازگو کرد تا ببیند کارش درست بوده یا نه؟ و پیامبر ﷺ نیز کیفیت پاک شدن از حَدَث اصغر مانند ادرار و حدث اکبر مانند جنابت را برای او توضیح می دهد، به این صورت که با دستانش یک بار بر خاک ضربه بزند، سپس دست چپ را بر دست راست و پشت دستش و صورتش بکشد.

از نکات این حدیث:

۱. واجب بودن جستجوی آب پیش از تیمم.
۲. مشروعیت تیمم برای کسی که جُنُب است و آب نیابد.
۳. تیمم برای حَدَث اکبر (جنابت) مانند تیمم برای حَدَث اصغر (بی‌وضوئی) است.

(۳۴۶۱)

(۱۲۲) عَنْ الْمُغِيرَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ حُفَّيْهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۲۲) از مُغیره رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری همراه با پیامبر ﷺ بودم، پس قصد بیرون آوردن پاپوش‌های ایشان کردم. ایشان فرمودند: «رهایشان کن، چون آنها را در حال وضو پوشیده‌ام» و سپس بر آنها مسح کرد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ در یکی از سفرهایش بوده که وضو می‌گیرد، و چون به شستن پاها می‌رسد مغیره بن شعبه رضی الله عنه دست خود را دراز می‌کند تا موزه‌هایی را که پیامبر ﷺ به پا کرده بود بیرون آورد تا پاهایش را بشوید. اما پیامبر ﷺ می‌فرماید: رهایشان کن و بیرون‌شان نیاور، زیرا من درحالی پاهای خود را در موزه کرده‌ام که وضو داشتم. سپس پیامبر ﷺ به جای آنکه پاهایش را بشوید، بر پاپوش خود مسح می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. مسح بر موزه و پاپوش به هنگام وضو از حَدَث اصغر مشروع است، اما برای غسل از حَدَث

اکبر (جنابت) باید حتما پاها را شست.

۲. مسح تنها یک بار است و با کشیدن دست خیس بر روی پاپوش انجام می‌شود نه زیر آن.

۳. برای مسح کردن بر خفین شرط است که پاپوش‌ها پس از وضوی کامل که در آن پاها با آب شسته شده باشند، پوشیده شوند و پاپوش پاک باشد و محلی از پا را پوشیده باشد که شستن آن فرض است؛ و مسح آنها باید برای حَدَث اصغر (بی‌وضویی) باشد نه بعد از جنابت یا آنچه غسل را واجب می‌کند؛ و مسح باید در وقت مشخص شرعی یعنی یک شبانه‌روز برای مقیم و سه شبانه‌روز برای مسافر باشد.

۴. هر آنچه پاها را می‌پوشاند - جوراب باشد یا چیز دیگری - بر موزه و پاپوش قیاس می‌شود و مسح بر آن جایز است.

۵. اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ و روش آموزشی ایشان؛ به طوری که مغیره را از بیرون آوردن پاپوش‌ها بازداشت و علتش را به او توضیح داد که پاهایش را در حال پاکی (با وضو) در پاپوش کرده است تا دلش آرام گیرد و حکم را بداند.

(۳۰۱۴)

(۱۲۳) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَظْهَرُ، أَفَادَعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ: «لَا، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرُ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي.» [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۲۳) از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که فاطمه بنت ابی حُبَیْش از پیامبر ﷺ پرسید و گفت: من دچار استحاضه هستم و پاک نمی‌شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ ایشان فرمودند:

«خیر، این خون [ناشی از پارگی] رگ است، اما نماز را به اندازه روزهایی که در آن حیض می‌شدی ترک کن، سپس غسل کن و نماز بخوان». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

فاطمه بنت حُبَیْش از پیامبر ﷺ پرسید که: خونریزی من قطع نمی‌شود و حتی در زمانی که حیض (پریود) و عادت ماهانه نیستم، ادامه دارد، در این صورت آیا این وضعیت حکم حیض را دارد و باید نماز را ترک کنم؟ پیامبر ﷺ به او فرمود که: این خون استحاضه است و خونی ناشی از پارگی رگ در رحم و ناشی از بیماری است و خون حیض نیست. پس چون همان وقت همیشگی حیض و عادت ماهانه‌ات - پیش از مبتلا شدن به استحاضه - فرارسید، نماز و روزه و دیگر اعمالی را که زن حایض در هنگام حیض از آن منع می‌شود، ترک کن. و چون مقدار آن مدت به پایان رسید، در این حالت از خون حیض پاک شده‌ای، پس موضع خون را می‌شویی و سپس به نیت رفع حَدَث، غسلِ کامل می‌کنی و نماز می‌گذاری.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب غسل برای زن با پایان یافتن ایام حیض.
۲. وجوب نماز بر زنی که در حال استحاضه (خونریزی ناشی از بیماری) است.
۳. حیض: خونی طبیعی که رحم زنان بالغ آن را از محل شرمگاه بیرون می‌ریزد و در روزهای مشخصی رخ می‌دهد.
۴. استحاضه: جاری شدن خون در غیر وقت آن از دهانه رحم نه عمق آن.
۵. فرق بین خون حیض و استحاضه: خون حیض سیاه و غلیظ و بدبو است، اما خون استحاضه

قرمز و رقیق است و بوی بد ندارد.

(۳۰۲۹)

(۱۲۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا، فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما در شکمش چیزی را احساس کرد و برایش سوال پیش آمد که آیا چیزی از او خارج شده یا نه، از مسجد بیرون نرود تا آنکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که اگر چیزی در شکم نمازگزار حرکت کرد و برای او مشخص نشد که آیا چیزی از او خارج شده یا نه؟ از نماز خارج نشود و آن را برای اعاده وضو قطع نکند تا آنکه مطمئن شود چیزی رخ داده که وضویش را باطل کرده است؛ یعنی آنکه صدایی بشنود یا بویی حس کند؛ زیرا شک، امر یقینی را باطل نمی کند و او به طهارت خود مطمئن است اما بی وضو شدنش مشکوک است.

از نکات این حدیث:

- این حدیث اصلی از اصول اسلام و قاعده ای از قواعد فقه است، اینکه: یقین با شک از بین نمی رود و اصل، بقای آنچه بوده، هست تا آنکه بر خلاف آن یقین حاصل کند.

۲. شک تأثیری در طهارت و وضو ندارد و نمازگزار تا وقتی که از بی وضو شدن مطمئن نشده، بر طهارت خود باقی است.

(۶۵۰۸۳)

(۱۴۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا».

وَلِمُسْلِمٍ: «أَوْ لَاهُنَّ بِالْتُّرَابِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۲۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر سگ در ظرف یکی از شما نوشید، پس باید هفت بار آن را بشوید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ امر نمودند که چون سگ زبانش را در ظرف نمود، هفت بار شسته شود و اولین بار همراه با خاک باشد تا پس از آن با آب شسته شود؛ و به این ترتیب پاکی کامل از نجاست و آلودگی دهان سگ برطرف شود.

از نکات این حدیث:

۱. آب دهان سگ نجس بوده و نجاست آن مغالظه است.
۲. زبان زدن سگ در ظرف آن را نجس می کند و آب داخل آن ظرف نیز نجس می شود.
۳. پاک کردن با خاک و هفت بار شستن مخصوص زبان زدن سگ است نه ادرار و مدفوع و دیگر ناپاکی های سگ.

۴. روش شستن ظرف با خاک: در ظرف آب می ریزد و به آن خاک می افزاید، سپس ظرف را با این مخلوط آب و خاک می شوید.

۵. ظاهر حدیث بیانگر این است که حکم مذکور درباره همه سگ ها صادق است، حتی سگ هایی که شارع اجازه استفاده از آنها را داده است مانند سگ شکار و نگهبانی و سگ گله.

۶. صابون و شوینده های مشابه جای خاک را نمی گیرند؛ زیرا پیامبر ﷺ به خاک تصریح کرده است.

(۳۱۴۳)

(۱۲۶) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ أَحَدُكُمْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۲۶) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «هرگاه مؤذن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ و یکی از شما [در پاسخش] بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ سپس مؤذن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، [و او نیز] بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ سپس مؤذن بگوید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، [سپس او نیز] بگوید: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ سپس مؤذن بگوید: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، [و او] بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ سپس مؤذن بگوید: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، [و او]

نیز در پاسخ [بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ سپس مؤذن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، [او هم] بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ سپس مؤذن بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، [و او نیز] بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [و همه‌ی اینها را] از صمیم دل بگوید، وارد بهشت می‌شود. [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

اذان یعنی اعلام کردن آغاز وقت نماز به مردم؛ و کلمات اذان، کلماتی جامع و شامل عقیده ایمان هستند.

در این حدیث پیامبر ﷺ به بیان آنچه هنگام شنیدن اذان مشروع می‌باشد، پرداخته است؛ اینکه شنونده همان چیزی را بگوید که مؤذن می‌گوید، یعنی هرگاه مؤذن «الله اکبر» گفت، او نیز «الله اکبر» بگوید و به همین ترتیب در سایر موارد؛ مگر در هنگام شنیدن «حی علی الصلاة» و «حی علی الفلاح» که شنونده در پاسخ به آن می‌گوید: «لا حول ولا قوة الا بالله».

و پیامبر ﷺ بیان داشته که هرکس خالصانه از صمیم دل [اذان را] همراه با مؤذن تکرار کند، وارد بهشت می‌شود.

معنی کلمات اذان: «الله اکبر»: یعنی او سبحانه و تعالی بزرگ‌تر و گرامی‌تر از همه چیز است. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی معبود به حقی نیست بجز الله.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: یعنی به زبان و دل اقرار و اعتراف نموده و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده الله است که الله عزوجل او را فرستاده است و اطاعت از او واجب است.

«حی علی الصلاة» یعنی: بشتابید به سوی نماز. و سخن شنونده در پاسخ به آن: «لا حول ولا قوة

إِلَّا بِاللَّهِ»، یعنی راهی برای رهایی از موانع طاعت نیست و قدرتی برای انجام آن نیست و توانی برای انجام هیچ کاری نیست مگر به توفیق الله تعالی.

«حیی علی الفلاح»، یعنی: بشتابید به سوی سبب رستگاری. دست یافتن به بهشت و نجات از

آتش دوزخ.

از نکات این حدیث:

فضیلت پاسخ دادن به مؤذن و تکرار آنچه می گوید، جز در دو «حی علی» که در پاسخ به آن می گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(۶۵۰۸۶)

(۱۲۷) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۲۷) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده که می فرمود: «هرگاه صدای مؤذن را شنیدید مانند آنچه می گوید بگوئید، سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر که بر من یک درود بفرستد، الله بر او ده درود خواهد فرستاد، سپس از الله برای من «وسيله» را بخواهید؛ زیرا آن منزلتی است در بهشت که تنها شایسته یکی از بندگان الله است و امیدوارم من همو باشم؛ پس هر که برای من وسیله بخواهد، شفاعت بهره او می شود». [صحيح است] - [به روایت

مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ ارشاد فرموده اند که هرکس صدای مؤذن برای نماز را شنید، آن را پس از مؤذن تکرار

کند و مانند آنچه او می گوید بگوید، جز در دو «حی علی» که پس از آن دو می گوید: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ؛ سپس با پایان یافتن اذان، بر پیامبر ﷺ درود می فرستد، زیرا کسی که بر ایشان یک صلوات بفرستد، الله به سبب آن ده درود بر او می فرستد و معنای صلوات الله بر بنده اش، ثنا و ستایش بنده نزد ملائکه است.

سپس امر نمودند که از الله برای ایشان «وسیله» درخواست شود که منزلی در بهشت است، بالاترین منزلت بهشت؛ و شایسته و میسر نیست جز برای یک بنده از میان همه بندگان الله تعالی؛ و ایشان امیدوار است که آن بنده باشد. و پیامبر ﷺ این را از روی تواضع بیان کردند، زیرا اگر آن منزلت والا تنها شایسته یک نفر باشد، آن یک نفر کسی نیست جز ایشان؛ زیرا ایشان بهترین آفریدگان هستند. سپس ایشان تبیین نمودند که هرکس برای پیامبر ﷺ وسیله را بخواهد، شفاعتش برای او حاصل می شود.

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب به اجابت مؤذن.
۲. فضیلت صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ پس از پاسخ گفتن به مؤذن.
۳. ترغیب به درخواست مرتبت «وسیله» برای پیامبر ﷺ پس از درود بر ایشان.
۴. بیان معنای «وسیله» و جایگاه والای آن، چنانکه تنها شایسته یک بنده است.
۵. بیان فضل پیامبر ﷺ از این جهت که آن منزلت والا مخصوص ایشان است.
۶. هرکه از الله تعالی برای پیامبر ﷺ «وسیله» بخواهد، شفاعت برای او حاصل می گردد.
۷. بیان تواضع پیامبر ﷺ که از امتش درخواست می کند برای به دست آوردن آن منزلت برای

ایشان دعا کنند، با وجود آنکه این منزلت برای ایشان خواهد بود.

۸. وسعت فضل و رحمت الله، چنانکه هر نیکی ده برابر خواهد بود.

(۶۵۰۸۷)

(۱۲۸) عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۲۸) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکه هنگام شنیدن صدای مؤذن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا (گواهی می‌دهم که معبود به حق نیست جز الله که یگانه و بی شریک است و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست. به الله به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان پیامبر و به اسلام به عنوان دین خشنود شدم) برای او گنااهش آمرزیده می‌شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هرکس هنگام شنیدن صدای مؤذن بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: اقرار و اعتراف می‌کنم و خبر می‌دهم که معبود به حق نیست جز الله و هر معبودی جز او باطل است، «وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: او خود بنده است و عبادت نمی‌شود و پیامبر است و دروغ نمی‌گوید، «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا» یعنی به پروردگاری و الوهیت و نام‌ها و

صفتاش خشنود شدم، «وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا» یعنی به همه آنچه با آن فرستاده شده و به ما ابلاغ نموده خشنود شدم، «وَبِالْإِسْلَامِ» یعنی: به همه احکام اسلام از اوامر و نواهی، «دینا» یعنی: به آن معتقدم شدم و گردن نهادم، «گناهانش آمرزیده می شود». یعنی: گناهان صغیره.

از نکات این حدیث:

تکرار این دعا هنگام شنیدن اذان، از پاک کننده های گناهان است.

(۶۲۷۲)

(۱۲۹) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي]

(۱۲۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «دعای میان اذان و اقامه رد نمی شود». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی]

شرح:

پیامبر ﷺ فضیلت دعا بین اذان و اقامه را بیان کرده اند و اینکه رد نشده و شایسته اجابت است، پس در این هنگام خداوند را به دعا بخوانید.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت این وقت برای دعا.
۲. اگر دعا کننده به آداب دعا پایبند باشد و اماکن و اوقات فاضله دعا را در نظر بگیرد و از

گناه و نافرمانی الله دوری کند و از وقوع در شبهات و امور شک برانگیز اجتناب کند و نسبت به الله حسن ظن داشته باشد، شایسته است که به اذن خداوند اجابت شود.

۳. مناوی درباره استجابت دعا می گوید: «یعنی: بعد از جمع شروط و ارکان و آداب دعا اجابت می شود، اما اگر یکی از شرطها را فراهم نکند، تنها خود را ملامت کند».

۴. اجابت دعا چنین است که: یا دعایش زود اجابت می شود، یا شری همانند آن را از وی دور می سازد، یا برای آخرتش ذخیره می شود؛ و این بر حسب حکمت و رحمت الهی است.

(۵۴۷۹)

(۱۳۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ، فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله، [عصاکش و] راهنمایی ندارم که مرا به مسجد بیاورد و از رسول الله ﷺ درخواست کرد که به وی اجازه دهد تا در منزل خود نماز بخواند و ایشان به وی اجازه داد. اما همین که خواست برگردد، وی را صدا زد و فرمود: «آیا ندای نماز (اذان) را می شنوی؟» گفت: بله، فرمود: «پس اجابت کن». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، من کسی را ندارم که کمکم کند و دستم را

بگیرد و برای نمازهای پنجگانه به مسجد بیاورد؛ و به این ترتیب خواسته او این بود که پیامبر ﷺ اجازه‌ی ترک جماعت را به او بدهد؛ و پیامبر به او اجازه داد اما همین که برگشت او را صدا زد و فرمود: آیا اذان را می‌شنوی؟ گفت: آری. فرمود: پس منادی نماز را اجابت کن.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب نماز جماعت؛ زیرا رخصت و اجازه گرفته نمی‌شود مگر فقط در برابر چیزی است که لازم و واجب می‌باشد.
۲. اینکه رسول خدا برای کسی که اذان را می‌شنود فرمود: «پس اجابت کن»، دال بر وجوب نماز جماعت است، زیرا اصل در امر، وجوب است.

(۱۱۲۸۷)

(۱۳۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرْنِهِ؟» قَالُوا: لَا يُبْقِي مِنْ دَرْنِهِ شَيْئًا، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «نظرتان چیست؟ اگر کنار دروازه [خانه] یکی از شما رودی باشد که هر روز پنج بار خودش را در آن بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می‌ماند؟» گفتند: از چرک بدنش چیزی باقی نمی‌ماند. فرمود: «این مانند نمازهای پنج‌گانه است که الله گناهان را به واسطه آنها پاک می‌کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ نمازهای پنج گانه در هر شبانه روز را از نظر پاک کردن گناهان صغیره و خطاها به رودی در کنار درب خانه انسان تشبیه کرده که روزی پنج بار خود را در آن بشوید که در نتیجه از چرک و ناپاکی اش چیزی باقی نمی ماند.

از نکات این حدیث:

۱. این فضیلت مخصوص پاک کردن گناهان صغیره است، اما برای پاک شدن گناهان کبیره، توبه لازم است.
۲. فضیلت ادای نمازهای پنج گانه و محافظت بر آنها با شروط و ارکان و واجبات و سنت های آن.

(۴۹۶۸)

(۱۳۲) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَزِدْتُهُ لَرَأَدَنِي. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۳۲) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد الله محبوب تر است؟ فرمود: «نماز به وقت آن». پرسیدم: سپس چه چیزی؟ فرمود: «سپس نیکی به والدین». گفتم: سپس چه؟ فرمود: «جهاد در راه الله». می گوید: اینها را به من فرمودند و اگر [بر پرسش] می افزودم [در پاسخ] بر من می افزود. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

از پیامبر ﷺ پرسیده شد: کدام عمل نزد الله محبوب تر است؟ فرمود: نماز فرض در همان وقتی که شارع مشخص کرده است، سپس نیکی به والدین، با احسان به آنها و پرداختن به حق و حقوق شان و ترک بدی در حق آنان، سپس جهاد با جان و مال در راه الله برای اِعلای کلمة الله و دفاع از اسلام و مسلمانان و آشکار شدن شعایر اسلام است.

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: ایشان از این اعمال به من خبر داد و اگر دوباره می پرسیدم: سپس چه؟ بیشتر می گفتند.

از نکات این حدیث:

۱. برتری اعمال بر یکدیگر بر حسب محبت الله و دوست داشتن این اعمال نزد اوست.
۲. ترغیب مسلمان به توجه و اهتمام به اعمال بر حسب برتری آنها.
۳. پاسخ های پیامبر ﷺ به این پرسش که بهترین اعمال چیست، بر حسب تفاوت اشخاص و احوال آنها و آنچه برای هریک از آنان بهتر بوده، متفاوت است.

(۳۳۶۵)

(۱۳۳) عَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٍ مُحَضَّرُهُ صَلَاةً مَكْتُوبَةً فَيُحْسِنُ وُضْوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا، إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ، مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۳۳) از عثمان رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود:

«مسلمانی نیست که وقت نماز فرضش فرا رسد و به نیکی وضو و خشوع و رکوعش را انجام دهد، مگر آنکه کفاره گناهان پیش از آن خواهد بود؛ اگر مرتکب کبیره نشده باشد و این [برای] همه سال

است». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده‌اند که: هیچ مسلمانی نیست که وقت نماز فرضش فرا برسد و وضویش را به نیکی و به تمام و کمال انجام دهد و در نمازش فروتن باشد، چنانکه دل و اعضا و جوارحش همه به الله روی آورند و عظمت او را به یاد آورند و افعال نماز مانند رکوع و سجده را به طور کامل انجام دهد مگر آنکه این نماز گناهان صغیره پیش از خود را پاک می‌کند تا وقتی که مرتکب گناه کبیره نشده باشد؛ و این فضیلت در طول زمان و در همه نمازها وجود دارد.

از نکات این حدیث:

۱. نمازی که گناهان را پاک می‌کند آن نمازی است که بنده وضویش را به نیکی انجام دهد و آن را با خشوع و به قصد خشنودی الله تعالی به جا آورد.
۲. فضیلت مداومت بر عبادت‌ها و اینکه عبادات سبب مغفرت گناهان صغیره است.
۳. فضیلت خوب وضو گرفتن و خوب ادا کردن نماز و رعایت خشوع در آن.
۴. اهمیت دوری از گناهان کبیره برای مغفرت گناهان صغیره.
۵. گناهان کبیره تنها با توبه پاک می‌شوند.

(۱۳۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الْخُمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفَّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۳۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان، پاک کننده [گناهان] بین آنهاست، اگر از گناهان کبیره دوری شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که نمازهای فرض پنجگانه در شبانه روز و نماز جمعه هر هفته و روزه ماه رمضان در هر سال، پاک کننده گناهان صغیره ای است که بین آنها رخ می دهد به شرط آنکه از گناهان کبیره دوری شود، اما گناهان کبیره مانند زنا و شراب خواری فقط با توبه پاک می شوند.

از نکات این حدیث:

۱. برخی از گناهان صغیره هستند و برخی کبیره.
۲. پاک شدن گناهان صغیره مشروط به دوری از گناهان کبیره است.
۳. گناهان کبیره گناهی هستند که درباره آن حد شرعی در دنیا یا وعید اخروی تحت عنوان عذاب یا خشم آمده است، یا درباره آن تهدیدی وارد شده، یا فاعل آن مورد لعن قرار گرفته است، مانند زنا و نوشیدن خمر.

(۳۵۹۱)

(۱۳۵) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ». [حسن] - [رواه أبو داود]

(۱۳۵) از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «فرزندان تان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی برای نماز بزنید و محل خواب آنان را جدا کنید». [حسن است] - [به روایت ابوداود]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که باید پدر فرزندان - پسر و دختر - را در هفت سالگی به نماز امر کند و هرآنچه برای برپا داشتن نماز لازم است، به آنان بیاموزد. و هرگاه به ده سالگی رسیدند بر اهمیت این امر بیفزاید و در صورت کوتاهی در نماز، آنان را بزند و باید در این سن محل خواب آنان را از هم جدا کند.

از نکات این حدیث:

۱. آموزش امور دین به فرزندان پیش از بلوغ که از مهم ترین این امور، نماز است.
۲. زدن برای تادیب است نه برای شکنجه و تعذیب؛ بنابراین زدن باید مناسب حال وی باشد.
۳. توجه شریعت به حفظ ناموس و بستن هر راهی که ممکن است به فساد آن منتهی شود.

(۵۲۲۲)

(۱۳۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ

تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: {الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: {مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ}، قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي، -وَقَالَ مَرَّةً: فَوَضَّ إِلَيَّ عَبْدِي-، فَإِذَا قَالَ: {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: {اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}، قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۳۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «نماز را بین خود و بندهام به دو نیم کردهام و برای بندهام هر آن چیزی است که بخواهد، پس چون بنده بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الله تعالی می فرماید: بندهام مرا ستایش گفت؛ و چون بگوید: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. می فرماید: بندهام مرا ثنا گفت؛ و چون بگوید: مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ، می فرماید: بندهام مرا به بزرگی ستود؛ - و باری می فرماید: بندهام اختیارش را به من سپرد - و چون بگوید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، می فرماید: این بین من و بندهام است؛ و برای بندهام هر آن چه بخواهد هست؛ پس چون بگوید: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، می فرماید: این برای بندهام است و برای بندهام هر آن چیزی است که بخواهد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که الله تعالی در حدیث قدسی می فرماید: سورۀ فاتحه در نماز را بین خود و بندهام دو نیم کردهام، نصف آن برای من و نصف آن برای او.

نصف اول آن حمد و ثنا و بزرگداشت الله است که برای آن بهترین پاداش را به بندهام می دهم.

و نصف دوم آن تضرع و دعاست و دعایش را استجاب می کنم و آنچه خواسته را به او عطا می کنم.

پس چون نمازگزار بگوید: {الحمد لله رب العالمين} (ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است)، الله می‌فرماید: بندهام مرا حمد و ستایش گفت؛ و چون بگوید: {الرحمن الرحيم} (آن رحمت گستر مهربان)، الله می‌فرماید: بندهام مرا ثنا گفت و مرا ستود و به رحمتی که بر همه خلق گستردهام اعتراف کرد؛ و چون بگوید: {مالك يوم الدين} (مالک روز جزاست)، الله می‌فرماید: بندهام مرا تمجید کرد و آن شرف وسیع است.

پس چون بگوید: {إياك نعبد وإياك نستعين}، الله متعال می‌فرماید: این میان من و بندهام است. نصف اول از این آیه برای الله است یعنی: {إياك نعبد} که به معنای اعتراف به الوهیت برای الله است و استجاب او با عبادت است و با این بخش، نیمه مخصوص الله به پایان می‌رسد. و نیمه دوم آیه برای بنده است یعنی: {إياك نستعين} که درخواست یاری از الله و وعده یاری اوست.

پس چون بگوید: {إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ} الله می‌فرماید: این تضرع و دعایی است از سوی بندهام و بندهام آنچه بخواید را خواهد داشت و دعایش را اجابت کردم.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگی شان و منزلت سوره فاتحه که الله تعالی آن را «نماز» نامیده است.
۲. بیان عنایت الله تعالی به بندهاش چنانکه او را به سبب حمد و ثنا و تمجیدش ستوده و وعده داده که آنچه را بخواید به او عطا خواهد کرد.
۳. این سوره گرانقدر شامل حمد و ستایش الله و یاد آخرت و دعا به درگاه خداوند و اخلاص در عبادت برای او و درخواست هدایت به راه راست و هشدار نسبت به راه‌های باطل می‌باشد.

۴. چنانچه نمازگزار این حدیث را به هنگام خواندن سوره فاتحه به یاد داشته باشد، باعث افزایش خشوع در نماز می شود.

(۶۵۰۹۹)

(۱۳۷) عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْعَهْدَ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». [صحيح] - [رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه وأحمد] (۱۳۷) از بُریده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «پیمانی که میان ما و آنهاست نماز است؛ پس هر که ترکش گوید کافر شده است». [صحيح است] [به روایت ترمذی و نسایی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که عهد و پیمانی که بین مسلمانان و دیگران از جمله کافران و منافقان [جدایی ایجاد می کند]، نماز است، پس هرکه آن را ترک کند کافر شده است.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگی منزلت نماز و اینکه جدا کننده مؤمن و کافر است.
۲. ثابت شدن احکام اسلام بر اساس حال و وضع ظاهری شخص بدون [بررسی] باطن و نهان او.

(۶۵۰۹۴)

(۱۳۸) عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۳۸) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «میان شخص و شرک و کفر، ترک نماز است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ در مورد ترک نماز فرض هشدار داده و خبر داده که فاصله میان شخص و افتادنش در شرک و کفر، ترک نماز است. نماز دومین رکن از ارکان اسلام است که شأن بس والایی در اسلام دارد، بنابراین اگر کسی آن را با انکار وجوبش ترک کند، به اجماع مسلمانان کافر می شود و اگر آن از روی سهل انگاری و تبلی به طور کامل ترک کند کافر است؛ و اجماع صحابه در این باره نقل شده است؛ و اگر گاه ترکش می کند و گاه ادایش می کند در معرض این وعید شدید می باشد.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت نماز و محافظت بر آن که فاصله میان کفر و ایمان است.
۲. هشدار شدید نسبت به ترک نماز و ضایع نمودن آن.

(۶۵۰۹۳)

(۱۳۹) عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: لَيْتَنِي صَلَّيْتُ فَاسْتَرَحْتُ، فَكَأَنَّهُمْ عَابُوا ذَلِكَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يَا بَلَاءُ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، أَرْحَنَّا بِهَا». [صحيح] - [رواه أبو داود]

(۱۳۹) از سالم بن ابی جعد روایت است که گفت: مردی گفت: کاش نماز می خواندم و راحت

می شدم. اما گویا سخن او را بد دانستند، پس گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «ای بلال، نماز را اقامه کن، ما را با آن راحت کن». [صحیح است] - [به روایت ابوداود]

شرح:

مردی از صحابه گفت: کاش نماز می خواندم تا راحت می شدم. کسانی که اطراف او بودند این سخن را بد دانستند و بر او عیب گرفتند، پس او گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: ای بلال! برای نماز اذان بگو و اقامه اش کن تا با آن آسوده شویم؛ زیرا نماز با مناجات الله و راحتی روح و دل همراه است.

از نکات این حدیث:

۱. راحتی و آسودگی دل با نماز به دست می آید؛ زیرا در بر دارنده مناجات با الله است.
۲. نكوهش و توبیخ کسی که عبادت را سنگین می شمارد.
۳. کسی که واجبی را انجام دهد که بر عهده اوست و خود را نسبت به آن بری الذمه کند، با این کار آسایش و احساس آرامش برای او حاصل می شود.

(۶۵۰۹۵)

(۱۴۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ، سَكَتَ هُنَيْئَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَأَيِّ أُنْتِ وَأُمِّي أَرَأَيْتَ سُكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، مَا تَقُولُ؟ قَالَ «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالتَّلَجِّ

وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول الله ﷺ در نماز تکبیر [احرام] می گفت، پیش از آنکه قرائت را آغاز کند، اندکی توقف می کرد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، در سکوت بین تکبیر و قرائت چه می گوید؟ فرمود: «می گویم: «خداوندا میان من و گناهانم دوری انداز چنانکه مشرق و مغرب را از هم دور ساخته ای. خداوندا مرا از گناهانم پاک کن چنانکه لباس سفید از چرک پاک می شود. خداوندا مرا از گناهانم با برف و آب و تگرگ بشوی».

[صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

هرگاه پیامبر ﷺ برای شروع نماز تکبیر می گفت، پیش از قرائت فاتحه اندکی توقف می کرد و در این فاصله نمازش را با گفتن برخی دعاها آغاز می کرد. و یکی از دعاهایی که در آغاز نماز می خواند، این دعاست: «خداوندا میان من و گناهانم دوری انداز چنانکه مشرق و مغرب را از هم دور ساخته ای. خداوندا مرا از گناهانم پاک کن چنانکه لباس سفید از چرک پاک می شود. خداوندا مرا از گناهانم با برف و آب و تگرگ بشوی». رسول خدا الله عزوجل را به دعا می خواند تا میان او و گناهان فاصله اندازد تا گرفتار و مرتکب آنها نشود، چنان دوری و فاصله ای که با وجود آن دیداری میسر نباشد، همانطور که مشرق و مغرب هرگز به هم نمی رسند؛ و اگر در او ناپاکی ای هست آن را پاک سازد چنانکه چرک از لباس سفید زدوده می شود؛ و او را از گناهانش بشوید و گرما و داغی آن را با این سه پاک کننده ی سرد یعنی آب و برف و تگرگ، سرد نماید.

از نکات این حدیث:

۱. آهسته خواندن دعای استفتاح، هرچند نماز جهری باشد.

۲. اشتیاق صحابه رضی الله عنهم به شناخت احوال پیامبر ﷺ در حرکات و سکنات ایشان.

۳. صیغه‌های دیگری نیز برای دعای استفتاح وارد شده که بهتر است همه دعاها را استفتاح وارد شده و ثابت از پیامبر ﷺ خوانده شوند، گاه این را بخواند و گاه دیگری را.

(۳۱۰۴)

(۱۴۱) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۴۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: هنگامی که رسول الله ﷺ نماز را آغاز می‌کرد (تکبیر احرام می‌گفت) دستانش را تا مقابل شانه‌هایش بالا می‌برد و همچنین هنگام تکبیر رکوع و هنگام بلند کردن سرش از رکوع نیز آنها را بالا می‌برد و می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» و این کار را در سجود انجام نمی‌داد. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ دستانش را در سه موضع در نماز، تا روبروی شانه‌ها بالا می‌برد یعنی جایی که محل اتصال بازو با کتف است.

جایگاه نخست: هنگام شروع نماز در تکبیر احرام.

دوم: هنگام گفتن تکبیر برای رفتن به رکوع.

سوم: هنگام بلند شدن از رکوع و گفتن: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ

اما هنگام رفتن به رکوع و هنگام برخاستن از رکوع، رفع یدین نمی کرد.

از نکات این حدیث:

۱. از جمله حکمت‌های رفع یدین در نماز این است که از زیبایی‌ها و زینت‌های نماز و بزرگداشت الله سبحانه و تعالی است.
۲. از رسول خدا ﷺ رفع یدین در موضع چهارمی هم ثابت است چنانکه در روایت ابوحمید ساعدی نزد ابوداود و دیگران وارد شده است؛ یعنی هنگام برخاستن از تشهد اول در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی.
۳. همچنین از رسول خدا ﷺ روایت شده که دستانش را تا روبروی گوش‌هایش بالا می‌برد بی‌آنکه آنها را لمس کند، چنانکه در روایت مالک بن حُوَیْرَث در صحیحین آمده است: «هرگاه رسول الله ﷺ تکبیر می‌گفت دستانش را تا مقابل گوش‌هایش بالا می‌برد».
۴. با هم گفتن تسمیع (سمع الله لمن حمده) و تحمید (ربنا ولك الحمد) مخصوص امام و کسی است که به تنهایی نماز می‌گزارد، اما کسی که پشت سر امام نماز می‌خواند تنها «ربنا ولك الحمد» می‌گوید.
۵. گفتن «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» پس از رکوع، از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده و با چهار صیغه گوناگون وارد شده است که این یکی از آنهاست؛ و بهتر آن است که انسان هر چهار صیغه را بگوید، گاه این و گاهی دیگری را.

(۳۰۹۵)

(۱۴۲) عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۴۲) از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «برای کسی که فاتحه کتاب را نخواند، نمازی نیست». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می کند که نماز درست نیست مگر با خواندن سوره فاتحه؛ زیرا خواندن فاتحه در هر رکعت، یکی از ارکان نماز است.

از نکات این حدیث:

۱. در صورت توانایی خواندن سوره فاتحه، سوره دیگری نمی تواند جایگزین آن شود.
۲. رکعتی که در آن سوره فاتحه به عمد یا از روی جهل یا فراموشی خوانده نشود باطل است؛ زیرا فاتحه رکن است و رکن به هیچ عنوان ساقط نمی شود.
۳. سوره فاتحه در صورتی از ماموم ساقط می شود که در رکوع به امام برسد.

(۵۳۷۸)

(۱۴۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّكَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ وَغَيْرِهَا، فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ، فَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ

يَقُومُ مِنَ الْجُلُوسِ فِي الْإِثْنَتَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ، حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ، ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَنْصَرِفُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَقْرُبُكُمْ شَبْهًا بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنْ كَانَتْ هَذِهِ لَصَلَاتُهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۴۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: ایشان در هر نماز فرض و غیر فرض، در رمضان و غیر رمضان [در آغاز آن] وقتی می ایستاد، تکبیر می گفت و سپس هنگام رکوع تکبیر می گفت، سپس می گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، سپس پیش از رفتن به سجده می گفت: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، سپس هنگام رفتن به سجده تکبیر می گفت و هنگام سر بلند کردن از سجده تکبیر می گفت، سپس هنگام رفتن به سجده تکبیر می گفت، سپس هنگام برخاستن از سجده تکبیر می گفت، سپس هنگام برخاستن از جلوس در رکعت دوم تکبیر می گفت و این را در هر رکعت انجام می داد تا آنکه نمازش را به پایان می رساند، سپس بعد از پایان نماز می گفت: قسم به آنکه جانم به دست اوست، نماز من شبیه تر از (نماز) شما به نماز رسول الله ﷺ است. این نماز او بود تا آنکه از دنیا رفت. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه بخشی از روش نماز پیامبر ﷺ را روایت می کند و بیان می دارد که ایشان هرگاه برای نماز برمی خاست تکبیر احرام را می گفت، سپس هنگام انتقال به رکوع و هنگام سجده و هنگام بلند شدن از سجده و هنگام رفتن به سجده دوم و هنگام برخاستن از سجده و هنگام برخاستن از دو رکعت اول پس از نشستن برای تشهد اول در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، تکبیر می گفت و این کار را در همه نمازش تا پایان آن انجام می داد؛ و هنگام برخاستن از رکوع سمع الله لمن حمده می گفت و درحالی که [پس از رکوع] ایستاده بود می گفت: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ.

سپس ابوهریره پس از پایان نماز فرمود: قسم به آنکه جانم به دست اوست، من در میان شما شبیه ترین نماز را به نماز رسول الله ﷺ دارم، زیرا همین روش نماز ایشان بود تا از دنیا رفت.

از نکات این حدیث:

۱. در همه خم و راست شدن‌های نماز تکبیر گفته می‌شود جز برای برخاستن از رکوع که در آن «سمع الله لمن حمده» می‌گوید.

۲. توجه صحابه در اقتدا به پیامبر ﷺ و حفظ سنت ایشان.

(۶۵۰۹۸)

(۱۴۴) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ، وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلَا نَكِفَتِ الثِّيَابَ وَالشَّعْرَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۴۴) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «به من امر شده که بر روی هفت استخوان سجده کنم: بر پیشانی و با دستش به بینی اشاره نمود؛ و دو دست و دو زانو و انگشتان پاها؛ و اینکه لباس و موها (ی سر خود) را [در داخل نماز] جمع نکنیم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که الله متعال ایشان را امر کرده که در نماز، بر هفت عضو از اعضای بدن سجده کند که عبارتند از:

نخست: پیشانی، یعنی قسمت صاف صورت، بالای بینی و چشم‌ها. و پیامبر ﷺ به بینی خود اشاره می‌کند تا بیان دارد که پیشانی و بینی یک عضو از اعضای هفتگانه هستند؛ و تا تأکیدی باشد بر اینکه بینی سجده کننده زمین را لمس می‌کند.

عضو دوم و سوم، دست‌ها هستند.

عضو چهارم و پنجم، زانو‌ها هستند.

عضو ششم و هفتم، انگشتان دو پا هستند.

و امر می‌کند که موهای مان را در نماز نبندیم یا در هنگام سجده لباس مان را برای محافظت از برخورد با زمین جمع نکنیم، بلکه آن را رها سازیم تا به زمین بیفتد و همراه با اعضا به سجده رود.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب سجده در نماز بر هفت عضو.

۲. مکروه بودن جمع کردن لباس و مو در نماز.

۳. بر مسلمان واجب است که در نمازش آرامش داشته باشد یعنی هفت عضو سجده را بر زمین بگذارد و در این حالت آرام گیرد تا ذکر مشروع را بخواند.

۴. نهی از جمع کردن مو مخصوص مردان است، زیرا زن در نماز، مأمور به پوشاندن خود شده است.

(۱۰۹۲۵)

(۱۴۵) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي]

(۱۴۵) از ابو اُمَامه روایت است که گفت: عمرو بن عَبْسَه رضی الله عنه برای من روایت نمود که

از پیامبر ﷺ شنیده که می‌فرمود: «پروردگار در دل [یک سوم] پایانی شب بیش از هر زمان دیگری به

بنده اش نزدیک است، پس اگر توانستید در آن مدت از جمله کسانی باشید که الله را یاد می کنند،
چنین باشید». [صحیح است]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که پروردگار سبحانه و تعالی در یک سوم آخر شب، بیش از هر زمان دیگری
به بنده نزدیک است؛ پس اگر تو - ای مؤمن - توانستی در این هنگام از جمله عابدان و نمازگزاران و
ذاکران و توبه کنندگان باشی، این فرصتی است که باید غنیمت شمرد و در آن تلاش نمود.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق مسلمان به ذکر در پایان شب.
۲. برتری اوقات بر یکدیگر برای ذکر و دعا و نماز.
۳. میرک درباره تفاوت میان این دو حدیث: «نزدیک ترین حالت پروردگار به بنده» و
«نزدیک ترین حالت بنده به پروردگار که در حال سجده است» می گوید: اینجا [در حدیث اول] بیان
وقتی است که پروردگار بیش از هر زمان دیگری به بنده نزدیک است که دل شب می باشد؛ و آنجا
[در حدیث دوم] بیان نزدیک ترین حالت بنده به پروردگار می باشد که در حال سجده است.

(۲۲۳۶)

(۱۴۶) عن جریر بن عبد الله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَظَرَ
إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً -يَعْنِي الْبَدْرَ- فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُصَامُونَ فِي
رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» ثُمَّ قَرَأَ:

«{وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ}» [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۴۶) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما نزد پیامبر ﷺ بودیم، ایشان در شبی که قرص ماه کامل بود به سوی آن نگریست و فرمود: «همانا شما پروردگارتان را خواهید دید، چنانکه این ماه را می بینید و برای دیدن آن دچار سختی و مشقت نمی شوید؛ پس اگر توانستید نماز قبل از طلوع آفتاب و نماز قبل از غروب آفتاب را به کامل ترین شکل بخوانید»؛ سپس این آیه را خواند: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ} (و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی). [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

شبى صحابه با پیامبر ﷺ بودند که ایشان به ماه شب چهاردهم می نگرد و می فرماید: مؤمنان پروردگار خود را حقیقتاً و به چشم سر می بینند بى آنکه دچار خطا شوند و هنگام دیدن او تعالى گرفتار ازدحام و دچار مشقت شوند. سپس رسول الله ﷺ فرمود: اگر توانستید از اسبابى دورى کنید که شما را از نماز صبح و نماز عصر باز می دارد، چنین کنید و آن دو را به طور کامل به همراه جماعت در وقت شان انجام دهید، زیرا این از اسباب نگرستن به الله عزوجل است. سپس رسول خدا ﷺ این آیه را می خواند: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ} (و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی).

از نکات این حدیث:

۱. بشارت به اهل ایمان که الله تعالى را در بهشت خواهند دید.
۲. از روش های دعوت، تاکید و ترغیب و آوردن مثال است.

(۱۴۷) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۴۷) از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنکه بَرْدَین (دو نماز به وقت سرما) را بخواند، وارد بهشت می شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به اهتمام و توجه نسبت به نمازهای بَرْدَین یعنی دو نماز صبح و عصر تشویق کرده است؛ و بشارت می دهد که هرکس حق این دو نماز از جمله رعایت وقت و به جماعت خواندن آنها و دیگر امور را ادا کند، سبب ورود او به بهشت خواهند شد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت محافظت از نماز صبح و عصر؛ زیرا نماز صبح به هنگام لذت خواب است و نماز عصر به هنگام مشغولیت کاری است، بنابراین کسی که بر این دو نماز محافظت کند، بر سایر نمازها نیز محافظت خواهد کرد.
۲. به این دلیل دو نماز صبح و عصر بَرْدَین (دو سرد) نامیده شده اند که نماز صبح در خنکای صبح ادا می شود و نماز عصر در خنکای روز؛ و اگر در وقت گرمی باشد اما گرمایش کمتر از قبل از آن است، یا شاید این نام گذاری از باب تغلیب باشد، چنانکه گفته می شود: قَمَرَان (دو ماه) و منظور خورشید و ماه است.

(۴۱۹۸)

(۱۴۸) عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَسْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ، ثُمَّ يَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۴۸) از جُنْدُب بن عبدالله قسری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که نماز صبح را ادا کند، در ذِمَّة (امان و حمایت) الله است، پس مواظب باشید که الله درباره‌ی عهد و پیمان خویش با چنین بنده‌ای، چیزی از شما مطالبه نکند؛ زیرا هرکس در این باره از سوی الله مؤاخذه شود، راه فرار ندارد و سپس الله متعال، او را بر چهره‌اش در آتش دوزخ می‌اندازد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هرکس نماز صبح را به جا آورد در حفظ و حراست و حمایت الله قرار دارد که الله از او دفاع می‌کند و به یاری‌اش می‌شتابد.

سپس رسول خدا ﷺ هشدار می‌دهد که کسی این پیمان را با ترک نماز صبح یا با تعرض به کسی که نماز صبح را به جا آورده و تعدی در حق او زیر پا نگذارد، زیرا کسی که چنین کند این پناهندگی را زیر پا نهاده و مستحق وعید شدید شده، یعنی الله او را درباره‌ی حقش مواخذه می‌کند و کسی که الله او را مواخذه کند، گرفتارش نموده و بر چهره در آتش دوزخ می‌افکند.

از نکات این حدیث:

۱. بیان اهمیت نماز صبح و فضیلت آن.
۲. هشدار شدید برای آنکه کسی را اذیت می‌کند که نماز صبح را خوانده است.

۳. انتقام الله تعالى از کسی که به بندگان صالح او تعرض نماید.

(۵۴۳۵)

(۱۴۹) عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ الْحَصِيبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: بَكَرُوا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۴۹) از بُرَيْدَةَ بن حُصَيْب رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز عصر را زود ادا کنید، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس نماز عصر را ترک گوید، عملش تباه شده است». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ از به تاخیر انداختن عمدی نماز عصر از وقت آن برحذر داشته‌اند و بیان داشته که هرکس چنین کند، عملش باطل و فاسد و بیهوده گشته است.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به محافظت از نماز عصر در اول وقت آن و مبادرت به انجام آن.

۲. وعید و تهدید شدید برای کسی که نماز عصر را ترک کند و اینکه وقت نماز عصر فوت شود، شدیدتر از فوت سایر نمازها و خارج شدن وقت آنها می‌باشد، زیرا نماز عصر، همان نماز میانه «الوسطی» است که در این کلام حق تعالی به صورت مشخص به محافظت از آن امر شده است: {حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى} [بقره: ۲۳۸] (بر [ادای] همه نمازها و [به خصوص]

نماز میانه [یعنی نماز عصر] کوشا باشید).

(۶۲۶۱)

(۱۵۰) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ: {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} [طه: ۱۴]». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۵۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نمازی را فراموش کرد، پس هرگاه به یادش آورد باید ادایش کند و [این کارش] کفاره‌ای جز این ندارد: {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} [طه: ۱۴] (و برای یاد من نماز برپا دار)». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که هرکس نماز فرضی را فراموش کرد تا آنکه وقتش خارج شد، باید به محض یادآوری فوراً آن را قضا کند، زیرا گناه ترک آن پاک کننده و پوشاننده‌ای ندارد جز آنکه مسلمان به هنگام یادآوری‌اش آن را ادا کند. الله تعالی در کتاب گرامی‌اش می‌فرماید: {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} [طه: ۱۴]. یعنی: نماز فراموش شده را هرگاه به یاد آوردی بخوان.

از نکات این حدیث:

۱. بیان اهمیت نماز و عدم سهل انگاری در ادا و قضای آن.
۲. به تأخیر انداختن نماز از وقت آن به عمد و بدون عذر جایز نیست.
۳. وجوب قضای نماز بر کسی که فراموش کرده به محض یادآوری؛ و برای کسی که از خواب

افتاده به محض بیدار شدن.

۴. وجوب قضای فوری نمازها حتی اگر در اوقات نهی باشد.

(۶۰۰۸۸)

(۱۵۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «سنگین ترین نماز برای منافقان نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می دانستند در این دو [نماز چه پاداشی] هست، حتی سینه خیز هم شده برای ادای آنها به مسجد می آمدند؛ و جدا تصمیم گرفتم که امر کنم تا نماز برپا شود، سپس به یکی از مردان امر کنم برای مردم نماز بخواند، آنگاه همراه با مردانی که بسته هایی از هیزم به همراه دارند، به سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند، تا خانه های شان را با آتش بر آنان بسوزانم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ درباره ی منافقان و تبلی آنان از حضور در نماز به ویژه نماز عشا و صبح خبر می دهد؛ و اینکه اگر میزان اجر و ثوابی را می دانستند که حضور در این نمازها همراه با جماعت مسلمانان دارد، حتی مانند کودکان سینه خیز بر دست و زانو در این نمازها حاضر می شدند.

و پیامبر ﷺ تصمیم گرفتند که امر کنند تا نماز برپا شود و مردی را به عنوان پیش نماز به جای خود

بگذارند و سپس خود به همراه کسانی با دسته‌هایی از هیزم به سوی مردانی بروند که در نماز جماعت حاضر نمی‌شوند و خانه‌های‌شان را با آتش بر آنان بسوزانند؛ و این به سبب شدت گناهی بود که مرتکب می‌شدند، اما چنین نکردند چون در این خانه‌ها زنان و کودکان بی‌گناه و دیگر کسانی هستند که عذر دارند و گناهی ندارند.

از نکات این حدیث:

۱. خطر شرکت نکردن در نماز جماعت و حضور نیافتن در مسجد.
۲. منافقان در انجام عبادت‌های‌شان هدفی جز ریاکاری و شهرت نداشتند؛ زیرا آنان برای نماز نمی‌آیند مگر هنگامی که مردم آنان را ببینند.
۳. بزرگی ثواب ادای نمازهای عشاء و صبح همراه با جماعت؛ و اینکه آنها سزاوارتر به ادا کردن با جماعت هستند، هرچند شرکت نمودند در آنها با خزیدن به سوی مسجد باشد.
۴. محافظت بر نمازهای عشا و صبح، باعث در امان ماندن از نفاق است و شرکت نکردن در این دو نماز از صفات منافقان است.

(۳۳۶۶)

(۱۵۲) عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَفَعَ ظَهْرَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلَاءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلَاءَ الْأَرْضِ وَمِلَاءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۵۲) از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: چون رسول الله ﷺ از رکوع

برمی خاست می فرمود: «الله شنید آنکه را حمدش گفت، بارالها و پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، به پری آسمانها و به پری زمین و به پری هر آنچه تو پس از آن بخواهی». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

چون پیامبر ﷺ پشت خود را از رکوع در نماز بلند می کرد می فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: آنکه حمد الله تعالی را به جای آورد، الله نیز او را استجابت می کند و ستایش او را می پذیرد و به او اجر و ثواب می دهد، سپس حمد الله را اینگونه به جا می آورد که: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» یعنی: حمدی که آسمانها و زمین و ما بین آنها را پر می کند و هر چیزی را که الله بخواهد پر می کند.

از نکات این حدیث:

۱. بیان آنچه مستحب است نمازگزار پس از بلند کردن سرش از رکوع بگوید.
۲. مشروعیت اعتدال (کامل ایستادن) و طمانینه پس از برخاستن از رکوع؛ زیرا در صورتی می تواند این ذکر را بگوید که کامل ایستاده باشد و آرام گیرد.
۳. این ذکر در همه نمازهای فرض یا نفل مشروع است.

(۶۰۱۰۱)

(۱۵۳) عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي». [صحیح] - [رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه وأحمد]

(۱۵۳) از حُذیفه رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ در بین دو سجده می فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ

لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي». [صحیح است] [روایت ابو داود و نسایی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ هنگام نشستن بین دو سجده می فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي» و آن را تکرار می کرد.

معنای رَبِّ اغْفِرْ لِي، درخواست بنده از پروردگارش است که گناهانش را پاک کند و عیب هایش را بپوشاند.

از نکات این حدیث:

۱. مشروعیت این دعا بین دو سجده در نماز فرض و نفل.
۲. مستحب بودن تکرار رب اغفر لی، و یک بار گفتن آن واجب است.

(۶۵۱۰۴)

(۱۵۴) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي». [حسن بشواهد] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۱۵۴) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر ﷺ در بین دو سجده می فرمود: «بارالها مرا ببخش و به من رحم کن و به من عافیت ببخش و من را هدایت کن و به من رزق و روزی عطا کن». [حسن با شاهدهایش] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ در نمازش و بین دو سجده این پنج چیز را در دعایش می‌خواست؛ پنج چیزی که مسلمان به آن بسیار نیاز دارد و خیر دنیا و آخرت را در بر دارد، از جمله درخواست مغفرت و پوشانده ماندن گناهان و درگذشتن از آنها و قرار گرفتن در سایه‌ی رحمت و عافیت و سالم ماندن از شبهات و شهوات و بیماری‌ها و دردها؛ و درخواست هدایت به سوی حق و پایداری بر آن و روزی که شامل ایمان و علم و عمل صالح و مال حلال است.

از نکات این حدیث:

۱. مشروعیت این دعا در نشستن بین دو سجده.
۲. فضیلت این دعاها که خیر دنیا و آخرت را در بر دارد.

(۱۰۹۳۰)

(۱۵۵) عَنْ حَظَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ صَلَاةً، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَقْرَبَ الصَّلَاةِ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ، قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلَاةَ وَسَلَّمْ انْصَرَفَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حَظَّانُ قُلْتَهَا؟ قَالَ: مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهَبْتُ أَنْ تَبْكَعَنِي بِهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا، وَلَمْ أَرِدْ بِهَا إِلَّا الْحَيَّرَ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلَاتِكُمْ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَنَا فَبَيَّنَ لَنَا سُنَّتَنَا وَعَلَّمَنَا صَلَاتَنَا، فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، ثُمَّ لِيُؤَمِّكُمْ أَحَدُكُمْ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ} [الفاتحة: ۷]، فَقُولُوا: آمِينَ، يُجِبْكُمْ اللَّهُ، فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا،

فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبَّرُوا وَاسْجُدُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَتِلْكَ بِتِلْكَ، وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقُعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۵۵) از حِطَّان بن عبدالله رقاشی روایت است که گفت: با ابوموسی اشعری نمازی را ادا کردم، وقتی در قعده‌ی نماز بود، مردی از میان جمع گفت: نماز [در قرآن] همراه با نیکوکاری و زکات آمده است. راوی می‌گوید: وقتی ابوموسی [که امام بود] نماز را به پایان رساند و سلام گفت، برگشت و گفت: چه کسی چنین و چنان گفت؟ کسی چیزی نگفت؛ پس [دوباره] پرسید: کدامیک از شما چنین و چنان گفت؟ مردم ساکت ماندند. پس گفت: ای حِطَّان، شاید تو آن را گفتی؟ گفت: من آن را نگفتم و ترسیدم که مرا [به آن متهم و] توییخم کنی. پس مردی از میان جمع گفت: من آن را گفتم و قصدی جز خیر نداشتم. ابوموسی گفت: مگر نمی‌دانید که در نمازتان چه بگویید؟ رسول الله ﷺ برای ما خطبه گفت و روش ما (در دینداری) را برای ما تبیین نمود و نمازمان را به ما آموزش داد، چنانکه فرمود: «چون خواستید نماز بگزارید صف‌های خود را [به نیکی] برپا دارید، سپس یکی از شما امامتان را بر عهده گیرد و چون تکبیر گوید، تکبیر گوید و چون {غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ} گفت، آمین بگوید تا الله شما را اجابت کند؛ و چون تکبیر گفت و به رکوع رفت، تکبیر گوید و به رکوع بروید؛ زیرا امام پیش از شما به رکوع می‌رود و پیش از شما از رکوع برمی‌خیزد». آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «این در برابر آن؛ و چون سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ گفت، بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، الله صدای شما را می‌شنود، زیرا الله بر زبان پیامبرش ﷺ فرموده است: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ

حَمْدَهُ (الله شنید آنکه حمدش را گفت) و چون تکبیر گفت و به سجده رفت، تکبیر بگوید و به سجده بروید، زیرا امام قبل از شما به سجده می‌رود و قبل از شما [از سجده] برمی‌خیزد» آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «پس این در برابر آن؛ و چون در نشستن نماز [برای تشهد] بود، نخستین سخن هریک از شما این باشد که: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

[صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

صحابی گرامی، ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - نمازی را برای مردم امامت کرد، پس چون در نشستی بود که تشهد در آن خوانده می‌شود مردی از نمازگزارانی که پشت سرش بودند گفت: نماز در قرآن همراه با نیکوکاری و زکات آمده است. وقتی ابوموسی - رضی الله عنه - نماز را به پایان رساند، رو به نمازگزاران کرد و پرسید: کدام یک از شما گفت: نماز در قرآن همراه با نیکوکاری و زکات آمده است؟! اما مردم ساکت ماندند و کسی از آنان چیزی نگفت، بنابراین سوالش را دوباره تکرار کرد؛ و چون کسی پاسخش را نداد ابوموسی رضی الله عنه گفت: ای حِطَّان، شاید تو آن را گفته‌ای؟! زیرا حِطَّان جَسور بود و به او نزدیک بود و متهم کردن او، به وی آزار نمی‌رساند و این کار باعث می‌شد فاعل واقعی اعتراف کند. پس حِطَّان این اتهام را نفی کرد و گفت: ترسیدم به گمان آنکه من آن را گفته‌ام مرا توبیخ کنی. اینجا بود که مردی از میان جمع گفت: من آن را گفته‌ام و قصدی جز خیر نداشتم. چنین بود که ابوموسی در مقام معلم گفت: آیا نمی‌دانید در نمازتان چه بگویید؟! و این را از باب نفی سخنانی گفت که آن شخص در نماز گفته بود؛ سپس ابوموسی خبر داد که یک بار پیامبر ﷺ برای آنان خطبه خواند و شریعت و نحوه‌ی دینداری‌شان را برای‌شان تبیین کرد و نمازشان را به آنان یاد داد، چنانکه فرمود:

هرگاه نماز گزاردید، صف‌های تان را استوار دارید و در آن راست و به اعتدال بایستید، سپس یکی از آنها مردم را امامت دهد و چون امام تکبیر احرام را گفت، مانند او تکبیر گوید؛ و هرگاه سوره فاتحه را خواند و به {غیر المغضوب علیهم ولا الضالین} رسید، آمین بگوید؛ که اگر چنین کنید الله دعای شما را استجابت کند؛ و چون تکبیر گفت و به رکوع رفت، تکبیر بگوید و به رکوع بروید، زیرا امام قبل از شما به رکوع می‌رود و قبل از شما از رکوع برمی‌خیزد، پس از او جلو نزنید، زیرا آن لحظه‌ای که امام با زودتر رفتن به رکوع، زودتر از شما به دست آورده با تاخیر شما [و ماندن] در رکوع پس از بلند شدن او برای تان جبران می‌شود، پس آن لحظه، در برابر این لحظه؛ و در نتیجه اندازه رکوع شما همانند رکوع او شده است؛ و چون امام سمع الله لمن حمده گفت، بگوید: اللهم ربنا لك الحمد، زیرا هرگاه نمازگزاران این را بگویند الله متعال دعای شان و سخن شان را می‌شنود زیرا الله تبارک و تعالی بر زبان پیامبرش ﷺ فرموده است: سمع الله لمن حمده (الله شنید آنکه حمد او را گفت) سپس هرگاه امام تکبیر گفت و به سجده رفت، مأمومین هم باید تکبیر بگویند و به سجده روند، زیرا امام پیش از آنان به سجده می‌رود و پیش از آنان از سجده برمی‌خیزد، پس آن لحظه در برابر آن لحظه است و سجده نمازگزاران به اندازه سجده امام می‌شود؛ و هرگاه وقت نشستن برای تشهد بود باید نخستین چیزی که نمازگزار می‌گوید این باشد که: «التحيات الطيبات الصلوات لله» یعنی: مُلک و بقا و عظمت همه‌اش شایسته الله است و همین‌طور نمازهای پنجگانه همه‌اش شایسته الله است. «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» یعنی: از الله تعالی سلامت از هر عیب و آفت و نقص و فساد را خواهانم و سلام خاص را متوجه پیامبران محمد ﷺ می‌کنیم و سپس بر خودمان سلام می‌فرستیم و سپس بر بندگان نیکوکار الله که حقوق الله تعالی و حقوق بندگان را رعایت می‌کنند، سپس گواهی می‌دهیم که معبود به حق نیست جز الله و گواهی می‌دهیم که محمد، بنده و پیامبر اوست.

از نکات این حدیث:

۱. بیان یکی از صیغه‌های تشهد.
۲. افعال و اقوال نماز باید از پیامبر ﷺ ثابت شده باشد، بنابراین برای کسی جایز نیست که سخن یا عملی در نماز ایجاد کند که در سنت ثابت نشده باشد.
۳. عدم جواز پیشی گرفتن از امام یا عقب افتادن از او؛ و چیزی که برای نمازگزار مشروع است پیروی از امام در افعال او می‌باشد (اندکی پس از امام اعمال نماز را انجام دهد).
۴. یادآوری توجه و اهتمام پیامبر ﷺ به تبلیغ دین و آموزش احکام دین به امتش.
۵. امام، پیشوای نمازگزار است، بنابراین برای ماموم جایز نیست که در افعال نماز از او پیشی گیرد یا دقیقاً همراه او انجامش دهد یا با تاخیر زیاد از او انجام دهد، بلکه باید آغاز متابعت او پس از اطمینان از این باشد که امام وارد فعلی شده که قرار است انجامش دهد؛ و سنت آن است که از امام پیروی کند.
۶. مشروعیت برپا داشتن صف‌ها در نماز.

(۶۵۰۹۷)

(۱۵۶) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَفَّنِي بَيْنَ كَفَّيْهِ، التَّشَهُّدَ، كَمَا يُعَلَّمُنِي السُّورَةُ مِنَ الْقُرْآنِ: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

وفي لفظ لهما: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۵۶) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: درحالی که کف دستم بین دو کف دستان رسول الله ﷺ بود، تشهد را همچون سوره‌ای از قرآن به من آموخت. [به این ترتیب:] و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا الله خود سلام است [بنابراین نگویند سلام بر الله] هرگاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست، باید چنین بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» که اگر چنین گوید، در واقع [سلامش] به هر بنده صالحی است که در آسمان و زمین است؛ و در ادامه می‌گوید شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست؛ سپس هر درخواستی که دارد برگزیند [و در دعای پس از تشهد بگوید]». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ تشهد را که در نماز گفته می‌شود به ابن مسعود آموزش می‌دهد درحالی که دست او در دستانش هست؛ تا توجه ابن مسعود به او باشد، همانگونه که سوره‌ای از قرآن را به او آموزش می‌داد و این بیانگر توجه پیامبر ﷺ به تشهد از نظر لفظ و معنا می‌باشد. ایشان فرمودند: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ»: تحیات یعنی هر گفتار یا کرداری که دال بر تعظیم باشد؛ همه این بزرگداشت‌ها شایسته الله عزوجل است. «الصَّلَوَاتُ»: همان صلاة یعنی نماز معروف است که فرض و نفل آن برای الله تعالی است. «الطَّيِّبَاتُ»: گفتارها و کردارها و اوصاف پاکی است که دال بر کمال هستند؛ همه اینها شایسته الله تعالی است. «السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته»: دعایی است برای پیامبر جهت سالم ماندن

از هر آفت و امر ناپسندی و افزون طلبی هر خیر و خوبی برای ایشان. «السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين»: دعایی است برای سلامت نمازگزار و هر بنده نیکوکاری در آسمان و زمین. «أشهد أن لا إله إلا الله»: یعنی به قطع اقرار می کنم که معبودی به حق نیست جز الله. «وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»: به بندگی ایشان و اینکه آخرین پیامبر است معترفم.

سپس پیامبر ﷺ نمازگزار را تشویق می کند که هر دعایی می خواهد انتخاب نموده و بخواند.

از نکات این حدیث:

۱. محل این تشهد، نشستن پس از آخرین سجده در هر نمازی و پس از رکعت دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی است.
۲. واجب بودن خواندن تحیات در تشهد؛ و جایز است با هر لفظی از الفاظ تشهد که از پیامبر ﷺ ثابت شده، تشهد بخواند.
۳. جواز خواندن هر دعایی که دوست دارد در نماز، تا وقتی که گناه نباشد.
۴. مستحب بودن آغاز کردن از خود در دعا.

(۳۰۹۶)

(۱۵۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: «إِذَا فَرَّغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشْهَدِ الْآخِرِ، فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ

جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ دعا می کرد و می فرمود: «یا الله من از عذاب قبر و از عذاب دوزخ و از فتنه زندگی و مرگ و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می آورم». و در لفظ مسلم آمده است: «هرگاه یکی از شما تشهد آخر را به پایان رساند، باید از چهار چیز به الله پناه ببرد: از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر مسیح دجال». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ پس از تشهد پایانی و پیش از سلام، در نماز از چهار چیز به الله پناه می برد و ما را امر کرده تا از آنها به الله پناه ببریم:

نخست: از عذاب قبر.

دوم: از عذاب آتش و آن در روز قیامت است.

سوم: از فتنه زندگی از جمله شهوت های حرام دنیا و شبهات گمراه کننده آن؛ و از فتنه مرگ یعنی لحظه احتضار و انحراف از اسلام یا سنت یا از فتنه قبر مانند سؤال دو فرشته.

چهارم: فتنه مسیح دجال که در آخر الزمان خروج می کند و الله با او بندگان را می آزماید و به دلیل بزرگی فتنه ی او و گمراه گری اش، به طور مشخص از او نام برده شده است.

از نکات این حدیث:

- این استعاذه از دعا های مهم و جامع است زیرا شامل پناه بردن از شر و بدی های دنیا و آخرت است.
- ثبوت عذاب قبر و اینکه عذاب قبر حق است.

۳. خطر فتنه و اهمیت یاری جستن از الله تعالی و دعا برای نجات از آن.

۴. اثبات خروج دجال و بزرگی فتنه او.

۵. استحباب این دعا در پی تشهد اخیر.

۶. مستحب بودن دعا پس از کار نیک.

(۳۱۰۳)

(۱۵۸) عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ قَالَ: لَقِيتُ ثُوبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ؟ أَوْ قَالَ قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ. ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ، فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً، إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَظَّ عَنْكَ بِهَا حَظِيَّةٌ» قَالَ مَعْدَانُ: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لِي: مِثْلَ مَا قَالَ لِي: ثُوبَانُ.

[صحیح] - [رواه مسلم]

(۱۵۸) از معدان بن ابی طلحه یعمری روایت است که گفت: ثوبان، برده آزاد شده رسول الله ﷺ را دیدم و گفتم: مرا از عملی خبر بده که الله به وسیله ی آن مرا وارد بهشت نماید؟ یا آنکه گفتم: مرا از محبوب ترین اعمال نزد الله خبر بده. پس او سکوت کرد؛ باز پرسیدم و سکوت کرد؛ چون برای بار سوم پرسیدم گفت: در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدم، ایشان فرمودند: «برای الله زیاد سجده کن؛ زیرا برای الله سجده ای نمی بری، مگر آنکه الله به وسیله آن درجه ای بر درجات تو می افزاید و گناهی از گناهانت را پاک می کند». معدان می گوید: سپس ابودرداء را دیدم و از او پرسیدم که مانند

سخن ثوبان به من گفت. [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

از پیامبر ﷺ درباره عملی پرسیده می شود که سبب ورود به بهشت می گردد یا از اینکه محبوب ترین اعمال نزد الله چیست؟

پس پیامبر ﷺ می فرماید: بر سجده زیاد در نماز پایبند باش، زیرا برای الله سجده ای به جا نمی آوری مگر آنکه به سبب آن درجه ای بر درجات تو می افزاید و گناهی را از تو می آمرزد.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق مسلمان به اهمیت دادن به نماز فرض و مستحب زیرا نماز با سجده همراه است.
۲. بیان فقه صحابه و علم آنان به اینکه بهشت - پس از رحمت الله - تنها با عمل به دست می آید.
۳. سجده در نماز از بزرگ ترین اسباب بالا رفتن درجات و آمرزش گناهان است.

(۳۷۳۲)

(۱۵۹) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِمَحْضَرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۵۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «به هنگام حاضر بودن غذا و فشار دفع ادرار و مدفوع، نمازی نیست». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

رسول الله ﷺ از نماز خواندن به هنگام حاضر بودن غذایی که نمازگزار بدان میل دارد و دلش به

دنبال آن است، نهی کردند؛

و همینطور از نماز خواندن با وجود فشار دو پلیدی - یعنی ادرار و مدفوع - نهی کردند، زیرا ذهن او در این حالت مشغول به دفع این دو است.

از نکات این حدیث:

۱. شایسته‌ی مسلمان همین است که پیش از وارد شدن به نماز، هر چیزی که او را در نماز مشغول خود می‌کند، از خود دور نماید.

(۳۰۸۸)

(۱۶۰) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرْآءَتِي يَلْبِسُهَا عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاتَّقِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا»، قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّي. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۶۰) از عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روایت است که: وی نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: یا رسول الله، شیطان میان من و نمازم حائل شده و در قرائتم اشکال ایجاد می‌کند. پس رسول الله ﷺ فرمود: «آن شیطانی است که به او خِنْزَب گفته می‌شود، پس هرگاه احساسش کردی از او به الله پناه ببر (اعوذ بالله بگو) و سه بار به سمت چپ تف کن». عثمان می‌گوید: چنین کردم و الله آن را از من برطرف نمود. (منظور از تف کردن، فوت کردن با اندکی آب دهان است.) [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه نزد پیامبر ﷺ می‌رود و می‌گوید: یا رسول الله، شیطان میان من و نمازم مانع شده و مرا از خشوع در نماز باز داشته و باعث شده دچار خلط و اشتباه در قرائت شوم و مرا در نماز به شک و تردید می‌اندازد. پس پیامبر ﷺ به او فرمود: آن شیطانی است که به او خَنْزَب گفته می‌شود. هرگاه چنین روی داد و او را احساس کردی، به الله تمسک بجو و از او به الله پناه ببر و سه بار به سمت چپ با اندکی آب دهان فوت کن. عثمان می‌گوید: همان کاری را که پیامبر ﷺ به من امر کرد انجام دادم و الله آن را از من برطرف نمود.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت خشوع و حضور دل در نماز و اینکه شیطان تلاش می‌کند در نماز تشویش و تشکیک ایجاد کند.
۲. مستحب بودن پناه بردن از شیطان به الله (استعاذه) هنگام وسوسه شیطان در نماز، به همراه سه بار فوت کردن به همراه اندکی آب دهان به سمت چپ.
۳. بیان حال صحابه رضی الله عنهم که به سبب مشکلاتی که برای آنها پیش می‌آمد به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند تا آن را برای‌شان حل کند.
۴. زنده بودن دل‌های صحابه و اینکه دغدغه‌ی آنها آخرت بود.

(۶۰۱۰۰)

(۱۶۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَسْوَأُ النَّاسِ

سَرَقَةُ الَّذِي يَسْرِقُ صَلَاتَهُ» قَالَ: وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا».

[صحیح] - [رواه ابن حبان]

(۱۶۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «بدترین دزد از میان مردم، دزدی است که نمازش را می دزدد». گفتند: چگونه نمازش را می دزدد؟ فرمود: «رکوع و سجودش را کامل نمی کند». [صحیح است] - [به روایت ابن حبان]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می دارد که زشت ترین دزدی را از میان مردم کسی دارد که از نمازش می دزدد؛ زیرا اگر مال دیگری را بردارد، چه بسا در دنیا از آن سود ببرد، برخلاف این سارق که حق خودش از اجر و ثواب را می دزدد. گفتند: یا رسول الله، چگونه از نمازش می دزدد؟ فرمود: رکوع و سجودش را کامل انجام نمی دهد؛ یعنی در رکوع و سجده اش عجله می کند و آن را به شکل کامل انجام نمی دهد.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت نیکو انجام دادن نماز و انجام ارکان آن با آرامش و خشوع.
۲. استفاده از وصف سارق برای کسی که رکوع و سجده اش را کامل انجام نمی دهد تا از این کار دری کند و هشدار باشد برای تحریم آن.
۳. وجوب کامل انجام دادن رکوع و سجود و رعایت اعتدال در آنها.

(۶۵۱۰۰)

(۱۶۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدُكُمْ

- أَوْ: لَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ - إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۶۲) از ابوهريه رضی الله عنه روايت است كه پيامبر ﷺ فرمودند: «آيا يكي از شما نمي ترسد كه چون سرش را پيش از امام بلند كند، الله سر او را به سر الاغ تبديل كند يا چهره اش را به چهره الاغ تبديل نمايد؟». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پيامبر ﷺ به بيان وعيد شديد براي كسي پرداخته كه پيش از امام سرش را بلند مي كند؛ اينكه الله سرش را به سر الاغ تبديل كند يا صورتش را صورت الاغ بگرداند.

از نكات اين حديث:

۱. مأموم همراه با امام چهار حالت دارد كه از سه حالت آن نهي شده است كه عبارتند از: سبقت گرفتن از امام، انجام همزمان حرركات با امام و منتقل شدن از حالتی به حالت دیگر با تاخير زياد از امام؛ و حالت مشروع مأموم با امام، متابعت است يعنی انتقال از حرکتی به حرکت دیگر به دنبال امام.

۲. وجوب متابعت مأموم از امام در نماز.

۳. وعيد و تهديد تغيير صورت كسي به الاغ كه پيش از امام سرش را بلند مي كند، امري ممكن است و از مصاديق مسخ می باشد.

(۳۰۸۶)

(۱۶۳) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَذَرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ، وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلَاتَهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِيْمَامًا لِأَرْبَعٍ كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۶۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر یکی از شما در نمازش دچار شک و تردید شد و ندانست که چند رکعت خوانده - سه رکعت یا چهار رکعت - باید به این شک توجه نکند و بر اساس آنچه یقین دارد عمل کند، سپس پیش از سلام، دو سجده‌ی [سهو] به جا بیاورد، پس اگر پنج رکعت خوانده [آن دو سجده سهو] نمازش را زوج می‌سازد و اگر چهار رکعتش را کامل کرده، این (دو سجده) باعث به خاک مالیدن پوزه شیطان می‌شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که چون نمازگزار در نمازش دچار تردید شد و ندانست که چند رکعت خوانده است، سه رکعت یا چهار رکعت؟ به عددی که در مورد آن شک دارد توجه نکند و آن را در نظر نگیرد؛ زیرا در مورد سه رکعت یقین وجود دارد (یعنی مطمئن است که حداقل سه رکعت را خوانده، اما رکعت چهارم مورد شک است) پس رکعت چهارم را ادا می‌کند، سپس پیش از سلام دو سجده به جا می‌آورد.

پس اگر واقعا چهار رکعت خوانده باشد، با اضافه آن رکعت، پنج رکعت خواهد شد، و سجده‌های سهو به جای یک رکعت محسوب می‌شود؛ و در نتیجه تعداد رکعات زوج خواهد شد نه فرد؛ و اگر آن رکعت اضافه رکعت چهارم باشد؛ نمازش را بدون افزایش و کاهش رکعت ادا کرده است. دو سجده سهو باعث خوار و خفیف شدن شیطان می‌شود و او را دست خالی از هدفی که داشت

دور می‌کند؛ زیرا او بر نماز فرد پوشش انداخته و او را دچار تردید کرده و قصدش این بود که آن را فاسد سازد، اما از آنجا که بنی آدم امر خداوند برای سجده را انجام داده که ابلیس از انجامش برای آدم سرپیچی کرد، نمازش کامل است.

از نکات این حدیث:

۱. اگر نمازگزار در نمازش دچار شک شود و یکی از دو امر نزد او ترجیح نداشت، باید شک را از خود دور کند و به یقین - یعنی بر اساس مقدار کمتر - عمل کند؛ و بر این اساس نمازش را کامل کند و پیش از سلام دو سجده سهو به جا آورد و سپس سلام دهد.
۲. این دو سجده راهی برای جبران نماز هستند و شیطان را ناکام و ذلیل از هدفش دور می‌سازد.
۳. مراد از شکی که در حدیث آمده، تردیدی است که نتوان بر اساس آن یکی از دو احتمال را قوی‌تر دانست. اما اگر بنابر گمانش یکی از دو احتمال راجح و قوی‌تر بود، به همان عمل می‌شود.
۴. ترغیب به مبارزه با وسواس و دور نمودن آن با گردن نهادن به امر شرع.

(۱۱۳۱)

(۱۶۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده روز جمعه است، آدم در آن به دنیا آمد و در آن به بهشت وارد شد و در آن از بهشت

بیرون گردید و قیامت برپا نمی شود مگر در روز جمعه». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که روز جمعه، بهترین روزی است که خورشید بر آن طلوع کرده است. و از ویژگی های این روز آن است که آدم - علیه السلام - در این روز آفریده شد و در این روز او را به بهشت وارد نمودند و در این روز از بهشت خارج شده و به زمین هبوط کرد و قیامت برپا نمی شود مگر در روز جمعه.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت روز جمعه بر دیگر روزهای هفته.
۲. تشویق به انجام زیاد اعمال نیک در روز جمعه و آماده نمودن خود برای جلب رحمت الهی و دور نمودن خشم او از خود.
۳. درباره ویژگی هایی که برای روز جمعه در این حدیث آمده، گفته شده که: این موارد برای ذکر فضیلت روز جمعه نیست، زیرا خارج شدن آدم از بهشت و برپا شدن قیامت فضیلت به حساب نمی آید. و گفته شده: همه اینها فضیلت به شمار می آیند و همین خارج شدن آدم از بهشت باعث به وجود آمدن ذریه او از جمله انبیا و رسولان و نیکوکاران شد؛ و برپایی قیامت سبب تعجیل در پاداش نیکوکاران و دست یافتن آنها به کرامت هایی است که الله متعال برای شان آماده کرده و تدارک دیده است.
۴. برای روز جمعه ویژگی های دیگری نیز ذکر شده است، از جمله: در این روز توبه آدم پذیرفته شد و در این روز دیده از جهان فرو بست؛ و در این روز ساعتی است که بنده مؤمن در حال نماز از

الله چیزی نمی خواهد مگر آنکه به او عطایش می کند.

۵. بهترین روزهای سال، روز عرفه - و برخی گفته اند روز قربان - و بهترین روزهای هفته روز جمعه است و بهترین شب، شب قدر است.

(۳۷۱۱)

(۱۶۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَفْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۶۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که در روز جمعه [همانند] غسل جنابت، غسل کند، سپس [به مسجد] برود مانند آن است که شتری را صدقه کرده باشد؛ و کسی که در ساعت دوم برود همانند آن است که گاوی را صدقه کرده باشد؛ و کسی که در ساعت سوم برود مانند آن است که قوچی شاخ دار را صدقه کرده باشد؛ و کسی که در ساعت چهارم برود مانند آن است که مرغی را صدقه کرده باشد؛ و کسی که در ساعت پنجم برود مانند آن است که تخم مرغی را صدقه داده باشد؛ و چون امام [برای خطبه] بیرون شود، ملائکه برای شنیدن ذکر و یاد الله حاضر می شوند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از فضیلت زود رفتن به نماز جمعه خبر می دهد. این زود رفتن از طلوع خورشید آغاز

می شود و تا آمدن امام ادامه دارد؛ و پنج ساعت است که این ساعات بر حسب زمان بین طلوع خورشید تا آمدن امام و بالا رفتن بر منبر تقسیم می شود:

نخست: کسی که غسلی کامل همانند غسل جنابت انجام دهد، سپس در ساعت نخست به مسجدی برود که در آن نماز جمعه برگزار می شود، مانند آن است که شتری را صدقه داده باشد.

دوم: کسی که در ساعت دوم برود چنان است که گویا گاوی را صدقه داده باشد.

سوم: کسی که در ساعت سوم به مسجد برود مانند آن است که قوچی شاخدار را صدقه داده باشد.

چهارم: کسی که در ساعت چهارم برود مانند آن است که مرغی را صدقه داده باشد.

پنجم: کسی که در ساعت پنجم برود مانند آن است که تخم مرغی را صدقه داده باشد.

پس چون امام برای خطبه بیرون آید، ملائکه ای که برای نوشتن کسانی که وارد مسجد می شوند و در کنار درهای آن نشسته اند، از نوشتن باز می ایستند و برای شنیدن ذکر و یاد الله و خطبه می آیند.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به غسل نمودن در روز جمعه و اینکه باید پیش از رفتن به نماز باشد.

۲. فضیلت زود رفتن به نماز جمعه در نخستین ساعات روز.

۳. تشویق به شتاب نمودن برای انجام اعمال نیک.

۴. حضور ملائکه در نماز جمعه و گوش کردن آنها به خطبه.

۵. ملائکه ای که در کنار درهای مسجد نشسته اند، کسانی را که برای نماز جمعه به مسجد

می آیند، به ترتیب می نویسند.

۶. ابن رجب می گوید: اینکه رسول خدا فرمودند: «کسی که روز جمعه غسل کند سپس به مسجد برود» دال بر این است که غسل مستحب برای جمعه، از طلوع فجر آغاز می شود و پایانش هنگام رفتن به نماز جمعه است.

(۵۳۹۳)

(۱۶۶) عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: كَيْفَ الاسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۶۶) از ثوبان رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول الله ﷺ از نمازش فارغ می شد سه بار استغفار می کرد و سپس می فرمود: «بارالها تو [از هر عیب و نقصی] سالم هستی و سلامت از سوی توست، بابرکت هستی ای صاحب شکوه و بزرگواری». ولید می گوید: به اوزاعی گفتم: استغفار چگونه است؟ گفت: می گویی: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ پس از پایان نمازش می فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». سپس پروردگارش را با گفتن این ذکر به بزرگی یاد می کرد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، زیرا الله در صفات سالم و کامل است و از هر عیب و نقصی پاک است و سلامتی از بدی ها و شرارت های دنیا و آخرت تنها از او خواسته می شود نه هیچکس دیگری؛ و خیر او در هر جهان پرشمار است و صاحب عظمت و احسان است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن استغفار پس از نماز و مداومت بر آن.
۲. مستحب بودن استغفار برای کامل کردن نقص در عبادت و جبران [کوتاهی در] طاعت و تقصیر در آن.

(۱۰۹۴۷)

(۱۶۷) عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النَّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» وَقَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَهْلُلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ». [صحيح]

- [رواه مسلم]

(۱۶۷) از ابوزبیر روایت است که گفت: ابن زبیر پس از هر نماز، هنگامی که سلام می‌داد، این ذکر را می‌گفت: «هیچ معبود به حقی جز الله یگانه بدون شریک نیست؛ فرمانروایی و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی تواناست؛ قدرت و توانایی نیست مگر با کمک الله و هیچ معبود به حقی نیست غیر از الله؛ و فقط او را عبادت می‌کنیم و نعمت و فضل از آن اوست؛ و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبود به حقی نیست جز الله و در دین برای او اخلاص داریم هرچند کافران ناخشنود باشند». عبدالله بن زبیر می‌گوید: «این ذکر پس از هر نماز، ورد زبان رسول الله ﷺ بود». [صحيح]

است - [به روایت مسلم]

شرح:

رسول الله ﷺ پس از سلام گفتن از هر نماز فرض، این ذکر بزرگ را می‌گفتند که معنایش چنین

است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی معبودی به حق نیست جز الله.

«وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: او در الوهیت و ربوبیت و نام‌ها و صفاتش هیچ شریکی ندارد.

«لَهُ الْمُلْكُ» یعنی: فرمانروایی مطلق عام و فراگیر و وسیع از آن اوست، فرمانروای آسمان‌ها و زمین

و آنچه بین این دو هست.

«وَلَهُ الْحَمْدُ» یعنی: او متصف به کمال مطلق است و از روی محبت و بزرگداشت، در هر حال،

در خوشی و ناخوشی، به سبب کمالش ستایش می‌شود.

«وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: قدرت او تام است و از همه نظر کامل است، هیچ چیز او را ناتوان

نمی‌سازد و هیچ امری از امور برای او محال نیست.

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی: تحول از حالی به حالی و از معصیت الله به طاعتش رخ نمی‌دهد

و قدرتی نیست جز از سوی الله، اوست یاری‌رسان و تکیه بر اوست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ»: این تأکیدی است بر معنای الوهیت و نفی شرک و اینکه جز او

کسی شایسته عبادت نیست.

«لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ» اوست که نعمت‌ها را خلق می‌کند و مالک آنان است و با آن بر هر یک

از بندگانش که بخواهد لطف می‌کند.

«وَلَهُ الشَّانُ الْحَسَنُ»: ثنای نیکو در هر حال، مستحق ذات و صفات و افعال و نعمت‌های اوست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» یعنی: توحید او را داریم و در طاعت الله ریا و خودنمایی

نمی کنیم.

«وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: یعنی: بر توحید الله و عبادت او ثابت قدم هستیم حتی اگر کافران را خوش

نیاید.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن محافظت بر این ذکر پس از هر نماز فرض.
۲. مسلمان به دینش افتخار می کند و شعائر دینش را آشکار می سازد، حتی اگر کافران بدشان آید.
۳. چنانچه در حدیثی کلمه «دُبْرُ الصَّلَاةِ» وارد شد و بیانگر ذکر بود، اصل بر آن است که پس از سلام نماز گفته شود و اگر بیان دعایی بود، پیش از سلام نماز است.

(۶۲۰۳)

(۱۶۸) عَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةً: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۶۸) از وَرَاد، کاتب مُغیره بن شُعبه روایت است که مغیره در نامه ای که برای او به معاویه می نوشتم چنین گفت که: پیامبر ﷺ در پی هر نماز فرض می فرمود: «معبود به حق جز الله نیست، یگانه و بی شریک است، فرمانروایی و حمد از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. بارالها برای آنچه تو عطا کنی بازدارنده ای نیست و برای آنچه تو مانع شوی عطا کننده ای نیست؛ و صاحب ثروت و بهره را در

برابر تو ثروت و بهره‌اش سودی نمی‌بخشد». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ در پی هر نماز فرضی می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَّ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

یعنی: اقرار و اعتراف می‌کنم به کلمه توحید لا اله الا الله، بنابراین عبادت حقیقی را برای الله اثبات می‌کنم و از غیر او نفی می‌کنم، پس معبود به حق نیست جز الله؛ و اقرار دارم که فرمانروایی حقیقی و کامل از آن الله است و همه حمد و ستایش اهل آسمان‌ها و زمین شایسته الله تعالی است، چراکه او بر هر چیزی تواناست و آنچه الله تقدیر نموده - عطا باشد یا باز داشتن - بازدارنده‌ای ندارد و ثروت صاحب ثروت سودی برای او نزد الله ندارد بلکه عمل صالح اوست که سودمند است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن این ذکر در پی نمازها؛ زیرا الفاظ توحید و حمد را در خود دارد.

۲. مبادرت به پیروی از سنت‌ها و نشر آنها.

(۶۵۱۰۲)

(۱۶۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ: تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». [صحیح] - [رواه مسلم]

(۱۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در پی هر نماز سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد و ستایش و سی و سه بار تکبیر خداوندی را بگوید، جمعا نود و نه (بار ذکر خداوند را گفته) است». و فرمود: «در تکمیل صدمین ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، [در این صورت] گناهانش آمرزیده می شود هرچند مانند کف دریا باشد». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که هرکس پس از پایان نماز فرض: سی و سه بار «سبحان الله» بگوید که پاک دانستن الله از هرگونه نقص است. و سی و سه بار «الحمد لله» بگوید که ثنا و ستایش الله برای همه صفات کمال او به همراه دوست داشتن و بزرگداشت اوست؛ و سی و سه بار «الله اکبر» بگوید، به این معنا که الله بزرگ تر و گرامی تر از هر چیزی است. و در تکمیل صد ذکر، بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به این معنا که: معبود به حق جز الله نیست که یگانه و بی شریک است و فرمانروایی کامل تنها مخصوص اوست و تنها او مستحق ثنا و ستایش به همراه محبت و بزرگداشت است نه دیگری؛ و او توانست و چیزی ناتوان و درمانده اش نمی کند. کسی که چنین بگوید گناهانش پاک شده و آمرزیده می شود حتی اگر به اندازه کف سفیدی باشد که هنگام تلاطم دریا روی آب تشکیل می شود.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن این ذکر پس از نمازهای فرض.

۲. این ذکر سبب مغفرت گناهان است.

۳. عظمت فضل و رحمت و مغفرت الهی.

۴. این ذکر سبب مغفرت گناهان است و منظور، بخشیده شدن گناهان صغیره است، اما گناهان کبیره را فقط توبه پاک می کند.

(۱۰۹۴۸)

(۱۷۰) عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ». [صحيح] - [رواه النسائي في الكبرى]

(۱۷۰) از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس آیه الکرسی را در پی نمازهای فرض بخواند، چیزی مانع ورود او به بهشت نیست مگر اینکه بمیرد». [صحيح است] - [به روایت امام نسایی در کبری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که هرکس پس از پایان نماز فرض آیه الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ میان او و بهشت قرار ندارد. آیه الکرسی در سوره بقره و این آیه است که می فرماید: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ} (الله [معبود راستین است؛] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می گیرد و نه خوابی سنگین؛ [و لحظه ای از تدبیر جهان هستی،

غافل نمی‌ماند؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان (بندگان) را می‌داند و [آنان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی‌یابند، مگر آنچه خود [الله] بخواهد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است. [بقره: ۲۵۵].

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت این آیه بزرگ؛ چراکه شامل نام‌های نیک الهی و صفات والای اوست.

۲. مستحب بودن خواندن این آیه بزرگ پس از هر نماز فرض.

۳. اعمال نیک سبب وارد شدن به بهشت هستند.

(۱۰۹۵۰)

(۱۷۱) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ رَكَعَاتٍ: رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا يُدْخَلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهَا، حَدَّثَنِي حَفْصَةُ أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَدَّانَ الْمُؤَذِّنُ وَطَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، وَفِي لَفْظٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ رَكْعَتَيْنِ. [صحيح] - [متفق عليه بجميع رواياته]

(۱۷۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: از پیامبر ﷺ ده رکعت را به یاد دارم: دو رکعت

پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن؛ و دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌اش؛ و دو رکعت پس از عشاء در خانه‌اش؛ و دو رکعت پیش از نماز صبح و این ساعتی بود که کسی در آن بر پیامبر ﷺ وارد نمی‌شد؛ و حفصه به من خبر داد که هرگاه مؤذن اذان می‌گفت و فجر طلوع می‌کرد دو رکعت نماز می‌گزارد؛

و در لفظی دیگر آمده است: پیامبر ﷺ پس از جمعه، دو رکعت ادا می‌کرد. [صحیح است] - [همه روایت‌های آن متفق علیه است].

شرح:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بیان نموده که از جمله نمازهای نفلی که از پیامبر ﷺ به یاد دارد، ده رکعت است که سنت‌های رواتب نامیده شدند: دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن؛ و دو رکعت پس از مغرب در خانه‌اش؛ و دو رکعت بعد از عشاء در خانه‌اش؛ و دو رکعت قبل از فجر؛ و این ده رکعت کامل است. اما پس از نماز جمعه، دو رکعت ادا می‌کردند.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن این رواتب و مواظبت بر آنها.

۲. مشروعیت ادای سنت‌ها در خانه.

(۳۰۶۲)

(۱۷۲) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَفَّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۱۷۲) از عبدالله بن مُعَفَّل رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بین هر دو اذان

(یعنی اذان و اقامه) نمازی است، بین هر دو اذان نمازی است» سپس در بار سوم فرمود: «لِمَنْ شَاءَ»:

«برای هر که بخواهد». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نمودند که بین هر اذان و اقامه نماز نافله ای هست؛ و این را سه بار تکرار کردند و در بار سوم خبر دادند که این برای هر کسی که بخواهد مستحب است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن نماز بین اذان و اقامه.
۲. روش پیامبر ﷺ در تکرار سخن، برای آنکه سخن ایشان شنیده شود و همچنین تأکیدی بر اهمیت سخن ایشان باشد.
۳. منظور از دو اذان، اذان و اقامه است و این دو از روی «تغلیب» دو اذان نامیده شدند، مانند آنکه به خورشید و ماه، قمرین (دو ماه) گفته می شود یا ابوبکر و عمر، عمرین (دو عمر) نامیده می شوند.
۴. اذان اعلام وارد شدن وقت نماز است و اقامه به معنای اعلام انجام خود نماز می باشد.

(۶۵۴۷۹)

(۱۷۳) عَنْ أَبِي قَتَادَةَ السَّلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۷۳) از ابوقتاده سلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون یکی از شما وارد مسجد شد، باید پیش از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بگزارد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را که به مسجد می آید، در هر وقتی و برای هر هدفی که باشد، تشویق می کند که

پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند و این دو رکعت «تحية المسجد» است.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن دو رکعت به عنوان تحیت مسجد (خوش آمد به مسجد) پیش از نشستن.
۲. این امر برای کسی است که قصد نشستن دارد، اما کسی که وارد مسجد شود و پیش از نشستن خارج شود، امر مذکور متوجه او نیست.
۳. اگر نمازگزار وارد مسجد شود و مردم در حال نماز جماعت باشند و وارد نماز شود، همان نماز جماعت به جای این دو رکعت کفایت می کند.

(۶۵۰۹۱)

(۱۷۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۷۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر در روز جمعه و درحالی که امام خطبه می خواند به همراه خود بگویی: ساکت باش، مرتکب لغو شده ای». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ تبیین نمودند که یکی از آداب واجب برای کسی که در خطبه جمعه حاضر شده، ساکت بودن و گوش دادن به خطیب است تا بتواند پند و اندرزهای او را به نیکی دریابد؛ و اگر کسی درحالی که امام خطبه می خواند کمترین چیزی را به زبان بیاورد و مثلاً به دیگری بگوید: «ساکت

شو» و «گوش فرا بده» فضل نماز جمعه را از دست داده است.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم سخن گفتن در حال شنیدن خطبه، حتی اگر برای نهی از منکر یا پاسخ دادن به سلام و پاسخ دادن به کسی باشد که عطسه کرده و الحمدلله گفته است.
۲. کسی که امام را مورد خطاب قرار دهد یا امام [در حین خطبه] او را مورد خطاب قرار دهد، از این نهی مستثنی هستند.
۳. جایز بودن سخن گفتن در میان دو خطبه در صورت نیاز.
۴. اگر امام در حین خطبه از پیامبر ﷺ یاد نمود، پنهانی (با صدای کم) بر ایشان درود و سلام می فرستید. همچنین آمین گفتن بر دعا در حین خطبه به همین صورت است.

(۳۱۰۷)

(۱۷۵) عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ».

[صحیح] - [رواه البخاری]

(۱۷۵) از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: من دچار بواسیر بودم که از پیامبر

ﷺ درباره نماز پرسیدم. ایشان فرمودند: «ایستاده نماز بگزار، پس اگر نتوانستی نشسته و اگر نتوانستی

بر پهلو خوابیده». [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده‌اند که اصل در نماز آن است که ایستاده ادا شود، مگر در حالت عدم توانایی که در این صورت نشسته نماز می‌گزارد و اگر نتوانست نشسته نماز بخواند، می‌تواند خوابیده بر پهلو نماز بخواند.

از نکات این حدیث:

۱. نماز تا وقتی که عقل انسان سر جایش هست ساقط نمی‌شود بلکه بر حسب توانایی از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود.
۲. سماحت و آسانی اسلام به طوری که بنده به هر صورتی که توانایی‌اش را دارد عبادتش را انجام می‌دهد.

(۱۰۹۰۱)

(۱۷۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به بیان فضیلت نماز در مسجدش پرداخته و بیان می‌دارد که ثواب آن بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد زمین به جز مسجد الحرام در مکه است، زیرا نماز در مسجد الحرام فضیلتش بیشتر از

نماز در مسجد النبی ﷺ است.

از نکات این حدیث:

۱. چند برابر شدن اجر نماز در مسجد الحرام و مسجد نبوی.
۲. نماز در مسجد الحرام بهتر از صد هزار نماز در دیگر مساجد است.

(۶۵۰۹۰)

(۱۷۷) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ، وَأَحَبُّوا أَنْ يَدْعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۷۷) از محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است که: عثمان بن عفان اراده داشت مسجد را بازسازی کند اما مردم این را نپسندیدند و دوست داشتند که آن را به همان شکلی که بود باقی می گذاشت؛ پس ایشان فرمود: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هرکس مسجدی برای الله بسازد، الله برای او در بهشت همانند آن خواهد ساخت». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

عثمان بن عفان رضی الله عنه قصد بازسازی مسجد پیامبر ﷺ را به شکلی بهتر از بنای نخست آن داشت، اما مردم این کار را نپسندیدند، زیرا باعث تغییر بنای مسجد از شکل و شمایل آن در دوران پیامبر ﷺ می شد. مسجد از خشت ساخته شده بود و سقف آن از برگ نخل بود و عثمان می خواست آن را از سنگ و گچ بسازد، پس عثمان رضی الله عنه به آنان خبر داد که از پیامبر ﷺ شنیده که

می فرمود: «کسی که برای طلب خشنودی الله، نه از روی ریا و خودنمایی مسجدی بسازد، الله به او پاداشی بهتر از جنس عملش عطا می کند و این پاداش آن است که الله برای او مانند آن را در بهشت خواهد ساخت».

از نکات این حدیث:

۱. تشویق و ترغیب به بنای مساجد و فضیلت آن.
۲. توسعه و نوسازی مساجد در فضیلت ساختن مسجد وارد است.
۳. اهمیت اخلاص برای الله تعالی در همه اعمال.

(۶۵۰۸۹)

(۱۷۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ، إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِلَّا يُل؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمَنْ حَقَّهَا حَلَبُهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، أَوْفَرَ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَا هَارَدَ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ، وَلَا غَنَمٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ، وَلَا جَلْحَاءٌ، وَلَا

عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَوُّهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أَخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُفْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْحَيْلُ؟ قَالَ: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزُرٌّ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزُرٌّ، فَرجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزُرٌّ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فِي مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ، أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا كُتِبَ لَهُ، عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٍ، وَكُتِبَ لَهُ، عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا، حَسَنَاتٍ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَتْ شَرَفًا، أَوْ شَرَفَيْنِ، إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدُ أَثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَبِّهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ، فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ، عَدَدَ مَا شَرِبَتْ، حَسَنَاتٍ»

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْخُمْرُ؟ قَالَ: «مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِي الْخُمْرِ شَيْءٌ، إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَادَةُ الْجَامِعَةُ: {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} [الزلزلة: ٨]. [صحيح] - [متفق عليه]

(١٧٨) از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «هر صاحبِ طلا و نقره ای که حق (زکات) آن را ندهد، روز قیامت [طلا و نقره اش] برای او به ورق هایی از آتش تبدیل می شود و این ورق ها را در آتش دوزخ داغ می کنند و سپس با آن پهلوی، پیشانی و پشت او را داغ می نهند و هر بار که این ورق ها سرد شود، دوباره داغ می گردد و این عذاب برای آن شخص در روزی که مقدارش به اندازه پنجاه هزار سال است، ادامه دارد تا آن که در میان بندگان، قضاوت می شود و سپس مسیر آن فرد به سوی بهشت یا به سوی دوزخ مشخص می گردد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به ذکر اموالی مختلف و مجازاتِ ندادن زکات هریک از آنها در روز قیامت می‌پردازد، از جمله:

نخست: طلا و نقره و اموال و کالاهای تجاری که در حکم آنها هستند و زکات‌شان واجب شده، اما زکات آنها پرداخته نشده است. در روز قیامت این اموال ذوب شده و به شکل ورقه‌هایی درمی‌آید و در آتش دوزخ داغ شده و با آن صاحبش را عذاب خواهند داد و پهلوی پیشانی و پشتش را با آن داغ می‌زنند؛ و هرگاه سرد شد، دوباره آن را داغ می‌کنند و همین وضعیت در طول روز قیامت که مقدارش پنجاه هزار سال است ادامه می‌یابد تا آنکه الله میان خلق داوری کند که در نهایت یا از اهل بهشت خواهد بود یا از اهل دوزخ.

دوم: مالک شتری که زکات فرض و حق آن را نمی‌دهد و یکی از این حقوق، دادن شیرش به بینوایانی است که حضور دارند. آن شتران را در چاق‌ترین و بزرگ‌ترین حالت و بیشترین تعدادشان می‌آورند و صاحبش را در روز قیامت بر زمینی وسیع و صاف می‌گسترانند که شتران او را زیر سم‌های خود له می‌کنند و با دندان‌های‌شان گاز می‌گیرند و هرگاه آخرین شتر از رویش گذشت، اولین شتر دوباره بازمی‌گردد و این حال و عذاب در طول روز قیامت که مقدارش پنجاه هزار سال است تکرار می‌شود تا آنکه الله میان خلق داوری می‌کند و او از اهل بهشت یا اهل دوزخ باشد.

سوم: مالک گاو و گوسفند و بز است که زکات فرض آنها را نمی‌دهد، پس همه آنها را به بیشترین تعدادی که بودند می‌آورند و چیزی از آنها کم نیست و صاحب‌شان را در روز قیامت در زمینی وسیع و صاف می‌گسترانند و در میان آنها گاو و گوسفندی نیست که شاخش پیچ داشته باشد یا شاخی نداشته باشد یا شاخش شکسته باشد، بلکه در کامل‌ترین حالت خود هستند، پس او را شاخ می‌زنند و زیر سم‌های‌شان می‌گیرند و هرگاه آخرین‌شان گذشت اولین‌شان دوباره از او می‌گذرد، و همواره در

روز قیامت که مقدارش پنجاه هزار سال است، در این وضعیت عذاب می شود تا آنکه الله میان مردم داوری کند، سپس از اهل بهشت یا دوزخ خواهد بود.

چهارم: کسانی که اسب دارند، سه گروه هستند:

نخست: کسی که اسب داشتن برای او گناه است؛ و آن کسی است که اسب را از روی ریاکاری یا فخرفروشی یا نبرد علیه مسلمانان نگه می دارد.

دوم: کسی که اسبانش برای او پوشش و پرده ای است. یعنی کسی که برای جهاد در راه الله اسب نگه می دارد و به اسبش رسیدگی می کند و به علف و هزینه های او می رسد؛ و آن را برای بارور شدن اسب ماده، بدون مقابل بدهد.

سوم: آنکه داشتن اسب برایش اجر و پاداش است؛ یعنی کسی که برای جهاد در راه الله اسب نگهداری کند و آن را برای چرا در دشت رها کند، در این صورت هر چه آن اسب بخورد، برایش اجر است و به اندازه سرگین و پیشاب آن ثواب می برد و طنابش را پاره نمی کند و در سربالایی و تپه ها نمی دود مگر آنکه به اندازه جای سم ها و سرگینش اجر می برد؛ و صاحبش با آن اسب از کنار رودی نمی گذرد و آن اسب بدون آنکه صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد از آن نمی نوشد مگر آنکه به اندازه آنچه نوشیده، خداوند برایش پاداش ثبت می کند.

سپس از پیامبر ﷺ درباره الاغ پرسیدند که آیا مانند اسب است؟

ایشان فرمودند: در این باره تشریع خاصی نازل نشده جز این آیه کم نظیر که همه انواع طاعت و معصیت را در بر می گیرد و آن کلام حق تعالی است که می فرماید: {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} [زلزله: ۷ و ۸] (آنگاه هرکس به اندازه ذره ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می بیند؛ و هرکس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می بیند). بنابراین کسی که با نگهداری الاغ طاعتی انجام دهد ثوابش را خواهد یافت و هرکس با نگهداری آن معصیتی

مرتکب شود نیز مجازات آن را خواهد دید و این همه اعمال را در بر می گیرد.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب پرداخت زکات و تهدید شدید نسبت به خودداری از پرداخت آن.
۲. کافر بودن کسی که از روی تنبلی زکات را ندهد، اما در معرض خطر شدیدی قرار دارد.
۳. انسان برای جزئیاتی که در انجام طاعت رخ می دهد نیز اجر می برد، در صورتی که نیت اصل طاعت را داشته باشد و آن جزئیات را در نظر نداشته باشد.
۴. مال، حقوقی جز زکات نیز دارد.
۵. از جمله حقوق مربوط به شتر این است که دوشیده شود و شیرش به بینوایانی که به محل نوشیدن شتران آمده اند، داده شود تا کار بینوایان راحت تر شود و برای دریافت آن به خانه ها نیایند و این برای حیوانات نیز آسان تر است. ابن بطال می گوید: «در مال دو حق وجود دارد: فرض عین و غیر آن. دوشیدن از جمله حقوقی است که از مکارم اخلاقی است.
۶. از جمله حقوق واجب درباره شتر و گاو و گوسفند، به عاریت دادن حیوان نر به کسی است که برای لقاح نیاز به عاریه گرفتن نر داشته باشد.
۷. حکم الاغ و هر چه درباره اش نصی وارد نشده این است که شامل این کلام حق تعالی می باشد: {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} [زلزله: ۷ و ۸] (پس هرکس به اندازه ذره ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می بیند؛ و هرکس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می بیند).

۸. این آیه به انجام کار خیر و نیک ولو اندک تشویق نموده و نسبت به انجام شر و بدی ولو کوچک بیم داده است.

(۶۶۱)

(۱۷۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ». [صحیح] - [رواه مسلم]

(۱۷۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ صدقه‌ای مال را کم نمی‌کند و الله متعال با بخشندگی بنده تنها احترام و عزتش را بیشتر می‌کند؛ و هیچکس برای الله فروتنی نمی‌کند، مگر الله او را بلند می‌کند». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که صدقه مال را کم نمی‌کند، بلکه آفات را از آن دور می‌سازد؛ و به جای آن به صاحبش خیر بسیار می‌دهد، در نتیجه به جای آنکه کم کند، بیشتر می‌کند. و بخشش با وجود قدرت انتقام یا مواخذه‌ی دیگری، جز به قدرت و عزت آدمی نمی‌افزاید. و کسی برای الله تواضع نمی‌کند - نه از روی ترس یا مدارا و یا جلب نفعی از سوی او - مگر آنکه جزایش سربلندی و شرف است.

از نکات این حدیث:

خیر و فلاح در گردن نهادن به شریعت و انجام خیر است، هرچند برخی از مردم تصویری بر خلاف آن داشته باشند.

(۵۵۱۲)

(۱۸۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: أَنْفَقَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفَقَ عَلَيْكَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۸۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اللله متعال فرموده است: ای فرزند آدم انفاق کن، بر تو انفاق می شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که الله تبارک و تعالی فرموده است: ای فرزند آدم، انفاق واجب یا مستحب کن تا دست تو را بازتر کنم و عوض آن را به تو عطا نمایم و در آن به تو برکت بدهم.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به صدقه و انفاق در راه الله.
۲. انفاق در راه های خیر از بزرگ ترین اسباب برکت در رزق و روزی و چند برابر شدن آن است و آنچه بنده انفاق نموده، الله جایگزین می کند.
۳. این حدیث را پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت کرده و آن را حدیث قدسی یا حدیث الهی گویند که لفظ و معنایش از جانب الله است اما ویژگی های قرآن که آن را از سایر متون متمایز می کند،

ندارد؛ مانند عبادت بودن تلاوتش و طهارت داشتن برای خواندنش و تحدی و اعجاز بودنش و سایر موارد.

(۵۸۰۵)

(۱۸۱) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۸۱) از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی مرد [به عنوان سرپرست خانواده] به نیت اجر و پاداش برای خانواده اش هزینه کند، برای او صدقه به حساب می آید».

[صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که وقتی مرد به عنوان سرپرست خانواده برای خانواده اش که هزینه های آنان بر او واجب است و شامل همسر و پدر و مادر و فرزندان و دیگران می شود، هزینه کند و با این کار به الله متعال تقرب بجوید و نزد الله امید اجر و پاداش هزینه هایی را داشته باشد که می کند، برای او اجر صدقه خواهد بود.

از نکات این حدیث:

۱. حصول اجر و ثواب با هزینه کردن برای خانواده.
۲. مؤمن در کاری که انجام می دهد خشنودی الله و اجر و پاداش او را می خواهد.

۳. شایسته است که در هر عملی نیت نیک داشت، از جمله هنگام خرج کردن و هزینه نمودن برای خانواده.

(۶۴۶۰)

(۱۸۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».

[صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۸۲) و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه فرزند آدم بمیرد عملش از او قطع می شود مگر از سه راه: صدقه جاریه، یا علمی که مثمر ثمر باشد، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که عمل میت با مرگ او قطع می شود و پس از مرگش دیگر ثوابی برایش نوشته نمی شود مگر از این سه طریق؛ زیرا او خود سبب آن بوده است:

نخست: صدقه ای که ثوابش جاری و مداوم باشد و قطع نشود مانند وقف و ساختن مساجد و حفر چاه و مانند آن.

دوم: علمی که مردم از آن سود ببرند مانند نوشتن کتاب های علمی یا آموزش چیزی به کسی که پس از فوت وی آن را منتشر کند.

سوم: فرزند صالحی که برای والدین خود دعا کند.

از نکات این حدیث:

۱. علما بر این مهم اتفاق نظر دارند که ثواب این موارد پس از مرگ انسان به او می‌رسد: صدقه جاریه و علمی که مثمر ثمر و مفید باشد و دعا؛ و در احادیث دیگر حج هم ذکر شده است.
۲. این سه به صورت مشخص در این حدیث ذکر شده‌اند زیرا اصول خیر هستند و غالب کارهایی که اهل فضل برای بقای پس از خود انجام می‌دهند، همین کارهاست.
۳. هر علمی که مفید باشد اجر دارد، اما در راس این علوم و قله آنها، علم شرعی و علوم پیش‌نیاز آن است.
۴. علم، سودمندترین این سه مورد است، زیرا انسان از علمی که می‌آموزد سود می‌برد. علم باعث حفظ شریعت است و عموم مردم از آن سود می‌برند و فراگیرتر است، زیرا از علمی که در حال حیات داشته‌ای و پس از وفات انسان باقی مانده، استفاده می‌شود.
۵. تشویق به تربیت فرزندان صالح؛ زیرا آنها هستند که در آخرت به پدران خود سود می‌رسانند و یکی از سودهایی که از فرزند صالح می‌رسد این است که برای والدین خود دعا می‌کنند.
۶. تشویق به نیکوکاری به والدین پس از مرگ آنان که از مصادیق نیکوکاری است که خود فرزند از آن سود می‌برد.
۷. دعا برای میت سودمند است حتی اگر از سوی کسی جز فرزند باشد، اما اینکه در حدیث مذکور مشخصاً از فرزند نام برده شده، به این دلیل است که غالباً تا وقتی فرزند زنده است برای شخص دعا می‌کند.

(۱۸۳) عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ بْنِ الْحَدَّثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ اثْنَتَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا، نُعْطِكَ وَرِقَّكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا، وَاللَّهِ لَشُعْطَيْتَهُ وَرِقَّهُ، أَوْ لَتَرُدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبُهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْوَرِقُ بِالذَّهَبِ رَبًّا، إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا، إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا، إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا، إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۸۳) از مالک بن اوس بن الحدثان روایت است که می گوید: آمدم و گفتم که چه کسی درهم‌ها را صرف می کند؟ (یعنی دینار طلا می گیرد و درهم نقره می دهد). پس طلحه بن عبیدالله که نزد عمر بن خطاب رضی الله عنهما بود گفت: طلایت را به ما نشان بده، سپس هنگامی که خادم ما آمد، نزد ما بیا تا نقره‌ات را به تو بدهیم. پس عمر بن خطاب فرمود: هرگز، به الله سوگند نقره‌اش را [همین الان] به او می دهی یا طلایش را به او برمی گردانی، زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «فروش نقره در برابر طلا رباست مگر اینکه دست به دست باشد؛ و فروش گندم در برابر گندم رباست مگر اینکه دست به دست باشد؛ و فروش جو در برابر جو رباست مگر اینکه دست به دست باشد و فروش خرما در برابر خرما رباست، مگر اینکه دست به دست باشد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

تابعی بزرگواری مالک بن اوس خبر می دهد که دینارهای طلا داشت و تصمیم داشت آنها را با درهم نقره صرف کند. پس طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه به او گفت: دینارهایت را بده تا ببینم! و بعد از آنکه تصمیم به خریدش گرفت، به او گفت: وقتی خادم ما آمد بیا تا درهم‌های نقره را به تو بدهیم. این درحالی بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه در مجلس حاضر بود، پس این معامله را انکار کرد و برای طلحه قسم خورد که یا همان لحظه نقره را بدهد یا طلائی که از او گرفته را به وی پس دهد؛ و سبب آن را چنین بیان کرد که رسول الله ﷺ فرموده اند که فروش نقره با طلا یا برعکس، باید اینگونه

باشد که گرفتن هر دو همزمان صورت بگیرد [نه اینکه یکی با تاخیر باشد] وگرنه معامله ربوی و حرام می شود و آن خرید و فروش باطل خواهد بود، بنابراین طلا در مقابل نقره و نقره در برابر طلا معاوضه نمی شود مگر آنکه دست به دست باشد و تقابض (تحویل هر دو نقد به طرفین معامله) صورت گیرد و گندم در برابر گندم و جو در برابر جو و خرما در برابر خرما معاوضه نمی شود مگر مثل به مثل و وزن به وزن و پیمانه به پیمانه و دست به دست؛ و در این موارد نباید قبض یک جنس در مجلس معامله و قبض دیگری با تاخیر از آن مجلس صورت بگیرد و جایز نیست [خریدار و مشتری] پیش از تحویل هر دو جنس، از هم جدا شوند.

از نکات این حدیث:

۱. اصنافی که در این حدیث آمده پنج جنس است: طلا و نقره و گندم و جو و خرما. اگر فروش [و مبادله] در خود هر نوع باشد، دو شرط برای درستی و صحت آن لازم است: تقابض در مجلس معامله (تحویل هر دو جنس در محل معامله از سوی خریدار و فروشنده) و تماثل در وزن، مانند طلا در برابر طلا، وگرنه ربای فضل رخ می دهد. و اگر دو جنس متفاوت بودند مانند نقره در برابر گندم، تنها یک شرط برای درستی عقد فروش کافی است و آن گرفتن قیمت در خود مجلس عقد است، وگرنه ربای نسیه رخ خواهد داد.

۲. منظور از مجلس عقد، محل خرید و فروش است؛ و تفاوتی ندارد که نشسته باشند یا در حال حرکت یا سواره؛ و منظور از جدا شدن، به نحوی است که از نظر عرف مردم، جدا شدن از هم باشد.

۳. نهی مذکور در این حدیث همه انواع طلا را شامل می شود، طلای ضرب شده باشد یا نه؛ و همه انواع نقره را شامل می شود، ضرب شده و غیر ضرب شده.

۴. درباره پول های نقد این دوران، همان مواردی واجب است که در صرف طلا با نقره واجب

است؛ یعنی اگر بخواهید یک واحد پولی را با واحد پولی دیگری صرف کنید، مانند صرف ریال با درهم، تفاضل (بیشتر بودن یکی از دیگری) برحسب رضایت دو طرف جایز است، اما تقابض (تحويل دو پول) در مجلس بیع واجب است، وگرنه این معامله باطل است و معامله مورد نظر ربوی و حرام خواهد بود.

۵. معاملات ربوی جایز نیست و عقد ربوی هم باطل است حتی اگر با رضایت دو طرف باشد؛ زیرا اسلام حق انسان و جامعه را حفظ می کند، حتی اگر او از حقش بگذرد.

۶. نهی از منکر و منع آن برای کسی که توانایی اش را دارد.

۷. ذکر دلیل به هنگام نهی از منکر، چنانکه عمر بن خطاب رضی الله عنه رفتار نمود.

(۵۸۸۹)

(۱۸۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ انْجَفَلَ النَّاسُ قَبْلَهُ، وَقِيلَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ، قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ، ثَلَاثًا، فَجِئْتُ فِي النَّاسِ لِأَنْظُرَ، فَلَمَّا تَبَيَّنْتُ وَجْهَهُ، عَرَفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ تَكَلَّمَ بِهِ أَنْ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ». [صحيح] - [رواه الترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۱۸۴) از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه آمد مردم به سوی ایشان شتافتند و سه بار گفته شد: رسول الله ﷺ آمد، رسول الله آمد، رسول الله آمد! پس من نیز در میان مردم آمدم تا نظاره گر باشم، پس چون در چهره اش دقت کردم متوجه شدم که این چهره یک دروغگو نیست؛ و نخستین چیزی که از وی شنیدم این بود که فرمود: «ای مردم، سلام

گفتن را رواج دهید و غذا بدهید و پیوند خویشاوندی را به جای آورید؛ و شب هنگام، درحالی که مردم خوابیده اند، نماز بگزارید تا به سلامتی (بدون هیچ رنجی) وارد بهشت شوید». [صحیح است] -
[به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد].

شرح:

وقتی که پیامبر ﷺ به مدینه آمد و مردم او را دیدند، به سرعت نزد ایشان شتافتند؛ و از جمله کسانی که به سوی ایشان رفت، عبدالله بن سلام از یهودیان بود؛ پس چون ایشان را دید، دانست که چهره ایشان چهره یک دروغگو نیست؛ زیرا چهره ایشان نورانی و زیبا و دارای هیبت صادقانه بود؛ سپس نخستین چیزی که از پیامبر ﷺ می شنود این است که مردم را به اعمالی تشویق می کند که سبب وارد شدن به بهشت هستند از جمله:

نخست: انتشار و ترویج سلام و ابراز آن و زیاد گفتن آن بر کسانی که می شناسی و نمی شناسی.

دوم: غذا دادن، با صدقه (صدقه دادن مواد غذایی) و هدیه دادن و مهمان کردن مردم.

ثالثا: صلۀ رحم و حفظ پیوند خویشاوندی با خویشان یا نزدیکان از جهت پدر یا مادر.

چهارم: نماز نافله قیام اللیل (نماز شب) هنگامی که مردم خوابیده اند.

از نکات این حدیث:

مستحب بودن ترویج سلام میان مسلمانان. اما نسبت به غیر مسلمان، نباید ابتدا سلام نمود و اگر السلام علیکم گفت، باید گفته شود: وعليکم.

(۵۵۲۰)

(۱۸۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} [المؤمنون: ۵۱] وَقَالَ: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ} [البقرة: ۱۷۲] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبَّ، يَا رَبَّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَعَزِيَّ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «ای مردم، همانا الله پاک است و جز پاکیزه نمی پذیرد و الله مؤمنان را به آنچه امر نموده که پیامبران را امر کرد و فرمود: {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا، إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} [مؤمنون: ۵۱] (ای پیامبران، از پاک‌ها بخورید و کار نیک انجام دهید؛ من به آنچه می کنید آگاهم). سپس شخصی را ذکر نمود که سفر طولانی کرده و ژولیده مو و غبارآلود است و دستانش را به آسمان بلند کرده و می گوید: پروردگارا! پروردگارا! حال آنکه غذایش حرام است و نوشیدنی اش حرام است و لباسش حرام است و با حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای چنین کسی اجابت می شود؟». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که الله تعالی پاک و قدوس و منزّه از هر عیب و نقص و موصوف به کمالات است؛ و از اقوال و اعمال و اعتقادات تنها مواردی را می پذیرد که پاک باشند و خالصانه برای الله و موافق راه و روش پیامبر ﷺ باشد. و نباید به الله متعال تقرب و نزدیکی جست مگر به همین ترتیب؛ و از بزرگ ترین عوامل پاک شدن اعمال مؤمن آن است که غذایش پاک و از راه حلال باشد، اینگونه عمل او نیز پاک می شود. از این رو الله تعالی مؤمنان را به همان امر نموده که پیامبران را امر کرده است: حلال خوری و عمل صالح؛ چنانکه فرموده است: {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا

صَالِحًا، اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} (ای پیامبران، از پاکی‌ها بخورید و کار نیک انجام دهید؛ من به آنچه می‌کنید آگاهم) و همچنین فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکی‌هایی که روزی شما کرده‌ایم بخورید).

سپس پیامبر ﷺ نسبت به حرام‌خوری هشدار می‌دهد که باعث فاسد شدن عمل می‌شود و از پذیرش آن جلوگیری می‌کند، هرچقدر هم اسباب پذیرش آن عمل قوی و آشکار باشد، از جمله:

نخست: طولانی بودن سفر در طاعاتی مانند حج و جهاد و صلّه رحم و سایر موارد.

دوم: پراکنده بودن موها به دلیل شانه زدن آنها و تغییر یافتن رنگ او و لباسش به دلیل گرد و خاک. این یعنی او مضطر و ناچار است [و دعای مضطر به اجابت نزدیک است].

سوم: بلند کردن دست‌ها برای دعا.

چهارم: توسل به الله با نام‌های او و پافشاری در دعا با گفتن: پروردگارا! پروردگارا!

با وجود این اسباب اجابت، باز هم دعای او شنیده نمی‌شود؛ زیرا غذا و نوشیدنی و لباس او حرام است و با حرام تغذیه شده است؛ لذا استجاب دعای کسی که چنین وصفی دارد، بعید است؛ و چگونه باید دعا و خواسته‌ی او اجابت شود؟!

از نکات این حدیث:

۱. کمال الله عزوجل در ذات و صفات و افعال و احکام او.
۲. امر به خالص‌سازی عمل برای الله عزوجل و پیروی از پیامبر ﷺ.
۳. استفاده از کلماتی که به عمل تشویق کنند، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «الله مؤمنان را به همان امر نموده که پیامبران را امر کرده است». و به این ترتیب وقتی مؤمن بداند که این امر متوجه پیامبران هم بوده است، برای انجام آن امر تقویت و تشویق می‌شود.

۴. یکی از موانع استجابت دعا، خوردن حرام است.

۵. از جمله اسباب اجابت دعا پنج چیز است: نخست: طولانی بودن سفر که باعث شکستگی و خاکساری می شود، از بزرگ ترین اسباب اجابت است. دوم: حالت درماندگی (اضطرار). سوم: بلند کردن دست ها به آسمان. چهارم: پافشاری در دعا به درگاه الله با تکرار ذکر ربوبیت او که از بزرگ ترین عوامل درخواست اجابت است. پنجم: پاک بودن خوراکی و نوشیدنی.

۶. حلال خوری و پاک خوری از اسباب تقویت کننده ی عمل صالح است.

۷. قاضی عیاض می گوید: «طیب (پاک) ضد خبیث (ناپاک) است. هرگاه الله تعالی با آن توصیف شود، به این معناست که از نقایص و آفات پاک و منزّه است؛ و چون بنده ای مطلقاً چنین وصف شد، منظور آن است که از رذایل اخلاقی و اعمال زشت تهی است و موصوف به ضد آن است؛ و اگر مالی با آن وصف گردد، یعنی حلال و از بهترین اموال است.

(۴۳۱۶)

(۱۸۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». [صحيح] - [رواه الترمذي وأحمد]

(۱۸۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به بدهکاری مهلت دهد، یا از بدهی او کم کند، الله متعال در روز قیامت او را زیر سایه عرش خود قرار می دهد، روزی که هیچ سایه ای جز سایه آن نیست». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و احمد].

شرح:

پیامبر علیه الصلاة والسلام خبر داده است که هرکس به بدهکاری مهلت دهد یا از بدهی‌اش بکاهد، پاداش او این است که الله در روز قیامت که خورشید به سرهای بندگان نزدیک می‌شود و گرمایش بر آنان شدت می‌گیرد، او را زیر سایه عرش خود جای می‌دهد، یعنی در روزی که کسی سایه‌ای نخواهد یافت جز کسی که الله بر او سایه افکند.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت آسان‌گیری بر بندگان الله و اینکه یکی از اسباب نجات‌بخش از وضعیت هولناک و سختی‌های روز قیامت است.
۲. جزا از جنس عمل است.

(۴۱۸۶)

(۱۸۷) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۸۷) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله رحمت کند مردی را که هنگام خرید و فروش و طلب بدهی‌اش، آسانگیر است». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ برای همه کسانی دعای رحمت کرده است که در خرید و فروش خود آسانگیر و بخشنده و سخاوتمند هستند. کسی که در قیمت جنس بر مشتری سخت نمی‌گیرد و با اخلاق نیک با او معامله

می‌کند؛ و اگر چیزی بخرد، بخشنده و سخاوتمند است و از ارزش کالا کم نمی‌کند و آن را بی‌ارزش نمی‌داند. و چون بازپرداخت طلبش را درخواست کند، بر فقیر و نیازمند سخت نمی‌گیرد بلکه با نرمی و لطف آن را مطالبه می‌کند و به کسی که در پس دادن بدهی دچار مشکل شده و دست‌تنگ است، مهلت می‌دهد.

از نکات این حدیث:

۱. یکی از مقاصد شریعت، محافظت از اموری است که باعث بهبود روابط میان مردم می‌شود.
۲. ترغیب به رعایت اخلاق والا در معاملات میان مردم چون خرید و فروش و موارد مشابه.

(۳۷۱۶)

(۱۸۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۸۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به کارگزارش می‌گفت: اگر [برای پس گرفتن بدهی] نزد دست‌تنگی رفتی از او درگذر، باشد که الله از ما درگذرد، پس به دیدار الله رفت و از او درگذشت». [صحيح است] - [متفق عليه].

شرح:

پیامبر ﷺ دربارهٔ مردی خبر می‌دهد که به مردم قرض می‌داد یا به صورت مدت‌دار (قرضی) به

آنان جنس می فروخت و به خدمتکارش که بدهی‌ها را از مردم جمع‌آوری می‌کرد، می‌گفت: اگر نزد بدهکاری رفتی و او مالی نداشت که بدهی‌اش را بدهد «از او درگذر»؛ یا با مهلت دادن به او و اصرار نکردن در مطالبه بدهی‌اش، یا با پذیرفتن همان چیزی که دارد ولو اینکه کمتر از بدهی‌اش باشد؛ و این رفتارش به امید آن بود که الله از او درگذرد و او را عفو کند. پس چون درگذشت، الله نیز او را بخشید و از بدی‌هایش درگذشت.

از نکات این حدیث:

۱. نیکی در تعامل با مردم و بخشیدن آنان و درگذشتن از کسانی که دست‌شان تنگ است از بزرگ‌ترین اسباب نجات بنده در روز قیامت است.
۲. نیکوکاری در حق مردم و اخلاص برای الله عزوجل و امید به رحمت او از اسباب آمرزش گناهان است.

(۲۷۵۳)

(۱۸۹) عَنْ خَوْلَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا يَتَحَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ، فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۱۸۹) از خوله انصاریه رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «مردانی هستند که به ناحق در مال الله دست می‌برند، برای آنان در روز قیامت آتش [دوزخ] است». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ از مردمی خبر می‌دهد که به ناحق در اموال مسلمانان دست می‌برند و تصرف می‌کنند و از آن برمی‌دارند؛ و این معنایی عام در مورد مال از حیث جمع و کسب آن از طریق حرام و هزینه کردن آن جاهای نادرست دارد؛ و شامل خوردن مال یتیم و اموال وقف و خیانت در امانت و برداشتن به ناحق از اموال عمومی می‌شود.

سپس پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که جزای آنان در روز قیامت، آتش دوزخ است.

از نکات این حدیث:

۱. مالی که در دست مردم است، در حقیقت مال الله است که آن را به ایشان سپرده است تا با روش‌های مشروع خرج کنند و از تصرف باطل در آن خودداری نمایند و این شامل والیان و مسئولان و سایر مردم می‌شود.
۲. سخت‌گیری شرع در اموال عمومی و اینکه اگر کسی مسئولیتی در این زمینه بر عهده گرفت، در روز قیامت درباره جمع‌آوری و نحوه‌ی هزینه کردن آن محاسبه خواهد شد.
۳. این وعید و تهدید کسانی را هم شامل می‌شود که در مال خود یا مال دیگری تصرف غیر شرعی داشته باشد.

(۵۳۳۱)

(۱۹۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصَّيَّامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّيَّامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ

فَلَا يَرُفْتُ وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ إِنِّي أَمْرُؤُ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ،
لَخُلُوفٌ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ،
وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «الله تعالی فرموده است: هر عمل فرزند آدم برای اوست مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپر است و هرگاه روز روزه کسی از شما بود، همبستری [و بددهانی] نکند و صدایش را به بدی بالا نبرد و اگر کسی به او ناسزا و بد و بیراه گفت یا با او درگیر شد، باید بگوید: من فردی روزه دار هستم. سوگند به کسی که جان محمد به دست اوست، نزد الله بوی دهان روزه دار از بوی مشک خوش تر است. روزه دار دو شادی دارد: هرگاه افطار کند شاد می شود و چون پروردگارش را ملاقات نماید، برای روزه اش شاد می شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که الله تعالی در حدیث قدسی می فرماید:

پاداش همه اعمال آدمیزاد، ده تا هفتصد برابر می شود به جز روزه که برای من است زیرا ریا در آن رخ نمی دهد و من پاداش آن را می دهم، به این معنا که میزان ثوابش و چند برابر شدنش را تنها خودم می دانم.

سپس فرمود: «روزه سپر است» یعنی محافظ و پوشش و قلعه ای مستحکم در برابر دوزخ است؛ چون خودداری از شهوت ها و وقوع در گناهان است و آتش دوزخ را شهوت ها فرا گرفته اند.
«پس چون روز روزه کسی از شما بود، دچار رفت نشود» یعنی جماع و مقدماتش را انجام ندهد و مطلقاً سخن زشت به زبان نیاورد.

«و صدا بلند نکند» یعنی با جدال و نزاع و فریاد.

«پس اگر کسی او را دشنام گفت یا با او درگیر شد» یعنی در ماه رمضان، باید بگوید: من فردی روزه دارم؛ شاید اینگونه دست از او بکشد؛ اما اگر بر درگیری پافشاری کرد، او را با کمترین واکنش دور می کند، مانند دور کردن کسی که قصد دست درازی و تعدی و تجاوز به جان و مال را دارد.

سپس پیامبر ﷺ به آنکه جاننش در دست اوست سوگند یاد می کند که نزد الله در روز قیامت، تغییر بوی دهان روزه دار به سبب روزه، از بوی مشک نزد شما بهتر است؛ و ثوابش بیشتر از مشک و عطری است که در جمعه ها و مجالس ذکر مستحب است.

روزه دار دو شادی دارد: هنگامی که افطار می کند برای افطارش و رفع گرسنگی و تشنگی اش شاد می شود چرا که خوردن برایش مباح شده است؛ و همچنین برای کامل شدن روزه و پایان یافتن عبادتش و میسر شدن عبادت از جانب پروردگارش که او را برای روزه گرفتن و اتمام آن یاری داد.

«و چون به دیدار پروردگارش برود، برای روزه اش شاد می شود» یعنی برای پاداش و ثواب الهی شاد خواهد شد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت روزه و اینکه صاحب خود را در دنیا از شهوت ها و در آخرت از عذاب دوزخ حفظ می کند.
۲. از جمله آداب روزه، ترک سخن زشت و بددهانی و صبر بر آزار و اذیت مردم و صبر و نیکوکاری در برابر بدی آنهاست.
۳. اگر روزه دار یا عبادتکار برای کامل شدن عبادتش و پایان آن شاد شود، این از اجر او در آخرت کم نمی کند.
۴. شادی کامل، شادی دیدار الله عزوجل است. هنگامی که اجر صابران و روزه داران را بدون

حساب عطا می کند.

۵. آگاه نمودن مردم از طاعت در صورت نیاز و مصلحت مصداق ریاکاری نیست، به این دلیل که رسول خدا فرمودند که روزه دار بگوید: «من روزه دارم».

۶. روزه داری که روزه اش کامل است، کسی است که اعضا و جوارحش از گناهان و زبانش از دروغ و بددهانی و شهادت ناروا و شکمش از آب و غذا روزه باشد.

۷. تاکید بر نهی از فریاد و بددهانی و جدال و بلند کردن صدا در هنگام روزه. درحالی که آنکه روزه هم ندارد، از این کارها نهی شده است.

۸. این حدیث را پیامبر ﷺ از پروردگارش روایت کرده که آن را حدیث قدسی یا حدیث الهی گویند؛ و عبارت است از حدیثی که لفظ و معنایش از سوی الله است اما ویژگی های مخصوص قرآن را ندارد، از جمله آنکه خواندن لفظش [مانند قرآن] عبادت نیست و برای خواندنش طهارت لازم نیست و همانند قرآن دیگران را برای آوردن همانند آن به چالش و تحدی نخوانده و اعجاز آن مانند قرآن نیست و سایر مواردی که قرآن را از غیر آن متمایز نموده است.

(۳۵۴۶)

(۱۹۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب پاداش آن روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شوند». [صحيح]

است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرکس ماه رمضان را با ایمان به الله و باور به فرض بودن روزه و تصدیق اجر و ثواب فراوانی که الله برای روزه داران مهیا نموده، روزه بگیرد و هدفش خشنودی الله تعالی باشد نه ریا و خودنمایی، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

از نکات این حدیث:

فضیلت اخلاص و اهمیت آن در روزه رمضان و سایر اعمال نیک و صالح.

(۴۱۹۶)

(۱۹۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ: صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أُنَامَ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: «خلیلم مرا به سه چیز سفارش نمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه و دو رکعت نماز ضحی و اینکه پیش از خواب نماز وترم را ادا کنم».

[صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

ابوهریره رضی الله عنه خبر می دهد که یار و محبوبش پیامبر ﷺ او را به سه خصلت توصیه نموده است:

نخست: روزه گرفتن سه روز از هر ماه.

دوم: دو رکعت نماز ضحی در هر روز.

سوم: ادای نماز وتر پیش از خواب؛ و این برای کسی است که بیم آن دارد آخر شب بیدار نشود.

از نکات این حدیث:

۱. مختلف بودن توصیه‌های پیامبر ﷺ به اصحابش، بر اساس آگاهی پیامبر ﷺ از احوال و شرایط اصحاب بود و اینکه چه توصیه‌ای مناسب هریک از آنان است. چنانکه برای قوی توصیه جهاد مناسب است و برای عابد توصیه عبادت و برای عالم توصیه علم و به همین ترتیب.
۲. ابن حجر عسقلانی درباره «روزه گرفتن سه روز از هر ماه» می‌گوید: «چنانکه به نظر می‌رسد منظور از آن روزهای بیض است یعنی روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه هجری».
۳. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «این بیانگر مستحب بودن انجام وتر پیش از خواب است و این در حق کسی است که مطمئن نیست [در پایان شب] بیدار خواهد شد».
۴. اهمیت این اعمال سه گانه؛ به دلیل توصیه‌ی پیامبر ﷺ به آنها برای تعدادی از صحابه.
۵. ابن دقیق العید درباره «دو رکعت ضُحی» می‌گوید: «شاید ذکر کمترین رکعت برای تاکید بر انجام آن باشد و این دال بر مستحب بودن نماز ضحی است و اینکه کمترین مقدارش دو رکعت است».
۶. وقت نماز ضُحی (چاشت): تقریباً یک ربع ساعت پس از طلوع خورشید آغاز می‌شود و تا حدود ده دقیقه پیش از نماز ظهر ادامه می‌یابد. تعداد کمترین رکعات این نماز، دو رکعت است و درباره حداکثر تعداد رکعات آن اختلاف کرده‌اند. چنانکه گفته شده: هشت رکعت؛ و گفته شده: حدی برای حداکثر آن نیست.

۷. وقت وتر: از بعد نماز عشاء تا طلوع فجر. کمترین رکعات آن یک رکعت است و بیشترین یازده رکعت.

(۴۵۳۸)

(۱۹۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس شب قدر را با ایمان و برای کسب پاداش آن [به عبادت] قیام کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ درباره فضیلت قیام شب قدر خبر می‌دهد که در دهه پایانی رمضان است؛ اینکه هرکس در آن با نماز و دعا و قرائت قرآن و ذکر تلاش نماید، درحالی که به آن و فضیلت آن مؤمن بوده و با این اعمال امیدوار ثواب الهی باشد نه در پی ریا و خودنمایی، در این صورت گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت شب قدر و تشویق به برپا داشتن آن با عبادت.
۲. اعمال نیک پذیرفته نمی‌شود مگر با نیت صادقانه.
۳. فضل الله و رحمت او، چنانکه هرکس شب قدر را با ایمان و امید اجر و پاداش آن به عبادت

برپا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

(۴۲۰۲)

(۱۹۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول اکرم ﷺ می‌فرمود: «کسی که برای الله حج کند و از همبستری با همسرش و مقدمات آن خودداری نماید - یا بدگویی و دعوا نکند - و مرتکب معصیت نشود، مانند روزی که از مادرش زاده شده [از حج] باز می‌گردد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته‌اند که هرکس برای الله تعالی حج را به جا بیاورد و دچار «رفث» نشود - رفث یعنی جماع و مقدمات آن مانند بوسیدن و لمس؛ و همچنین بر سخنان زشت و ناروا نیز اطلاق می‌شود - و با انجام گناهان و بدی‌ها مرتکب فسق نشود؛ و از مصادیق فسوق، انجام ممنوعات احرام است، درحالی از حج خود باز می‌گردد که مورد آمرزش قرار گرفته است، همانند کودکی که عاری از گناه متولد می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. هرچند فسق و بدکاری در همه حال ممنوع است، اما نهی از آن در هنگام حج جهت بزرگداشت و تعظیم مناسک آن، از تاکید بیشتری برخوردار است.

۲. انسان بدون گناه و معصیت و پاک از گناهان به دنیا می‌آید، در نتیجه کسی گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد.

(۲۷۵۸)

(۱۹۵) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ» يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ». [صحيح] - [رواه البخاري وأبو داود، واللفظ له]

(۱۹۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ روزهایی نیست که عمل صالح در آن نزد الله محبوب‌تر از این روزها باشد» یعنی ده روز اول ماه ذی‌الحجه. گفتند: یا رسول الله، حتی جهاد در راه الله؟ فرمود: «و نه جهاد در راه الله، مگر مردی که با جان و مالش بیرون رفته و چیزی از اینها بازنگردد». [صحيح است] - [بخاری و ابو داود روایت کرده است و این لفظ از اوست]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌دارد که عمل نیک در ده روز اول ماه ذی‌الحجه بهتر از دیگر روزهای سال است.

صحابه رضی الله عنهم از پیامبر ﷺ دربارهٔ جهاد در غیر این ده روز پرسیدند که آیا آن بهتر است یا اعمال نیک [دیگر] در این ده روز؟ چون این مساله برای آنان مسلم بود که جهاد از بهترین اعمال است.

پس پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد که عمل نیک در این ایام، بهتر از جهاد در غیر این ایام است؛ مگر

مردی که برای جهاد بیرون برود و جان و مالش را در راه الله به خطر اندازد و هم مالش را بدهد و هم جانش را در راه الله ببخشد، این همان کاری است که از عمل نیک در این ایام پر فضیلت، فضیلت بیشتری دارد.

از نکات این حدیث:

فضیلت عمل نیک در دهه ذی الحجه؛ بنابراین مسلمان باید این ایام را غنیمت شمارد و طاعات بسیار در آن انجام دهد، از جمله ذکر الله عزوجل و خواندن قرآن و تکبیر و تهلیل و تحمید و نماز و صدقه و روزه و همه اعمال نیک.

(۶۲۵۵)

(۱۹۶) عَنْ أَبِي الْخَوَرَاءِ السَّعْدِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مَا حَفِظْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ، فَإِنَّ الصَّدَقَ طُمَأْنِينَةٌ، وَإِنَّ الْكَذِبَ رِيْبَةٌ». [صحيح] - [رواه الترمذي والنسائي وأحمد]

(۱۹۶) از ابوالخوراء سعدی روایت است که می گوید: «به حسن بن علی رضی الله عنهما گفتم: از رسول الله ﷺ چه به یاد داری؟ گفت: از رسول الله ﷺ به یاد دارم که فرمود: «آنچه تو را به شک می اندازد رها کن و چیزی را برگیر که تو را به شک نمی اندازد، زیرا راستی آرامش است و دروغ عامل تردید». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و نسایی و احمد].

شرح:

پیامبر ﷺ به ترک اقوال و اعمالی امر می کند که نسبت به آنها شک و تردید دارید؛ اینکه آیا از آن

نهی شده یا خیر؛ آیا حرام است یا حلال؛ و به انجام کاری امر می‌کند که شکی در آن نیست و از درستی و حلال بودن آن مطمئن هستید؛ زیرا دل به این کار آرام می‌یابد؛ و هرچه در آن شک باشد باعث اضطراب و ناآرامی دل می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. مسلمان باید کارهای خود را بر مبنای یقین و ترک امور مشکوک بنا کند و در دینش بر اساس بصیرت رفتار نماید.
۲. نهی از افتادن در شبهات.
۳. اگر خواهان آرامش و آسودگی هستید، موارد مشکوک را رها کنید و دور بیندازید.
۴. رحمت الله در حق بندگان که آنان را به چیزی امر می‌کند که باعث آسودگی و اطمینان درونی است و از آنچه باعث نگرانی و حیرت است، نهی کرده است.

(۴۵۶۴)

(۱۹۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «الله تعالی از امت من درباره وسوسه‌ای که در نفس‌شان پدید می‌آید در گذشته است، تا وقتی که به آن عمل نکرده یا به زبان نیاورده باشند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که مسلمان به دلیل حدیث نفس و وسوسه‌های بدی که در دلش می‌گذرد، پیش از آنکه به آن عمل کند یا به زبان بیاورد، مواخذه نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال گناه آن را نادیده گرفته و از آن گذشت نموده است؛ و امت محمد ﷺ به دلیل آنچه در ذهن‌شان می‌گذرد و به دل‌شان می‌آید، بی‌آنکه به آن آرام گیرند یا در دل‌شان مستقر شود، مؤاخذه نمی‌شوند؛ اما اگر آن وسوسه در دلش مستقر شده و جا گیرد مانند تکبر یا خودبزرگی بینی یا نفاق، یا آنکه آن را با اعضای خود عملی کند یا به زبان بیاورد، به این سبب مؤاخذه خواهد شد.

از نکات این حدیث:

۱. الله تبارک و تعالی از افکار و وسوسه‌هایی که بر دل انسان می‌گذرد و انسان در درون خود با خود می‌گوید و از خاطرش عبور می‌کند، درگذشته و آنها را بخشیده است.
۲. مثلاً اگر کسی به طلاق فکر کند و در خاطرش خطور کند، اما آن را به زبان نیاورد یا ننویسد، طلاق به حساب نمی‌آید.
۳. انسان برای حدیث نفس و وسوسه هرچقدر بزرگ باشد مؤاخذه نمی‌شود مگر آنکه آن وسوسه در دلش مستقر شود و آن را عملی کند یا به زبان بیاورد.
۴. بزرگی قدر و منزلت امت محمد ﷺ که مشخصاً برای حدیث نفس مؤاخذه نمی‌شوند، برخلاف امت‌های پیش از ما.

(۵۸۱۴۴)

(۱۹۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۱۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «الله به صورت‌ها و اموال‌تان نمی‌نگرد بلکه به دل‌ها و اعمال‌تان می‌نگرد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که الله سبحانه و تعالی به صورت و بدن بندگان نمی‌نگرد که زیبا یا زشت است؟ بزرگ است یا کوچک؟ سالم است یا بیمار؟ و به اموال‌شان نمی‌نگرد که کم است یا زیاد؟ بلکه الله عزوجل بندگان را بر اساس این امور و تفاوت‌شان در آن بازخواست نمی‌کند، بلکه به دل‌های‌شان و تقوا و یقینی که در آن است و صدق و اخلاص آن یا قصد ریا و خودنمایی می‌نگرد؛ و به اعمال‌شان می‌نگرد که آیا صالح است یا فاسد و بر اساس آن ثواب می‌دهد و مجازات می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. توجه به اصلاح دل و پاک نمودن آن از هر وصف مذموم.
۲. اصلاح دل با اخلاص است و اصلاح و درستی عمل با پیروی از پیامبر علیه الصلاة والسلام؛ و این دو محل نظر و اعتبار نزد الله تعالی است.
۳. انسان نباید به مال و زیبایی و بدنش و به چیزی از مظاهر این دنیا مغرور شود.
۴. هشدار نسبت به اعتماد بر ظاهر بدون توجه به باطن.

(۴۵۵۵)

(۱۹۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۱۹۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «الله به غیرت می آید و مومن به غیرت می آید و غیرت الله [هنگامی] است که مؤمن کاری را انجام دهد که [الله آن را] بر او حرام کرده است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده که الله تعالی غیرتمند می شود و خشمگین می شود و ناپسند می داند، همانطور که مؤمن غیرتمند می شود و متنفر می گردد و بد می داند؛ و سبب غیرت الله آن است که مؤمن کار ناروا و زشتی را انجام می دهد که الله آن را حرام کرده است مانند زنا و لواط و دزدی و شراب نوشیدن و سایر زشتی ها و بدی ها و کارهای قبیح و ناروا.

از نکات این حدیث:

هشدار نسبت به خشم الله و مجازات او در صورت زیر پا نهادن حرمت هایش.

(۳۳۵۴)

(۲۰۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از هفت [گناه] هلاک

کننده دوری کنید». گفتند: یا رسول الله، آنها چه هستند؟ فرمود: «شُرک ورزیدن به الله، سحر و جادوگری، کشتن جانی که الله حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار در روز نبرد به هنگام رویارویی با دشمن و تهمت ناموسی زدن به زنان پاکدامن مؤمن بی خبر از گناه». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

رسول الله ﷺ امتش را به دوری از هفت جرم و گناهی امر می کند که هلاکت و نابودی آنها را در پی دارند؛ و وقتی از ایشان پرسیدند که این هفت گناه چه هستند، چنین بیان نمودند که: نخست: شرک به الله؛ به معنای گرفتن همتا و شبیه برای او سبحانه به هر شکلی که باشد، و اختصاص دادن هر نوع عبادتی برای غیر الله. و رسول خدا ﷺ با شرک آغاز می کند چون بزرگ ترین گناهان است.

دوم: سحر و جادوگری که عبارت است از: گره ها و وردها و داروها و دود کردن چیزهایی که در بدن شخصی که سحر می شود، تاثیر گذاشته و باعث مرگ یا بیماری می شود یا به جدایی بین زن و شوهر می انجامد؛ و سحر عملی شیطانی است که بسیاری از انواع آن جز با شرک ورزیدن و تقرب به شیاطین با انجام آنچه دوست دارند، امکان پذیر نیست.

سوم: کشتن نفسی که الله از کشتن آن منع نموده مگر با مجوزی شرعی که توسط حاکم اجرا می شود.

چهارم: گرفتن ربا با خوردن آن یا به هر نوعی که می توان از آن استفاده نمود و بهره برد.

پنجم: تجاوز و دست درازی به مال کودکی که پیش از رسیدن به بلوغ، پدرش فوت شده است. ششم: گریختن از نبرد با کافران.

هفتم: متهم نمودن زنان آزاده و پاکدامن به زنا. و همچنین متهم کردن مردان بی گناه به زنا.

از نکات این حدیث:

۱. گناهان کبیره محدود به این هفت گناه نیستند و پرداختن به این موارد به صورت مشخص، به دلیل بزرگی و خطر آنهاست.

۲. کشتن دیگری اگر بر مبنای حقی مانند قصاص یا ارتداد یا زنا یا پس از احصان (زنا ی مرد یا زن متاهل) جایز است و این حکم را حاکم شرعی اجرا می کند.

(۲۳۳۱)

(۲۰۱) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟» ثَلَاثًا، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَكِيًّا، فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ»، قَالَ: فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۰۱) از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شما را از بزرگ ترین [گناهان] کبیره آگاه نکنم؟» و این را سه بار تکرار نمود. گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: «شرک آوردن به الله و عقوق والدین» و درحالی که تکیه داده بود نشست و فرمود: «آگاه باشد و [همچنین سخن و] شهادت دروغ». راوی می گوید: و همچنان این را تکرار می کرد تا آنکه گفتیم: کاش ایشان سکوت می کردند. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ اصحابش را از بزرگ ترین گناهان کبیره خبر می دهد و این سه مورد را ذکر می کند:

۱- شرک آوردن به الله که عبارت است از: انجام هر نوعی از انواع عبادت برای غیر الله و یکسان

شمردن غیر الله با الله در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات او.

۲- عقوق والدین: عبارت است از هر نوع آزار دادن پدر و مادر با گفتار یا کردار و ترک نیکی در حق آنان.

۳- سخن دروغ که از مصادیق آن شهادت دروغ است؛ و آن عبارت است از هر سخن دروغی جهت تحقیر کسی که از او عیبجویی می‌شود، از طریق گرفتن مالش یا دست درازی به ناموس و آبروی او یا هر تعدی و تجاوز دیگری از این قبیل.

پیامبر ﷺ جهت توجه به قباحت و آثار بد سخن دروغ و مزورانه در جامعه، نسبت به آن چندین بار هشدار داده و این هشدار را تکرار کردند، تا جایی که صحابه از روی دلسوزی نسبت به ایشان و نارضایتی از آنچه باعث ناراحتی او می‌شود، گفتند: کاش به این تکرار ادامه ندهد.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگ‌ترین گناهان شرک ورزیدن به الله است زیرا پیامبر این گناه را در صدر گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آنها معرفی می‌کند و این کلام حق تعالی موید آن است که می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا} (بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هر کس بخواهد - می‌بخشد؛ و هر کس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ برپافته است).

۲. بزرگی حقوق پدر و مادر، چرا که حق آنها را همراه با حق الله تعالی ذکر کرده است.

۳. گناهان به دو نوع کبایر و صغایر تقسیم می‌شوند. گناه کبیره هر گناهی است که مجازات

دنیوی مانند حدود و نفرین و لعن، یا وعید اخروی مانند وعید به دوزخی شدن دارد. و گناهان کبیره درجاتی دارند که تحریم برخی شدیدتر از دیگری است. و هر گناهی که از جمله کبایر نباشد، گناه صغیره است.

(۲۹۴۱)

(۲۰۲) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْكَبَائِرُ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْعَمُوسُ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۰۲) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به الله و بدرفتاری با والدین و قتل نفس و سوگند دروغ». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ گناهان کبیره را توصیف می کند که عبارتند از گناهایی که انجام دهنده اش به وعید شدید در دنیا یا آخرت تهدید شده است.

نخستین این گناهان، «شرک آوردن به الله» است؛ و آن عبارت است از انجام هر عبادتی از عبادات برای غیر الله و یکسان دانستن کسی یا چیزی با الله در یکی از ویژگی های الوهیت یا ربوبیت یا اسماء و صفات الله.

و دومین آنها «عقوق والدین» است؛ یعنی هر آنچه باعث اذیت پدر و مادر شود چه از طریق گفتار باشد یا رفتار؛ و شامل ترک نیکی در حق آنان می شود.

و سومین آنها «کشتن نفس» به ناحق است، مانند کشتن از روی ظلم و تعدی.

و چهارمین آنها «سوگند غموس» است؛ و آن عبارت است از سوگند دروغ با علم به دروغ بودن آن. این سوگند را از آنجایی «غموس» (غوطه‌ور ساز) نامیده‌اند که صاحبش را در گناه یا در آتش دوزخ غوطه‌ور می‌سازد.

از نکات این حدیث:

۱. سوگند غموس (سوگند دروغ نسبت به چیزی که در گذشته رخ داده) به دلیل شدت خطر و جرم آن کفاره ندارد و فقط باید از آن توبه نمود.
۲. به دلیل بزرگی این چهار گناه کبیره، به طور خاص از آنها نام برده شده است نه از این جهت که گناهان کبیره محدود به این چهار گناه هستند.
۳. گناهان به دو نوع کبایر و صغایر تقسیم می‌شوند. گناه کبیره هر گناهی است که مجازات دنیوی دارد مانند حدود و نفرین و لعن یا وعید اخروی دارد مانند وعید به دوزخی شدن. و گناهان کبیره درجاتی دارند که تحریم برخی شدیدتر است. و هر گناهی که از جمله کبایر نباشد، گناه صغیره است.

(۳۰۴۴)

(۲۰۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۰۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «نخستین چیزی که میان مردم در روز قیامت درباره آن قضاوت می‌شود، مسئله خون‌هاست». [صحيح است] -

[متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که نخستین چیزی که در روز قیامت نسبت به ظلم مردم به یکدیگر قضاوت می‌شود، مسئله مربوط به خون‌هایی است که ریخته شده است، مانند کشتن یا زخمی کردن.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگی مساله‌ی خون‌هایی که ریخته شده است؛ زیرا هر چه مهم‌تر باشد زودتر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. گناهان بر اساس مفسده‌ای که در پی آن حاصل می‌شود، بزرگ به حساب می‌آیند و کشتن بی‌گناه از بزرگ‌ترین مفاسد است و مفسده‌ای بزرگ‌تر از آن نیست مگر کفر و شرک آوردن به الله تعالی.

(۲۹۶۲)

(۲۰۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا تَوَجَّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۰۴) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس مُعاهدی را به قتل برساند بوی بهشت را احساس نمی‌کند، حال آنکه بوی آن از مسیر چهل سال به مشام می‌رسد». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ وعید شدیدی برای کسی بیان می‌کند که یک مُعاهد را بکشد - یعنی کافری که با پیمان

از نکات این حدیث:

۱. قطع پیوند خویشاوندی از گناهان کبیره است.
۲. صلّه رحم برحسب عرف است و با اختلاف مکان‌ها و زمان‌ها و اشخاص، متفاوت است.
۳. صلّه رحم با دیدار و صدقه و نیکی کردن به خویشاوندان و عیادت بیماران و امر به معروف و نهی از منکر و دیگر امور صورت می‌گیرد.
۴. هرچقدر خویشاوندی نزدیک‌تر باشد، گناه قطع صلّه رحم شدیدتر خواهد بود.

(۵۳۶۷)

(۲۰۶) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۲۰۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکه دوست دارد رزق وی افزایش یابد و اجل وی به تأخیر بیفتد، باید صلّه رحم را به جای بیاورد». [صحیح است] - [متفق علیه].

شرح:

پیامبر ﷺ به برقراری پیوند خویشاوندی با دیدار از یکدیگر و گرامی داشتن یکدیگر تشویق می‌کند و بیان می‌کند که این کار از اسباب افزایش رزق و روزی و طول عمر است.

از نکات این حدیث:

۱. منظور از رحم، خویشاوندان از جهت پدر و مادر است و هرچقدر خویشاوندی نزدیک‌تر

باشد، حفظ پیوند و ارتباط با او اولویت دارد.

۲. پاداش از جنس عمل است، پس هرکه با نیکی صلّه رحم را به جای آورد، الله متعال عُمر و رزق وی را افزایش می‌دهد.

۳. صلّه رحم سبب افزایش رزق و طول عمر است؛ و با وجود آنکه اجل و روزی مشخص است، اما سبب برکت در عمر و رزق واقع می‌شود و به این ترتیب در عمرش کارهای بیشتر و مفیدتری از دیگران انجام می‌دهد؛ و گفته شده: منظور از زیاد شدن در رزق و عمر، افزایش حقیقی آنهاست. و الله داناتر است.

(۵۳۷۲)

(۲۰۷) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي، وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمُهُ وَصَلَّهَا» [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۰۷) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آنکه پیوند خویشاوندی‌اش را پیوسته می‌دارد، آن نیست که مقابله به مثل می‌کند [و اگر خویشاوندانش با او رابطه داشتند رابطه‌اش را با آنان حفظ می‌کند]، بلکه حفظ کننده صلّه رحم آن است که اگر [خویشاوند او] پیوند خویشاوندی‌اش را با او قطع کند، او این پیوند را پیوسته بدارد [و رابطه‌اش را قطع نکند]».

[صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که شخصی که صلّه رحم و نیکی در حق خویشاوندان را کامل ادا می‌کند، آن نیست که نیکی را با نیکی پاسخ می‌دهد، بلکه نگه‌دارنده کامل پیوند خویشاوندی کسی است که

اگر دیگران رابطه خویشاوندی شان را با او قطع کنند، او آن را پیوسته می‌دارد و اگر در حق او بدی کردند، بدی شان را با نیکی پاسخ می‌دهد.

از نکات این حدیث:

۱. صلۀ رحم معتبر شرعی آن است که پیوند خویشاوندی را با کسانی که این پیوند را قطع کرده‌اند، پیوسته دارید؛ و از کسی که به شما ظلم کرده، درگذرید؛ و به کسی که شما را محروم نموده، عطا کنی، نه آنکه رابطات نوعی مقابله به مثل و جبران نیکی باشد.

۲. صلۀ رحم با خیر و خوبی رساندن در حد توان می‌باشد، چه در قالب مالی باشد یا دعا و امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن؛ و دور نمودن شر و بدی از آنان در حد توان.

(۳۸۵۴)

(۲۰۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَتَذَرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟»، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ»، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبَتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا می‌دانید که غیبت چیست؟» گفتند: الله و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: «یاد کردن از برادرت بگونه‌ای که دوست ندارد». گفته شد: اگر آنچه می‌گوییم در برادرم باشد چه؟ فرمود: «اگر آنچه می‌گویی در او باشد غیبتش را کرده‌ای و اگر در او نباشد، به او بهتان بسته‌ای». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ حقیقت غیبتِ حرام را بیان می‌کند که عبارت است از: یاد کردن از مسلمانی که حضور ندارد به گونه‌ای که دوست ندارد، چه سخن از ویژگی‌های ظاهری او باشد یا ویژگی‌های اخلاقی‌اش مانند کج بودن چشم، یا فریبکار بودن یا دروغگو بودن او و توصیف کردن او به صفات نکوهیده‌ای از این قبیل؛ حتی اگر آن صفت بد در وی باشد.

اما اگر این صفت در وی نباشد این از غیبت بدتر است و بُهتان نام دارد، یعنی افترا بستن به انسان نسبت به آنچه در او نیست.

از نکات این حدیث:

۱. زیبایی روش آموزشی پیامبر ﷺ که مسائل را از طریق سؤال مطرح کرده است.
۲. زیبایی ادب صحابه با رسول الله ﷺ، آنگاه که گفتند: الله و رسولش آگاه‌ترند.
۳. گفتن «الله اعلم» درباره چیزهایی که شخص نمی‌داند.
۴. صیانت شریعت از جامعه با حفظ حقوق و برادری میان آنان.
۵. غیبت حرام است جز در حالاتی از باب مصلحت. از جمله: دفع ظلم؛ چنانکه مظلوم از کسی که به او ظلم نموده، نزد کسی بگوید که می‌تواند حق او را بگیرد؛ و به این ترتیب می‌گوید: فلانی به من ظلم کرده است؛ یا با چنان کرده است. از دیگر حالت‌هایی که غیبت حرام نیست، مشورت در امر ازدواج یا شراکت یا همسایگی و مانند آن می‌باشد.

(۵۳۲۶)

(۲۰۹) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ، لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ». [صحيح] - [رواه مسلم وأخرج البخاري الجملة الأخيرة منه]

(۲۰۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر چیزی که مست کننده باشد، خمر است، و هر مست کننده ای حرام است. و کسی که در دنیا خمر بنوشد و درحالی بمیرد که به آن معتاد بوده و توبه نکرده باشد، در آخرت آن را نخواهد نوشید». [صحيح است] - [به روایت مسلم، و بخاری جمله آخرش را روایت کرده است].

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که هر چیزی عقل آدمی را از او بگیرد و از بین ببرد، خمر و مست کننده است، چه نوشیدنی باشد و چه خوردنی یا بوییدنی یا از هر نوع دیگری باشد. و الله متعال هر آنچه مست کند و عقل را از بین ببرد حرام نموده و از آن نهی کرده است، کم باشد یا زیاد. و هر کسی یکی از انواع این مست کننده ها را بنوشد و بر این کار مداومت داشته باشد و توبه نکند تا بمیرد، مستحق مجازات الهی با محرومیت از نوشیدن آن در بهشت است.

از نکات این حدیث:

۱. علت تحریم خمر، مست کنندگی است. بنابراین هر چیزی که مست کند - از هر جنسی که باشد - حرام است.
۲. الله تعالی خمر را حرام نموده است؛ زیرا زیان ها و مفسد بزرگی به دنبال دارد.
۳. نوشیدن خمر در بهشت، از کمال لذت و خوشی بهشتیان است.
۴. کسی که خود را از نوشیدن خمر در دنیا باز ندارد، الله نوشیدنش در بهشت را بر او حرام

می‌سازد، چراکه پاداش از جنس عمل است.

۵. تشویق به شتاب نمودن در توبه از گناهان، پیش از مرگ.

(۵۸۲۵۹)

(۲۱۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْكَتَبِيَّ فِي الْحُكْمِ. [صحيح] - [رواه الترمذي وأحمد]

(۲۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت را لعن نمودند. [صحيح است] - [به روایت ترمذی و احمد].

شرح:

پیامبر ﷺ برای کسی که رشوه می‌دهد و می‌گیرد، دعای طرد و دوری از رحمت الله عزوجل نمودند.

از مصادیق رشوه، مالی است که به قاضی‌ها داده می‌شود تا در قضاوت و داوری که بر عهده دارد، ستم کنند و در نتیجه رشوه دهنده به ناحق به هدف خود دست یابد.

از نکات این حدیث:

۱. پرداخت رشوه، گرفتن آن، پاداشی برای آن و کمک کردن در آن حرام است، زیرا مصادق همکاری در باطل است.

۲. رشوه از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول الله ﷺ گیرنده و دهنده‌اش را لعن کرده است.

۳. جرم و گناه رشوه در باب قضاوت و داوری شدیدتر و بیشتر است؛ چون با ظلم و حکم به غیر ما انزل الله همراه است.

(٦٤٦٨٩)

(٢١١) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسُّوْا، وَلَا تَحْسَبُوْا، وَلَا تَحَسَّدُوْا، وَلَا تَدَابَرُوْا، وَلَا تَبَاغُضُوْا، وَكُوْنُوْا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا». [صحيح] - [متفق عليه]

(٢١١) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «از گمان برحذر باشید، زیرا گمان دروغ‌ترین سخن است؛ و در پی پوشیده‌ها [و اسرار مردم] نباشید و تجسس نکنید و به یکدیگر حسادت نورزید و به هم پشت نکنید و با هم کینه نورزید و بندگان الله [و] برادران هم باشید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از برخی اموری که به جدایی و دشمنی بین مسلمانان می‌انجامد نهی می‌کند و نسبت به آن هشدار می‌دهد. از جمله:

«گمان» و آن تهمت است که بدون دلیل در دل می‌افتد؛ و رسول خدا بیان داشته‌اند که گمان از دروغ‌ترین سخنان است.

و از «تَحَسُّس» یعنی جستجوی پوشیده‌ها و اسرار و معایب مردم با چشم و گوش.

و از «تَحَسُّد» یعنی جستجوی امور پوشیده؛ این کلمه بیشتر درباره جستجویی که به هدف بد باشد به کار می‌رود.

و از «حسد» یعنی بد دانستن برخورداری دیگران از نعمت.

و از «تَدَائِبِر» (پشت کردن به یکدیگر) به این صورت که از هم روی گردانند و به هم سلام نکنند و به دیدار برادر مسلمانانش نرود.

و از «تَبَاغُض» (کینه ورزیدن به هم) یعنی کراهت و نفرت از هم، مانند آزار رساندن به دیگران و رو ترش کردن و بد رفتاری با هم.

سپس رسول خدا سخنی جامع و مختصر و مفید می فرماید که به وسیله‌ی آن، رابطه‌ی مسلمانان با یکدیگر اصلاح می شود: «بندگان الله، برادران یکدیگر باشید». برادری، رابطه‌ای است که با وجود آن روابط میان مردم پیوسته می ماند و محبت و الفت میان آنها بیشتر می شود.

از نکات این حدیث:

۱. گمان بد بردن به کسی که نشانه‌های بد از او آشکار شده، ایرادی ندارد و باید مؤمن باهوش و نکته‌سنج باشد و فریب بدکاران و فاسقان را نخورد.
۲. منظور، پرهیز از اتهامی است که در دل جا می گیرد و بر آن پافشاری شود. اما آنچه لحظه‌ای به دل می افتد اما در آن استقرار نیافته و جا خشک نمی کند [و تبدیل به ظن دائمی نمی شود] در تکلیف داخل نیست.
۳. تحریم اسباب نفرت و جدایی میان افراد در جامعه اسلامی، از جمله تجسس و حسادت و مانند آنها.
۴. توصیه به رفتار و تعاملی با مسلمان در نصیحت و محبت که انسان با برادرش دارد.

(۵۳۳۲)

(۲۱۲) عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۲) از حُدَیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ می فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی شود». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که سخن چین یعنی کسی که به قصد فساد و از بین بردن روابط، میان مردم نقل قول می کند، مستحق این مجازات است که وارد بهشت نشود.

از نکات این حدیث:

۱. سخن چینی از گناهان کبیره است.
۲. نهی از سخن چینی؛ زیرا باعث تخریب روابط و زیان زدن به افراد و گروه هاست.

(۵۳۶۸)

(۲۱۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَاثِي إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمَجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ: يَا فَلَانُ، عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرماید: «همه امت من مورد عفو هستند جز مجاهران، و از مصادیق مجاهره این است که شخص در شب، مرتکب

گناهی شود و شب را درحالی به صبح برساند که الله پرده پوشی او کرده است، پس بگوید: ای فلانی، دیشب چنین و چنان کردم! او شب را درحالی گذرانده بود که پروردگارش پرده پوشی او کرده بود، اما صبح، او پرده پوشی الله را از خود کنار می زند». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان کرده که برای مسلمان گناهکار امید عفو و مغفرت الهی می رود، مگر برای کسی که از روی تفاخر و وقاحت گناه خود را اعلام می کند؛ چنین شخصی شایسته عفو نیست زیرا شب هنگام گناه کرده و صبح هنگام پرده پوشی الله از خود را برمی دارد و به دیگری می گوید که در شب فلان گناه را انجام داده است. شب را با ستر و پوشش پروردگار به صبح رسانده و صبح هنگام پوشش پروردگار را از خود برمی دارد!!

از نکات این حدیث:

۱. زشتی و قباحث علنی کردن گناه پس از آنکه الله تعالی آن را پوشانده است.
۲. در علنی کردن گناه اشاعه فحشا میان مؤمنان است.
۳. کسی که الله در دنیا پرده پوشی او را کرده است، در آخرت نیز پرده پوشی او را خواهد نمود و این از وسعت رحمت الله تعالی درباره بندگان اوست.
۴. کسی که به گناهی مبتلا شده، باید پرده پوشی خود را کرده و گناه را علنی نکند و به درگاه الله توبه نماید.

۵. بزرگی گناه مُجاهران که عمداً گناهان خود را علنی می کنند و خود را از فرصت عفو محروم

می نمایند.

(۳۷۵۶)

(۲۱۴) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاظَمَهَا بِآبَائِهَا، فَالنَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقِيَّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ، قَالَ اللَّهُ: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} [الحجرات: ۱۳]». [صحيح] - [رواه الترمذي وابن حبان]

(۲۱۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله ﷺ در روز فتح مکه برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم، الله تکبر و نخوت جاهلیت و فخرفروشی آنان به پدران را از میان برداشته است، بنابراین مردم دو دسته اند: یا نیکوکار متقی که نزد الله گرامی است، یا فاجر و بدکار که نزد الله بی ارزش است؛ و مردم فرزندان آدم اند و الله آدم را از خاک آفرید. الله می فرماید: (ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی حاصل کنید. همانا گرامی ترین شما نزد الله باتقواترین شماست. همانا الله دانای آگاه است)». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و ابن حبان].

شرح:

پیامبر ﷺ در روز فتح مکه برای مردم خطبه خواند و فرمود: ای مردم، همانا الله تکبر و نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از میان شما برداشته است و مردم بر دو دسته اند:

یا مؤمن پرهیزگار مطیع و عابدِ الله عزوجل است که این دسته نزد الله گرامی است حتی اگر نزد مردم دارای حَسَب و نَسَبی نباشد.

و یا کافر شقی و بدکار که چنین کسی نزد الله بی ارزش و خوار است و چیزی به حساب نمی آید، اگرچه نزد مردم از منزلت و جایگاه و قدرتی برخوردار باشد.

و همهٔ مردم فرزندان آدم هستند و الله آدم را از خاک آفرید، پس برای کسی که اصلش از خاک است شایسته نیست که تکبر ورزد و خودپسندی پیشه کند. مصداق آن این سخن حق تعالی است که می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} [حجرات: ۱۳] (ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی حاصل کنید. همانا گرامی ترین شما نزد الله باتقواترین شماست. همانا الله دانای آگاه است).

از نکات این حدیث:

نهی از فخر فروشی با تکیه بر نسب و ویژگی هایی که دارد.

(۶۵۰۷۴)

(۲۱۵) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَبْغَضَ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدَّ الْخَصِمُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «منفورترین اشخاص نزد الله

متعال، کینه توزترین خصومت گران (شخص ستیزه جو و لجوج) است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که الله تبارک و تعالی از میان مردم بیشتر از کسی نفرت دارد که خصومت کردن وی شدید و بسیار است و از گردن نهادن به حق خودداری می‌کند و سعی می‌کند با جدل حق را نپذیرد یا خصومت و دعوای وی به حق است، اما در خصومت و دشمنی زیاده‌روی می‌کند و از حد اعتدال خارج می‌شود و بدون علم جدال می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. اینکه مظلوم حق خود را از طریق دادخواهی شرعی بخواهد، از باب خصومت نکوهیده نیست.
۲. جدل و خصومت از آفات زبان است که باعث تفرقه و دشمنی میان مسلمانان می‌شود.
۳. مجادله محمود در صورتی است که برای حق بوده و روش آن نیز نیکو باشد؛ و در صورتی مذموم است که برای رد حق و اثبات باطل یا بدون دلیل و برهان باشد.

(۵۴۷۴)

(۲۱۶) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا التَّقِيُّ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۶) از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «هرگاه دو مسلمان با شمشیرهایشان با هم رویارو شوند، قاتل و مقتول [هر دو] در دوزخند» گفتم: یا رسول

الله، این یکی قاتل است، مقتول چرا به دوزخ بیفتد؟ فرمود: «او هم بر کشتن طرف مقابل کوشا بود».

[صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که اگر دو مسلمان با شمشیر با هم رویارو شوند و هریک قصد کشتن دیگری را داشته باشد، در این صورت قاتل به سبب مباشرت در قتل دیگری در دوزخ است. اما دوزخی بودن مقتول برای صحابه محل اشکال شد که چگونه مقتول در آتش است؟ پس پیامبر ﷺ خبر داد که او هم در دوزخ است چون او هم تلاش داشت تا دیگری را بکشد و چیزی مانع این کارش نشد مگر آنکه قاتل زودتر او را کشت.

از نکات این حدیث:

۱. کسی که با دل عزم و قصد معصیت و نافرمانی نماید و اسباب آن را فراهم آورد [حتی اگر موفق به انجامش نشود] مستحق مجازات است.
۲. هشدار شدید نسبت به جنگ مسلمان با مسلمان و تهدید دوزخ برای آن.
۳. جنگ میان مسلمانان اگر به حق باشد مانند جنگ با باغیان و سرکشان و اهل فساد، شامل این وعید نمی شود.
۴. مرتکب گناه کبیره به مجرد انجام آن کافر نمی شود؛ زیرا پیامبر ﷺ دو طرف مسلمانی را که در حال جنگ با هم هستند، مسلمان نامیده است.
۵. اگر دو مسلمان با هر وسیله ای که می تواند منجر به قتل شود با یکدیگر روبرو شوند و یکی

دیگری را بکشد، هم قاتل و هم مقتول در دوزخ است و ذکر شمشیر در حدیث به عنوان مثال است.

(۴۳۰۴)

(۲۱۷) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۷) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که علیه ما

سلاح بردارد از ما نیست». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به سلاح گرفتن علیه مسلمانان به قصد ترساندن یا غارت کردن آنان هشدار می‌دهد و بیان می‌دارد که هرکس به ناحق چنین کند مرتکب جرمی بزرگ و یکی از گناهان کبیره شده است؛ و مستحق این وعید و تهدید شدید می‌باشد.

از نکات این حدیث:

۱. هشدار شدید نسبت به جنگیدن مسلمان با برادران مسلمانان.
۲. یکی از بزرگ‌ترین منکرات و فسادهای بزرگ در زمین، سلاح برداشتن علیه مسلمانان و تباهی و فساد به پا کردن با کشتن است.
۳. وعیدی که در این حدیث آمده، کشتن به حق را در بر نمی‌گیرد، مانند کشتن باغیان و

مفسدان و افرادی از این قبیل .

۴. حرام بودن ترساندن مسلمان با سلاح یا چیز دیگری، حتی اگر به قصد شوخی باشد.

(۲۹۹۷)

(۲۱۸) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۱۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به مردگان ناسزا نگویند،

زیرا آنها به نتیجه اعمال خود رسیده اند». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ به بیان حرمت دشنام دادن و بد و بیراه گفتن به مردگان و آبرو ریختن از آنان پرداخته و آن را از مصادیق بداخلاقی دانسته است؛ زیرا آنان به نتیجه آنچه انجام داده اند - خوب بوده یا بد - رسیده اند و این بدگویی به آنان نمی رسد بلکه فقط زندگان را آزار می دهد.

از نکات این حدیث:

۱. حدیث دال بر تحریم دشنام دادن و بد و بیراه گفتن به مردگان است.

۲. ترک دشنام دادن به مردگان جهت مراعات مصلحت زندگان و محافظت از سالم ماندن جامعه از دشمنی و کینه ورزی.

۳. حکمت از نهی دشنام دادن آنها این است که آنان به نتیجه کاری که می کردند و اعمالی که از پیش فرستاده اند رسیده اند، بنابراین دشنام دادن آنان سودی ندارد و باعث آزار و اذیت خویشاوندان

زنده‌ی او می‌شود.

۴. شایسته‌ی انسان نیست سخنی به زبان آورد که مصلحتی در آن نباشد.

(۵۳۶۴)

(۲۱۹) عَنْ أَبِي أَيُّوبٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجُلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۱۹) از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب با برادر مسلمانش قهر کند، [چنانکه وقتی] به همدیگر می‌رسند، این روی بر گرداند و او روی برگرداند؛ و بهترین آنان کسی است که آغازگر سلام گفتن باشد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از اینکه مسلمانی برای بیش از سه روز از برادرش دوری نموده و با او قهر کند، نهی کرده است، به این صورت که چون به هم برسند، به او سلام نکنند و با او سخن نگویند. و بهترین فرد از میان دو نفری که با یکدیگر مشکل دارند، کسی است که سعی می‌کند این دوری را به پایان برساند و ابتدا سلام می‌کند. و منظور از هجران و قهر در اینجا، آن قهری است که برای بهره نفس باشد، اما ترک و دوری که برای حق الله تعالی باشد مانند ترک گفتن گناهکاران و اهل بدعت و دوستان بد، مقید به وقت و زمانی نیست، بلکه وابسته به مصلحتی است که در این ترک و دوری نهفته است که هرگاه مصلحت ایجاب کند، به پایان می‌رسد.

از نکات این حدیث:

۱. مباح بودن قهر کمتر از سه روز به سبب رعایت طبع بشر است، بنابراین قهری که کمتر از سه روز باشد مورد عفو است تا عارضه‌ی سبب قهر از بین برود.
۲. فضیلت سلام و اینکه سلام کدورتی را از بین می‌برد که در دل‌هاست و نشانه‌ی محبت است.
۳. عنایت اسلام به برادری و الفت در بین مسلمانان.

(۵۳۶۵)

(۲۲۰) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۲۰) از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برای من آنچه بین فک‌ها و پاهایش هست [یعنی دهان و شرمگاه] را تضمین کند [که با آن دو مرتکب گناه نمی‌شود] بهشت را برای او تضمین می‌کنم». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ از دو امری خبر می‌دهد که اگر مسلمان به آنها پایبند و ملتزم باشد، وارد بهشت خواهد شد.

نخست: حفظ زبان از سخنانی که باعث خشم الله تعالی می‌شوند؛

و دوم: حفظ شرمگاه از وقوع در فحشا؛

زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که انسان با این دو عضو مرتکب گناه می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. حفظ زبان و شرمگاه، راه ورود به بهشت است.
۲. در این حدیث به صورت مشخص از زبان و شرمگاه نام برده شده، زیرا این دو بزرگ‌ترین سرچشمه‌های بلا و مصیبت هستند که در دنیا و آخرت دامنگیر انسان می‌شوند.

(۳۴۷۰)

(۲۲۱) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -وَكَانَ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً- قَالَ: سَمِعْتُ أَرْبَعًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَعْجَبَنِي، قَالَ: «لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا صَوْمٌ فِي يَوْمَيْنِ: الْفِطْرُ وَالْأَضْحَى، وَلَا صَلَاةٌ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَلَا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ، وَلَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي هَذَا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۲۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه - که همراه با پیامبر ﷺ در دوازده غزوه شرکت کرده بود - روایت است که گفت: چهار چیز از پیامبر ﷺ شنیدم که مرا خوشحال و شگفت‌زده نمود؛ فرمودند: «زن مسیر دو روز را به سفر نمی‌رود مگر آنکه همسرش یا محرمی همراه او باشد؛ و در دو روز، روزه روا نیست: فطر و قربان؛ و پس از [نماز] صبح، نمازی نیست تا آنکه خورشید طلوع کند و پس از [نماز] عصر، تا آنکه خورشید غروب کند؛ و بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد الاقصی و این مسجد من». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از چهار امر نهی کردند:

نخست: منع زن از سفری که مسافت آن مسیر دو روز باشد، بدون همسر یا یکی از محارمش؛ و منظور از محرم کسی است که ازدواج با او تا ابد حرام است، مانند پسر یا پدر یا برادرزاده یا خواهرزاده و عمو و دایی و مانند آنها.

دوم: نهی از روزه در روز عید فطر یا قربان، چه این روزه نذری باشد یا روزه تطوع یا روزه کفاره. سوم: نهی از نماز نفلی پس از نماز عصر تا آنکه خورشید غروب کند و پس از نماز صبح تا آنکه خورشید طلوع کند.

چهارم: نهی از سفر به جایی از روی اعتقاد به فضیلت آن یا اعتقاد به چند برابر شدن ثواب جز در مورد مساجد سه گانه. بنابراین به قصد نماز خواندن در جایی بار سفر بسته نمی شود مگر به این سه مسجد؛ زیرا اجر و پاداش چند برابر نمی شود مگر در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصی.

از نکات این حدیث:

۱. جایز نبودن سفر زن بدون محرم.
۲. در سفر، زن محرم زنی دیگر نیست، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «شوهرش یا کسی که با او محرم است».
۳. زن از رفتن به هر مسافتی که سفر نامیده شود بدون همسر یا محرم منع می شود و این حدیث بر اساس وضعیت سوال کننده و محل زندگی او بوده است.
۴. محرم زن، شوهر اوست یا کسی که ازدواج با او تا ابد حرام است که این تحریم یا از روی قرابت است مانند پدر و فرزند و عمو و دایی؛ یا به سبب شیردهی و رضاعت است، مانند پدر شیری و عموی شیری، یا به سبب دامادی، مانند پدر شوهر؛ و این محرم باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد زیرا هدف از همراهی محرم، حمایت و صیانت از زن و انجام امور اوست.

۵. اهتمام شریعت اسلامی به زنان و حمایت و صیانت از آنان.
۶. درست نبودن نماز مستحب مطلق، پس از نماز صبح و عصر. قضای فرایض فوت شده و نمازهایی که سبب دارند مانند تحیت المسجد و مانند آن مستثنی هستند.
۷. خواندن نماز پس از طلوع خورشید حرام است، بلکه باید صبر کرد تا خورشید به اندازه یک نیزه بلند شود که حدوداً به اندازه ده تا پانزده دقیقه طول می کشد.
۸. وقت نماز عصر تا غروب خورشید ادامه دارد.
۹. جایز بودن سفر به قصد مساجد سه گانه.
۱۰. فضیلت مساجد سه گانه و مزیت آن بر دیگر مساجد.
۱۱. عدم جواز سفر برای زیارت قبور حتی قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ و زیارت ایشان برای کسانی که در مدینه هستند یا به قصد مشروع و جایز دیگری به آنجا رفته اند، جایز است.

(۱۰۶۰۳)

- (۲۴۲) عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ». [صحيح] - [متفق عليه]
- (۲۲۲) از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «پس از خود برای مردان فتنه ای زیانبارتر از فتنه زنان به جای نگذاشته ام». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که پس از خود فتنه و آزمایشی برای مردان به جای نگذاشته است که زیانبارتر از فتنه زنان باشد؛ اگر این زن از خانواده او باشد شاید در مخالفت از شرع، پیروی او گردد؛ و اگر زنی نامحرم و بیگانه باشد، فتنه‌ی او از طریق اختلاط و خلوت با او و مفسادی می‌باشد که در پی دارد.

از نکات این حدیث:

۱. بر مسلمان لازم است که از فتنه زنان حذر کند و همه راه‌هایی را که به این فتنه منجر می‌شود، ببندد.
۲. شایسته‌ی مؤمن همین است که برای سالم ماندن از فتنه‌ها به الله پناه برده و تمسک جوید.

(۵۸۳۰)

(۲۲۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۲۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ بودیم که فرمودند: «کسی که توانایی دارد، ازدواج کند، زیرا باعث حفاظت بیشتر چشم و مصونیت بیشتر شرمگاه می‌شود. و کسی که توانایی [ازدواج را] ندارد، باید روزه بگیرد که روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را به ازدواج تشویق می کند که توانایی آمیزش جنسی و هزینه های ازدواج را دارد؛ زیرا ازدواج باعث حفظ بیشتر نگاه از حرام و حفظ شدن بیشتر شرمگاه و مانع از گرفتار شدن انسان به زنا می شود، اما کسی که توانایی تامین هزینه های ازدواج را ندارد و قادر به جماع و آمیزش جنسی است، باید روزه بگیرد زیرا شهوت شرمگاه و شرارت منی را کم و ضعیف می کند.

از نکات این حدیث:

۱. توجه اسلام به اسباب پاکدامنی و در امان ماندن از فحشا.
۲. تشویق کسی که توانایی ازدواج ندارد به روزه داری؛ زیرا شهوت را ضعیف می کند.
۳. وجه تشبیه روزه به «وَجَاء» که در نص عربی حدیث آمده این است که: «وَجَاء» کشیدن رگ های بیضه هاست که با این کار شهوت جماع و آمیزش از بین می رود. روزه نیز چنین است و ضعیف کننده شهوت جماع می باشد.

(۵۸۶۳)

(۲۲۴) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۲۴) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا دنیا شیرین و سرسبز (دلربا) است و الله شما را در آن جانشین یکدیگر قرار داده است؛ و نظاره گر این است که

چگونه عمل خواهید کرد؛ پس از دنیا و از زنان پروا دارید، زیرا نخستین فتنه و آزمایش بنی اسرائیل در

مورد زنان بود». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که طعم دنیا شیرین است و در نگاه، سرسبز و دلرباست، به همین سبب انسان فرییش را می خورد و خود را برای آن خسته می کند و آن را بزرگ ترین دغدغه‌ی خود قرار می دهد. و الله سبحانه و تعالی در این زندگی دنیا، برخی از ما را جانشین برخی دیگر قرار می دهد تا ببیند چگونه رفتار می کنیم، آیا به طاعت او می پردازیم یا مرتکب معصیت و نافرمانی او می شویم؟ سپس فرمود: برحذر باشید از اینکه متاع دنیا و زینت آن شما را بفریید و باعث شود امر الله را ترک کنید و در آنچه شما را از آن نهی کرده، واقع شوید. و یکی از بزرگ ترین فتنه‌های دنیا که باید از آن برحذر بود، فتنه زنان است؛ و نخستین فتنه‌ای بوده که بنی اسرائیل دچار آن شدند.

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب و تشویق به ملازمت بر تقوا و مشغول نشدن به ظواهر و زینت دنیا.
۲. هشدار نسبت به فتنه افتادن توسط زنان، با نگاه کردن به آنان یا تساهل در اختلاط آنان با مردان نامحرم یا دیگر مظاهر فتنه.
۳. فتنه زنان از بزرگ ترین فتنه‌ها در این دنیا است.
۴. پند و عبرت گرفتن از امت‌های پیشین؛ زیرا آنچه برای بنی اسرائیل رخ داد، برای دیگران هم رخ خواهد داد.
۵. فتنه زن چنین است که اگر همسرش باشد، شاید هزینه‌هایی را بر مرد تحمیل کند که در

توانش نیست؛ در نتیجه او را از پرداختن به امور دین به خود مشغول دارد و مجبور شود در طلب دنیا خود را به هلاکت بیندازد؛ و اگر زنی نامحرم باشد، در صورت بیرون رفتن از خانه و اختلاط با مردان، فتنه‌اش فریفتن مردان و اغوای آنان و منحرف کردن‌شان از راه حق است؛ به ویژه اگر با روی باز و آرایش باشند و این رفتار می‌تواند به درجات گوناگون زنا بینجامد. بنابراین مؤمن باید به الله پناه برده و برای نجات از فتنه‌ی آنها، امیدش به الله باشد.

(۳۰۵۳)

(۲۴۵) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحَمَومَ؟ قَالَ: «الْحَمَمُ الْمَوْتُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۲۵) از عُقْبَةُ بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «از وارد شدن بر زنان بر حذر باشید». پس مردی از انصار گفت: ای رسول خدا، در مورد خویشاوندان شوهر چه می‌فرمایید؟ فرمود: «[فتنه‌ی] خویشاوندان شوهر [بدتر و مانند] مرگ است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ دربارهٔ اختلاط با زنان نامحرم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: خود را از وارد شدن بر زنان و وارد شدن زنان بر خود حفظ نموده و دور نگه دارید.

پس مردی از انصار گفت: دربارهٔ نزدیکان شوهر مانند برادر شوهر و برادرزاده‌اش و عمو و پسرعمو و خواهرزاده‌اش و کسانی که از خویشان او هستند چه می‌فرمایید؟ یعنی کسانی که اگر زن مذکور متاهل نبود، می‌توانست با آنان ازدواج کند.

پس پیامبر ﷺ فرمودند: از آنان چنان پرهیز نموده و حذر کنید که از مرگ می‌ترسید و حذر می‌کنید! زیرا خلوت با خویشان شوهر، به فتنه و هلاکت در دین منجر می‌شود. خویشان شوهر - به جز پدر و پدربزرگ و فرزندان و نوه‌های او - در ممنوعیت اختلاط و پرهیز از آن سزاوارتر از بیگانگان هستند؛ زیرا خلوت با خویشاوندان شوهر بیشتر از خلوت با دیگران اتفاق می‌افتد و شری که از او انتظار می‌رود بیشتر از دیگران است؛ و امکان فتنه‌ای که از سوی او رخ دهد بیشتر است، زیرا به راحتی می‌تواند به زن دسترسی داشته باشد و با او خلوت کند بدون آنکه این رفتارش مورد منع و انکار قرار گیرد؛ و از سوی دیگر حضور او ناگزیر است و نمی‌توان او را از این کار بازداشت زیرا عادت بر این بوده که دربارهٔ خلوت زن با برادر شوهر سهل‌انگاری می‌کنند، بنابراین از نظر قبح و زشتی و فسادش شبیه مرگ است، برخلاف مرد غریبه که نسبت به او احتیاط بیشتری می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از رفتن نزد زنان نامحرم و خلوت کردن با آنها از باب سد ذریعۀ منتهی به زنا و فحشا.
۲. این نهی مردان نامحرم از جمله برادر همسر و خویشاوندان او را در بر می‌گیرد که با زن محرم نیستند و باید این مساله را در نظر گرفت که منظور ورودی است که به خلوت بینجامد.
۳. دوری از مکان‌هایی که احتمال لغزش در آنها می‌رود، از ترس گرفتار شدن به شر و فتنه، یک امر عام و کلی است.
۴. نووی می‌گوید: «علمای لغت بر این مهم اتفاق نظر دارند که «أَحْمَاء» خویشان شوهر هستند مانند پدرش، عمویش، برادرش، برادرزاده‌اش، پسرعمویش و مانند آنها؛ و «أَخْتَان» خویشاوندان زن هستند و «أَصْهَار» هر دو را در بر می‌گیرد.
۵. ابن حجر دربارهٔ تشبیه «حَمَو» به مرگ می‌گوید: «عرب چیز ناخوشایند را به مرگ تشبیه

می‌کنند؛ و وجه تشبیه این است که اگر گناه رخ دهد، این مرگ دین است و باعث مرگ خلوت‌کننده در صورت وقوع گناه و واجب شدن رجم می‌شود؛ و همچنین هلاکت زن با جداشدن از شوهر است در صورتی که غیرت شوهر را به طلاق دادن او وادارد».

(۵۸۸۸)

(۲۲۶) عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۲۲۶) از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ»: «نکاح (درست) نیست مگر با (اجازه‌ی) ولی». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد].

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده‌اند که ازدواج زن صحیح نیست مگر با وجود ولی [زن] که عقد نکاح را بر عهده گیرد.

از نکات این حدیث:

۱. اجازه‌ی ولی، شرط درستی نکاح است، بنابراین اگر نکاح بدون ولی صورت گیرد یا زن خودش را به عقد دیگری در آورد، نکاح درست نیست.
۲. ولی، نزدیک‌ترین مردان به زن است، بنابراین با وجود ولی نزدیک، ولی دور نکاح زن را بر عهده نمی‌گیرد.
۳. در ولی: مکلف بودن، مرد بودن، رشید بودن در شناخت مصالح نکاح و یکی بودن دین ولی

و زنی که ولایت او را بر عهده دارد، شرط است؛ و چون در کسی یکی از این صفات موجود نباشد، اهلیت ولایت در عقد نکاح را ندارد.

(۵۸۰۶۶)

(۲۲۷) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَحَقُّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۲۷) از عقیبة بن عامر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا سزاوارترین شروطی که باید به آنها پایبند باشید، شروطی است که با آنها شرمگاه زنان را برای خود حلال می کنید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که سزاوارترین شرطها به وفاداری، هر شرطی است که به سبب آن لذت بردن از زن حلال می شود؛ همان شروط مباحی که زن در عقد نکاح مطالبه می کند.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب وفا به شرطهایی که یکی از زوجین برای دیگری قرار دهد، مگر شرطی که حلالی را حرام سازد، یا حرامی را حلال سازد.
۲. وفا به شروط نکاح تاکید بیشتری از دیگر شرطها دارد؛ زیرا در مقابل حلال شدن آمیزش جنسی است.

۳. بزرگی جایگاه ازدواج در اسلام که بر وفای به شرطهای آن تاکید کرده است.

(۶۰۲۱)

(۲۲۸) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۲۸) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دنیا متاعی است و بهترین متاع دنیا، زن صالح و درستکار است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که دنیا و آنچه در آن هست، چیزی است که برای مدتی از آن بهره برده می شود سپس زایل می گردد و بهترین متاع دنیا، زن صالح و درستکار است که هرگاه به او بنگرد مسرور می شود و اگر امرش کند اطاعت می کند و اگر از او دور شوی، خودش و مالت را حفظ می کند.

از نکات این حدیث:

۱. جواز بهره بردن از پاکی های دنیا که الله آنها را برای بندگان حلال قرار داده است، بی آنکه اسراف یا فخرفروشی در میان باشد.

۲. تشویق به انتخاب زن صالح و درستکار؛ زیرا یار و یاور شوهر در اطاعت از پروردگارش می باشد.

۳. بهترین کالای دنیا آن است که در خدمت اطاعت از الله متعال باشد یا بر این مهم یار و یاور باشد.

(۵۷۹۴)

(۲۲۹) عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۲۹) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ درباره نگاه ناگهانی پرسیدم، پس مرا امر نمود تا نگاهم را برگردانم. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

جریر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر ﷺ درباره نگاه ناگهانی و بدون قصد مرد به زن نامحرم پرسید، پس پیامبر ﷺ او را امر می کند که واجب است روی خود را به سوی دیگر برگرداند و به محض متوجه شدن به سوی دیگر بنگرد و گناهی بر او نیست.

از نکات این حدیث:

۱. ترغیب به فروهستن چشمان.
۲. هشدار نسبت به ادامه دادن نگاه به چیزی که نگاه کردن به آن حرام است، هنگامی که نگاه انسان ناگهانی و بدون قصد به آن یفتد.
۳. این حدیث نشان می دهد که نزد صحابه، تحریم نگاه کردن به زنان امر ثابتی بوده است، زیرا جریر - رضی الله عنه - درباره نگاه ناگهانی و غیر عمد به زنان از پیامبر ﷺ می پرسد که آیا حکم آن

مانند نگاه عمدی است؟

۴. این حدیث بیانگر توجه شرع به مصالح بندگان است زیرا نگاه به زنان را بر آنان حرام نموده است زیرا به مفساد دنیوی و اخروی پرشماری منجر می شود.

۵. مراجعه‌ی صحابه به پیامبر ﷺ و پرسش از او درباره هر مسئله‌ای که برای آنها محل اشکال بود. همینطور عموم مردم باید درباره مسائلی که نمی دانند و برایشان محل اشکال است به علما رجوع کنند و از آنان بپرسند.

(۸۹۰۲)

(۲۳۰) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَيْنِ، ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ، وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۳۰) از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ دو قوچ سفید و سیاه و شاخدار را قربانی کرد. آن دو را با دستان خود ذبح کرد و بسم الله و الله اکبر گفت و پایش را بر یک طرف گردن آنها گذاشت. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

انس رضی الله عنه خبر داده که پیامبر ﷺ در روز عید قربان دو گوسفند نر شاخدار سفیدرنگ آمیخته با سیاهی را ذبح کرد و بسم الله و الله اکبر گفت و در هنگام ذبح پای خود را بر گردن آنها گذاشت.

از نکات این حدیث:

۱. مشروعیت قربانی؛ مسلمانان در این باره اجماع کرده‌اند.
۲. بهتر آن است که قربانی از همین نوعی باشد که پیامبر ﷺ ذبح کردند؛ زیرا ظاهر آن زیاتر است و گوشت و چربی‌اش بهتر است.
۳. نووی می‌گوید: «بنابر این حدیث مستحب است که انسان خود قربانی‌اش را انجام دهد و ذبح آن را به دیگری نسپارد مگر به سبب عذری؛ و در صورتی که ذبح آن را به دیگری سپرد، مستحب است که خودش شاهد ذبح باشد؛ و اگر مسلمانی را نایب خود در ذبح کند، بدون هیچ اختلافی جایز است.»
۴. ابن حجر می‌گوید: «حدیث مذکور بیانگر استحباب گفتن الله اکبر به همراه بسم الله در هنگام ذبح است؛ و همچنین مستحب بودن پا گذاشتن بر روی سمت راست گردن قربانی؛ و بر این متفق هستند که قربانی باید بر پهلوی راست خوابانده شود و پایش را بر سمت راست گردش بگذارد تا گرفتن چاقو با دست راست و گرفتن سر حیوان با دست چپ برای شخص ذبح کننده آسان‌تر باشد.
۵. مستحب بودن قربانی گوسفند شاخدار و قربانی کردن غیر آن نیز جایز است.

(۲۹۷۱)

(۲۳۱) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ حُدَيْفَةَ، فَاسْتَسْقَى فَسَقَاهُ مُجُوسِيٌّ، فَلَمَّا وَضَعَ الْقَدَحَ فِي يَدِهِ رَمَاهُ بِهِ، وَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي نَهَيْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ - كَأَنَّهُ يَقُولُ: لَمْ أَفْعَلْ هَذَا، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي

آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَتَا فِي الْآخِرَةِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۳۱) از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که آنان نزد حذیفه بودند، پس او آب خواست و یک مجوسی به او آب داد، اما همین که ظرف آب را در دست او گذاشت آن را پرت کرد و گفت: اگر بیش از یک بار و دو بار او را [از استفاده از ظرف نقره] نهی نکرده بودم چنین نمی کردم، اما از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «ابریشم و دیبا نپوشید و در ظروف طلا و نقره ننوشید و در ظرف های آن غذا نخورید، زیرا اینها در دنیا برای آنها [یعنی کافران] است و در آخرت برای ما». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ مردان را از پوشیدن همه انواع ابریشم نهی کرده اند. و مردان و زنان را از خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره نهی کرده است. و خبر داده که اینها در روز قیامت مخصوص مؤمنان است زیرا آنان در دنیا، از روی طاعت الله از آن خودداری کرده اند؛ اما کافران در آخرت بهره ای از آن ندارند؛ زیرا آنان با بهره بردن از این منهیات و معصیت پروردگار، خوشی های خود را زودتر در دنیا به پایان رسانده اند.

از نکات این حدیث:

۱. تحریم پوشیدن ابریشم و دیبا برای مردان و وعید و تهدید شدید برای مردی که آنها را بپوشد.
۲. پوشیدن ابریشم و دیبا برای زنان رواست.
۳. تحریم خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره برای مردان و زنان.
۴. حذیفه رضی الله عنه به شدت این کار را انکار نمود و علت این تندى را چنین عنوان نمود

که بیش از یک بار آن مجوسی را از استفاده از ظروف طلا و نقره نهی کرده است، اما او از این کار دست برنداشته است.

(۲۹۸۵)

(۲۳۲) عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي في الكبرى وابن ماجه وأحمد]

(۲۳۲) از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «قلم از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا آنکه بیدار شود و از کودک تا آنکه بالغ شود و از دیوانه تا آنکه به عقل آید».

[صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی در کبری و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که همواره بنی آدم مکلف است مگر این سه کس: کودک خردسال تا آنکه بزرگ و بالغ شود. و دیوانه فاقد عقل تا آنکه عقلش به او بازگردد. و خوابیده تا آنکه بیدار شود.

تکلیف از این سه گروه برداشته شده و گناهی که مرتکب شوند نوشته نمی‌شود، اما کار خیری که کودک انجام دهد برخلاف مجنون و خوابیده نوشته می‌شود؛ زیرا آنها در حالتی هستند که به دلیل از بین رفتن احساس و تعقل، عبادت‌شان صحیح نیست.

از نکات این حدیث:

۱. از دست رفتن اهلیت انسان یا به سبب خواب است که بیداری را از او گرفته و نتوانسته واجب را ادا کند، یا به سبب کمی سن و کودکی است که در این حالت فاقد اهلیت است، یا به سبب جنون است که وظایف عقلش را مختل ساخته است؛ یا بنابر اسبابی که شبیه جنون است مانند مستی؛ بنابراین کسی که قدرت تمیز و تصور صحیح را از دست دهد، اهلیت او نیز به سبب یکی از این اسباب سه گانه منتفی است؛ زیرا الله تعالی با عدل و حلم و کرم خود بازخواست او را به سبب تعدی یا تقصیری که از او در حق الله تعالی سر بزند برداشته است.

۲. نوشته نشدن گناهان آنان، ثبوت برخی از احکام دنیوی علیه آنان را نفی نمی کند؛ مانند دیوانه که اگر مرتکب قتل شود قصاص نمی شود و كفاره هم ندارد، اما عاقله او باید دیه اش را پرداخت کنند.

۳. بلوغ سه نشانه دارد: خارج شدن منی با احتلام یا غیر آن، یا رویدن موی شرمگاه، یا کامل شدن پانزده سال؛ و زن یک نشانه اضافه بر این سه دارد که حیض شدن (عادت ماهانه) است.

۴. سبکی می گوید: «صبی (که در حدیث آمده) همان کودک است». دیگران گفته اند: کودک در شکم مادر جنین نامیده می شود و چون به دنیا بیاید صبی (نوزاد) است و چون از شیر گرفته شود تا هفت سالگی غلام نامیده می شود و تا ده سالگی یافع و تا پانزده سالگی حزور نامیده می شود؛ و آنچه به طور قطع می شود گفت این است که در همه این حالات صبی نامیده می شود، به نقل از سیوطی.

(۵۸۱۴۸)

(۲۳۳) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْقَرْعِ.

[صحیح] - [متفق علیه]

(۲۳۳) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله ﷺ از «قزع» نهی کردند. [صحیح

است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ از تراشیدن قسمتی از سر و رها کردن قسمتی دیگر نهی کرده‌اند. و این نهی عام است و کودکان و بزرگسالان را در برمی‌گیرد. اما زن نباید موی سر خود را بتراشد.

از نکات این حدیث:

توجه شریعت اسلامی به ظاهر انسان.

(۸۹۱۴)

(۲۳۴) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ

وَأَعْفُوا اللَّحَى». [صحیح] - [متفق علیه]

(۲۳۴) از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «سیل‌ها را کوتاه کنید و

ریش را انبوه سازید». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ به کوتاه کردن سیل امر کردند و اینکه سیل رها نشود بلکه کوتاه گردد و در این باره

مبالغه شود.

و در مقابل به گذاشتن ریش و پرپشت نمودن آن امر می‌کند.

از نکات این حدیث:

تحریم تراشیدن ریش.

(۳۲۷۹)

(۲۳۵) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۳۵) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مرد به عورت مرد و زن و به عورت زن نگاه نکند؛ و مرد با مردی دیگر در زیر یک روانداز نروند و زن با زنی دیگر زیر یک روانداز نروند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از اینکه مردی به عورت مرد دیگری نگاه کند یا زنی به عورت زنی دیگر نگاه کند، نهی کرده‌اند.

عورت یعنی هر آنچه از آشکار کردنش شرم می‌شود. و عورت مرد بین ناف و زانو‌هاست، و هم‌ای بدن زن نسبت به مردان بیگانه عورت است؛ و نسبت به زنان دیگر و مردان محرمش همان اندازه‌ای را آشکار می‌کند که معمولاً هنگام رسیدگی به کارهای خانه آشکار می‌شود.

و پیامبر ﷺ از این نهی کردند که مردی با مرد دیگری درحالی که برهنه‌اند در یک لباس یا زیر یک روانداز برود و زن با زنی دیگر درحالی که برهنه‌اند در یک لباس یا زیر یک روانداز برود، زیرا گاهی این کار به لمس عورت دیگری منجر می‌شود و لمس عورت مانند نگاه به آن از موارد نهی شده است

و بلکه بدتر است، زیرا به مفساد بزرگتری می انجامد.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از نگاه به عورت‌ها جز نگاه زوجین به یکدیگر.
۲. توجه اسلام به پاکی جامعه و بستن راه‌هایی که به فحشا منجر می‌شود.
۳. جایز بودن نگاه به عورت، چنانچه نیاز باشد، مثلاً جهت درمان و طبابت و امثال آن به شرط آنکه بدون شهوت باشد.
۴. مسلمان امر شده که عورت خود را بپوشاند و چشم خود را کنترل کند و به عورت دیگری نگاه نکند.
۵. اینجا به طور خاص از مردان با مردان و زنان با زنان یاد شده، زیرا بیشتر در معرض نگاه به یکدیگر و کشف عورت نزد یکدیگر هستند.

(۸۹۰۴)

(۲۳۶) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۳۶) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نه بددهان بود و نه دشنام‌گو و می‌فرمود: «از بهترینان شما کسانی هستند که اخلاق‌شان نیکوتر است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

سخن زشت یا کار زشت از اخلاق پیامبر ﷺ نبود و به قصد و عمد مرتکب آن نمی شد، زیرا ایشان ﷺ دارای اخلاقی والا بود.

و ایشان ﷺ می فرماید: بهترین شما نزد الله کسانی هستند که خوش اخلاق ترند و این با نیکی کردن و گشاده رویی و خودداری از اذیت و آزار دیگران و تحمل آزار آنان و ارتباط و اختلاط نیکو با مردم میسر می باشد.

از نکات این حدیث:

۱. مؤمن باید از فحش یعنی سخن زشت و کار زشت دور باشد.
۲. کمال اخلاقی رسول الله ﷺ، چنانکه از ایشان جز کار نیک و سخن زیبا سر نمی زد.
۳. اخلاق نیک عرصه ای است برای رقابت؛ بنابراین کسی که در این میدان از دیگران پیشی بگیرد، از بهترین مؤمنان است و ایمانش کامل تر خواهد بود.

(۵۸۰۳)

(۲۳۷) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ حُسْنَ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ». [صحيح بشواهد] - [رواه أبو داود وأحمد]

(۲۳۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «مؤمن با اخلاق نیکویش به مقام و منزلت روزه دارِ شب زنده دار می رسد». [بشواهدش صحیح است] - [به روایت ابو داود و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته است که اخلاق نیک، صاحبش را به منزلت کسی می‌رساند که بر روزه روز و قیام شب مداومت می‌ورزد و جامع اخلاق نیک، خوش رفتاری و سخن نیک و گشاده‌رویی و خودداری از اذیت و آزار دیگران و تحمل آزار آنان است.

از نکات این حدیث:

۱. عنایت والای اسلام به تهذیب اخلاق و کمال آن.
۲. فضیلت اخلاق نیک؛ چنانکه بنده با آن به منزلت روزه‌داری می‌رسد که هر روز روزه است و شب زنده‌داری که خسته نمی‌شود.
۳. روزه روز و قیام شب دو عمل بسیار بزرگ هستند که بر نفس آدمی سخت و دشوار است، اما کسی که اخلاق نیک دارد، به دلیل مجاهده با نفس خود و وا داشتن آن به رفتار نیک، به آن دست می‌یابد.

(۵۷۹۹)

(۲۳۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ». [حسن] - [رواه أبو داود والترمذي وأحمد]

(۲۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنان هستند و بهترین شما، بهترین برای زنان‌شان هستند». [حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان کسی است که اخلاقش نیکو باشد که نمود آن گشاده رویی و خوش رفتاری و سخن نیک و خودداری از اذیت و آزار دیگران است. و بهترین مؤمنان، بهترین آنان نسبت به زنان منسوب به اوست؛ از جمله همسران و دختران و خواهران و دیگر زنان خویشاوند؛ زیرا آنها شایسته ترین مردم به خوش اخلاقی هستند.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت اخلاق نیک و اینکه خوش اخلاقی از ایمان است.

۲. عمل از ایمان است و ایمان زیاد و کم می شود.

۳. گرمی داشت زنان در اسلام و ترغیب به نیکی در حق آنان.

(۵۷۹۲)

(۲۳۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ، فَقَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ»، وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: «الْفَمُّ وَالْفَرْجُ». [حسن صحيح] - [رواه الترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۲۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ درباره بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می کند پرسیده شد؛ ایشان فرمودند: «تقوای الله و اخلاق نیک»؛ و درباره بیشترین چیزی که مردم را به دوزخ می اندازد پرسیدند، فرمودند: «دهان و شرمگاه». [حسن صحيح است] - [به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که بزرگ‌ترین اسبابی که انسان را وارد بهشت می‌کند، دو چیز است:

تقوای الله و اخلاق نیک.

تقوای الله یعنی آنکه میان خودت و عذاب الله مانع و حافظی قرار دهی و آن با انجام اوامر و دوری

از نواهی پروردگار است.

و اخلاق نیک: با گشاده‌رویی و بخشنده‌گی و آزار نرساندن به دیگران می‌باشد.

و اینکه بزرگ‌ترین اسبابی که مردم را به دوزخ می‌کشاند دو چیز است:

زبان و شرمگاه.

از جمله گناهان زبان: دروغ و غیبت و سخن‌چینی و سایر گناهان است.

و از جمله گناهان شرمگاه: زنا و لواط و ... است.

از نکات این حدیث:

۱. وارد شدن به بهشت اسبابی دارد که وابسته به الله است، از جمله: تقوای الله؛ و اسباب دیگری

دارد که وابسته به مردم است، از جمله اخلاق نیک.

۲. خطر زبان بر صاحبش و اینکه از اسباب ورود به دوزخ است.

۳. خطر شهوات و فواحش بر انسان و اینکه از بیشترین اسباب افتادن در دوزخ است.

(۵۴۷۶)

(۲۴۰) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنَ

النَّاسِ خُلُقًا. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ خوش اخلاق ترین

مردم بود. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ کامل ترین مردم از نظر اخلاق بود؛ ایشان در همه اخلاق و محاسن از جمله نیکو سخن بودن و بذل خیر و گشاده رویی و خودداری از آزار و اذیت دیگران و تحمل آزار آنان پیشگام بودند.

از نکات این حدیث:

۱. کمال اخلاق پیامبر ﷺ.
۲. پیامبر ﷺ الگوی کاملی در اخلاق نیکو هستند.
۳. تشویق به الگو گرفتن از پیامبر ﷺ در اخلاق نیکوی شان.

(۶۱۸۰)

(۲۴۱) قَالَ سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ بِنِ عَامِرٍ -عِنْدَمَا دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا-: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَتُبَيِّنِي عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ الْقُرْآنَ. [صحيح] - [رواه مسلم في جملة حديث طويل]

(۲۴۱) هنگامی که سعد بن هشام بن عامر نزد عایشه رضی الله عنها رفت، گفت: ای ام المؤمنین، از اخلاق رسول الله ﷺ به من خبر بده. ایشان فرمودند: آیا قرآن نمی خوانی؟ گفتم: آری. فرمود: اخلاق پیامبر ﷺ قرآن بود. [صحيح است] - [به روایت مسلم در یک حدیث طولانی]

شرح:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها درباره اخلاق پیامبر ﷺ سوال می شود که پاسخی جامع می دهد و پرسنده را به قرآن کریم ارجاع می دهد که همه صفات کمال را در خود دارد؛ و به این ترتیب می فرماید: رسول خدا ﷺ به اخلاق قرآن مزین بودند و به هر چه قرآن به آن امر نموده، عامل بود و از هر چه قرآن از آن نهی کرده بود، دوری می کرد؛ در نتیجه اخلاق ایشان عمل به قرآن و توقف در حدود آن و مزین شدن به آداب آن و عبرت گرفتن از مثل ها و داستان های آن بود.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به الگوگیری از پیامبر ﷺ در متخلق شدن به اخلاق قرآن.
۲. ستایش اخلاق رسول الله ﷺ و اینکه اخلاق ایشان از نور وحی بوده است.
۳. قرآن منبع هر اخلاق نیک و ارزشمند است.
۴. اخلاق در اسلام، با انجام اوامر دین و دوری از نواهی آن، همه دین را در برمی گیرد.

(۸۲۶۵)

(۲۴۲) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ، فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴۲) از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ آغاز نمودن از سمت راست را در کفش پوشیدن و شانه زدن و وضو گرفتن و همه امور خود دوست داشتند. [صحيح است]

- [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ دوست داشت و ترجیح می داد که در همه امور شایسته‌ی تکریم، از سمت راست شروع کند، از جمله: اینکه در پوشیدن کفش از پای راست شروع کند و همچنین در شانه زدن سر و ریش و روغن زدن به آن؛ و اینکه در وضو گرفتن نیز دست و پای راست را بر چپ مقدم بشمارد.

از نکات این حدیث:

۱. نووی می گوید: این قاعده مستمری در شرع است؛ اینکه هر آنچه از باب تکریم و بزرگداشت باشد مانند پوشیدن لباس و شلوار و کفش و موزه و وارد شدن به مسجد و مسواک زدن و سرمه کشیدن و کوتاه کردن ناخن و سیل و شانه زدن مو و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی سر و سلام دادن از نماز و شستن اعضای وضو و خارج شدن از دستشویی و خوردن و نوشیدن و دست دادن (مصافحه) و لمس کردن حجر الاسود و کارهایی از این دست، از راست شروع کردن در آنها مستحب است؛ اما هر چه با این موارد در تضاد باشد مانند وارد شدن به دستشویی و خروج از مسجد و گرفتن بینی و استنجا و بیرون آوردن لباس و شلوار و کفش و مانند آنها، از چپ شروع کردن مستحب است؛ و این به سبب کرامت و شرافت سمت راست است.

۲. «تَيَمَّنْ - از راست آغاز کردن - را دوست می داشت». شامل شروع کردن کارها با دست راست و پای راست و سمت راست و گرفتن با دست راست می شود.

۳. نووی می گوید: بدانید که از آغاز نمودن از راست در برخی از اعضای وضو مستحب نیست؛ مثل گوش ها و دو کف دست و گونه ها که یک باره شسته می شوند. اما اگر این امکان وجود نداشته باشد، مثلاً کسی یک گوش نداشته باشد، در این صورت سمت راست مقدم می شود.

(۲۴۳) عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ثِنْتَانِ حَفِظْتُهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلِيُجِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، فَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۴۳) از شَدَّاد بن اوس رضی الله عنه روایت است که گفت: دو چیز را از رسول الله ﷺ حفظ کرده‌ام؛ اینکه فرمودند: «الله نیک رفتاری را در هر موردی واجب نموده است، پس اگر کشتید به نیکی بکشید و اگر (حیوانی را) ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید؛ باید یکی از شما کارد خود را تیز کند و حیوانی را که می‌خواهد ذبح کند، راحت سازد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که الله تعالی نیک رفتاری در هر امری را بر ما واجب نموده است؛ و احسان یعنی در نظر داشتن مداوم الله متعال، در عبادتش و در انجام خیر و خودداری از اذیت و آزار مخلوقات؛ و از مصادیق آن نیک رفتاری در کشتن و ذبح کردن است. بنابراین، مصداق احسان در کشتن به هنگام قصاص این است که باید آسان‌ترین روش و کم‌دردترین و سریع‌ترین روش برای گرفتن جان مقتول استفاده شود. و احسان در ذبح به هنگام قربانی کردن این است که آلت ذبح تیز باشد و چاقو در برابر حیوان تیز نشود و در برابر دیگر حیوانات ذبح نگردد.

از نکات این حدیث:

۱. رحمت الله عزوجل و لطف او در حق مخلوقات.
۲. نیک رفتاری در کشتن و ذبح به این صورت که به شکل مشروع انجام شود.
۳. کمال شریعت اسلامی و جامع بودن آن در همه‌ی امور خیر؛ از جمله: مهربانی با حیوانات و

نیک رفتاری با آنها.

۴. نهی از مثله و تکه تکه کردن انسان پس از کشتن او.

۵. تحریم هر آنچه باعث عذاب و شکنجه حیوان است.

(۴۳۱۹)

(۲۴۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكُنَّا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُّوا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۴۴) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «دادگران در روز قیامت بر منبرهایی از نور در سمت راست (الله) رحمان عزوجل قرار دارند؛ و هردو دست او راست است؛ کسانی که در حکم خود و درباره خانواده خود و کسانی که سرپرستی آنها را به عهده دارند، عدالت می ورزند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد: کسانی که میان مردمی به عدالت حکم می کنند که تحت امر و حکم آنان قرار دارند و نسبت به خانواده‌ی شان رفتاری عادلانه دارند، در روز قیامت و از روی بزرگداشت بر جایگاهی بلند و والا خواهند نشست که از نور آفریده شده است. و این منبرها در سمت راست پروردگار رحمان قرار دارند و هردو دست او سبحانه و تعالی راست است.

از نکات این حدیث:

۱. فضل عدالت و تشویق به آن.
۲. عدالت عام است و همه ولایت‌ها و داوری‌ها در بین مردم را در برمی‌گیرد؛ حتی عدل و دادگری میان همسران و فرزندان و سایر موارد.
۳. بیان منزلت عادلان و دادگران در روز قیامت.
۴. تفاوت منزلت اهل ایمان در روز قیامت بر اساس عمل هر فرد است.
۵. روش ترغیب از روش‌های دعوت است که شخص دعوت شونده را برای انجام طاعت تشویق می‌کند.

(۴۹۳۵)

(۲۴۵) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ، مَنْ ضَارَّ ضَرَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ شَاقَّ شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ». [صحيح بشواهد] - [رواه الدارقطني]

(۲۴۵) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «به خود زیان نزنید و به دیگران زیان نرسانید. کسی که زیان برساند الله به او زیان رساند و کسی که سخت بگیرد الله بر او سخت بگیرد». [با شواهدش صحیح است] - [به روایت دارقطنی]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌کند که باید ضرر و زیان را با همه انواع و مظاهرش از خود و دیگران دور نمود، بنابراین برای کسی حلال نیست که به خودش یا دیگران زیان برساند.

و برای او حلال نیست که ضرر و زیان را با ضرر و زیان پاسخ گوید، زیرا زیان با زیانی دیگر از بین نمی‌رود مگر در باب قصاص آن هم بدون تعدی و زیاده‌روی.

سپس رسول خدا ﷺ به بیان وعید و تهدید درباره کسی می‌پردازد که به مردم زیان می‌رساند و اینکه هرکس به مردم سخت بگیرد، دچار سختی و مشقت می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از مجازاتی که بیش از مثل آن باشد.
۲. الله تعالی بندگان را به چیزی که به زیان آنها باشد امر نکرده است.
۳. تحریم زیان زدن به خود و دیگران با گفتار یا رفتار یا با ترک عملی.
۴. جزا از جنس عمل است، بنابراین کسی که زیان برساند الله به او زیان می‌رساند و کسی که سخت بگیرد و سبب مشقت شود، الله به او سختی و مشقت می‌رساند.
۵. یکی از قواعد شریعت این است که: «الضرر یُزال»: «زیان از بین برده می‌شود». چون شریعت زیان را تایید نمی‌کند و هرگونه زیان‌رسانی را انکار می‌کند.

(۴۷۱۱)

(۲۶۶) عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ: إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ: إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴۶) از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال هم نشین نیک و هم نشین بد مانند کسی است که مشک همراه خود دارد و کسی که در کوره می دمد. آنکه با خود مشک دارد (=عطار) یا از آن به تو می دهد، یا از او می خری، یا از او بوی خوش به تو می رسد؛ اما آنکه در کوره می دمد (=آهنگر) یا لباس را می سوزاند، یا از او بوی بد به تو می رسد». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

رسول الله ﷺ برای دو نوع از مردم مثال می زند:

نوع نخست: هم نشین و دوست نیکوکاری که به سوی الله و خشنودی او راهنمایی می کند و در راه طاعت او یاری می رساند، مثال او مانند عطر فروش است که یا به تو عطر می دهد، یا از او می خری و یا بوی خوش او به تو می رسد.

و نوع دوم: هم نشین و دوست بد است که از راه الله باز می دارد و برای انجام گناهان کمک می کند و از او کار زشت می بینی و به سبب هم نشینی با او سرزنش می شوی. مثال او همانند آهنگری است که در آتش کوره اش می دمد؛ یا لباس به سبب جرقه هایی که از آتش او می جهد می سوزد، یا آنکه به سبب نزدیکی او، بوی بدش به تو می رسد.

از نکات این حدیث:

۱. جواز مثال زدن برای نزدیک نمودن معانی به ذهن شنونده.
۲. تشویق به هم نشینی با اهل طاعت و صالحان و دوری از اهل فساد و بداخلاقان.

(۳۱۲۷)

(۲۴۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْصِنِي، قَالَ: «لَا تَغْضَبُ» فَرَدَّدَ مِرَارًا قَالَ: «لَا تَغْضَبُ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۴۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمود: «خشمگین نشو». پس این درخواست را بارها تکرار کرد و ایشان [هر بار] فرمود: «خشمگین نشو». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

یکی از صحابه رضوان الله عليهم از پیامبر ﷺ می خواهد تا او را به چیزی راهنمایی کند که برایش سودمند باشد و ایشان او را امر می کند تا خشمگین نشود؛ به این معنا که از اسبابی دوری کند که موجب خشم او می شود یا در صورت خشمگین شدن کنترل خود را حفظ کند و به خشم خود ادامه ندهد تا کارش به کشتن یا زدن یا دشنام دادن و مانند آن نکشد.

فرد مذکور بارها درخواست خود را تکرار می کند و پیامبر ﷺ چیزی بر این توصیه «خشمگین نشو» نمی افزاید.

از نکات این حدیث:

۱. هشدار نسبت به خشم و اسباب آن زیرا خشم مولد شر است و دوری از آن مولد خیر.
۲. خشمگین شدن برای الله مانند خشم به هنگام زیر پا شدن محارم الله از مصادیق خشم محمود است.
۳. تکرار سخن به هنگام نیاز تا شنونده آن را بفهمد و به اهمیت آن پی ببرد.

۴. فضیلت درخواست وصیت از عالم.

(۴۷۰۹)

(۲۴۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «توانمند و قوی آن نیست که نیرومندان را بر زمین بیفکند؛ بلکه توانمند و قوی کسی است که در هنگام خشم خود را کنترل کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌دارد که نیروی حقیقی، نیروی بدن نیست یا قوی آن نیست که پشت دیگر قدرتمندان را به زمین می‌زند، بلکه قوی آن است که با نفس خود جهاد کند و هنگام شدت خشم آن را کنترل کند؛ زیرا این نشان از تسلط او بر خودش و غلبه‌اش بر شیطان است.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت بردباری و کنترل نفس به هنگام خشم و اینکه یکی از اعمال نیک است که اسلام به آن تشویق کرده است.
۲. مجاهده‌ی نفس در هنگام خشمگین شدن، دشوارتر از مجاهده با دشمن است.
۳. تغییر مفهوم جاهلی قدرت توسط اسلام به اخلاق گرامی؛ از نگاه اسلام قوی‌ترین مردم کسی است که کنترل نفس خود را در دست داشته باشد.

۴. دوری از خشم؛ زیرا منجر به زیان دیدن افراد و جامعه می‌شود.

(۵۳۵۱)

(۲۴۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدَّعِيَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۴۹) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «چهار [خصلت] است که اگر در کسی باشد منافقی خالص است و هرکس خصلتی از آن در وی باشد، خصلتی از نفاق در اوست تا آنکه ترکش کند: چون سخن گوید دروغ گوید و چون پیمان ببندد پیمان شکند و چون وعده دهد خلاف وعده کند و چون دشمنی کند از حد به در رود و حق کشی کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ نسبت به چهار خصلت هشدار داده‌اند که اگر در مسلمانی یکجا شود، به شدت شبیه منافقان خواهد شد؛ و این درباره کسی است که این خصلت‌ها بر وی غالب باشد، اما کسی که به ندرت دچار آنها می‌شود در این حدیث داخل نیست. این خصلت‌ها عبارتند از:

نخست: هرگاه سخن گوید به عمد دروغ می‌گوید و از راستی در سخن دوری می‌کند.

دوم: اگر پیمان بندد، به آن وفا نمی‌کند و پیمان‌شکنی می‌کند.

سوم: اگر وعده دهد به آن وفا نمی‌کند و خلاف وعده می‌کند.

چهارم: اگر خصومت ورزد و با کسی درگیر شود، درگیری‌اش بسیار شدید است و حق را زیر پا

می‌کند و در پاسخ به او و خرد کردن او حيله نموده و باطل‌گویی نموده و سخن باطل و دروغ می‌گوید.

نفاق یعنی اظهار چیزی که خلاف آن را در باطن پنهان می‌کند. این معنا در کسی که این خصلت‌ها را دارد موجود است و نفاقش در حق کسی خواهد بود که با او سخن گفته و به او وعده داده یا او را امین شمرده یا با او درگیر شده یا با او پیمان بسته است. این به آن معنا نیست که او از نظر اسلام منافق است و تظاهر به اسلام می‌کند و در دل کافر است. و کسی که یکی از این خصلت‌ها در وی باشد، یکی از خصلت‌های نفاق در اوست تا آنکه ترکش کند.

از نکات این حدیث:

۱. بیان برخی از نشانه‌های منافق برای ترساندن و پرهیز از گرفتار شدن به آنها.
۲. هدف از حدیث این است که خصلت‌های مذکور، خصلت‌های نفاق است و کسی که دچار آنها می‌باشد در این خصلت‌ها شبیه منافقان می‌شود؛ و اخلاق آنان را پیدا کرده است؛ نه اینکه او منافق اعتقادی است که اظهار اسلام و مسلمانی نموده و در دل کافر است. برخی نیز گفته‌اند این درباره کسی است که این خصلت‌ها بر وی غالب شود و درباره آنها سهل‌انگاری کند و امر آن را کوچک بشمارد؛ زیرا کسی که چنین باشد غالباً از نظر اعتقادی نیز فاسد است.
۳. غزالی می‌گوید: «اساس دینداری منحصر در سه چیز است: گفتار و کردار و نیت. در اینجا با اشاره به دروغ، درباره فساد در گفتار و با اشاره به خیانت، به فساد در کردار و با اشاره به خلف وعده، نسبت به فساد در نیت هشدار داده است؛ زیرا خلف وعده رخ نمی‌دهد مگر آنکه تصمیم به خلف وعده توأم با وعده باشد، اما اگر تصمیم داشت که به وعده‌اش عمل کند و مانعی در برابر او قرار گرفت یا نظرش عوض شد، در این صورت دچار یکی از جلوه‌های نفاق نشده است.

۴. نفاق دو نوع است: نفاق اعتقادی که صاحبش را از ایمان خارج می‌سازد و همان اظهار اسلام و پنهان کردن کفر است. و نفاق علمی که مشابهت به منافقان در اخلاق آنان است. این نفاق صاحبش را از ایمان خارج نمی‌سازد اما یکی از گناهان کبیره است.

۵. ابن حجر می‌گوید: «علما بر این اجماع دارند که هرکس با دل و زبان [به اسلام] باور داشته باشد و مرتکب این خصلت‌ها شود، به کفر او حکم نمی‌شود و منافقی نیست که در آتش جاودانه شود».

۶. نووی می‌گوید: «گروهی از علما گفته‌اند: منظور منافقانی است که در دوران پیامبر ﷺ بودند که سخن از ایمان گفتند و دروغ گفتند و بر دین‌شان امین شمرده شدند اما خیانت کردند و در امر دین و یاری آن پیمان بستند اما خلف وعده کردند و در دشمنی ورزیدن خود از حد خارج شدند و حق‌کشی کردند».

(۶۰۱۲۴)

(۲۵۰) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلَا اللَّعَّانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ». [صحيح] - [رواه الترمذي]

(۲۵۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مومن، طعنه‌زن، لعنت‌کننده، بددهن و بدرفتار [و بی‌شرم] نیست». [صحيح است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که شان مؤمن کامل الایمان این نیست که درباره اصل و نسب مردم عیب‌جویی کند و بسیار دشنام دهد و لعنت کند و کردار و گفتارش زشتی داشته باشد که منافی

حیاست.

از نکات این حدیث:

۱. نفی ایمان در نصوص شرعی تنها برای انجام کار حرام یا ترک واجب آمده است.
۲. تشویق به حفظ اعضا و جوارح و پاک نگه داشتن آن از گناه، به ویژه زبان.
۳. سندی می گوید: «آوردن صیغه مبالغه‌ی (طَعَنَ و لَعَنَ) بر این دلالت دارد که طعن و لعن اگر کم باشد و علیه کسی که شایسته آن است، به موصوف بودن به صفات اهل ایمان زیانی نمی‌رساند.

(۶۵۸۶۹)

(۲۵۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، فَقَالَ: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۵۱) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ شنید که مردی برادرش را درباره حیا نصیحت می‌کند، پس فرمود: «حیا از ایمان است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ شنید که مردی برادرش را نصیحت می‌کند که حیا او زیاد است و باید از مقدار آن بکاهد! پس رسول خدا برای او بیان فرمود که حیا از ایمان است و ثمری جز خیر و خوبی ندارد. حیا اخلاقی است که انسان را به انجام کار زیبا و ترک کار زشت وا می‌دارد.

از نکات این حدیث:

۱. چیزی که تو را از انجام خیر باز می‌دارد حیا نامیده نمی‌شود، بلکه خجالت و ناتوانی و ترس نام دارد.
۲. حیا از الله عزوجل عبارت است از انجام آنچه امر نموده و ترک آنچه ممنوع کرده است.
۳. حیا از مردم، احترام به آنان و قرار دادن آنان در جایگاه‌شان و دوری از کارهایی است که معمولاً زشت و قبیح شمرده می‌شوند.

(۵۴۷۸)

(۲۵۲) عَنْ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي في السنن الكبرى وأحمد]

(۲۵۲) از مِقدام بن معدی کرب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه شخصی برادر (مسلمان) خود را دوست داشت، باید به او خبر دهد که دوستش دارد». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی در سنن کبری و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ یکی از اسباب تقویت روابط مؤمنان و گسترش محبت در میان آنان را بیان داشته‌اند؛ و آن اینکه اگر کسی برادرش را دوست داشت، باید به او خبر دهد که دوستش دارد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت محبت خالصانه برای الله تعالی، نه برای منافع دنیوی.
۲. مستحب است که شخص به کسی که او را به خاطر الله دوست دارد، از محبت خود خبر دهد تا محبت و الفت بین آنها بیشتر شود.
۳. گسترش محبت در میان مؤمنان، برادری ایمانی را تقویت می کند و جامعه را از فروپاشی و تفرقه حفظ می نماید.

(۳۰۱۷)

(۲۵۳) - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». [صحيح] - [رواه البخاري من حديث جابر، ورواه مسلم من حديث حذيفة]

(۲۵۳) - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است». [صحيح است] - [به روایت بخاری از حدیث جابر، و به روایت مسلم از حدیث حذیفه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هر نیکوکاری و نفعی به دیگران چه در قالب گفتار باشد و چه کردار، صدقه است و اجر و ثواب دارد.

از نکات این حدیث:

۱. صدقه تنها محدود به بخشش مالی شخص نیست، بلکه شامل هر کار خیری می شود که انسان انجام می دهد یا هر گفتار خوبی که به زبان می آورد یا به دیگران می رساند.

۲. این حدیث به انجام نیکی ها و هر چیزی تشویق می کند که در آن منفعتی برای دیگران باشد.

۳. کوچک نشمردن هیچ کار خیری، اگرچه به ظاهر کم و اندک باشد.

(۵۳۴۶)

(۲۵۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلُّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ يَعِدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةً، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا أَوْ يَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةً، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۵۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بر هر مفصلی از مفصل های انسان صدقه ای لازم است. هر روزی که خورشید در آن طلوع می کند و [شخص] بین دو نفر عدالت برقرار می کند، صدقه است؛ و اینکه شخصی را در سوار شدن بر حیوانش کمک می کند یا متاعش را برای او که بر مرکبش نشسته بلند می کند، صدقه است؛ و سخن نیک صدقه است و هر قدمی که به سوی نماز برمی دارد صدقه است و برداشتن سبب آزار و اذیت از راه مردم صدقه است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که بر هر مسلمان مکلف در هر شبانه روز به اندازه تعداد مفصل استخوان هایش صدقه ای از روی شکرگزاریِ الله تعالی که به او عافیت بخشیده و برای استخوان هایش مفاصلی قرار داده تا آنها را باز و بسته کند، لازم است. این صدقه با هر کار نیکی قابل انجام است و محدود به بخشیدن مال نیست، از جمله: دادگری و اصلاح میان دو شخصی که با هم اختلاف دارند

صدقه است؛ و کمک کردن به کسی که نمی تواند سوار مرکبش شود یا بلند کردن وسایلش به او که بر روی مرکب نشسته صدقه است؛ و سخن نیک از جمله ذکر و دعا و سلام و دیگر سخنان نیک صدقه است؛ و هر گامی که به سوی نماز برمی داری صدقه است؛ و برداشتن هر چیزی از سر راه که باعث آزار دیگران می شود صدقه است.

از نکات این حدیث:

۱. ترکیب استخوان های آدمی و سلامت آن از بزرگ ترین نعمت های الله تعالی به اوست، بنابراین هر استخوانی نیازمند صدقه ای است تا شکر آن نعمت انجام شود.
۲. ترغیب به تجدید روزانه شکر برای دوام نعمت.
۳. ترغیب به مداومت بر نوافل و صدقات به شکل روزانه.
۴. فضیلت اصلاح روابط مردم.
۵. تشویق به کمک کردن به برادر مسلمان؛ زیرا این یاری دادن و کمک نمودن خود صدقه است.
۶. تشویق به حضور در جماعات و پیاده رفتن به سوی مساجد و آباد کردن مساجد با این کار.
۷. وجوب محترم شمردن راه های مسلمانان با دور نمودن هر آنچه به آنان آزار یا زیان می رساند.

(۴۵۶۸)

(۲۵۵) عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا

تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْتَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ، وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ». [صحيح] - [رواه الترمذی]

(۲۵۵) از ابو بزره اسلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «در روز قیامت، گام‌های بنده‌ای از جای خود حرکت نخواهد کرد تا آنکه درباره عمرش از او پرسیده شود که چگونه آن را به سر کرده است و درباره علمش که چگونه به آن عمل کرده است و درباره مالش که آن را از کجا به دست آورده و در چه راهی خرجش کرده است، و درباره بدنش که در چه راهی آن را پیر کرده است». [صحيح است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که کسی از مردم در روز قیامت، از جای خود به سوی بهشت یا دوزخ جابجا نمی‌شود تا آنکه درباره اموری از آنان پرسیده شود:

نخست: زندگی‌اش که آن را در چه راهی به سر برده و تمام کرده است؟

دوم: درباره علمش که آیا آن را برای رضای الله طلب کرده است؟ و آیا به آن عمل کرده است؟ و آیا آن را به مستحقش رسانده است؟

سوم: مالش که آن را از کجا کسب کرده است؟ از راه حلال یا از راه حرام؟ و در چه راهی خرج کرده است؟ در راهی که رضایت الله را در پی دارد یا مسیری که باعث خشم او می‌شود؟

چهارم: بدنش، نیرویش، سلامتی‌اش و جوانی‌اش که در چه راهی آن را مصرف کرده و در چه راهی از آن بهره برده است؟

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به غنیمت شمردن زندگی در مسیری که باعث خشنودی الله است.

۲. نعمت‌های الله بر بندگان بسیار است و از او درباره نعمت‌هایی که در آن بوده پرسش خواهد کرد، بنابراین باید نعمت‌های الله را در راه و مسیری صرف کند که باعث خشنودی اوست.

(۴۹۵۰)

(۲۵۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمُسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که جهت تأمین و رسیدگی به بیوه‌زن و یتیم تلاش می‌کند مانند مجاهد در راه الله یا کسی است که شب را به عبادت می‌ایستد و روز را روزه می‌گیرد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد کسی که به امور و مصالح زنی می‌پردازد که شوهرش از دنیا رفته و کسی را ندارد که به امور او رسیدگی کند و یتیم‌ها را نیازمند را مورد عنایت قرار می‌دهد و به امید اجر و پاداش الهی برای آنان هزینه می‌کند، در اجر و پاداش همچون مجاهد در راه الله یا کسی است که به نماز تهجد می‌ایستد و خسته نمی‌شود و [هر روز] روزه می‌گیرد و افطار نمی‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به تعاون و همبستگی و رفع نیاز ضعیفان.
۲. عبادت هر عمل نیکی را در بر می‌گیرد و از جمله عبادات، تلاش در راه رفع نیازهای بیوه‌زنان و یتیم‌ها است.

۳. ابن هبیره می گوید: منظور آن است که الله تعالی ثواب روزه دار و نمازگزار شب و مجاهد را یک باره به او عطا می کند، زیرا همانگونه که به امور همسرش می پردازد، به امور و رفع نیازهای بیوه زن پرداخته است و نیز به امور آن بینوایی پرداخته که از انجام امور خود عاجز مانده است، در نتیجه نیروی اضافه اش را در این مسیر قرار داده و تلاش خود را صدقه کرده است، بنابراین سود آن همتای روزه و قیام و جهاد است.

(۳۱۳۵)

(۲۵۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصُمْتُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، پس باید سخن نیک بگوید یا ساکت شود؛ و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی بدارد؛ و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که بنده مؤمن به الله و روز قیامت که بازگشت او به آنجاست و آنجا بر اساس عملش به او پاداش و جزا داده می شود، این ایمان او را به انجام این خصلت ها و می دارد:

نخست: سخن نیک، از جمله تسبیح و تهلیل و امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح روابط میان مردم؛ پس کسی که چنین نمی کند باید ساکت بماند و آزارش را از مردم دور سازد و زبانش را حفظ کند.

دوم: گرامی داشتن همسایه، با نیکی در حق او و آزار نرساندن به او.
سوم: گرامی داشت مهمانی که به دیدارتان آمده است، با سخن نیک و پذیرایی و غذا دادن و مانند این موارد.

از نکات این حدیث:

۱. ایمان به الله و آخرت اصل هر خیری است و باعث انجام کارهای نیک می شود.
۲. هشدار نسبت به آفات زبان.
۳. دین اسلام، دین الفت و بخشنده است.
۴. این خصلت ها از شعبه های ایمان و از آداب محمود شده است.
۵. زیاد سخن گفتن گاهی انسان را به سمت مکروه یا حرام می کشاند و سالم ماندن در این است که انسان سخن نگوید مگر در مواردی که خیر و نیک هستند.

(۵۴۳۷)

(۲۵۸) عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنَّ تَلَقَّى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ».

[صحیح] - [رواه مسلم]

(۲۵۸) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمودند: «هیچ نیکی را کوچک نشمار، حتی اگر این باشد که با چهره گشاده به دیدار برادرت بروی». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ به انجام کار نیک امر می کند و اینکه شخص آن را حقیر نشمارد اگرچه کم باشد، از جمله گشاده رویی با تبسم به هنگام ملاقات با دیگران؛ بنابراین شایسته مسلمان است که به این امر اهمیت دهد زیرا باعث انس گرفتن برادر مسلمان و شاد کردن اوست.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت محبت متقابل میان مؤمنان و تبسم و خوش رویی به هنگام دیدار.
۲. کامل بودن شریعت اسلامی و جامعیت آن و اینکه حامل و حاوی همه ی مواردی است که به مصلحت مسلمانان و سبب یکپارچگی و وحدت آنان می باشد.
۳. تشویق بر انجام کار خیر اگرچه کم باشد.
۴. مستحب بودن خوشحال کردن مسلمانان؛ زیرا باعث به وجود آمدن الفت و محبت در میان شان می شود.

(۵۳۴۸)

(۲۵۹) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ، فَإِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا».

[صحيح] - [متفق عليه]

(۲۵۹) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «صداقت و راستی پیشه کنید که صدق و راستی به سوی نیکوکاری هدایت می کند و نیکوکاری به سوی بهشت؛ و همچنان شخص راست می گوید و راستی می جوید تا آنکه نزد الله به عنوان صِدِّیق نوشته می شود؛ و از دروغ دوری کنید که دروغ به سوی فسق و فجور هدایت می کند و فسق و فجور به سوی دوزخ؛ و همچنان شخص دروغ می گوید و در پی دروغ می افتد تا آنکه نزد الله به عنوان کَذَّاب نوشته می شود». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ به صدق و راستی امر نموده و خبر داده است که پابندی به آن، انسان را به عمل نیک مداوم می رساند؛ و کسی که همواره نیکی کند، خیر و خوبی او را به بهشت می رساند. و راستی همواره در نهان و آشکار از وی سر می زند تا آنکه شایسته نام صِدِّیق می شود که مبالغه در صدق و راستی است. سپس پیامبر ﷺ در مورد دروغ و سخن باطل هشدار می دهد؛ زیرا انسان را به انحراف از راه راست و به شر و فساد و نافرمانی می کشاند؛ و در نهایت او را به آتش دوزخ می رساند. و آنچنان در دروغ زیاده روی می کند تا آنکه نزد الله از دروغگویان نوشته می شود.

از نکات این حدیث:

۱. صدق و راستی، اخلاق والایی است که از طریق اکتساب و تلاش و مجاهده به دست می آید؛ انسان همچنان راست می گوید و راستی می ورزد و در پی راستی می رود و تلاش می کند، تا آنکه راستی به اخلاق و منش او تبدیل می شود و به این ترتیب نزد الله از صِدِّیقان و نیکان نوشته می شود.
۲. دروغ، اخلاق زشتی است که شخص با ارتکاب طولانی آن و جستجوی آن در قول و عمل، این اخلاق را به دست می آورد تا جایی که به اخلاق و منش او تبدیل می شود، سپس نزد الله تعالی از

دروغگویان نوشته می شود.

۳. راستی بر راستگویی اطلاق می شود که ضد دروغ است؛ همچنین بر صدق در نیت اطلاق می شود که همان اخلاص است؛ و بر صدق در عزم و اراده ی خیر و خوبی که نیت نموده اطلاق می شود و بر صدق و راستی در اعمال نیز اطلاق می گردد. حداقل صدق، یکی بودن نهران و آشکار انسان است؛ و صدق در مقامات مانند صدق و راستی در بیم و امید و دیگر مقامات است. و کسی که از این صفات برخوردار باشد صدیق است و کسی که برخی از آنها را دارا باشد، صادق است.

(۵۵۰۴)

(۲۶۰) عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَا يَرْحِمَ النَّاسَ لَا يَرْحَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۶۰) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به مردم رحم نمی کند، الله عزوجل نیز به او رحم نمی کند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می دارد که هرکس به مردم رحم نمی کند الله عزوجل نیز به او رحم نمی کند، بنابراین رحمت و مهربانی در حق خلق از بزرگ ترین اسبابی است که رحمت الهی با آن به دست می آید.

از نکات این حدیث:

۱. رحمت در حق همه مخلوقات مطلوب است، اما به دلیل توجه و عنایت الله به مردم، به طور خاص از آنان نام برده شده است.

۲. الله رحيم است و به بندگانى كه رحيم هستند رحم مى كند، زيرا پاداش از جنس عمل است.

۳. رحم داشتن نسبت به مردم شامل خير و خوبي رساندن به آنان و دفع شر از آنان و رفتار نيك با آنان مى شود.

(۵۴۳۹)

(۲۶۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، اَرْحَمُوا أَهْلَ الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وأحمد]

(۲۶۱) از عبدالله بن عمرو رضى الله عنهما روايت است كه پيامبر ﷺ فرمودند: «كسانى كه مهربان هستند، الله مهربان به آنان رحم خواهد كرد؛ به اهل زمين رحم كنيد، آنكه در آسمان است به شما رحم خواهد كرد». [صحيح است] - [به روايت ابو داود و ترمذى و احمد]

شرح:

پيامبر ﷺ بيان داشته اند: كسانى كه به ديگران رحم مى كنند، پروردگار رحمان با رحمتش كه همه چيز را در بر گرفته است، آنان را مورد رحمت قرار مى دهد؛ و اين پاداشى موافق با عمل شان است. سپس رسول خدا ﷺ امر مى كند كه به همه ي موجودات در زمين از جمله انسان و حيوان و پرنده و ديگر آفريدگان رحم شود و پاداش آن اين است كه الله متعال از بالاي آسمان هايش بر شما رحم مى كند.

از نکات این حدیث:

۱. دین اسلام، دین رحمت است و همه‌اش بر طاعت الله و نیکی در حق بندگانست استوار است.
۲. الله عزوجل موصوف به رحمت است، او رحمان است و رحیم است و رحمتش را به بندگانست می‌رساند.
۳. پاداش از جنس عمل است، بنابراین آنان که مهربان و دل‌رحم و شفیق هستند، مورد رحمت الله قرار می‌گیرند.

(۸۲۸۹)

(۲۶۲) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۶۲) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند؛ و مهاجر کسی است که آنچه را الله از آن نهی کرده، ترک گوید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که: مسلمانی که اسلامش کامل است، کسی است که مسلمانان از زبان او در امان باشند یعنی به آنان ناسزا نمی‌گوید و نفرین و غیبت‌شان نمی‌کند و با زبانش به آنان هیچ آزاری از هیچ نوعی نمی‌رساند؛ و از دستش در امان هستند یعنی به حق‌شان دست‌درازی نمی‌کند و اموال‌شان را به ناحق نمی‌گیرد و چنین رفتارهایی ندارد. و مهاجر کسی است که آنچه را الله حرامش کرده، ترک

می کند.

از نکات این حدیث:

۱. اسلام شخص کامل نمی شود مگر با آزار نرساندن مادی یا معنوی به دیگران.
۲. اینجا مشخصا زبان و دست ذکر شده زیرا اشتباهات دست و زبان و زیان آنها بیشتر است و بیشتر بدی ها از این دو سر می زند.
۳. تشویق و ترغیب به ترک گناهان و پای بندی به امر الله تعالی.
۴. بهترین مسلمانان کسی است که حقوق الله و حقوق مسلمانان را ادا کند.
۵. اعتدا و تجاوز ممکن است زبانی یا عملی باشد.
۶. هجرت کامل، ترک آن چیزهایی است که الله تعالی حرام کرده است.

(۱۰۱۰)

(۲۶۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۶۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: پاسخ دادن سلام و عیادت بیمار، دنبال کردن جنازه ها و پذیرفتن دعوت و تشمیت کسی که عطسه زده است» (تشمیت: گفتن يَرْحَمُكَ الله در پاسخ به الحمدلله گفتن کسی که عطسه زده است) [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ برخی از حقوق مسلمان بر برادر مسلمانانش را بیان می کند. نخستین حق از این حقوق، پاسخ دادن سلام کسی است که به شما سلام گفته است.

حق دوم: عیادت بیمار و دیدار او.

حق سوم: دنبال کردن جنازه از خانه اش تا محل نماز بر او تا قبرستان و دفن شدن او.

حق چهارم: پذیرش دعوت، اگر او را به غذای عروسی یا هر مناسبت دیگری دعوت کرد.

حق پنجم: تشمیت کسی که عطسه زده است؛ و تشمیت این است که وقتی عطسه زنده الحمد لله

گفت، در پاسخ به او گفته شود: یرحمك الله؛ سپس عطسه زنده می گوید: یهدیکم الله ویصلح بالکم.

از نکات این حدیث:

عظمت اسلام که بر حقوق مسلمانان بر یکدیگر و استحکام و تداوم رابطه برادری و محبت متقابل تاکید کرده است.

(۳۷۰۶)

(۲۶۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «به

بهشت وارد نمی شوید تا آنکه ایمان بیاورید، و ایمان نمی آورید تا آنکه همدیگر را دوست بدارید؛ آیا

شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر انجامش دهید، میان شما محبت رخ دهد؟ سلام را میان خود

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که جز مؤمنان، کسی وارد بهشت نمی‌شود و ایمان کامل نمی‌شود و وضعیت جامعه مسلمان اصلاح نمی‌شود تا آنکه مسلمانان همدیگر را دوست بدارند. سپس پیامبر ﷺ به بهترین کارهایی که باعث فراگیر شدن محبت می‌شود راهنمایی نمودند و آن انتشار سلام میان مسلمانان است، یعنی همان چیزی که الله آن را خوشامدگویی میان بندگان قرار داده است.

از نکات این حدیث:

۱. وارد شدن به بهشت امکان ندارد مگر با ایمان.
۲. از کمال ایمان است که مسلمان برای برادرش همان چیزی را بخواهد که برای خودش می‌خواهد.
۳. مستحب بودن انتشار و ترویج سلام و بذل آن در میان مسلمانان؛ زیرا این باعث گسترش محبت و امنیت در بین مردم می‌شود.
۴. سلام، تنها به مسلمان گفته می‌شود؛ زیرا ایشان ﷺ فرموده‌اند: «بین خودتان».
۵. بذل سلام باعث از بین رفتن قطع رابطه و ترک یکدیگر و کینه است.
۶. اهمیت محبت میان مسلمانان و اینکه از کمال ایمان است.
۷. در حدیث دیگری آمده که صیغه سلام کامل «السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ» است،

اما گفتن «السلام علیکم» کفایت می کند.

(۳۳۶۱)

(۲۶۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». [صحیح] - [متفق علیه]

(۲۶۵) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که: مردی از پیامبر ﷺ پرسید که: کدام (ویژگی) اسلام بهتر است؟ فرمود: «غذا بدهی و به کسی که می شناسی و نمی شناسی سلام کنی». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

از پیامبر ﷺ پرسیدند که کدام یک از خصلت ها و ویژگی های اسلام بهتر است؟ و ایشان دو خصلت را ذکر نمودند:

نخست: زیاد غذا دادن به فقرا که شامل صدقه و هدیه و مهمان کردن و ولیمه می شود. و غذا دادن در هنگام قحطی و گرانی فضیلت بیشتری دارد.

و دوم: سلام گفتن به هر مسلمان است، چه مسلمانی که او را می شناسی و چه آنهایی که نمی شناسی.

از نکات این حدیث:

۱. توجه صحابه به شناخت خصلت هایی که برای دنیا و آخرت سودمند هستند.
۲. سلام گفتن و غذا دادن به دلیل فضیلت و نیاز همیشگی مردم به آن، از بهترین اعمال در

اسلام هستند.

۳. انسان با این دو خصلت، نیکوکاری را در گفتار و کردار در خود جمع می کند و کامل ترین نیکوکاری است.

۴. این خصلت ها مربوط به تعامل مسلمانان با یکدیگر است و خصلت های دیگری نیز مربوط به تعامل بنده با پروردگار است.

۵. پیش قدم شدن برای سلام مخصوص مسلمانان است و نباید در مواجهه با کافر، آغازگر سلام بود.

(۵۸۰۸)

(۲۶۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ رَبَّاطٌ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا شما را به آنچه الله به وسیله آن گناهان را پاک می کند و درجات را بالا می برد، راهنمایی نکنم؟» گفتند: آری یا رسول الله، فرمود: «وضوی کامل در حال سختی ها (سرما و گرما و شرایط نامناسب) و گام های زیاد به سوی مساجد و انتظار نماز پس از نماز؛ و این همان مرزداری [و جهاد] است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از یارانش می‌پرسد که آیا می‌خواهند آنان را به اعمالی راهنمایی کند که سبب مغفرت گناهان و پاک شدن آن از دفتر ملائکه و بالا رفتن درجات در بهشت می‌شوند؟

صحابه رضی الله عنهم می‌گویند: آری، چنین می‌خواهیم. و رسول خدا می‌فرماید:

نخست: ادای کامل وضو در هنگام سختی و مشقت مانند سرما یا کمبود آب و درد بدن یا آب داغ.

دوم: گام‌های زیاد به سوی مساجد که به سبب دوری از مسجد یا تکرار بسیار این کار حاصل می‌شود.

سوم: انتظار وقت نماز و وابستگی قلبی به آن؛ و آماده بودن برای نماز و نشستن برای نماز در مسجد به انتظار جماعت؛ و چون آن نماز را به جا آورد، به انتظار نماز دیگر باشد.

سپس پیامبر ﷺ بیان می‌کند که این امور، همان مرزداری حقیقی است؛ زیرا راه‌های نفوذ شیطان به نفس انسان را می‌بندد و هوای نفس را مقهور می‌سازد و آن را از پذیرش وسوسه‌ها باز می‌دارد و اینگونه حزب الله، سربازان شیطان را شکست می‌دهند؛ و این همان جهاد اکبر است که به منزلت مرزداری و حفاظت از مرزها در برابر دشمن است.

از نکات این حدیث:

۱. اهمیت محافظت از نماز جماعت در مسجد، و توجه به نمازها و مشغول نشدن از نمازها به امور دیگر.

۲. روش نیکوی پیامبر ﷺ در بیان این موارد و تشویق یارانش؛ چنانکه این ثواب بزرگ را با پرسش مطرح می‌کند و این یکی از روش‌های آموزش است.

۳. فایده عرضه کردن مسئله از طریق پرسش و پاسخ این است که به دلیل ایجاد ابهام و کنجکاوی و سپس توضیح آن مسئله، بهتر در ذهن جا می‌افتد.

۴. امام نووی رحمه الله می‌گوید: این همان مرزرداری است یعنی: همان مرزرداری که به آن ترغیب شده است؛ و اصل مرزرداری حبس و نگه‌داری [خود] بر یک چیز است، گویا در اینجا نفس خود را بر این طاعت حبس کرده است؛ و گفته شده که: این بهترین مرزرداری است، همانطور که گفته شده: جهاد، جهاد با نفس است؛ و احتمال دارد که منظور این باشد که این همان مرزرداری آسان و ممکن است، یعنی این یکی از انواع جهاد و مرزرداری است.

۵. کلمه «رباط» در این حدیث تکرار شده و با «ال» تعریف آمده و این برای بزرگداشت اعمال مذکور است.

(۳۵۷۴)

(۲۶۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ، فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ (لَوْ) تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۶۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزد الله مؤمن قوی بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است؛ و در هر یک خیر است. برای آنچه به سودت می‌باشد حریص باش و از الله یاری جوی و اظهار عجز و درماندگی نکن؛ و اگر مصیبتی به تو رسید نگو اگر چنین می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر چه بخواهد می‌کند؛ زیرا «اگر» دروازه کار شیطان را می‌گشاید». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می‌دارد که مؤمن منشا خیر است اما مؤمنی که از جهت ایمان و عزم و اراده و مال و دارایی و دیگر جنبه‌ها قوی می‌باشد، نزد الله عزوجل بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است. سپس پیامبر ﷺ مؤمن را به اتخاذ اسبابی که در امور دنیا و آخرت به او سود می‌رساند توأم با اعتماد به الله سبحانه و تعالی و یاری جستن از او و توکل به او توصیه کرده است. سپس پیامبر ﷺ از عجز و تبلی و سستی در انجام آنچه به سود دنیا و آخرت است، نهی می‌کند. و چون مؤمن تلاش خود را انجام دهد و اسباب را بگیرد و از الله یاری جوید و از او خیر بخواهد، پس از آن ایرادی بر او نیست که کارش را به الله بسپارد و بداند که همان انتخاب الله برای او خیر است؛ و اگر پس از آن مصیبتی به او رسید نگوید که: «اگر چنین می‌کردم چنین و چنان می‌شد»؛ «زیرا «اگر» راه را برای کار شیطان می‌گشاید» که از این طریق به تقدیر اعتراض کند و برای آنچه از دست رفته حسرت بخورد؛ بلکه از روی تسلیم و خشنودی می‌گوید: «الله تقدیر نمود و او هرچه بخواهد می‌کند»، زیرا آنچه رخ داده به اقتضای اراده الله بوده است، زیرا او هرچه را بخواهد انجام می‌دهد و قضای او را برگشتی نیست و حکمش را هیچ بازدارنده‌ای نیست.

از نکات این حدیث:

۱. تفاوت مردم در ایمان.
۲. مستحب بودن قدرتمندی در انجام اعمال؛ زیرا فایده‌ای که از وجود قدرت به دست می‌آید از ضعف به دست نمی‌آید.
۳. انسان باید برای آنچه به سود اوست، حریص باشد و آنچه سودی برای او ندارد، رها کند.
۴. مؤمن باید در همه کارهایش از الله یاری بخواهد و به خودش تکیه نکند.

۵. اثبات قضا و قدر و اینکه قضا و قدر منافاتی با استفاده از اسباب و تلاش در طلب خیر ندارد.

۶. نهی از گفتن «اگر» هنگام نزول مصیبت‌ها از روی خشم و نارضایتی و تحریم اعتراض به قضا و قدر الهی.

(۵۴۹۳)

(۲۶۸) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۶۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «همواره جبرئیل در مورد همسایه به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان کردم بر دم همسایه از همسایه ارث می‌برد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که جبرئیل همواره مسئله توجه به همسایه را برای ایشان تکرار می‌کرد و ایشان را به این کار امر می‌کرد و درباره حفظ حق او، آزار نرساندن به او، نیکی کردن به او و صبر و بردباری بر اذیت و آزارش توصیه می‌کرد، تا جایی که رسول خدا ﷺ از این همه بزرگداشت حق همسایه و تکرار آن توسط جبرئیل گمان می‌برد که وحی نازل خواهد شد و بخشی از مال به جا مانده همسایه را پس از مرگش سهم همسایه قرار می‌دهد. همسایه کسی است که خانه‌اش نزدیک خانه شخص است، مسلمان باشد یا کافر، خویشاوند باشد یا غیر خویشاوند.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگی حق همسایه و وجوب مراعات آن.
۲. اقتضای تأکید حق همسایه با توصیه به آن، گرمی داشتن او، مهربان بودن با او، نیکی کردن به او، دور کردن ضرر و زیان از او، عیادتش در هنگام بیماری، تبریک گفتن در هنگام شادی و تعزیه در هنگام مصیبت وارده بر همسایه می‌باشد.
۳. هرچه در خانه همسایه نزدیک‌تر باشد، حق او تأکید بیشتری دارد.
۴. کمال شریعت در آموزه‌هایی که برای صلاح جامعه آورده است، از جمله نیکی در حق همسایه‌ها و دور کردن آزار و اذیت از آنان.

(۴۹۶۵)

(۲۶۹) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [صحيح] - [رواه الترمذي وأحمد]

(۲۶۹) از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس از آبروی برادرش دفاع کند، الله متعال در روز قیامت، آتش دوزخ را از او دور می‌گرداند». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هرکس از آبروی برادر مسلمانانش در غیاب او دفاع کند، به این صورت که مانع از نکوهش و بدگویی او شود، الله در روز قیامت عذاب را از او دور می‌سازد.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از سخن گفتن در آبروی مسلمانان.
۲. پاداش از جنس عمل است، بنابراین هرکه از آبروی برادرش دفاع کند، الله نیز آتش را از او دور می‌سازد.
۳. اسلام دین برادری و یاری رساندن مسلمانان به یکدیگر است.

(۵۵۱۴)

(۲۷۰) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۷۰) از آنس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا آنکه برای برادرش همان چیزی را بپسندد که برای خودش می‌پسندد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ تبیین نموده که ایمان کامل برای هیچ مسلمانی محقق نمی‌شود تا آنکه همه‌ی طاعات و خیر و خوبی‌های دین و دنیا که برای خود می‌پسندند برای برادرش بپسندد و آنچه را برای خود بد می‌داند و نمی‌پسندد، برای او نیز نخواهد و نپسندد. پس اگر نقصی در دین برادرش دید، برای اصلاح آن تلاش کند و اگر در او خیر و خوبی سراغ داشت، او را تقویت نموده و یاری‌اش دهد و در امر دین یا دنیایش ناصح و دلسوز او باشد.

از نکات این حدیث:

۱. واجب است که انسان برای برادرش همان چیزی را دوست داشته باشد که برای خود دوست می‌دارد، زیرا نفی ایمان از کسی که چنین نیست، دال بر وجوب آن است.
۲. برادری در راه الله برتر از برادری نسبی است، پس رعایت آن واجب‌تر است.
۳. تحریم هر گفتار و کرداری که با این محبت منافات دارد، مانند فریکاری و تقلب و غیبت و حسادت و تعدی به جان یا مال یا آبروی مسلمان.
۴. به کار بردن الفاظی که تشویق کننده است، چنانکه در اینجا برای مسلمان دیگر از لفظ «برادر» استفاده شده است.
۵. کرمانی - رحمه الله - می‌گوید: «همچنین از مصادیق ایمان است که هر شری را که برای خود نمی‌پسندد برای برادرش هم نپسندد، اگر چه این در حدیث نیامده است؛ زیرا دوست داشتن چیزی، مستلزم نفرت از ضد آن است، از این جهت به همین مقدار کفایت نموده و بدان تصریح نکرده است.

(۴۷۱۷)

(۲۷۱) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۷۱) از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد به زیبایی و ارزش آن می‌افزاید و از هر چیزی گرفته شود آن را زشت

و معیوب می سازد». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می کند که نرمش و لطافت و سنجش در گفتار و کردار، به زیبایی و کمال هر کار می افزاید و صاحبش را به هدفش نزدیک می سازد. و عدم نرمش باعث معیوب و زشت شدن هر کاری می شود و صاحبش را از رسیدن به هدفش باز می دارد و اگر به آن برسد، با سختی و مشقت خواهد بود.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به آراستگی به خوی نرمش.
۲. نرمش باعث زیبایی و آراستگی شخص می شود و سبب هر خیری در امر دین و دنیا است.

(۵۷۹۶)

(۲۷۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدُّلْجَةِ». [صحیح] - [رواه البخاری]

(۲۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دین آسان است؛ و هر کس دین را بر خود سخت بگیرد، سرانجام مغلوبش می کند (یعنی خسته و درمانده می شود). پس راه درست و میانه را در پیش بگیرید و [به درستکاری و میانه روی] شاد باشید و از عبادت صبح و شام و پاسی از شب کمک بگیرید». [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که مبنای دین اسلام در همهٔ امور، بر آسانگیری و آسانی است؛ و این آسانگیری با وجود درماندگی و ناتوانی و نیازمندی تاکید بیشتری دارد. چرا که عمیق شدن و زیاده روی در اعمال دینی و ترک نرمش و میانه روی، فرجامی جز درماندگی و ناتوانی و ترک همه یا بخشی از عمل ندارد. . سپس پیامبر ﷺ به میانه روی بدون مبالغه امر کردند، یعنی بنده در آنچه به انجامش امر شده کوتاهی نکند، اما چیزی که تحملش را ندارد بر خود تحمیل نکند. و اگر نتوانست کامل ترین وجه را انجام دهد بر اساس آنچه به کمال نزدیکتر است عمل می کند.

و پیامبر ﷺ به کسی که عملش همیشگی است، بشارت اجر بسیار داده است، حتی اگر عملش کم باشد؛ و این برای کسی است که از انجام کامل تر عمل ناتوان است؛ زیرا اگر این ناتوانی از سوی خود فرد و عمدی نباشد، مستلزم کم شدن اجر نیست.

و از آنجایی که دنیا در حقیقت دیار سفر و نقل مکان به آخرت است، پیامبر ﷺ امر می کند که از مداومت بر عبادت در سه وقت پر نشاط کمک گرفته شود.

نخستین وقت «الغدوة» می باشد که حرکت نمودن در آغاز روز می باشد و منظور فاصله ی مابین نماز صبح و طلوع خورشید است.

دومین وقت «الزَّوْحَة» می باشد که منظور حرکت پس از زوال است.

سومین وقت «الدُّلْجَة» می باشد که منظور حرکت همهٔ شب یا بخشی از آن است؛ و از آنجا که

مشقت عمل شب بیشتر از عمل روز است، به عبادت بخشی از شب امر نمود و فرمود: «بخشی از

شب».

از نکات این حدیث:

۱. آسانی و سماحت شریعت اسلامی و میانه بودن آن میان افراط و تفریط.
۲. بنده باید امر الهی را به اندازه توانایی اش، بدون سهل انگاری یا سخت گیری انجام دهد.
۳. بنده باید اوقاتی را برای عبادت انتخاب کند که نشاط بیشتری دارد؛ و بدن در این سه وقت برای عبادت سرزنده تر است و نشاط بیشتری دارد.
۴. ابن حجر عسقلانی می گوید: «گویا رسول خدا ﷺ مسافری را که به سوی مقصدی می رود، خطاب قرار داده است و این سه وقت بهترین وقت ها برای مسافر است و او را متوجه اوقات نشاط و سرزندگی کرده است؛ زیرا اگر مسافر همه شب و روز را در حال سفر باشد ناتوان و درمانده می شود و از راه می ماند؛ و اگر سعی کند در این اوقات نشاط انگیز حرکت کند می تواند بدون مشقت به حرکتش ادامه دهد».
۵. ابن حجر می گوید: «اشاره این حدیث به استفاده از رخصت های شرعی است، زیرا انتخاب عزیمت در موضع رخصت، زیاده روی و سخت گیری است، مانند کسی که هنگام ناتوانی در استفاده از آب، تیمم نمی کند و استفاده از آب باعث زیان دیدن او می شود».
۶. ابن منیر می گوید: «این حدیث یکی از نشانه های نبوت است، زیرا ما و کسانی که پیش از ما بودند دیده اند که هرکس در دین سخت گیری کند از راه بازمی ماند. اما منظور خودداری از طلب کامل ترین وجه در عبادت نیست زیرا این [یعنی کمال خواهی] از امور محمود است؛ بلکه منظور جلوگیری از افراط ملال آور یا مبالغه در اعمال مستحبی است که باعث ترک اعمال افضل یا خارج

شدن فرض از وقتش می شود. مانند کسی که همه شب را نماز بگذارد و نماز صبح با جماعت را از دست بدهد و خواب بماند، یا تا طلوع خورشید بخوابد و وقت نماز فرض خارج شود.

(۵۷۹۵)

(۲۷۳) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۷۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آسان بگیرید و سختگیر نباشید و مژده دهید و سبب تنفر نباشید». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به آسان گیری در حق مردم و سخت نگرفتن بر آنان در همه امور دین و دنیا امر می کند و این در حدود و چارچوبی است که الله متعال مباح نموده و تشريع کرده است. و تشويق می کند تا آنان را به خير و خوبی بشارت دهيم و متفرشان نسازيم.

از نکات این حدیث:

۱. بر مؤمن واجب است که الله متعال را محبوب مردم گرداند و آنان را به کار خير تشويق کند.
۲. برای آنکه به سوی الله متعال دعوت می کند شایسته همین است که با نگاهی حکیمانه به چگونگی ابلاغ دعوت اسلام به مردم بنگرد.
۳. مژده دادن موجب خوشحالی، علاقه مندی و اطمینان مردم به دعوتگر و چیزی می شود که به آنان عرضه می کند.

۴. سختگیری باعث تنفر، پشت کردن و ایجاد شک و تردید نسبت به سخنان دعوتگر می شود.

۵. وسعت رحمت الله نسبت به بندگانیش که برای آنان دینی و شریعتی را پسندیده که آسان گیر و آسان است.

۶. به آسان گیری امر شده و این همان چیزی است که شریعت آورده است.

(۵۸۶۶)

(۲۷۴) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: «نُهِينَا عَنِ التَّكْلِيفِ». [صحيح] - [رواه

البخاري]

(۲۷۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد عمر بودیم که فرمود: «ما از تکلف نهی

شده ایم». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

عمر رضی الله عنه خبر می دهد که رسول الله ﷺ آنان را از انجام آنچه مشقت بار است - بی آنکه

نیازی به آن باشد - نهی کرده است، چه گفتاری باشد و چه کرداری.

از نکات این حدیث:

۱. از مصادیق تکلفی که از آن نهی شده، زیاد سوال کردن است یا آنکه شخص، در آنچه به آن

علمی ندارد خود را به تکلف اندازد، یا در امری سخت گیری کند که الله درباره آن گشایش نهاده است.

۲. شایسته ی مسلمان همین است که نفس خود را به آسانگیری و عدم تکلف در گفتار و کردار

عادت دهد؛ در خوردن و نوشیدن و سخنان و دیگر حالاتش.

۳. اسلام دین آسانی است.

(۸۹۴۵)

(۲۷۵) عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرَبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۷۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «چون کسی از شما غذا خورد باید با دست راستش بخورد و اگر نوشید باید با دست راستش بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش می خورد و با دست چپش می نوشد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ امر می کند تا مسلمان با دست راستش بخورد و بنوشد و از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی می کند زیرا شیطان با این دست می خورد و می نوشد.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از مشابَهت با شیطان در خوردن یا نوشیدن با دست چپ.

(۵۸۱۲۲)

(۲۷۶) عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» فَمَا زِلْتُ تِلْكَ طِعْمَتِي بَعْدُ. [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۷۶) از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: من پسر بچه‌ای در دامان پیامبر ﷺ بودم و دستم در ظرف غذا به هر سو می‌رفت، پس رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای نوجوان، نام الله را [در آغاز غذا] بگو و با دست راست بخور و از آنچه نزدیکت هست میل کن» پس از آن همواره غذا خوردن من اینگونه بود. [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

عمر بن ابی سلمه - رضی الله عنهما - که فرزند ام سلمه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ بود و تحت تربیت و مسئولیت ایشان قرار داشت، خبر می‌دهد که در هنگام غذا خوردن دستش در ظرف غذا می‌چرخید تا غذا را بگیرد [و از جلوی خودش نمی‌خورد] پس پیامبر ﷺ سه ادب از آداب خوردن را به ایشان آموخت:

نخست: گفتن «بسم الله» در آغاز خوردن.

و دوم: خوردن با دست راست.

و سوم: خوردن از آن سمت غذا که نزدیک اوست.

از نکات این حدیث:

۱. از آداب خوردن و نوشیدن، بسم الله گفتن در آغاز آن است.
۲. آموزش دادن آداب به کودکان، به ویژه آنهایی که تحت کفالت و مسئولیت انسان قرار دارند.
۳. نرمش و مهربانی پیامبر ﷺ و سعه صدر ایشان در آموزش کودکان و تادیب آنان.

۴. یکی از آداب غذا، خوردن از غذایی است که نزدیک انسان است، مگر آنکه غذاها انواع گوناگونی باشند که در این صورت می‌تواند از آن بردارد.

۵. توجه و پابندی صحابه به آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ این مساله را می‌توان از این سخن عمر متوجه شد که گفت: پس از آن همواره غذا خوردن من اینگونه بود.

(۵۸۱۲۰)

(۲۷۷) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۷۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «الله از بنده‌ای که چیزی بخورد و به خاطر آن الحمد لله بگوید، یا نوشیدنی بنوشد، و به خاطر آن الحمد لله بگوید، خشنود می‌شود». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ تبیین نموده است که حمد و ستایش پروردگار توسط بنده در برابر فضل و نعمت‌های او از جمله اموری است که باعث کسب خشنودی الله می‌شود؛ به این صورت که غذا بخورد و الحمد لله بگوید، یا چیزی بنوشد و الحمد لله بگوید.

از نکات این حدیث:

۱. کرم و بزرگواری الله عزوجل که روزی را عطا کرده و با حمد و ستایش در برابر آن خشنود می‌شود.

۲. خشنودی الله با آسان‌ترین اسباب به دست می‌آید؛ اسبابی مانند حمد و ستایش پس از خوردن و نوشیدن.

۳. از آداب غذا و نوشیدن آن است که در پی خوردن و نوشیدن حمد الله تعالی گفته شود.

(۵۷۹۸)

(۲۷۸) عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَمَالِهِ، فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ»، قَالَ: لَا أَسْتَطِيعُ، قَالَ: «لَا اسْتَطَعْتَ»، مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبَرُ، قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَى فِيهِ. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۷۸) از سلمة بن الأكوع رضی الله عنه روایت است که: مردی نزد رسول الله ﷺ با دست چپش خورد، پس [پیامبر] به ایشان فرمود: «كُلْ بِيَمِينِكَ»: «با دست راست بخور» او گفت: نمی‌توانم. ایشان فرمود: «لَا اسْتَطَعْتَ»: «نمی‌توانی». چیزی جز تکبر مانع او از [انجام امر پیامبر] نشد. راوی می‌گوید: دیگر نتوانست دستش را به دهانش بلند کند. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ مردی را دید که با دست چپش غذا می‌خورد، پس او را امر نمود تا با دست راستش بخورد، اما آن مرد از روی تکبر و به دروغ گفت که نمی‌تواند! پس پیامبر ﷺ علیه او دعا کرد که از خوردن با دست راست محروم شود. و به این ترتیب الله نیز دعای پیامبرش را قبول کرد و دست راست او فلج شد و دیگر نتوانست با آن غذا یا نوشیدنی به سوی دهانش بلند کند.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب خوردن با دست راست و حرام بودن خوردن با دست چپ.
۲. تکبیر ورزیدن از اجرای احکام شرعی، صاحبش را مستحق مجازات می گرداند.
۳. گرامی داشت محمد ﷺ توسط الله تعالی با اجابت دعای او.
۴. مشروعیت امر به معروف و نهی از منکر در هر حال، حتی در حال خوردن.

(۳۳۷۲)

(۲۷۹) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزِلْنَا - أَوْ قَالَ: فَلْيَعْتَزِلْ - مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ»، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ قَرَّبُوهَا إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ، فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أَنَا جِي مِنْ لَا تُنَاجِي». وَلِمُسْلِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ، الثُّومِ - وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ بَنُو آدَمَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۷۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس سیر یا پیازی خورد، باید از ما کناره گیرد - یا فرمود: از مسجد ما کناره گیرد - و باید در خانه اش بنشیند». و برای رسول الله ﷺ دیگری آوردند که در آن چند نوع سبزی بود که بوی تندى از آنها به مشام ایشان رسید. پس از محتویات آن پرسید و آنها سبزیجاتی را که در آن وجود داشت، نام بردند. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود که آن را به یکی از اصحابش که همراه ایشان بود بدهند، ولی وقتی پیامبر متوجه

شد که او نیز خوردنش را نمی‌پسندد، فرمود: «بخور که من با کسی [از نزدیک] سخن می‌گویم (جبرئیل) که تو سخن نمی‌گویی». [صحیح است] - [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را که سیر یا پیاز خورده، از آمدن به مسجد نهی کرده است تا با بوی آنها برادرانش را که در نماز جماعت حاضر می‌شوند اذیت نکند؛ و این نهی از آمدن به مسجد است نه از خوردن آنها؛ زیرا این دو از خوراکی‌های مباح هستند. و برای پیامبر ﷺ دیگی آوردند که حاوی سبزیجاتی بود، پس از آن بوی تندی احساس کرد که به او محتویات دیگ را گفتند؛ و ایشان از خوردنش امتناع ورزید و آن را به یکی از اصحابش تقدیم کرد تا از آن بخورد، اما آن صحابی نیز به اقتدا از پیامبر صلی الله علیه وسلم، خوردنش را نپسندید؛ وقتی پیامبر ﷺ متوجه این مسأله شد فرمود: بخور، زیرا من وحی را با ملائکه نجوا می‌کنم.

و پیامبر ﷺ خبر دادند که ملائکه از بوهای بد آزار می‌بینند، چنانکه مردم از آن اذیت می‌شوند.

از نکات این حدیث:

۱. نهی از آمدن به مسجد برای کسی که سیر یا پیاز یا تره خورده باشد.
۲. هر چیز بدبویی که نمازگزاران از آن اذیت شوند، در این نهی داخل است، مانند بوی سیگار و تنباکو و مانند آن.
۳. علت این منع، بوی بد است. اما اگر بوی آن با پختن خوب یا به روش دیگری از بین برود، کراهت آن نیز از بین خواهد رفت.
۴. کراهت خوردن این امور برای کسی است که باید برای نماز در مسجد حضور یابد تا جماعت

مسجد را از دست ندهد، اما در صورتی که خوردن آنها نوعی حيله برای عدم حضور در نماز باشد، عملش حرام خواهد بود.

۵. خودداری پیامبر ﷺ از خوردن سیر و چیزهایی مانند آن از باب تحریم آن نبوده است، بلکه به سبب مناجات ایشان با جبرئیل علیه السلام بود.

۶. روش نیکوی پیامبر ﷺ در آموزش؛ چنانکه حکم را به همراه سبب آن بیان می کرد تا مخاطب با دانستن حکمت، اطمینان یابد و آرام گیرد.

۷. قاضی عیاض می گوید: «علما همه اماکن گردآمدن برای نماز به جز مسجد را مانند مصلاهی عید و محل خواندن نماز جنازه و دیگر اماکن جمع شدن برای عبادت و همچنین اماکن جمع شدن برای کسب علم و ذکر و ولیمه و مانند آن را بر همین قیاس کرده اند؛ اما بازارها و جاهایی مانند آن را شامل نمی شود».

۸. علما می گویند: «این حدیث دلیلی بر جلوگیری از ورود کسی به مسجد دارد که سیر و سبزیجاتی مانند آن خورده است، حتی اگر مسجد خالی باشد، زیرا محل ملائکه می باشد و عمومیت احادیث بر آن دلالت دارند.

(۴۸۵۰)

(۲۸۰) عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [حسن] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۲۸۰) از سهل بن معاذ بن أنس از پدرش روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس غذایی

را بخورد و سپس بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَزَرَقَنِي مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ (ستایش از آن الله است که این [غذا] را به من خوراند و آن را بدون توان و قدرتی از سوی خودم به من روزی داد) گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود». [حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ کسی را که غذایی می‌خورد تشویق نمودند که حمد و ستایش الله را به‌جا بیاورد که من توانی در به دست آوردن غذا و خوردن آن نداشتی مگر با یاری الله تعالی؛ سپس رسول خدا ﷺ بشارت می‌دهد که هرکس چنین بگوید، شایسته و مستحق بخشش و آمرزش گناهان صغیره گذشته‌اش توسط الله متعال می‌باشد.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن حمد و ستایش الله تعالی در پایان غذا.
۲. بیان فضل بزرگ الله بر بندگانش که به آنان روزی می‌دهد و اسباب روزی را برای‌شان آسان می‌کند و همین کسب روزی را باعث پاک شدن گناهان‌شان قرار می‌دهد.
۳. تدبیر امور بندگان سراسر از جانب الله عزوجل است، نه نشأت گرفته از قدرت و توان آنان؛ و بنده امر شده تا اسباب آن را فراهم آورد.

(۵۴۳۱)

(۲۸۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ - أَوْ ثَوْبَهُ - عَلَى فِيهِ، وَخَفَضَ - أَوْ غَضَّ - بِهَا صَوْتَهُ. [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذی]

وَأحمد]

(۲۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول الله ﷺ عطسه می کرد دستش یا لباسش را روی دهانش قرار می داد و با آن صدای عطسه را کاهش می داد. [صحیح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و احمد]

شرح:

هرگاه پیامبر ﷺ عطسه می زد:

اولاً: دست یا لباس خود را بر روی دهانش قرار می داد تا از بینی یا دهانش چیزی بیرون نشود که باعث آزار هم نشین ایشان گردد.
دوم: صدای خود را پایین می آورد و با صدای بلند عطسه نمی کرد.

از نکات این حدیث:

۱. بیان راه و روش پیامبر ﷺ در عطسه و اقتدا به ایشان.
۲. مستحب بودن گذاشتن لباس یا دستمال و مانند آن بر دهان و بینی به هنگام عطسه، تا چیزی از دهان و بینی بیرون نشود که باعث آزار دیگران گردد.
۳. پایین آوردن صدا در هنگام عطسه مطلوب است و نشانه کمال ادب و از مکارم اخلاق است.

(۲۳۱۷)

(۲۸۲) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَةً، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ». [صحیح] - [رواه ابن حبان]

(۲۸۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الله دوست دارد که

به رخصت‌هایش عمل شود، همانطور که دوست دارد به عزایمش عمل شود». [صحیح است] - [به روایت ابن حبان]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که الله تعالی دوست دارد به رخصت‌هایی که تشریع نموده، عمل شود؛ به تخفیفاتی که در احکام و عبادات و آسان‌گیری در آنها برای مکلف به سبب عذری در نظر گرفته است - مانند قصر خواندن نماز و جمع نمازها در سفر -؛ همانطور که دوست دارد به عزایم او عمل شود؛ مانند اموری که واجب است، زیرا امر خداوند در رخصت‌ها و عزایم یکی است.

از نکات این حدیث:

۱. رحمت الله تعالی به بندگان و اینکه او سبحانه و تعالی دوست دارد به رخصت‌هایی که مشروع نموده عمل شود.
۲. کمال این شریعت و برداشتن حرج و دشواری از مسلمان.

(۶۵۰۱۷)

(۲۸۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ». [صحیح] - [رواه البخاری]

(۲۸۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس الله متعال اراده خیری نسبت به او داشته باشد، او را به مصیبتی مبتلا می‌کند». [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرگاه الله برای کسی از بندگان مؤمنش اراده خیری داشته باشد، آنان را در جان یا مال یا خانواده شان مورد ابتلا و آزمایش قرار می دهد، زیرا ابتلا باعث می شود مؤمن با دعا به درگاه الله پناه آورد و همین سبب بخشیده شدن گناهان و بالا رفتن درجات است.

از نکات این حدیث:

۱. مؤمن در معرض انواع مصیبت ها قرار می گیرد.
۲. ابتلا ممکن است نشانه دوستی و محبت الله نسبت به بنده باشد، تا جایی که درجات او را بالا برده و بر منزلتش افزوده و گناهانش را پاک می کند.
۳. تشویق به صبر بر مصیبت ها و بی قراری نکردن.

(۴۲۰۴)

(۲۸۴) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُّهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۸۴) از ابوسعید خدری و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی رسد، حتی خاری که در پایش فرو می رود، مگر اینکه الله متعال [مقداری] از گناهانش را به سبب آن نادیده می گیرد». [صحيح است] -

[متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده که مسلمان دچار بیماری‌ها و غم و غصه و سختی و مصایب و دشواری و ترس و گرسنگی نمی‌شود - حتی اگر خاری در پایش فرو رود و به درد آید - مگر آنکه همان کفاره گناهان و باعث پاکی خطاهایش می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. بیان فضل الله بر بندگان مؤمنش و رحمتش به آنان که با کمترین زیان و ضرری که به آنان می‌رسد، گناهان‌شان را می‌بخشد.
۲. شایسته‌ی مسلمان است که با هر مصیبتی، امید اجر و پاداش الهی داشته باشد و بر هر مصیبت کوچک و بزرگی صبر کند تا باعث بالا رفتن درجات و بخشیده شدن گناهان او شود.

(۳۷۰۱)

(۲۸۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يُلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ». [حسن] - [رواه الترمذي وأحمد]

(۲۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «زن و مرد مؤمن همواره در جان و مال و فرزندش مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا آن که الله متعال را در حالی ملاقات می‌کنند که هیچ خطا و گناهی بر آنها نیست». [حسن است] - [به روایت ترمذی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که بلا و آزمایش از بنده‌ی مومن (زن و مرد) جدا نمی‌شود؛ چنانکه در مورد جان و سلامتی و بدنش مورد آزمایش قرار می‌گیرد و همچنین در مورد فرزندانش با بیماری یا وفات یا نافرمانی یا به هر نوع دیگری؛ و در مالش نیز مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد، چنانکه دچار فقر یا از بین رفتن مال و تجارت و سرقت اموال و کسادى بازار و تنگی روزی خواهد شد، تا آنکه الله تعالى با این بلاها همه گناهانش را پاک می‌کند و هنگامی که به دیدار پروردگارش می‌رود، از همه گناهان و خطاهایی که مرتکب شده، پاک باشد.

از نکات این حدیث:

۱. از مصادیق رحمت الله در حق بندگان مؤمنش این است که گناهان‌شان را با مصیبت‌های دنیا و آفت‌های آن در همین دنیا پاک می‌کند.
۲. صرف بلا، به شرط داشتن ایمان، گناهان را پاک می‌کند، حال اگر بنده صبر کند و بی‌تابی و نارضایتی نداشته باشد و خشمگین نگردد، اجر هم می‌برد.
۳. تشویق به صبر در همه امور، چه اموری که دوست دارد و چه در امور ناپسند. بنده صبر می‌کند تا آنچه را خداوند واجب نموده، ادا نماید؛ و صبر می‌کند تا از آنچه الله حرام کرده، دوری کند؛ و همه‌ی این کارها را به امید اجر و پاداش پروردگار و ترس از مجازات او انجام می‌دهد.
۴. اینکه می‌فرماید: «برای مرد و زن مؤمن»؛ در اینجا اضافه شدن لفظ زن مؤمن برای تاکید روی زنان است؛ چون اگر فقط «مؤمن» هم گفته بود، این لفظ مرد و زن را شامل می‌شد، زیرا لفظ مؤمن خاص مردان نیست. بنابراین اگر بلایی برای زن مؤمن رخ دهد، او نیز وعده این پاداش و پاک شدن گناهان را دارد.

۵. آنچه باعث می شود دردها و رنج‌ها و مصیبت‌های پی در پی برای بنده آسان بگذرد، فضیلتی است که در پی بلا و آزمایش نصیب او می شود.

(۳۱۵۹)

(۲۸۶) عَنْ صُهِيبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۸۶) از صُهِيب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «وضعیت مؤمن شگفت‌آور و عجیب است؛ وضعیت او در همه حال خیر است؛ و این حالت برای هیچکسی جز مؤمن نیست؛ اگر خوشی به او رسد، شکر گوید و این برای او خیر است؛ و اگر زیانی به او رسد، صبر می‌کند و این برای او خیر است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

رسول الله ﷺ از وضعیت مؤمن و احوال او اظهار شگفتی می‌کند و این تعجب از بابت وضعیت خوب او در هر حالت است؛ زیرا احوال او در همه حال خیر و خوب است و فقط مومن است که چنین وضعیتی دارد؛ زیرا اگر خوشی به او رسد، خداوند را در برابر آن شکر می‌گوید و در نتیجه پاداش شکر برای او حاصل می‌شود؛ و اگر ناخوشی و زیانی به او رسد، صبر نموده و از خداوند امید پاداش صبر دارد؛ و به این ترتیب اجر و پاداش صبر برای او حاصل می‌گردد؛ و اینگونه در همه حال اجر و پاداش دارد.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت شکر در خوشی و صبر در ناخوشی؛ و کسی که چنین رفتار و عملی داشته باشد، خیر هر دو جهان را به دست آورده است؛ و کسی که برای نعمت شکر نگوید و بر مصیبت صبر نکند، این اجر را از دست می دهد و گناهکار می شود.
۲. فضیلت ایمان؛ و اینکه در هر حال پاداش فقط برای اهل ایمان خواهد بود.
۳. شکر به هنگام خوشی و صبر به هنگام ناخوشی از خصلت های مؤمنان است.
۴. ایمان به قضا و قدر باعث می شود مؤمن در هر حال خشنود باشد، برخلاف غیر مؤمن که همواره در هنگام زیان دیدن خشمگین است؛ و اگر نعمتی از الله عزوجل به او برسد، او را از انجام طاعت پروردگار به خود مشغول می دارد، علاوه بر اینکه آن را در راه معصیت و نافرمانی الله صرف می کند.

(۳۲۹۸)

- (۲۸۷) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا». [صحيح] - [رواه البخاري]
- (۲۸۷) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر بنده ای بیمار شود یا به مسافرت برود، برای او همانند همان [پاداش عملی] نوشته می شود که در هنگام اقامت و سلامت انجام می داد». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ از فضل و رحمت الله خبر می دهد و اینکه اگر مسلمان بنابر عادتش در حال صحت و سلامتی و اقامت عملی انجام می داده است و سپس عذری برایش پیش آید و بیمار شود و نتواند آن عمل را انجام دهد یا به دلیل سفر مشغول شود و نتواند انجامش دهد یا هر عذر دیگری او را از عمل به آن بازدارد، برای او اجر کامل [آن عمل] نوشته می شود، به همان صورت که در صحت و سلامتی و اقامت انجام می داده و پاداشش را دریافت می کرده است.

از نکات این حدیث:

۱. وسعت فضل الله بر بندگان.
۲. تشویق به تلاش در انجام طاعات و استفاده از اوقات و غنیمت شمردن وقت به هنگام سلامتی و فراغت.

(۳۵۵۳)

(۲۸۸) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۸۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «پیش از فتنه‌هایی مانند تکه‌های شب تاریک، به انجام اعمال بشتابید [آنگاه که] شخص درحالی شب را به صبح می‌رساند که مؤمن است و هنگام شام کافر می‌شود، یا صبح را درحالی که مؤمن است به شام می‌رساند و صبح کافر می‌شود؛ دینش را در برابر کالایی از دنیا می‌فروشد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ مؤمن را به شتاب در انجام اعمال صالح و بیشتر انجام دادن کارهای نیک تشویق می کند پیش از آنکه با روی آوردن فتنه ها و شبهاتی که مانع انجام اعمال نیک شده و از آنها باز می دارند، انجام آنها ناممکن شود. فتنه هایی که مانند تکه های شب تاریک است و حق و باطل در آنها آمیخته می شود و تشخیص آنها از یکدیگر برای مردم دشوار می شود و لغزش انسان به جایی می رسد که صبح مؤمن است و به وقت شام کافر می شود، یا هنگام شام مؤمن است و صبح کافر می شود. دینش را برای کالایی از دنیای فانی ترک می کند.

از نکات این حدیث:

۱. وجوب تمسک به دین و شتاب در انجام کارهای نیک پیش از آنکه موانعی در مسیر آن ایجاد شود.
۲. اشاره به پی در پی بودن فتنه های آخر الزمان، چنانکه هرگاه فتنه ای به پایان رسد، فتنه ای دیگر در پی آن می آید.
۳. اگر دین انسان سست شود و در برابر امور دنیوی مانند مال یا هر چیز دنیوی دیگری از آن کوتاه آمده و تنازل کند، همین سبب انحراف و ترک دین و همراه شدن با فتنه ها خواهد شد.
۴. این حدیث دال بر آن است که اعمال نیک سبب نجات از فتنه ها هستند.
۵. فتنه ها بر دو نوع است: فتنه شبهات که درمانش علم است و فتنه شهوات که درمانش ایمان و صبر است.
۶. حدیث مذکور به این مهم اشاره دارد که هرکس عملش کم باشد، فتنه سریع تر گریبان او را

خواهد گرفت و آنکه اعمال نیکش بسیار است، نباید به اعمال خود مغرور شود، بلکه باید بر آن بیفزاید.

(۳۱۳۸)

(۲۸۹) عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ، وَاللَّهُ يُعْطِي، وَلَنْ تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۸۹) از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکه الله نسبت به او اراده خیر داشته باشد، او را در دین فقیه و فهیم می گرداند؛ و همانا من توزیع کننده ام و آنکه عطا می کند الله است؛ و این امت همواره بر امر الله پابرجا خواهد ماند و مخالفان به آنان زیان نمی رسانند تا آنکه امر الله فرا رسد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که هرکس الله نسبت به او اراده خیر کند، فهم دینش را به او عطا می کند؛ و اینکه ایشان علیه الصلاة والسلام قاسم هستند و آنچه الله از روزی و علم و دیگر امور به ایشان عطا کرده، توزیع می کند و عطا کننده حقیقی الله است، اما غیر او اسبابی هستند که جز به اذن الله سود نمی رسانند و این امت همواره بر امر الله استوار است و مخالفان به آنان زیانی نمی رسانند تا آنکه قیامت برپا گردد.

از نکات این حدیث:

۱. عظمت و فضل علم شرعی و آموزش آن و تشویق به آن.

۲. همواره پرداختن به حق در این امت خواهد بود چنانکه اگر گروهی از آن دست کشند، گروهی دیگر به آن می‌پردازند.

۳. تفقه در دین از جمله اراده خیر الله نسبت به بنده است.

۴. پیامبر ﷺ به امر الله و مشیت او عطا می‌کند و مالک چیزی نیست.

(۵۵۱۸)

(۲۹۰) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لِيُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ، وَلَا لِيُثَمَّرُوا بِهِ السُّفَهَاءُ، وَلَا تَخْتَرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَالتَّارُ النَّارُ». [صحيح] - [رواه ابن ماجه]

(۲۹۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «علم نیاموزید تا با آن به عالمان فخر بفروشید و با سفیهان جدل کنید یا بوسیله‌ی آن در مجالس بالانشینی کنید که هرکس چنین کند [جزایش] دوزخ است، دوزخ است». [صحيح است] - [به روایت ابن ماجه]

شرح:

پیامبر ﷺ ما را از طلب علم برای فخرفروشی و مباهات در برابر علما و اظهار اینکه ما نیز مانند شما عالم هستیم یا برای آنکه با علم، جاهلان را مورد خطاب قرار دهیم و با سفیهان و کم‌خردان جدل کنیم یا علم را برای آن بیاموزیم که در مجالس صدرنشین شویم و بر دیگران مقدم داشته شویم، برحذر داشته‌اند. و کسی که چنین کند با ریاکاری‌اش و عدم اخلاص در طلب علم برای الله، مستحق آتش دوزخ شده است.

از نکات این حدیث:

۱. وعید دوزخ برای کسی است که علم را برای فخرفروشی یا جدال بوسیله‌ی آن یا صدرنشینی در مجالس و اینگونه اهداف یاد بگیرد.
۲. اهمیت اخلاص نیت برای کسی که علم را آموخته و می‌آموزد.
۳. نیت، اساس اعمال است و بر اساس آن پاداش داده می‌شود.

(۶۵۰۴۷)

(۲۹۱) عَنْ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ». [صحيح] - [رواه البخاري]

(۲۹۱) از عثمان رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران بیاموزد». [صحيح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که بهترین مسلمانان و بلندمرتبه‌ترین آنان نزد الله کسی است که تلاوت و حفظ و ترتیل و فهم و تفسیر قرآن را فرا گیرد و همراه با عمل به آن، آنچه از علوم قرآن می‌داند به دیگران نیز بیاموزد.

از نکات این حدیث:

۱. بیان شرف قرآن و اینکه بهترین کلام است، زیرا کلام الله است.

۲. بهترین دانش آموختگان کسی است که به دیگران نیز یاد می دهد و صرفاً به آموختن خود بسنده نمی کند.

۳. آموختن قرآن و آموزش آن، شامل تلاوت و معانی و احکام آن می شود.

(۵۹۱۳)

(۲۹۲) عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرَأُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَقْتَرُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ، فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْأُخْرَى حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، قَالُوا: فَعَلِمْنَا الْعِلْمَ وَالْعَمَلَ. [حسن] - [رواه أحمد]

(۲۹۲) از ابو عبد الرحمن سلمی رحمه الله روایت است که گفت: کسانی از اصحاب پیامبر ﷺ که به ما قرآن یاد می دادند برای ما روایت کردند که آنان ده آیه از رسول الله ﷺ دریافت می کردند و ده آیه بعدی را فرا نمی گرفتند تا آنکه علم و عمل این ده آیه را یاد بگیرند. آنان گفتند: پس علم و عمل را [با هم] آموختیم. [حسن است] - [به روایت احمد]

شرح:

صحابه رضی الله عنهم ده آیه قرآن را از رسول الله ﷺ فرا می گرفتند و پس از آن به سراغ آیات بعدی نمی رفتند تا آنکه علم این ده آیه را بیاموزند و به آن عمل کنند، در نتیجه علم و عمل را با هم یاد گرفتند.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت صحابه رضی الله عنهم و توجه آنان به آموزش قرآن.

۲. آموختن و فراگیری قرآن با علم و عمل به آن است نه فقط قرائت و حفظ آیات.

۳. علم باید پیش از گفتار و کردار باشد.

(۶۰۰۸)

(۲۹۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ {الْم} حَرْفٌ، وَلَكِنْ {الِف} حَرْفٌ، وَ{لَامٌ} حَرْفٌ، وَ{مِيمٌ} حَرْفٌ». [حسن] - [رواه الترمذي]

(۲۹۳) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس حرفی از کتاب الله را بخواند، برای او به سبب آن یک نیکی خواهد بود؛ و هر نیکی با ده برابر آن پاداش داده می شود؛ نمی گویم: «الم» یک حرف است، بلکه: الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است». [حسن است] - [به روایت ترمذی]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که هر مسلمانی حرفی از کتاب الله را بخواند برای او یک نیکی نوشته می شود و اجر آن تا ده برابر برای او بیشتر می شود.

سپس سخن خود را به این صورت تبیین نموده که «نمی گویم «الم» یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف است و میم یک حرف است» در نتیجه در این سه حرف، سی نیکی خواهد بود.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به زیاد تلاوت کردن قرآن.
۲. قاری قرآن برای هر کلمه‌ای که تلاوت می‌کند پاداشی دارد که ده برابر می‌شود.
۳. این وسعت رحمت الله و کرم او را می‌رساند که از روی فضل و کرم خود پاداش بندگان را چند برابر می‌گرداند.
۴. فضل و برتری قرآن بر دیگر سخنان و عبادت بودن تلاوت آن؛ زیرا کلام الله است.

(۶۲۷۵)

(۲۹۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: أَقْرَأْ وَارْتَقِ، وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنْ مَنَزَلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا». [حسن] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي في الكبرى وأحمد]

(۲۹۴) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «به کسی که همواره قرآن تلاوت نموده و به آن عمل می‌کند گفته می‌شود: بخوان و بالا برو و به ترتیل بخوان چنان که در دنیا به ترتیل می‌خواندی، زیرا جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی». [حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی در کبری و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که هرگاه قاری قرآن که به آن عمل می‌کرده و به تلاوت و حفظ آن پای‌بند بوده وارد بهشت شود، به او گفته می‌شود: قرآن را بخوان و با خواندن آن در درجات بهشت بالا برو و

به ترتیل و شمرده شمرده بخوان چنانکه در دنیا با تأنی و آرامش می خواندی، زیرا جایگاه تو نزد آخرین آیه ای است که می خوانی.

از نکات این حدیث:

۱. پاداش بر حسب کمیت و کیفیت اعمال است.
۲. تشویق به تلاوت قرآن و خوب خواندن آن و حفظ و تدبر و عمل به آن.
۳. بهشت دارای منزلت ها و درجات بسیار است که اصحاب قرآن صاحب والاترین درجات در آن هستند.

(۶۵۰۵۴)

(۲۹۵) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّكُمْ أَحَدُكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَحِدَّ فِيهِ ثَلَاثَ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ؟» قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بَيْنَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلِفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۹۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما دوست دارد که وقتی نزد خانواده اش برمی گردد، سه شتر حامله بزرگ چاق آنجا بیابد؟» گفتیم: آری. فرمود: «پس سه آیه که یکی از شما در نمازش می خواند برای او بهتر از سه شتر حامله بزرگ چاق است.»

[صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان می دارد که اجر خواندن سه آیه در نماز بهتر از آن است که انسان در خانه اش سه

شتر حامله بزرگ و چاق بیابد.

از نکات این حدیث:

۱. بیان فضیلت خواندن قرآن در نماز.
۲. اعمال نیک بهتر و ماندگارتر از متاع دنیای فانی است.
۳. این فضل تنها مقید به خواندن سه آیه نیست؛ بلکه هر چه نمازگزار آیات بیشتری در نمازش بخواند، ثوابش برای او بهتر از آن است که به تعداد آنها شتر حامله داشته باشد.

(۶۰۰۳)

(۲۹۶) عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَإِذَا كَانَ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهْوًا شَدُّ تَقَلُّبًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلِهَا». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۹۶) از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «این قرآن را پیوسته بخوانید (و به آن پایبند باشید)؛ زیرا سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست [فراموش کردن] قرآن سریع‌تر از فرار کردن شترانی است که پاهای‌شان با طناب بسته شده است». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ به مواظبت از قرآن و محافظت و مداومت بر تلاوت آن امر کرده تا کسی که آن را در سینه خود حفظ کرده است، فراموش نکند؛ و ایشان با سوگند بر این مهم تاکید کرده که رفتن و فراموش شدن قرآن از سینه‌ها سریع‌تر از فرار شترانی است که پاهای‌شان بسته شده است، چنانکه اگر

انسان بر آن مراقبت نماید آن را نگه می‌دارد و اگر رهایش سازد، از دست می‌رود.

از نکات این حدیث:

۱. اگر حافظ قرآن به طور مرتب و پیوسته بر تلاوت آن مواظبت کند، قرآن در دلش محفوظ می‌ماند و گرنه از یاد و خاطرش می‌رود.

۲. از فواید تلاوت مستمر قرآن: اجر و ثواب و بالا رفتن درجات در روز قیامت است.

(۵۹۰۷)

(۲۹۷) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خانه‌های خود را قبرستان نکنید؛ براستی شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره خوانده می‌شود، می‌گریزد». [صحيح است] - [به

روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از نماز نخواندن در خانه‌ها نهی می‌کند، تا همانند قبرستان نشود که در آن نماز خوانده نمی‌شود.

سپس پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره خوانده می‌شود فرار می‌کند.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن افزایش عبادت و نماز نافله در خانه‌ها.

۲. نماز خواندن در قبرستان جایز نیست زیرا یکی از وسایل شرک و غلو نسبت به مردگان و صاحبان قبور است، به جز نماز جنازه.

۳. نهی از نماز نزد قبور امری واضح و روشن نزد صحابه بود؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ از اینکه خانه‌ها همانند قبرستان شود و در آن نماز خوانده نشود، نهی نمود.

(۶۲۰۸)

(۲۹۸) عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} [البقرة: ۲۵۵]. قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ، أَبَا الْمُنْذِرِ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۲۹۸) از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای ابامُنْذِر، آیا می‌دانی کدامین آیه‌ای که از قرآن با خود داری، بزرگ‌تر است؟» گفتم: الله و رسول او آگاه‌ترند. فرمود: «ای ابامُنْذِر، آیا می‌دانی کدامین آیه‌ای که از قرآن با خود داری، بزرگ‌تر است؟» گفتم: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} [بقره: ۲۵۵]. پس بر سینه‌ام زد و فرمود: «به الله سوگند، علم گوارایت باد ای ابامُنْذِر». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ از ابی بن کعب درباره بزرگ‌ترین آیه در کتاب الله پرسید که ایشان در پاسخ تردید کرد، سپس گفت: آن آیه الکرسی است یعنی: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ}. پس پیامبر ﷺ نیز ایشان را

تایید کرد و با اشاره به اینکه سینه او پر از علم و حکمت است، بر سینه اش زد و برای او دعا نمود که با این علم سعادتمند شود و برایش آسان گردد.

از نکات این حدیث:

۱. منقبت و منزلت والای ابی بن کعب رضی الله عنه.
۲. آیه الکرسی بزرگ ترین آیه در کتاب الله تعالی است، بنابراین شایسته است که حفظ شود و در معانی آن تدبر شده و به آن عمل گردد.

(۶۵۰۵۹)

(۲۹۹) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفَّتَاهُ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۲۹۹) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند، برای او کافی هستند». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده اند که هرکس دو آیه پایانی سوره بقره را در شب بخواند، الله متعال او را در برابر شر و بدی کفایت می کند؛ و گفته شده: به جای قیام شب کفایت می کند؛ و گفته شده: به جای دیگر او را کفایت می کند؛ و اقوال دیگری نیز در این مورد گفته شده که چه بسا همه آنها صحیح باشد و شامل لفظ مذکور قرار گیرد.

از نکات این حدیث:

۱. بیان فضیلت اواخر سورۀ بقره از {آمن الرسول...} تا پایان سورۀ.
۲. اواخر سورۀ بقره شر و بدی و شیطان را از صاحب خود دور می‌سازد، اگر شب آن را بخواند.
۳. شب با غروب خورشید آغاز شده و با طلوع فجر به پایان می‌رسد.

(۶۲۷۴)

(۳۰۰) عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»، ثُمَّ قَرَأَ: «{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} [غافر: ۶۰]». [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۳۰۰) از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «دعا همان عبادت است»؛ سپس این آیه را خواند: (پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند). [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که دعا همان عبادت است، بنابراین واجب است که همه آن خالصانه برای الله باشد، چه این دعا، دعای خواستن و طلب کردن باشد، چنانکه از الله منفعتی بخواهد یا دفع زیانی دنیوی یا اخروی طلب کند؛ یا آنکه دعای عبادت باشد یعنی هر گفتار و کردار ظاهری و باطنی که الله آن را دوست دارد، از عبادات قلبی یا بدنی یا مالی.

سپس پیامبر ﷺ بر این سخن شان به این آیه استدلال می کند که الله تعالی می فرماید: { اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ } (مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند).

از نکات این حدیث:

۱. دعا اصل عبادت است و نباید آن را برای غیر الله انجام داد.
۲. دعا دربردارنده حقیقت عبودیت و اعتراف به بی نیازی و قدرت پروردگار است و همچنین اظهار نیازمندی بندگان به اوست.
۳. وعید شدید، جزای استکبار و سرکشی از عبادت الله و ترک دعای اوست و کسانی که از خواندن و دعای الله تکبر می ورزند، خوار و حقیر وارد دوزخ می شوند.

(۵۴۹۶)

(۳۰۱) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۰۱) از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم، الله را در همه اوقات خود یاد می کرد. [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها خبر می دهد که پیامبر ﷺ به شدت مشتاق ذکر و یاد الله بودند

و الله را در هر زمان و مکان و حالی یاد می کردند.

از نکات این حدیث:

۱. برای ذکر و یاد الله متعال طهارت از حدث اصغر (بی ضوئی) و حدث اکبر (جنابت) شرط نیست.
۲. مداومت پیامبر ﷺ بر ذکر الله تعالی.
۳. تشویق به ذکر بسیار الله تعالی در همه حال با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ مگر در حالاتی که ذکر خداوند امکان پذیر نیست مانند هنگام قضای حاجت.

(۸۴۰۲)

(۳۰۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّعَاءِ». [حسن] - [رواه الترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۳۰۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «چیزی نزد الله تعالی گرامی تر از دعا نیست». [حسن است] - [به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که نزد الله چیزی در عبادات بهتر از دعا نیست؛ زیرا اعتراف به بی نیازی الله سبحانه و تعالی و اعتراف به ناتوانی و نیازمندی بنده است.

از نکات این حدیث:

فضیلت دعا و اینکه هرکس الله را به دعا بخواند او را بزرگ داشته است و اقرار کرده که او سبحانه و تعالی غنی و بی نیاز است، زیرا کسی فقیر را به دعا نمی خواند؛ و اعتراف به این است که او شنواست، زیرا کسی ناشنوا را به دعا نمی خواند؛ و اینکه او کریم است، زیرا کسی بخیل را به دعا نمی خواند؛ و اینکه او رحیم است، زیرا کسی بی رحم را به دعا نمی خواند؛ و اینکه او قادر است، زیرا کسی عاجز را به دعا نمی خواند؛ و اینکه او نزدیک است، زیرا دور نمی شوند؛ و دیگر صفات جلال و جمال برای الله سبحانه و تعالی را که در خود دارد.

(۵۵۰۹)

(۳۰۳) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَّا بِكَ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ فَهَلْ تَخَافُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ». [صحيح] - [رواه الترمذي وأحمد]

(۳۰۳) از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ این دعا را زیاد می خواند: «ای دگرگون کننده دل ها، قلب مرا بر دین خود استوار بگردان». گفتم: یا رسول الله، به شما و آنچه آوردید ایمان آوردیم، آیا بر ما بیم داری؟ فرمود: «آری، قلب های بندگان میان دو انگشت از انگشتان الله است که هرگونه می خواهد آنها را می گرداند». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و احمد]

شرح:

بیشترین دعای پیامبر ﷺ، درخواست پایداری بر دین و طاعت و دوری از انحراف و گمراهی بود.

انس بن مالک رضی الله عنه از این که پیامبر ﷺ این دعا را زیاد می خواند تعجب می کند که پیامبر ﷺ به او خبر می دهد که قلب ها میان دو انگشت از انگشتان الله متعال است که هرگونه بخواهد آن را می گرداند. زیرا قلب محل ایمان و کفر است و از این جهت «قلب» نامیده شده که بسیار منقلب (زیر و رو) می شود؛ بلکه از دیگری جوشان هم زودتر و شدیدتر زیر و رو می شود، پس هرکه را الله بخواهد، قلبش را بر هدایت و بر دین ثابت و پایدار نگه می دارد و هرکه را الله بخواهد، دلش را از هدایت به سوی گمراهی دستخوش انحراف می گرداند.

از نکات این حدیث:

۱. فروتنی پیامبر ﷺ و خضوع و تضرع او در برابر پروردگارش و راهنمایی امت به درخواست کردن این مهم از خداوند.
۲. اهمیت پایداری و ثبات بر دین و اینکه مهم و معتبر، پایان کار است.
۳. بنده حتی برای یک چشم بر هم زدن هم از اینکه الله او را بر اسلام پایدار بگرداند، بی نیاز نیست.
۴. تشویق به زیاد خواندن این دعا با اقتدا به پیامبر ﷺ.
۵. پایداری بر اسلام همان نعمت بزرگی است که باید بنده برایش تلاش کند و پروردگارش را برای آن شکر گوید.

(۳۱۴۲)

(۳۰۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ

أَصْلَحْ لِي دِيْنِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلَحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيْهَا مَعَاشِي، وَأَصْلَحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيْهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ. [صحيح] -

[رواه مسلم]

(۳۰۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ می فرمود: «بار الها، دینم را که نگه دارنده من از بدی هاست اصلاح بفرما و دنیایم را که زندگانی ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن است، اصلاح بفرما؛ و زندگی را برای من موجب افزایش هر نیکی قرار بده و مرگ را برای من مایه راحتی و رهایی از همه بدی ها بگردان». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ دعایی را می خواند که اصول مکارم اخلاق را در خود دارد، همان چیزی که برای کامل کردنش مبعوث شده است؛ یعنی: صلاح دین و دنیا و آخرت؛ ایشان در این کلمات کوتاه، صلاح هر سه امر جامع را ذکر می کند و از صلاح دین آغاز نموده که صلاح هر دو دنیا وابسته به آن است؛ و به این ترتیب می فرماید:

«بار الها دینم را برایم اصلاح بفرما» به این صورت که مرا برای انجام آداب آن به شکل کامل، توفیق دهی.

«که نگه دارنده امر من است» و همه امور مرا حفظ می کند، چنانکه اگر دینم تباه شده و به فساد کشیده شود، همه امور من تباه خواهد شد و زیان خواهم دید. اما از آنجایی که صلاح دین به شکل مطلوب حاصل نمی شود مگر با صلاح دنیا، می فرماید:

«و دنیایم را برای من اصلاح بفرما» با صحت و سلامتی بدن و امنیت و روزی و همسر نیکوکار و نسلی پاک و آنچه نیاز دارم؛ و این روزی حلال باشد و کمکی در راه طاعت تو باشد؛ سپس دلیل اینکه صلاح آن را می خواهد اینگونه بیان می کند که:

«معیشت من در آن است» یعنی مکان زندگی و زمان زندگی من را شامل می‌شود.

«و آخرت مرا که بازگشت من به آن است، اصلاح فرما». جایی که محل بازگشت من برای دیدار با توست و این اصلاح از طریق اصلاح اعمال و توفیق بنده برای عبادت و اخلاص و حسن خاتمه است.

پیامبر ﷺ آخرت را پس از دنیا ذکر می‌کند زیرا اولی - یعنی دنیا - وسیله اصلاح دومی - یعنی آخرت - است. چنانکه هرکس دنیای او بر اساس مراد الهی سامان یابد، آخرتش نیز سامان می‌یابد و خوشبخت آخرت خواهد شد.

«و زندگی من» و طول عمر مرا «عامل افزودن در هر نیکی» قرار ده تا در آن اعمال نیک بسیار انجام دهم و «مرگ» و زود فرا رسیدن آن را «آسایش من از هر شر» و فتنه و محنت و ابتلا با گناه و غفلت و خلاصی از مشقت‌های دنیا و غم‌های آن و حصول آسایش بگردان.

از نکات این حدیث:

۱. دین مهم‌ترین مسئله است؛ برای همین پیامبر ﷺ دعایش را از آن آغاز کرد.
۲. دین عامل نگه‌دارنده انسان است که او را از هر شری حفظ می‌کند.
۳. دعا برای امور دنیوی جهت صلاح دین و آخرت است.
۴. اگر تمنای مگر از ترس فتنه در دین باشد یا برای آن باشد که الله شهادت را نصیب او گرداند، مکروه نیست.

(۵۴۸۲)

(۳۰۵) عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُ هَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ، حِينَ يُمَسِّي وَحِينَ يُصْبِحُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي -أَوْ: عَوْرَاتِي- وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي». [صحيح] - [رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه وأحمد]

(۳۰۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ این دعاها را به هنگام شامگاه و صبحگاه ترک نمی کرد: «بارالها، از تو عافیت در دنیا و آخرت را می خواهم؛ بارالها، از تو بخشش و عافیت در دین و دنیا و خانواده و مالم را خواهانم؛ بارالها، عیب و نقص های مرا بپوشان و ترس هایم را به امنیت تبدیل بفرما؛ بارالها، مرا از جلو و از پشت سرم و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالای سرم حفظ بفرما؛ و به عظمت و بزرگی تو پناه می آورم که از زیر پایم ناگهانی کشته شوم». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و نسایی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ به هنگام شامگاه و صبحگاه این دعاها را ترک نمی کردند:

«بارالها من از تو عافیت را خواهانم» و سلامت از بیماری ها و دردها و بلاها و سختی های دنیوی و شهوات و فتنه های دینی «در دنیا و آخرت» یعنی آنچه اثرش زود هنگام است یا در آخرت خود را نشان می دهد.

«بارالها من از تو خواهان عفو و بخشش هستم» و پاک شدن گناهان و گذشت از آنها؛ «و عافیت» و سالم ماندن از عیب ها؛ «در دینم» از شرک و بدعت ها و گناهان «و دنیایم» از مصیبت ها و آزارها و بدی ها؛ «و خانواده ام» همسرانم و فرزندانم و خویشانم؛ «و مالم» اموالم و کارم.
«بارالها اسرار مرا بپوشان» و عیب ها و اشکالات و تقصیراتم را ستر کن و گناهانم را پاک بگردان؛
«و ترس هایم را به امنیت بدل بفرما» ترس و وحشت را از بین ببر.

«بارالها مرا حفظ کن» و بلاها از جمله آزاردهنده‌ها و مصیبت‌ها را از من دور کن؛ «از برابرم و از پشت سرم و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالایم» چراکه در اینجا از الله خواسته که او را از همه جهت‌ها حفظ کند زیرا بلاها و آفت‌ها از یکی از این جهت‌ها به انسان می‌رسد.

«و به عظمت تو پناه می‌برم که ناغافل کشته شوم» و ناگهانی گرفته شوم و غافلانه نابود گردم «از پایینم» با فرو رفتن در زمین هلاک شوم.

از نکات این حدیث:

۱. پایبندی به این دعا با اقتدا به پیامبر صلی الله علیه وسلم.
۲. همانطور که انسان مامور به طلب عافیت در دین از الله متعال است، همچنین مامور به خواستن عافیت در دنیا نیز می‌باشد.
۳. طیبی می‌گوید: «[این دعا] همه شش جهت را در بر گرفته است، زیرا همه آفت‌ها از این جهات است و درباره جهت پایین مبالغه کرده است، زیرا آفتی که از آنجا می‌آید بدتر است».
۴. بهتر آن است که خواندن اذکار به هنگام صبح، از طلوع فجر تا طلوع خورشید در آغاز روز باشد؛ و برای شام بهتر آن است که از بعد عصر تا قبل از مغرب باشد، اما اگر پس از آن اذکارش را بگوید یعنی صبح پس از بالا رفتن خورشید در وقت چاشت باشد کفایت می‌کند؛ و اگر پس از ظهر بگوید هم کفایت می‌کند و اگر پس از مغرب بگوید هم درست است، زیرا این از اوقات ذکر است.
۵. چون دلیلی مبنی بر وقت معینی برای ذکر در شب وجود داشته باشد، مانند خواندن دو آیه پایانی سوره بقره، شب هنگام پس از غروب خورشید خوانده می‌شود.

(۳۰۶) عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَهَا هَذَا الدُّعَاءَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا». [صحيح] - [رواه ابن ماجه وأحمد]

(۳۰۶) از مادر مؤمنان عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ این دعا را به او آموختند که: «بار الها، همه خیر و خوبی ها را از تو خواهانم، خوبی های حال و آینده را؛ آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم؛ و از همه شر و بدی های حال و آینده به تو پناه می جویم، آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم. بار الها، همان خیر و خوبی هایی را از تو خواهانم که بنده و پیامبرت از تو خواسته است و از همان شر و بدی هایی به تو پناه می جویم که بنده و پیامبرت از آنها به تو پناه آورده است؛ بار الها، از تو بهشت و هر سخن یا عملی را می خواهم که مرا به بهشت نزدیک می گرداند و از آتش دوزخ و هر سخن یا عملی به تو پناه می آورم که مرا به آن نزدیک گرداند؛ و از تو می خواهم هر آنچه برایم مقدر نمودی، خیر و خوبی باشد». [صحيح است] - [به روایت ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ دعاهاى جامع را به عایشه رضی الله عنها آموختند که چهار دعاست: نخست: دعایی فراگیر برای هر خیری: «بارالها از تو همه خیر و خوبی ها را خواهانم» هر خیری که هست «عاجل آن» یعنی آنکه وقتش نزدیک و زود هنگام است «و آجل آن» یعنی آنکه دور و دیر هنگام است «آن خیری که دانستم» و تو به من آموختی «و آنچه را ندانستم» که در علم تو هست. این نوعی سپردن و واگذار نمودن امور به الله است که دانای آگاه لطیف و ریزین است؛ و به این

ترتیب او سبحانه و تعالی برای مسلمان آنچه را برتر و بهتر است برمی گزیند؛ «و پناه می آورم به تو از همه شر و بدی های زود هنگام و دیر هنگام، آنچه دانستم و آنچه ندانستم».

دعای دوم: دعایی است که مسلمان را از تعدی و تجاوز و گذشتن از حد در دعا حفظ می کند: «پروردگارا من از تو خواهانم» و می طلبم «بهترین چیزی که بنده ات و پیامبرت از تو خواسته است» ﷺ «و پناه می آورم به تو از هر شری که بنده ات و پیامبرت از آن به تو پناه آورده است» صلی الله علیه وسلم. و این دعا و درخواستی از الله متعال است که به بنده اش چیزی را عطا کند که پیامبرش محمد ﷺ برای خود دعا کرده و خواسته است، بدون شمردن انواع دعا های پیامبر صلی الله علیه وسلم.

دعای سوم: درخواست وارد شدن به بهشت و دوری از دوزخ است که خواسته هر مؤمن و مقصد کارهای اوست: «بارالها من از تو بهشت را خواهانم» و به دست آوردن آن را «و هر گفتار یا کرداری که به آن نزدیک می سازد» یعنی هر گفتار و کردار نیکی که تو را راضی سازد «و از دوزخ به تو پناه می آورم» زیرا مصون ماندن از اعمال بد ممکن نیست مگر با لطف تو؛ «و هر گفتار یا کرداری که به آن نزدیک سازد» مانند گناهان و نافرمانی هایی که باعث خشم توست.

دعای چهارم: دعا برای خشنودی در برابر قضای الهی «و از تو خواهانم که هر قضا و قدری که بر من روا داشتی، برایم خیر بگردانی» و این دعایی است برای خشنودی از قضا و قدر الهی.

از نکات این حدیث:

۱. آموزش اطلاعات مفید دینی و دنیایی به خانواده؛ چنانکه پیامبر ﷺ به عایشه آموختند.
۲. برای مسلمان بهتر آن است که دعا های وارد شده از پیامبر ﷺ را حفظ کند، زیرا اینها دعا های جامع هستند.
۳. علما درباره این حدیث می گویند: «این جامع ترین حدیث در باب درخواست خیر و پناه

جستن از شر است، زیرا از مصادیق جوامع الکلم (سخنان کوتاه اما پر محتوایی) است که به پیامبر ﷺ داده شده است.

۴. از جمله اسباب وارد شدن به بهشت پس از رحمت الهی: کردار و گفتار نیک است.

(۵۴۸۷)

(۳۰۷) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقَ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبُ الْخَلْقُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ». [صحيح] - [رواه الحاكم والطبراني]

(۳۰۷) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان در دل هریک از شما مندرس می شود همانطور که لباس کهنه مندرس می گردد، پس از الله بخواهید که ایمان را در دل های تان نو سازد». [صحيح است] - [امام حاکم و طبرانی روایت کرده است]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که ایمان در دل مسلمان کهنه و ضعیف می شود، همانطور که لباس نو در اثر استفاده زیاد کهنه می شود؛ و این یا به سبب سستی در عبادت رخ می دهد یا به دلیل ارتکاب گناهان و غوطه ور شدن در شهوت ها. از این رو پیامبر ﷺ راهنمایی نموده که برای تجدید و نوسازی ایمان مان، الله را به دعا بخوانیم و فرائض را انجام دهیم و ذکر و استغفار بسیار کنیم.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به درخواست پایداری و تجدید ایمان در دل از الله.

۲. ایمان قول و عمل و اعتقاد است؛ با طاعت زیاد می شود و با معصیت کم می گردد.

(۶۵۰۲۰)

(۳۰۸) عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «ذَا قَطَعَمَ الْإِيْمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۰۸) از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیده که می فرمود: «طعم ایمان را کسی می چشد که از الله به عنوان پروردگار و اسلام به عنوان دین و محمد به عنوان پیامبر خشنود باشد». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد: مؤمنی که در ایمانش صادق است و دلش به ایمان او آرام است در دلش گشایش و شادی و شیرینی و لذت نزدیکی به الله تعالی را می یابد اگر از این سه مورد راضی و خشنود باشد:

نخست: به پروردگاری الله خشنود باشد یعنی نسبت به هر آنچه از جهت ربوبیت الهی به او می رسد از جمله تقسیم روزی و حالات، سینه اش فراخ باشد و در دل اعتراضی به آن نیابد و پروردگاری جز الله نخواهد و نجوید.

ثانیا: به اسلام به عنوان دین خشنود باشد، یعنی سینه اش برای تکالیف و واجبات اسلام گشاده باشد و راهی را جز راه اسلام نپوید.

ثالثا: به محمد ﷺ به عنوان پیامبر راضی باشد؛ یعنی سینه اش برای هر چه او آورده، بدون تردید و

شک فراخ و پذیرا باشد و راهی جز راه و روش او را نپیماید.

از نکات این حدیث:

۱. ایمان شیرینی و طعمی دارد که با دل چشیده می شود، همانطور که شیرینی غذا و نوشیدنی با دهان چشیده می شود.

۲. بدن شیرینی غذا و نوشیدنی را نمی چشد مگر هنگام سلامتی. دل نیز اگر از بیماری هواهای گمراه کننده و شهوت های حرام سالم باشد طعم ایمان را خواهد چشید؛ و هرگاه بیمار شود این شیرینی را حس نخواهد کرد و بلکه چیزهایی را شیرین خواهد یافت که عامل هلاکت او هستند، یعنی هواها و بدعت ها و گناهان.

۳. وقتی انسان از امری خشنود شود و آن را نیک بشمارد، برایش آسان می شود و از آن احساس خستگی نمی کند و از هرچه در آن مورد نصیص شود شاد می شود و در دلش جا می گیرد. مؤمن نیز چنین است، اگر ایمان به دلش وارد شود، طاعت پروردگار برایش آسان می شود و نفسش از آن لذت می برد و سختی های آن برایش طاقت فرسا نخواهد بود.

۴. ابن قیم می گوید: «این حدیث متضمن خشنودی از ربوبیت پروردگار و الوهیت او می باشد و همچنین خشنودی از پیامبرش و اطاعت و فرمانبرداری از او و خشنودی از دینش و تسلیم شدن در برابر آن.

(۶۵۱۶)

(۳۰۹) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ، وَقَالَ: «يَا

مُعَاذُ، وَاللّٰهُ إِنِّي لَأُحِبُّكَ»، فَقَالَ: «أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدْعَنِي فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». [صحيح] - [رواه أبو داود والنسائي وأحمد]

(۳۰۹) از مُعَاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ دست او را گرفت و فرمود: «ای معاذ، به الله سوگند که تو را دوست دارم». سپس فرمود: «ای معاذ، توصیه‌ات می‌کنم، خواندن این دعا را در پی هر نماز ترک نکن: «بارالها، مرا در ذکر و یادت و شکر و سپاست و عبادت نیکویت یاری بفرما». [صحيح است] - [به روایت ابو داود و نسایی و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ دست مُعَاذ رضی الله عنه را می‌گیرد و خطاب به او می‌فرماید: به الله سوگند که من تو را دوست دارم؛ و ای معاذ، توصیه‌ات می‌کنم که در پایان هر نماز خواندن این دعا را ترک نکنی: «اَللّٰهُمَّ اَعِنِّيْ عَلٰى ذِكْرِكَ» (بارالها مرا بر ذکر خود یاری ده) در هر سخن و عملی که مرا به طاعت نزدیک سازد؛ «وَشُكْرِكَ» (و بر انجام شکر) به سبب نعمت‌ها و جهت دور شدن زیان‌ها و نعمت‌ها؛ «وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» (و بر عبادت نیکویت) که توام با اخلاص برای تو و پیروی از پیامبر ﷺ باشد.

از نکات این حدیث:

۱. مشروعیت خبر دادن به دیگری، که او را به خاطر الله دوست دارید.
۲. مستحب بودن این دعا در پایان هر نماز فرض و نفل.
۳. دعایی با این الفاظ کم و مختصر، خواسته‌های دنیا و آخرت را دربر دارد.
۴. از فواید محبت در راه الله همین توصیه به حق و نصیحت یکدیگر و همکاری در مسیر نیکوکاری و تقواست.

۵. طیبی می گوید: «ذکر و یاد الله سرآغاز گشایش سینه است و شکر او وسیله دست یافتن به نعمت‌های مستجاب است و عبادت نیکویی که از او خواسته شده، دور شدن از هر چیزی است که او را از الله مشغول بدارد.

(۳۵۱۸)

(۳۱۰) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «نزدیک‌ترین لحظه نزدیکی بنده به پروردگارش در حالت سجده است، پس در سجده بسیار دعا کنید». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش در حال سجده است؛ زیرا نمازگزار در سجده، گرمی‌ترین عضو بدنش را از روی خضوع و خاکساری و تواضع در برابر الله عزوجل بر زمین می‌گذارد.

و پیامبر ﷺ امر نمودند که در سجده بسیار دعا کنیم؛ و به این ترتیب و در این حالت، خاکساری برای الله با گفتار و کردار جمع می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. عبادت بندگان را به الله متعال نزدیک‌تر می‌کند.

۲. مستحب بودن دعای زیاد در حال سجده؛ زیرا از موارد اجابت دعاست.

(۵۳۸۲)

(۳۱۱) عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۳۱۱) از آنس رضی الله عنه روایت است که گفت: بیشترین دعای پیامبر ﷺ این بود که: «بارالها،

پروردگارا، ما را در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و از عذاب آتش [دوزخ]

محافظت نما». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ زیاد با دعا‌های جامع دعا می‌کردند، از جمله: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». این دعا هم حسن و خوبی دنیا را مثل روزی آسان و وسیع و حلال و همسر نیک و فرزندانی که باعث روشنی چشم هستند و آسایش و علم سودمند و عمل نیک و سایر خواستنی‌های محبوب و مباح را در خود دارد و هم حسن و نیکی آخرت مثل در امان ماندن از مجازات در قبر و هنگام حساب و آتش دوزخ و کسب خشنودی الله و به دست آوردن خوشی همیشگی در بهشت و نزدیکی و تقرب به پروردگار مهربان.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن دعا کردن با دعا‌های جامع به تأسی از پیامبر ﷺ. (دعای جامع دعایی است

که الفاظش کم اما معنایش بسیار باشد).

۲. کامل‌تر آن است که انسان در دعایش خیر دنیا و آخرت را با هم بخواهد.

(۵۵۰۲)

(۳۱۲) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى». [صحيح] - [رواه الترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۳۱۲) از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را از بهترین اعمال‌تان و پاک‌ترین آنها نزد فرمانروای‌تان (پروردگار متعال) و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات‌تان آگاه نسازم که برای شما از انفاق طلا و نقره و از روبرو شدن با دشمن‌تان که گردن آنها را بزنید و آنها گردن شما را بزنند، بهتر است؟» گفتند: آری. فرمود: «ذکر الله تَعَالَى»: «ذکر الله متعال». [صحيح است] - [به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ از یارانش می‌پرسد که: آیا می‌خواهید به شما خبر داده و بیاموزم که بهترین اعمال شما و گرامی‌ترین آنها و رو به رشدترین و پاک‌ترین و خالص‌ترین آنها نزد الله مالک عزوجل چیست؟ عملی که بیشتر باعث بالا رفتن درجات شما در بهشت خواهد شد؟ و از صدقه دادن طلا و نقره برای‌تان بهتر است؟ و بهتر از آن است که با کفار روبرو شوید و گردن آنان را بزنید و گردن شما را بزنند؟ صحابه فرمودند: آری، می‌خواهیم. رسول الله ﷺ فرمود: ذکر الله تعالی در همه اوقات و در همه شرایط و حالات.

از نکات این حدیث:

۱. مداومت بر ذکر الله تعالی در ظاهر و باطن، از بهترین اسباب نزدیکی به الله و سودمندترین آنها نزد حق تعالی است.
۲. درواقع همه اعمال برای برپا داشته شدن ذکر و یاد الله تشریع شده‌اند. الله تعالی می‌فرماید: {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي} (نماز را برای یاد من برپا دار). و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمْيِ الْجِمَارِ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ»: «همانا طواف خانه کعبه و [سعی] بین صفا و مروه و رمی جمرات برای برپا داشتن ذکر و یاد الله تعالی وضع شده‌اند» [به روایت ابوداود و ترمذی].
۳. عز بن عبدالسلام در قواعد خود می‌گوید: حدیث مذکور بر این دلالت دارد که در همه عبادات، ثواب بر اساس میزان زحمتی نیست که فرد متحمل می‌شود، بلکه ممکن است الله تعالی برای اعمال کم، بیشتر از اعمال زیاد اجر و پاداش دهد، بنابراین پاداش بر اساس رتبه‌ای که هر عمل از نظر شرف و برتری دارد، داده می‌شود.
۴. مناوی در فیض القدير می‌گوید: حدیث مذکور بر این حمل می‌شود که ذکر، برای کسانی که مخاطب این سخن بودند، بهترین عمل بود؛ و اگر شجاع و سلحشور مورد خطاب باشد که حضور او در میدان نبرد برای اسلام مفید است، به او جهاد پیشنهاد می‌شود؛ و اگر ثروتمندی که فقرا از مال او استفاده می‌کنند مورد خطاب قرار گیرد صدقه به او پیشنهاد می‌شود؛ و کسی که توانایی حج را دارد حج به او پیشنهاد می‌شود؛ و کسی که پدر و مادرش نزد او هستند، نیکوکاری به آنها به او توصیه می‌شود و اینگونه میان همه احادیث توافق ایجاد می‌شود.
۵. کامل‌ترین ذکر، ذکری است که با نطق زبان، همراه با تدبیر دل باشد، سپس آن ذکر که

تنها با دل باشد مانند تفکر؛ و سپس آنچه تنها بر زبان باشد که همه ان شاء الله پاداش دارند.

۶. پایبندی مسلمان به اذکاری که وابسته به احوال و شرایط هستند مانند اذکار صبح و شام و اذکار وارد شدن به مسجد و خانه و دستشویی و خارج شدن از آنها و دیگر اذکار او را از جمله کسانی قرار می‌دهد که بسیار ذکر الله می‌گویند.

(۳۵۷۵)

(۳۱۳) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ عَلَى مَنْ يَسْرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتُحِجُّ الْبَيْتَ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» قَالَ: ثُمَّ تَلَا: «{تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ}، حَتَّى بَلَغَ {يَعْمَلُونَ}» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ كُلِّهِ وَعَمُودِهِ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «نَكَلْتُكَ أَمَّا يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ». [صحيح بمجموع طرقه] - [رواه الترمذي وابن ماجه وأحمد]

(۳۱۳) از مُعَاذِ بْنِ جَبَل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که می‌گوید: در سفری همراه پیامبر ﷺ بودم. روزی نزدیک ایشان در حال حرکت بودم که گفتم: یا رسول الله، مرا از عملی خبر بده که وارد بهشتم کند و از آتش دوزخ دور نماید. فرمود: «از من دربارهٔ امر بس بزرگی پرسیدی و این برای کسی که

الله برایش آسان کند، آسان است؛ اینکه الله را عبادت کنی و چیزی را با او شریک نیاوری و نماز را برپا داری و زکات را پردازی و رمضان را روزه بگیری و به حج خانه [کعبه] بروی». سپس فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب، آتش را؛ و نماز شخص در دل شب». سپس این آیه را خواند: [در دل شب] پهلوه‌های‌شان از بسترها جدا می‌شوند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برای‌شان نهفته است) سپس فرمود: «آیا تو را از راس و اساس امر و ستونش و نقطه اوجش آگاه نمایم؟» گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: «راس امر [و اساس آن] اسلام است و ستونش نماز و نقطه اوجش جهاد می‌باشد». سپس فرمود: «آیا تو را از پایه و زیرساخت همه این امور خبر ندهم؟» گفتم: آری ای پیامبر خدا. ایشان زبان خود را گرفت و فرمود: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا»: «مواظب این باش». گفتم: ای رسول خدا، مگر ما برای سخنانی که می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ! مگر مردم را چیزی جز نتایج سخنان‌شان با چهره یا با بینی در دوزخ واژگون می‌سازد؟». [از مجموع طرُق صحیح است] - [به روایت ترمذی و ابن ماجه و احمد]

شرح:

معاذ رضی الله عنه می‌گوید: «در سفری همراه رسول الله ﷺ بودم، پس روزی در حال حرکت نزدیک ایشان بودم که گفتم: یا رسول الله، مرا از عملی خبر بده که مرا وارد بهشت کند و از دوزخ دور نماید». فرمود: «درباره کاری از من پرسیدی که انجامش بر نفس‌ها سخت [و دشوار] است، اما برای کسی که الله آن را برایش آسان سازد، سهل است. فرائض اسلام را بجای بیاور: نخست: تنها الله را عبادت کن و چیزی را با او شریک نکن.

دوم: نمازهای فرض پنجگانه در شبانه‌روز را انجام بده: نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را با شروط و ارکان و واجباتش ادا کن.

سوم: زکات فرض را پرداز که عبادتی مالی و واجب در هر مالی است که به اندازه مشخصی در شرع برسد و به مستحقان آن داده می‌شود.

چهارم: رمضان را روزه بگیر. یعنی خودداری از خوردن و نوشیدن و دیگر باطل کننده‌های روزه به نیت عبادت از طلوع فجر تا غروب آفتاب.

پنجم: برای انجام مناسک حج جهت عبادت الله عزوجل، قصد خانه‌ی کعبه و مکه کن.
سپس رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «آیا تو را به راهی راهنمایی نکنم که به دروازه‌های خیر می‌رسد؟»
و این با انجام نوافل پس از فرائض میسر می‌باشد:

نخست: روزه مستحب که با شکستن شهوت و ضعیف کردن توان، مانع گرفتار شدن به گناهان می‌شود.

دوم: صدقه مستحب که آتش گناه را پس از ارتکاب آن خاموش می‌کند و اثر آن را از بین می‌برد.
سوم: نماز تهجد در یک سوم پایانی شب؛ سپس پیامبر ﷺ این آیه را خواندند: {در دل شب} پهلوه‌های‌شان از بسترها جدا می‌شود {یعنی از بسترها دور می‌شوند} و پروردگارشان را فرا می‌خوانند {با نماز و ذکر و قرائت و دعا، با {بیم و امید؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برای‌شان نهفته است} یعنی نعمت‌هایی که در روز قیامت باعث روشنی چشمان آنان می‌شود و نعمت‌های بهشت {به عنوان پاداشی برای آنچه انجام می‌دادند}.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: آیا تو را از اصل دین و ستونش که دین بر آن استوار است و نقطه اوجش

خبر ندهم؟

معاذ رضی الله عنه فرمود: آری یا رسول الله.

پیامبر ﷺ فرمودند: اساس امر، اسلام است یعنی شهادتین. انسان با این دو اصل دین را خواهد داشت. و ستون اسلام نماز است. بنابراین بدون نماز، اسلامی نخواهد بود همانطور که خانه بدون ستون نمی‌شود. پس کسی که نماز بگزارد دینش قوی می‌شود و سر بر می‌آورد. و نقطه اوجش با جهاد و صرف کوشش در نبرد با دشمنان الله برای اعلای کلمه الله است.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا تو را از چیزی خبر ندهم که آنچه گذشت را مستحکم می‌سازد؟» آنگاه پیامبر ﷺ زبانش را گرفت و فرمود: «این را نگه دار و سخنی بیهوده نگو که ارتباطی به تو ندارد و نیازی به طرح آن نیست». معاذ گفت: آیا پروردگاران برای آنچه می‌گوییم هم ما را بازخواست و محاسبه نموده و برای آنچه بر زبان آوردیم مجازات‌مان می‌کند؟!

پیامبر ﷺ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند!» این سخن از باب نفرین نیست، بلکه از روی عادت عرب در گفتار، جهت جلب توجه و به تأمل واداشتن طرف مقابل به چیزی است که باید بداند و متوجه آن باشد. سپس فرمود: «آیا چیزی جز حاصل زبان‌های مردم چون کفر و تهمت و ناسزا و غیبت و سخن چینی و بهتان و مانند آنها مردم را بر چهره‌های‌شان در آتش دوزخ می‌افکند؟».

از نکات این حدیث:

۱. توجه بسیار صحابه رضی الله عنهم به علم؛ برای همین زیاد از پیامبر ﷺ سؤال می‌کردند.
۲. فقه و فهم صحابه رضی الله عنهم؛ چون می‌دانستند که اعمال سبب ورود به بهشت است.
۳. پرسش معاذ، پرسش بسیار بزرگی است چون درحقیقت راز زندگی و وجود است. چراکه هر موجودی شامل آدمیان و جنیان که در این دنیا است، سرانجامی به سوی بهشت یا دوزخ دارد. از این رو پرسش مذکور بسیار مهم است.

۴. ورود به بهشت وابسته به انجام پنج رکن اسلام است که عبارتند از: شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج.
۵. اساس دین و با ارزش ترین وظایف و برترین واجبات، توحید الله تعالی با عبادت او به یگانگی و بدون شریک است.
۶. رحمت الله تعالی به بندگان که دروازه های خیر را به روی آنان گشوده است تا از اسباب اجر و مغفرت گناهان بهره گیرند.
۷. فضیلت نزدیکی جستن به الله با نوافل، پس از ادای فرایض.
۸. نماز در اسلام به منزله ی ستونی است که خیمه بر آن استوار است و اسلام با از بین رفتنش، از بین می رود؛ همانطور که خیمه با سقوط ستونش می افتد.
۹. وجوب حفظ زبان از آنچه به دین انسان آسیب می زند.
۱۰. نگه داشتن زبان و کنترل آن اصل همه خیرات و برکات است.

(۴۳۰۳)

(۳۱۴) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ، ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ}، {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ}، وَ{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ}، ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. [صحيح] - [رواه البخاري]

(۳۱۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: هر شب که پیامبر ﷺ به بسترش می آمد

کف دستانش را جمع می کرد سپس در آن می دمید و در آنها سوره {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ} را می خواند و سپس با آن هر جا از بدنش را که می توانست مسح می کرد؛ از سر و چهره و جلوی بدنش آغاز می کرد؛ و این کار را سه بار انجام می داد. [صحیح است] - [به روایت بخاری]

شرح:

روش پیامبر ﷺ این بود که هرگاه برای خواب به رختخواب می رفت، دو کف دست خود را جمع کرده و همانند کسی که قصد دعا دارد، بالا می برد و در آنها همراه با کمی آب دهان می دمید و سه سوره {قل هو الله أحد} و {قل أعوذ برب الفلق} و {قل أعوذ برب الناس} را می خواند، سپس با کف دستانش جاهایی از بدنش را که می توانست مسح می کرد؛ از سر و صورت و بخش جلوی بدن شروع می کرد و این کار را سه بار تکرار می کرد.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن قرائت سوره اخلاص و معوذتین قبل از خواب و دمیدن در دست ها و مسح جاهایی از بدن که امکان دارد.

(۶۰، ۶۱)

(۳۱۵) عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَيِّدُ الْاسْتِغْفَارِ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» قَالَ: «وَمَنْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِفًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمِيسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ،

وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا، فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. [صحیح] - [رواه

البخاری]

(۳۱۵) از شَدَّاد بن اَوْس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سید الاستغفار (بهترین درخواست آمرزش) این است که بگویی: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، خَلَقْتَنِيْ وَاَنَا عَبْدُكَ، وَاَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَاَبُوْءُ لَكَ بِذَنْبِيْ، فَاغْفِرْ لِيْ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ»: (بار الها، تو پروردگار منی، جز تو معبود برحقی وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و من بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام تا حد توان استوارم و به وعده‌ای که داده‌ای یقین دارم، از بدی کارهایی که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم و به نعمت‌هایی که ارزانی‌ام داشته‌ای و گناهانی که انجام داده‌ام، اعتراف می‌کنم. پس مرا بیامرز، زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد). و رسول خدا فرمود: «کسی که این دعا را به هنگام روز و از روی یقین بخواند و همان روز پیش از شب از دنیا برود، از اهل بهشت است؛ و کسی که شب هنگام از روی یقین آن را بخواند و پیش از صبح از دنیا برود، از اهل بهشت است». [صحیح است] - [به روایت

بخاری]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که استغفار الفاظ گوناگونی دارد، اما بهترین و بزرگ‌ترین این الفاظ آن است که بنده بگوید: «اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّيْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِيْ وَاَنَا عَبْدُكَ، وَاَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَاَبُوْءُ لَكَ بِذَنْبِيْ، فَاغْفِرْ لِيْ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ»: (بار الها تو پروردگار منی، جز تو معبود برحقی وجود ندارد، تو مرا آفریده‌ای و من بنده تو هستم و من بر عهد و پیمانی که با تو بسته‌ام تا حد توان استوارم و به وعده‌ای که داده‌ای یقین دارم، از بدی کارهایی که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم و به نعمت‌هایی که ارزانی‌ام داشته‌ای و

گناهانی که انجام داده‌ام، اعتراف می‌کنم. پس مرا بیمارز، زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد). در این دعا، نخست بنده به توحید اقرار می‌کند و اینکه الله خالق و معبود اوست که شریکی ندارد و بر عهد و پیمانی که با الله بسته یعنی ایمان به او و اطاعت از او بر حسب توانایی پای‌بند است؛ زیرا بنده هر قدر عبادت کند، نمی‌تواند همه چیزهایی را که الله به او امر کرده انجام دهد و شکر همه نعمت‌ها را به جا بیاورد، اما به الله روی می‌آورد و به او پناه می‌جوید زیرا اوست که بنده را از شر کارهایش حفظ می‌کند و بنده خود با اختیار به نعمت‌های پروردگارش اعتراف می‌کند و به گناهان و نافرمانی‌هایش اقرار می‌نماید؛ و پس از این توسل جستن به الله، از پروردگارش آمرزش می‌خواهد و درخواست می‌کند که گناهانش را بپوشاند و با عفو و فضل و رحمتش او را از گناهانش حفظ کند، زیرا کسی جز الله عزوجل گناهان را نمی‌آمرزد. سپس رسول خدا ﷺ خبر می‌دهد که این استغفار از اذکار صبح و شب است، بنابراین کسی که آن را با یقین و استحضار معانی و ایمان به آن در آغاز روز یعنی ما بین طلوع خورشید تا از بین رفتن آفتاب یعنی در طول روز آن را بگوید و بمیرد، وارد بهشت می‌شود؛ و کسی که شب آن را بگوید - یعنی از وقت غروب خورشید تا طلوع فجر - و پیش از صبح بمیرد، وارد بهشت می‌شود.

از نکات این حدیث:

۱. صیغه‌های استغفار متنوع است و برخی بهتر از برخی دیگرند.
۲. بنده باید مشتاق فریاد زدن خداوند با این دعا باشد زیرا سید الاستغفار (بهترین و برترین طلب بخشش) است.

(۵۵۰۳)

(۳۱۶) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: «اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: «بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» قَالَ: وَمَرَّةً أُخْرَى: «وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». [حسن] - [رواه أبو داود والترمذي والنسائي في الكبرى وابن ماجه]

(۳۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ صبح هنگام می فرمود: «بارالها، با [یاری و حول و قوه و نعمت تو] شب را به صبح رساندیم و با تو صبح را به شب رساندیم و با [نام] تو زندگی می کنیم و با [نام] تو می میریم و رستاخیز [ما] به سوی توست». و در هنگام شام می فرمود: یعنی: «خداوندا با [نعمت و حول و قوه تو] صبح را به شب رساندیم و با تو شب را به صبح و با [نام] تو زندگی می کنیم و با [نام] تو می میریم و رستاخیز [ما] به سوی توست». راوی می گوید: و بار دیگر فرمود: «و فرجام به سوی توست». [حسن است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی در کبری و ابن ماجه]

شرح:

هرگاه صبح می شد پیامبر ﷺ در آغاز روز و همراه با طلوع خورشید می فرمود: «بارالها با تو صبح کردیم» در پوشش حفظ تو و نعمت های تو و مشغول به ذکر تو، با استعانت از نام تو و درحالی که توفیقت شامل ما شده و با حول و قوه تو در حال حرکتیم «و با تو شام نمودیم و با تو زنده ایم و با تو می میریم» همچون لفظ پیشین است؛ اما این بار برای ورود به شب؛ بنابراین می گوید: خداوندا با تو شام نمودیم و با نام «محبی» تو زندگی کردیم و با اسم «میت» تو می میریم «و حشر ما به سوی توست» و رستاخیز پس از مرگ و پراکندگی پس از جمع؛ و حال ما در همه اوقات بر همین وضعیت است و این حال را ترک نمی کنم.

و چون پس از عصر، هنگام شام فرا می رسید می فرمود: «بارالها با تو شام کردیم و با تو صبح کردیم

و با تو زنده ایم و با تو می میریم و فرجام به سوی توست» بازگشت در دنیا و فرجام در آخرت، تویی که مرا زنده می گردانی و تویی که مرا می میرانی.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن خواندن این دعا در صبح و شام، به تأسی از پیامبر ﷺ.
۲. نیاز بنده به پروردگارش در همه احوال و اوقات.
۳. بهتر آن است که خواندن اذکار به هنگام صبح از طلوع فجر تا طلوع خورشید در آغاز روز باشد؛ و برای شام بهتر است که بعد عصر تا قبل از مغرب باشد؛ اما اگر پس از این اوقات اذکارش را بخواند یعنی صبح پس از بالا رفتن خورشید در وقت چاشت باشد، کفایت می کند و اگر پس از ظهر بگوید هم درست است و اگر پس از مغرب بگوید هم درست است، زیرا از اوقات ذکر است.
۴. مناسبت گفتن «و زنده شدن ما [پس از مرگ] به سوی توست» در صبح این است که بنده را به یاد زنده شدن و رستخیز بزرگ می اندازد که مردم پس از مردن، در روز قیامت برانگیخته می شوند. این صبح نیز رستخیزی جدید و روزی نو است که در آن روح ها به بدن ها بازگشته و مردم در آن به هر سو پراکنده می شوند و در صبح جدیدی که خداوند آفریده، نفس می کشند تا شهادی باشد بر فرزند آدم و اوقات آن گنجینه ای باشد برای اعمال ما.
۵. مناسبت «و بازگشت به سوی توست» در هنگام شام آن است که: مردمی که برای رفتن بر سر کارهای شان پراکنده شده بودند، به خانه هایشان بازمی گردند و پس از پراکندگی به آسایش می رسند و این برای انسان یادآور بازگشت به سوی الله است که فرجام و نهایت کار به سوی اوست.

(۳۱۷) عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ ابْنَ عَفَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ، حَتَّى يُصْبِحَ، وَمَنْ قَالَهَا حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَةٌ بَلَاءٍ حَتَّى يُمَيِّتَ»، قَالَ: فَأَصَابَ أَبَانَ بْنُ عُثْمَانَ الْفَالِجُ، فَجَعَلَ الرَّجُلُ الَّذِي سَمِعَ مِنْهُ الْحَدِيثَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ تَنْظُرُ إِلَيَّ؟ فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ عَلَى عُثْمَانَ، وَلَا كَذَبَ عُثْمَانُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَكِنَّ الْيَوْمَ الَّذِي أَصَابَنِي فِيهِ مَا أَصَابَنِي غَضِبْتُ فَتَسَيَّتُ أَنْ أَقُولَهَا. [صحيح] - [رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه والنسائي في الكبرى وأحمد]

(۳۱۷) از أبان بن عثمان روایت است که می گوید: از عثمان بن عفان رضی الله عنه شنیدم که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هرکس سه بار بگوید: (به نام الله که همراه با نام او چیزی در آسمان و زمین زیان نمی رساند و اوست شنوای دانا) تا صبح هیچ بلای ناگهانی متوجه او نمی شود و هرکه آن را سه بار هنگام صبح بگوید تا شام هیچ بلای ناگهانی متوجه او نمی شود». راوی می گوید: أبان بن عثمان دچار فلج شد، پس مردی که این حدیث را از او شنیده بود [با تعجب] به او نگاه می کرد که عثمان به او گفت: چرا به من نگاه می کنی؟ به الله سوگند بر عثمان دروغ نبسته ام و عثمان نیز بر پیامبر ﷺ دروغ نبسته است، اما روزی که دچار این بلا شدم، خشمگین شدم و فراموش کردم آن را بگویم. [صحيح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و نسایی در کبری و احمد]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان نموده اند که هرکس هر روز صبح پس از طلوع فجر و پیش از غروب خورشید سه بار «بسم الله» بگوید یعنی به نام الله استعانت می جویم و از هر مودی پناه می خواهم «که چیزی همراه با نام او زیان نمی رساند» هرچند بزرگ باشد چه «در زمین» و بلای خارج شده از آن «و نه در آسمان» و بلایی که از آن نازل می شود؛ «(و اوست شنوا) که سخنان ما را می شنود و «دانا» به احوال ما.

کسی که هنگام شام آن را بگوید، بلایی ناگهانی به او نمی‌رسد تا آنکه صبح کند؛ و کسی که صبح آن را بگوید بلایی ناگهانی به سراغ او نمی‌آید، تا آنکه به شام برسد.

اما راوی این حدیث یعنی أبان بن عثمان دچار فلج می‌شود که سست شدن یک سمت بدن است؛ پس مردی که این حدیث را از او شنیده بود با تعجب به او می‌نگرد! بنابراین أبان خطاب به آن مرد می‌گوید: چرا به من نگاه می‌کنی؟! به الله سوگند که من بر عثمان دروغ نبسته‌ام و عثمان نیز به پیامبر ﷺ دروغی نسبت نداده است، اما روزی که دچار این وضعیت شدم، خداوند برایم مقدر نکرده بود که این ذکر را بگویم، دچار خشم شدم و گفتن دعای مذکور را فراموش کردم.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن گفتن این ذکر در هنگام صبح و شام، تا انسان به اذن پروردگار متعال از بلای ناگهانی یا زیان یا مصیبت و مانند آن در امان باشد.
۲. قوت یقین سلف به الله و باور و تصدیق آنان نسبت به اخبار پیامبر صلی الله علیه وسلم.
۳. از فواید مقید بودن ذکر به صبح و شام این است که مسلمان دچار غفلت نمی‌شود و همواره به یاد خواهد داشت که بنده الله تعالی است.
۴. به اندازه ایمان شخص ذاکر به الله و خشوع و حضور قلبش به همراه اخلاص و یقین، اثر ذکر نیز محقق خواهد شد.

(۶۰۹۳)

(۳۱۸) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُبَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةِ مَطِيرَةٍ وَظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ،

تَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ يُصَلِّيَ لَنَا، قَالَ: فَأَذْرَكْتُهُ، فَقَالَ: «قُلْ»، فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: «قُلْ»، فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، قَالَ: «قُلْ»، فَقُلْتُ: مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «{قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} وَالْمُعَوَّذَتَيْنِ حِينَ تُمَسِّي وَتُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».

[صحیح] - [رواه أبو داود والترمذی والنسائي]
(۳۱۸) از عبدالله بن حُباب رضی الله عنه روایت است که گفت: در شبی بارانی و بسیار تاریک در پی رسول الله ﷺ بیرون آمدم تا برای ما نماز بگزارد، پس او را یافتم و ایشان فرمودند: «قُلْ»: «بگو» و من چیزی نگفتم، سپس فرمود: «قُلْ»: «بگو» ولی من چیزی نگفتم، سپس فرمود: «قُلْ»: «بگو» گفتم: چه بگویم؟ فرمود: «{قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} وَالْمُعَوَّذَتَيْنِ حِينَ تُمَسِّي وَتُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»: «هنگام صبح و شام سه بار {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و معوذتین را بخوان، تو را از همه چیز کفایت می کند». [صحیح است] - [به روایت ابو داود و ترمذی و نسایی]

شرح:

صحابی جلیل عبدالله بن حُباب رضی الله عنه خبر می دهد که آنان در شبی بارانی که بسیار تاریک بود، در جستجوی رسول الله ﷺ برآمدند تا برایشان نماز بگزارد، پس ایشان را یافتند، سپس پیامبر ﷺ خطاب به او فرمود که: «بگو» یعنی بخوان، اما او چیزی نخواند، پس پیامبر ﷺ سخنش را تکرار کرد و عبدالله گفت: چه بخوانم ای رسول الله؟ پیامبر ﷺ فرمود: سورۀ اخلاص {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و معوذتین {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ} را سه بار به وقت شام و سه بار به وقت صبح بخوان، تو را از هر شر و بدی حفظ می کند.

از نکات این حدیث:

۱. استحباب خواندن سورۀ اخلاص و معوذتین در هر صبح و شام و این دو باعث حفاظت او از هر بدی است.

۲. فضیلت خواندن سوره اخلاص و معوذتین.

(۶۰۸۲)

(۳۱۹) عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ».

[صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۱۹) از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «محبوبترین سخن نزد الله چهار سخن است: «سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، والله اكبر» اینکه با کدام شروع کنی، زیانی به تو نمی‌رساند». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ بیان داشته که محبوب‌ترین سخن نزد الله تعالی چهار سخن است:

سبحان الله: یعنی پاک شمردن الله از هرگونه نقص.

والحمد لله: یعنی توصیف الله به کمال تام به همراه محبت و بزرگداشت او.

ولا اله الا الله: یعنی معبود به حق جز الله نیست.

والله اكبر: یعنی الله گرامی‌تر و بزرگ‌تر و عزیزتر از هر چیزی است.

و اینکه فضل آن و حصول ثوابش به هنگام ذکر آنها وابسته به رعایت این ترتیب نیست.

از نکات این حدیث:

آسانی شریعت، چنانکه آغاز کردن با هریک از این سخنان ایرادی ندارد.

(۵۴۷۵)

(۳۲۰) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، عَشْرَ مَرَارٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ». [صحيح] - [متفق عليه]

(۳۲۰) از ابویوب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس ده بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، همانند کسی است که چهار نفر (برده) از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده است که هرکس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به این معنا که: معبود به حق نیست جز الله که یگانه و بی شریک است و تنها اوست که مُلک کامل دارد و مستحق ثنا و مدح به همراه محبت و بزرگداشت است و نه هیچکس دیگری؛ و او توانایی ست که هیچ چیز ناتوانش نمی سازد؛ بنابراین هرکس این ذکر بزرگ را ده بار در روز بگوید مانند اجر و پاداش کسی برای او خواهد بود که چهار برده از نسل اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام را آزاد کرده باشد؛ و از این جهت به طور مشخص ذریه اسماعیل علیه السلام را ذکر نموده که این نسل [از نظر نسب] شریف تر از دیگران هستند.

از نکات این حدیث:

۱. فضیلت این ذکر که دربردارنده ی یگانگی الله در عبادت و ملک و حمد و قدرت کامل است.
۲. هرکس این ذکر را پیایی یا به صورت پراکنده بگوید، این ثواب را به دست خواهد آورد.

(۳۲۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ».

[صحيح] - [متفق عليه]

(۳۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «دو سخن است که بر زبان سبک است و در میزان سنگین و نزد پروردگار رحمان محبوب: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم». [صحيح است] - [متفق عليه]

شرح:

پیامبر ﷺ از دو سخن خبر می‌دهد که انسان بی هیچ مشقتی و در هر حال می‌تواند به زبان بیاورد، اما پاداش آنها در میزان بس بزرگ است و پروردگار مهربان آن دو را دوست دارد: سبحان الله العظيم، سبحان الله وبحمده؛ زیرا این دو سخن دربردارنده‌ی توصیف الله به عظمت و بزرگی و کمال و تنزیه او تبارک وتعالی از نقایص است.

از نکات این حدیث:

۱. بزرگترین ذکر، ذکرى است که تنزیه الله و ثنائى او را در خود داشته باشد.
۲. بیان وسعت رحمت الله نسبت به بندگانش، چرا که او در برابر کار کم، پاداش بسیار می‌دهد.

(۵۵۰۷)

(۳۲۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، فِي يَوْمٍ مِائَةِ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

(۳۲۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکس در روز صد بار

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش پاک می‌شود، اگرچه مانند کف دریا باشد». [صحیح است]

- [متفق علیه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که هرکس در روز صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش پاک شده و بخشیده می‌شود، حتی اگر به اندازه کف سفیدی که هنگام موج و طوفان بر روی دریا ظاهر می‌شود، زیاد باشد.

از نکات این حدیث:

۱. این اجر برای کسی حاصل می‌شود که این ذکر را به صورت پی در پی یا پراکنده در روز بگوید.
۲. تسبیح یعنی: پاک شمردن الله از هرگونه نقص؛ و حمد یعنی: توصیف او به کمال همراه با محبت و بزرگداشت.
۳. منظور از این حدیث پاک شدن گناهان صغیره است، اما برای گناهان کبیره باید توبه صورت بگیرد.

(۵۵۱۶)

(۳۲۳) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الظُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ

عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايَعَ نَفْسَهُ فَمُعْتَقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا». [صحیح] - [رواه مسلم]

(۳۲۳) از ابومالک اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «پاکی [به وسیله وضو و غسل] نصف ایمان است و الحمدلله ترازو را پر می کند و سبحان الله والحمدلله ما بین آسمان ها و زمین را پر می کنند و نماز نور است و صدقه برهان است و صبر روشنایی است و قرآن یا حجتی است برای تو یا علیه تو. همه مردم صبح [از خانه] بیرون می روند [و به کارهای مختلف خود می پردازند و] درباره ی خویشتن داد و ستد می کنند؛ پس برخی خود را [با انجام نیکی، از عذاب] رها می نمایند و عده ای خود را [با انجام بدی] به هلاکت می رسانند». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که پاکی ظاهر با وضو و غسل است که شرط صحت نماز است. و اینکه گفتن «الحمدلله» ترازو [ی اعمال] را پر می کند که به معنای ثنا و ستایش او سبحانه و تعالی است؛ و توصیف او به صفات کمال. این ثنا را در روز قیامت وزن می کنند و [از سنگینی اش] ترازوی اعمال را پر می کند. و اینکه گفتن «سبحان الله والحمدلله» یعنی مبرا دانستن الله از هرگونه نقص و توصیف او به کمال تام چنانکه شایسته جلال اوست، به همراه محبت و بزرگداشت او، مابین آسمان ها و زمین را پر می کند. و اینکه «نماز نور است»؛ نوری در دل بنده و در چهره اش و در قبرش و در هنگام رستاخیز در روز محشر. و اینکه «صدقه برهان است» و دلیلی است بر درستی ایمان مؤمن و تفاوت او با منافق که از صدقه دادن خودداری می کند زیرا به آنچه در برابر صدقه وعده داده شده، باور ندارد. و اینکه «صبر روشنایی است» - و صبر یعنی نگه داشتن نفس از جزع و فزع و ناخشنودی - نوری است که حرارت و داغی به همراه دارد، همانند روشنایی خورشید؛ زیرا دشوار است و نیازمند مجاهده نفس و نگه داشتن آن از مواردی می باشد که به آنها میل دارد؛ و صاحب آن همواره بر روشنایی و هدایت است و در مسیر درست حرکت می کند. منظور صبر بر طاعت الله و نافرمانی نکردن از او و صبر بر مصیبت ها

و انواع ناخوشی های دنیاست. و اینکه «قرآن حجتی است برای توست» اگر آن را تلاوت نموده و به آن عمل کنی؛ یا «حجتی است علیه تو» اگر آن را ترک نموده و به آن عمل نکرده و آن را نخوانی. سپس رسول خدا ﷺ خبر می دهد که همه مردم تلاش می کنند و به هر سو می روند و از خواب برمی خیزند و از خانه های شان بیرون می روند تا کارهای گوناگون شان را انجام دهند، برخی از آنها در مسیر طاعت و بندگی الله حرکت می کنند و به این ترتیب خود را از آتش دوزخ آزاد می کنند و برخی از این مسیر منحرف می شوند و در گناهان و نافرمانی ها گرفتار می شوند و به این ترتیب با افتادن در دوزخ خود را هلاک می سازند.

از نکات این حدیث:

۱. طهارت بر دو نوع است: طهارت ظاهر که با وضو و غسل امکان پذیر است و طهارت درون که با توحید و ایمان و عمل صالح ممکن است.
۲. اهمیت محافظت بر نماز، زیرا نوری برای بنده در دنیا و روز قیامت است.
۳. صدقه دلیلی است بر درستی ایمان.
۴. اهمیت عمل به قرآن و تصدیق آن، تا آنکه حجتی برای انسان باشد نه علیه او.
۵. نفس را اگر با طاعت مشغول نسازی تو را با گناه مشغول می دارد.
۶. هر انسانی ناگزیر باید تلاش کند؛ حال یا خودش را با انجام طاعات آزاد می سازد یا با معصیت و نافرمانی هلاک می کند.
۷. صبر نیازمند تحمل و احتساب [اجر] است و با مشقت همراه است.

(۳۲۴) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَأَنْ أَقُولَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «اینکه بگویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» برایم از هرچه خورشید بر آن طلوع کرده محبوب‌تر است». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر داده که ذکر الله با این کلمات بسیار بزرگ، بهتر از دنیا و مافی‌هاست؛ و این کلمات عبارتند از:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» پاک و منزّه دانستن الله از هر عیب و نقص است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ»: ثنا و ستایش الله متعال با صفات کمال توأم با محبت و بزرگداشت است.

«لا اله الا الله»: معبود به حقى نیست جز الله.

«الله اكبر»: الله بزرگ‌تر و جلیل‌تر از هر چیزی است.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به ذکر الله و اینکه ذکر الله محبوب‌تر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع کرده است.

۲. ترغیب به ذکر زیاد، به سبب اجر و فضل آن.

۳. کالای دنیا اندک است و شهوت‌های آن موقتى و از بین رفتنى.

(۳۲۵) عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ». [حسن] - [رواه الترمذي والنسائي في الكبرى وابن ماجه]

(۳۲۵) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «بهترین ذکر: لا اله الا الله و بهترین دعا: الحمد لله است». [حسن است] - [به روایت ترمذی و نسایی در کبری و ابن ماجه]

شرح:

پیامبر ﷺ خبر می دهد که بهترین ذکر «لا اله الا الله» است به این معنا که: معبود به حق جز الله نیست؛ و اینکه بهترین دعا، الحمد لله است؛ یعنی اعتراف به اینکه نعمت دهنده الله سبحانه و تعالی است که مستحق وصف کامل زیباست.

از نکات این حدیث:

۱. تشویق به ذکر بسیار الله با کلمه توحید و خواندن او با حمد و ستایش.

(۳۵۶۷)

(۳۲۶) عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ السُّلَمِيَّةِ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنَزِلِهِ ذَلِكَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۲۶) از خوله بنت حکیم سلمی رضی الله عنها روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در مکانی اتراق نموده و بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (پناه

می برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است)، تا زمانی که در آن مکان اتراق دارد، هیچ چیزی به او زیان نمی رساند». [صحیح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ امتش را به پناه بردنی سودمند راهنمایی می کند که هرگاه انسان در مکانی اتراق کرد - چه در سفر بود یا در گردش یا ... - هرچه نسبت به وقوعش بیم دارد، با آن دفع می شود؛ به این صورت که به کلمات کامل الله که در فضل و برکت و سودمندی به کمال رسیده و از هر عیب و نقصی سالم است، از شر هر مخلوق شرداری پناه ببرد و به این ترتیب تا وقتی که در آن مکان اتراق دارد، از هر آزاری در امان می ماند.

از نکات این حدیث:

۱. پناه بردن به الله (استعاذه) عبادت است که در قالب پناه بردن به الله تعالی یا به اسماء و صفات او می باشد.
۲. جایز بودن پناه بردن به کلام الله، زیرا کلام الله از صفات او سبحانه و تعالی است، بر خلاف پناه بردن به هر مخلوقی که شرک به شمار می آید.
۳. فضیلت این دعا و برکت آن.
۴. پناه بردن به اذکار سبب در امان ماندن بنده از هر شر و بدی است.
۵. ابطال پناه بردن به غیر الله، چه جن باشد یا جادوگران و دجالان و دیگران.
۶. مشروعیت این دعا برای کسی که در اقامت یا سفر در جایی اتراق کند.

(۳۲۷) عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۲۷) از ابی حمید یا ابی اُسید روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (پروردگارا درهای رحمت خود را بر من بگشای) و چون خارج شد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» (بارالها از فضل تو خواهانم)». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ امتش را به دعایی راهنمایی می کند که هنگام وارد شدن به مسجد گفته می شود: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (پروردگارا درهای رحمت خود را بر من بگشای) و در این دعا از الله تعالی درخواست می کند که اسباب رحمتش را برای او فراهم آورد و چون خواست از مسجد بیرون رود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» (بارالها از فضل تو خواهانم)؛ و از الله تعالی فضل او و احسان بیشتر او از رزق حلال را بخواهد.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن این دعا به هنگام وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن از آن.
۲. ذکر رحمت به هنگام وارد شدن به مسجد و ذکر فضل به هنگام خروج از این جهت است که: آنکه به مسجد داخل می شود مشغول چیزی شده که او را به الله و بهشتش نزدیک می سازد، پس ذکر رحمت در این مقام مناسب است؛ و چون از مسجد بیرون رود، در راه کسب فضل و نعمت و روزی الله تلاش می کند، پس ذکر فضل در این جایگاه مناسبت دارد.

۳. این اذکار با قصد ورود به مسجد و هنگام خارج شدن از مسجد گفته می شود.

(۶۰۹۲)

(۳۲۸) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ، وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ، فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ: أَذْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ». [صحيح] - [رواه مسلم]

(۳۲۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده که می فرماید: «هرگاه مرد وارد خانه اش شود و الله را هنگام وارد شدن و هنگام غذا خوردن یاد کند، شیطان (به همراهانش) می گوید: امشب در اینجا نه برای شما جای خواب است و نه غذا؛ و چون وارد شود و ذکر الله را هنگام وارد شدن نگوید، شیطان می گوید: جایی برای گذراندن شب یافتید؛ و چون هنگام غذا ذکر الله نگوید، می گوید: هم جایی برای گذراندن شب یافتید و هم شام را». [صحيح است] - [به روایت مسلم]

شرح:

پیامبر ﷺ به ذکر الله هنگام وارد شدن به خانه و پیش از خوردن غذا امر کرده و بیان نموده که اگر با گفتن «بسم الله» هنگام ورود به خانه و هنگام شروع غذا الله را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: امروز در این خانه که صاحبش از شما به ذکر و یاد الله پناه برده، بهره ای از شب ماندن و شام ندارید. اما اگر شخص هنگام ورود به خانه اش و هنگام خوردن غذا ذکر الله را نگوید، شیطان به یارانش خبر می دهد که در این خانه جا و غذا یافتند.

از نکات این حدیث:

۱. مستحب بودن ذکر الله هنگام وارد شدن به خانه و هنگام غذا خوردن؛ زیرا اگر اهل خانه‌ای ذکر و یاد الله نگویند، شیطان شب را در خانه‌ها می‌ماند و از غذای اهل خانه می‌خورد.
۲. شیطان در همه رفتارها و تصرفات و کارهای بنی آدم مراقب اوست، پس چون از ذکر غافل شود، به مراد خود از او دست می‌یابد.
۳. ذکر، شیطان را طرد می‌کند.
۴. هر شیطانی پیروان و اولیایی دارد که با سخن او شاد می‌شوند و از امر او پیروی می‌کنند.

(۳۰۳۷)

فهرست

- مقدمه ۱
- همانا اعمال به نیت‌ها وابسته است و برای هر شخص فقط همان چیزی است که نیت کرده است ۲
- هرکه در این امر ما (دین) چیزی ایجاد کند که در آن نیست، آن [چیز] پذیرفته نمی‌شود و مردود است ۳
- اسلام بر پنج [پایه] بنا شده است ۸
- حق الله بر بندگان آن است که او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نیاورند و حق بندگان بر الله آن است که هرآنکه چیزی را با او شریک نیاورده، عذاب ندهد ۱۰
- کسی نیست که صادقانه از صمیم دل شهادت دهد که معبود به حق جز الله نیست و محمد فرستاده الله است، مگر آنکه الله او را بر آتش دوزخ حرام می‌سازد ۱۱
- کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و به آنچه جز الله عبادت می‌شود کافر شود، مال و خونش حرام می‌شود و حساب او بر عهده الله خواهد بود ۱۳
- هرکه درحالی بمیرد که چیزی را با الله شریک نیاورده، وارد بهشت می‌شود؛ و هرکه درحالی بمیرد که چیزی را با الله شریک آورده، وارد دوزخ می‌شود ۱۵
- هرکس درحالی بمیرد که به جای الله همتایی را به فریاد می‌خواند، به دوزخ درآید ۱۶
- تو نزد مردمی خواهی رفت که اهل کتاب هستند، پس چون نزد آنان رسیدی، آنان را به گواهی دادن به این مهم فرابخوان که معبودی [به حق] جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله است ۱۷
- بهره‌مندترین مردم از شفاعت من در روز قیامت کسی است که خالصانه از دل - یا از جان - لا اله الا الله گوید ۱۹
- ایمان هفتاد و چند - یا شصت و چند - شعبه است که برترین آنها گفتن لا اله الا الله است و پایین‌ترین آن برداشتن سبب اذیت و آزار از راه ۲۰
- از پیامبر ﷺ پرسیدم: کدام گناه نزد الله بزرگ‌تر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نَدًا وَهُوَ خَلَقَكَ»: «اینکه درحالی برای الله همتایی قرار دهی که او تو را آفریده است ۲۱
- من بی‌نیازترین شریکان از شرک هستم؛ هرکس عملی را انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک سازد، او و شرکش را رها می‌کنم ۲۳

- ۲۴..... همهٔ اتمم وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که خودداری کند
- در ستایش من زیاده‌روی نکنید چنانکه نصرانیان در ستایش فرزند مریم از حد گذشتند، زیرا همانا من بندهٔ الله هستم، پس
- ۲۵..... بگوئید: بندهٔ الله و فرستادهٔ اوست
- ۲۶..... کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا آنکه من نزد او از پدرش و فرزندش و همهٔ مردم محبوب‌تر باشم
- تا وقتی شما را رها کرده‌ام [و امری نکرده‌ام] مرا [با همان مسائلی که به شما می‌گویم] رها کنید [و دربارهٔ مسائلی ناگفته
- نپرسید] زیرا امت‌های گذشته را سؤال زیاد و مخالفت با پیامبران‌شان به هلاکت رساند
- ۲۸..... بدانید که چه بسا حدیث من درحالی به مردی برسد که بر اریکهٔ خود تکیه زده، پس بگوید: میان ما و شما کتاب الله است!
- ۳۱.....
- ۳۳..... لعنت الله بر یهودیان و نصرانیان [که] قبرهای پیامبران‌شان را مساجد قرار دادند
- ۳۴..... بارالها، قبر مرا بتی نگردان
- خانه‌های خود را قبرستان نسازید و قبر مرا عید (محل تجمع منظم جهت نماز و دعا و سایر عبادات) قرار ندهید و بر من
- ۳۵..... صلوات بفرستید زیرا صلوات شما هر جا که باشید به من می‌رسد
- ۳۷..... آنان قومی هستند هرگاه بندهٔ صالحی یا مرد نیکوکاری در میان آنان وفات کند، بر روی قبر وی مسجدی بنا می‌کنند
- بدانید که من به درگاه الله خودداری می‌کنم که از میان شما خلیلی (دوستی بسیار صمیمی) داشته باشم زیرا الله تعالی مرا
- ۳۸..... خلیل خود برگزیده است، چنانکه ابراهیم را خلیل خود برگزید
- آیا تو را برای ماموریتی نفرستم که رسول الله ﷺ مرا برای انجامش فرستاد؟ آنکه هیچ تمثالی را رها نکنی مگر آنکه آن را از
- ۴۰..... بین ببری و هیچ قبر مرتفعی را نیابی مگر آنکه آن را [با زمین] هم‌سطح کنی
- طیره (شوم‌انگاری) شرک است، طیره شرک است، طیره شرک است - و این را سه بار تکرار کردند -». و این چیزی است
- ۴۱..... که ناگزیر در دل ما می‌افتد، اما الله عزوجل با توکل آن را از بین می‌برد
- کسی که فال بگیرد یا برایش فالگیری کنند، یا غیب‌گویی کند یا برایش غیب‌گویی کنند، یا جادوگری کند یا برایش
- ۴۲..... جادوگری کنند از ما نیست
- سرایت بیماری و نیز بدشگونی حقیقت ندارند؛ ولی به فال نیک گرفتن را می‌پسندم» گفتند: «به فال نیک گرفتن چیست؟»
- ۴۴..... فرمود: «سخن نیکو

- آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرموده است؟» گفتند: الله و پیامبرش آگاه‌ترند. فرمود: «از میان بندگانم گروهی شب را با ایمان به من و گروهی با کفر ورزیدن به من به صبح رساندند..... ۴۵.....
- هرکس تمیمه‌ای آویزان کند شرک ورزیده است..... ۴۷.....
- رقیه و تمیمه‌ها [ی شرک آمیز] و توله شرک است..... ۴۹.....
- هرکه نزد [فال‌گیر یا] پیش‌گویی برود و درباره چیزی از او پرسد، نماز چهل شب وی پذیرفته نمی‌شود..... ۵۰.....
- کسی که به غیر الله سوگند یاد کند کفر یا شرک ورزیده است..... ۵۱.....
- به الله سوگند که - ان شاء الله - من سوگندی یاد نمی‌کنم که چیزی را بهتر از آن ببینم مگر آنکه کفاره سوگندم را می‌دهم و آنچه را بهتر است انجام می‌دهم..... ۵۲.....
- نگوید آنچه الله و فلانی بخواهند، بلکه بگوئید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد..... ۵۴.....
- بیشترین چیزی که از آن بر شما بیمناک هستم، شرک اصغر است». گفتند: ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا..... ۵۶.....
- دو خصلت در میان مردم است که کفر هستند: عیجویی از نَسَب و نوحه‌خوانی بر مرده..... ۵۷.....
- بر روی قبور ننشینید و به سوی آن نماز نگزارید..... ۵۸.....
- ملائکه وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن سگ و تصویر [جاندار] باشد..... ۵۹.....
- ملائکه با گروهی که در بین آنها سگ و زنگوله است، همراهی نمی‌کنند..... ۶۰.....
- شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی این را آفرید؟ چه کسی آن را آفرید؟ تا به آنجا می‌رسد که می‌گوید: چه کسی پروردگار تو را آفرید؟ پس چون به اینجا رسید به الله پناه ببرد و [از ادامه دادن آن] دست بکشد..... ۶۱.....
- هر که با دوستی از دوستان من دشمنی ورزد با او اعلام جنگ کرده‌ام؛ و بنده‌ام با چیزی به من نزدیک نشده که برای من محبوب‌تر از آنچه بر او فرض کرده‌ام باشد..... ۶۲.....
- شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن امر می‌کنم حتی اگر [امیرتان] برده‌ای حبشی بود؛ و پس از من اختلافی شدید خواهید دید، پس بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌شده پایبند باشید..... ۶۵.....
- هر که از اطاعت [حاکم] خارج شود و خود را از جماعت [مسلمانان] جدا نماید و [در این حالت] بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است..... ۶۷.....

- هیچ بنده‌ای نیست که الله متعال رعیت و زیردستانی در اختیار او قرار دهد و در روز مرگش به رعیت خود خیانت کرده باشد، مگر اینکه بهشت را بر وی حرام کرده است..... ۶۹
- حکام و مسئولانی خواهند بود که [برخی از کارهای آنان را به نیکی] می‌شناسید و برخی را منکر می‌بینید، پس آنکه [اعمال بد آنان را به بدی] شناخت، [از گناه] پاک مانده است و آنکه انکار کرد در امان مانده است، اما [گناهکار] کسی [است] که به آن خشنود شده و پیروی کرده است» گفتند: آیا با آنان نجنگیم؟ فرمود: «نه، تا وقتی که نماز می‌گزارند..... ۷۰
- تبعیض [و ترجیح دیگران بر شما] و اموری رخ خواهد داد که آن را انکار خواهید کرد». گفتند: یا رسول الله [در آن شرایط] ما را به چه امر می‌کنید؟ فرمود: «حقی را که بر عهده شماس است انجام می‌دهید و آنچه را برای شماس از الله می‌خواهید ۷۱
- هریک از شما مسئولید و درباره رعیت خود سوال می‌شوید. ۷۳
- یا الله، هرکس مسئولیتی در امتم بر عهده گرفت و بر آنها سخت‌گیری نمود، بر او سخت‌گیر و هرکس مسئولیتی در امتم عهده‌دار شد و با آنها مدارا کرد، تو نیز بر او آسان‌گیر ۷۵
- دین نصیحت است ۷۶
- هرگاه کسانی را دیدید که پی‌گیر متشابه آن هستند، آنان همان کسانی هستند که الله از آنان نام برده، پس از آنان برحذر باشید ۷۸
- هریک از شما که منکری دید آن را با دستش تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش آن را تغییر دهد و اگر نتوانست با دلش آن را [بد بداند]، و آن ضعیف‌ترین (مرتبه‌ی) ایمان است ۸۱
- مثال کسی که در حد و مرزهای الهی ایستاده [و از آنها عبور نمی‌کند] و آنکه از آنها می‌گذرد، مانند گروهی است که [برای نشستن] در یک کشتی قرعه کشیدند پس نصیب برخی بالای آن شد و نصیب دیگران پایین آن ۸۲
- هرکس به سوی راه و روش نیکویی فراخواند برای او مانند اجر کسانی که از او پیروی کنند خواهد بود، پی‌آنکه از پاداش آنان چیزی کم شود ۸۴
- کسی که به خیری راهنمایی کند مانند اجر انجام دهنده‌اش را دارد ۸۶
- به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیله تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است ۸۷
- هرکه خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است ۹۰
- مرد بر دین دوست خاص و صمیمی خود است، پس باید هر یک از شما بنگرد که با چه کسی دوستی صمیمی دارد ۹۱

- این امر تا جایی می‌رسد که شب و روز رسیده است؛ و الله متعال هیچ خانه‌ای را در شهر [و روستا] و بادیه رها نمی‌کند مگر این دین را وارد آن می‌کند ۹۲
- سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت نیست - یهودی باشد یا نصرانی - که [خبر بعثت] من را می‌شنود و درحالی می‌میرد که به آنچه با آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورده است مگر آنکه از اصحاب دوزخ خواهد بود ۹۳
- ای مردم، از غُلُو در دین برحذر باشید زیرا [همین] غلو در دین کسانی را هلاک نمود که پیش از شما بودند ۹۵
- اهل سخت‌گیری [و غلو] هلاک شدند ۹۶
- یهودیان، مغضوب علیهم و نصرانیان، گمراهان هستند ۹۷
- الله مقدرات خلائق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند نوشت ۹۸
- نطفه هریک از شما مدت چهل شبانه‌روز در رحم مادر جمع می‌شود ۹۹
- بهشت به هریک از شما از بند کفش او نزدیک‌تر است و دوزخ نیز مانند آن ۱۰۱
- دوزخ با شهوت‌ها پوشانده شده و بهشت با سختی‌ها پوشانده شده است ۱۰۲
- چون الله بهشت و دوزخ را آفرید جبرئیل علیه السلام را فرستاد ۱۰۳
- آتش (در درسترس) شما یک بخش از هفتاد بخش آتش دوزخ است ۱۰۵
- الله زمین را [در] مشت [خود] می‌کند و آسمان‌ها را به دست راستش می‌پیچاند، سپس می‌فرماید: منم پادشاه، کجایند پادشاهان زمین؟! ۱۰۶
- سخت‌ترین عذاب را نزد الله در روز قیامت کسانی دارند که سعی می‌کنند با خلقت الله همانندسازی کنند ۱۰۷
- قسم به آنکه جانم به دست اوست، نزدیک است که (عیسی) فرزند مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل شود و صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه را بردارد و آنقدر مال و منال سرازیر شود که کسی آن را نپذیرد ۱۰۸
- لا اله الا الله بگو تا روز قیامت برایت به آن شهادت دهم ۱۱۰
- [وسعت] حوض من [به اندازه] مسیر یک ماه است، آب آن سفیدتر از شیر است و بوی آن خوشبوتر از مُشک ۱۱۱
- مرگ را در شکل و شمایل قوچی املح (سفید و سیاه) می‌آورند ۱۱۲

گر شما چنانکه شایسته توکل است به الله توکل می کردید، بی شک همانند پرنده روزی داده می شدید که با شکم خالی
صبح [از خانه] بیرون می رود و با شکم پر بازمی گردد ۱۱۴

سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته و جمع کم بر جمع بسیار سلام می کند ۱۱۵

ای بندگانم، من ظلم را بر نفس خویش حرام کرده ام و آن را در بین شما هم حرام کرده ام، پس به همدیگر ظلم نکنید... ۱۱۶

از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی هایی در روز قیامت است؛ و از حرص و آز بترسید، زیرا حرص و آز کسانی را که پیش از
شما بودند هلاک کرد؛ ۱۱۹

الله به ظالم مهلت می دهد تا آنکه وقتی او را گرفت دیگر رهايش نکند ۱۲۰

همانا الله نیکی ها و بدی ها را نوشته و سپس آن را تبیین نموده است، پس هرکس نیت قطعی انجام کار نیکی نماید سپس آن
را انجام ندهد، الله برای او نزد خود یک حسنۀ کامل می نویسد؛ و اگر قصد انجامش کند و انجامش دهد، الله برای آن نزد
خود ده حسنۀ تا هفتصد برابر تا چندین برابر بیشتر می نویسد؛ و هرکس قصد انجام کار بدی کند و آن را انجام ندهد، الله
برای او نزد خود یک حسنۀ کامل می نویسد و اگر قصد آن کند و انجامش دهد، الله برای وی یک بدی می نویسد ۱۲۲

هرکس در اسلام نیکی کند، برای کاری که در جاهلیت انجام داده بازخواست نمی شود؛ و هرکس در اسلام بدی کند،
برای [گناهان] اول و آخرش مورد بازخواست قرار می گیرد ۱۲۳

آنچه تو می گویی و به آن فرا می خوانی قطعاً نیکوست، ای کاش به ما خبر دهی که آنچه ما انجام داده ایم کفاره ای دارد ۱۲۵

بر هر خیری که از پیش انجام داده ای اسلام آوردی ۱۲۶

بی گمان الله هیچ مؤمنی را در برابر کار نیکی ستم نمی کند؛ او را در دنیا در برابر آن پاداش می دهد و در آخرت نیز به سبب
آن نیکوکاریش ثواب می دهد ۱۲۷

ای فرزند آدم، تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه گناهانی که از تو صادر شده می بخشم و [به گناهانت]
اهمیت نمی دهم ۱۲۸

بنده ای گناهی کرد پس گفت: بارالها گناهم را برابم ببخش ۱۳۰

مردی نیست که گناهی مرتکب شود، سپس برخیزد و وضو بگیرد، آنگاه نماز بگذارد و پس از آن از الله آمرزش بخواهد،
مگر آنکه الله او را می بخشد ۱۳۲

الله عزوجل دستش را در شب باز می کند تا گنه کار روز توبه نماید؛ و دستش را در روز باز می کند تا گنه کار شب توبه کند؛
تا اینکه خورشید از مغرب طلوع نماید ۱۳۴

- پروردگارمان تبارک و تعالی در هر شب، هنگامی که یک سوم شب باقی می ماند به آسمان دنیا نازل می شود..... ۱۳۵
- حلال واضح و حرام واضح است ۱۳۶
- یاران مرا دشنام ندهید. چون اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند، با یک یا نصف مدی که اصحاب من انفاق می کنند، برابری نمی کند ۱۳۸
- ای نوجوان، من به تو جملاتی یاد می دهم: از [امر و نهی] الله محافظت کن، او نیز از تو محافظت می کند: از [امر و نهی] الله محافظت کن، او را در برابر خود می یابی؛ اگر درخواست کردی از الله درخواست کن و اگر طلب کمک کردی، از الله طلب کمک کن ۱۳۹
- در مورد اسلام سخنی به من بگو که از کسی جز تو در مورد آن نپرسم. فرمود: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ»: «بگو: به الله ایمان آوردم، سپس استقامت کن ۱۴۱
- مثال مؤمنان در مودت و مهربانی و عطوفی که با یکدیگر دارند مانند یک بدن است که اگر عضوی از آن به درد آید، بقیه بدن با بی خوابی و تب با آن همراهی می کنند ۱۴۲
- هرکس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، گناهانش از بدنش خارج می شود تا جایی که از زیر ناخن هایش بیرون می آید. ۱۴۳
- آب آن [دریا] پاک و مردارش حلال است ۱۴۴
- اگر آب دو قله باشد، نجاست را به خود نمی گیرد ۱۴۵
- هرگاه به محل قضای حاجت رفتید [به هنگام ادرار و مدفوع] نه رو به قبله کنید و نه پشت به قبله؛ بلکه رو به سمت شرق یا غرب کنید ۱۴۶
- هیچ یک از شما به هنگام ادرار، با دست راستش آلت تناسلی خود را نگیرد و با آن استنجا نکند. همچنین هنگام آب خوردن، در ظرف آب تنفس نکند ۱۴۷
- هرگاه یکی از شما از خوابش بیدار شد، سه بار آب در بینی کند و با فشار آن را بیرون بریزد، چون شیطان شب را در خیشوم (بینی) او می گذراند ۱۴۸
- پیامبر ﷺ با یک صاع تا پنج مُد غسل می کرد و با یک مُد وضو می گرفت ۱۵۰
- الله نماز یکی از شما را که بی وضو شده نمی پذیرد، تا آنکه وضو بگیرد ۱۵۱
- مردی وضو گرفت و جایی به اندازه یک ناخن را بر روی پایش رها کرد (و نشست)، پس پیامبر ﷺ آن را دید و فرمود: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ»: «برگرد و خوب وضو بگیر» پس برگشت و سپس نماز گزارد ۱۵۲

- ۱۵۳ وای بر پشت پاها از آتش دوزخ؛ کامل وضو بگیرید
- ۱۵۵ پیامبر ﷺ هنگام هر نمازی وضو می گرفت
- ۱۵۶ پیامبر ﷺ یک بار یک بار وضو گرفتند. (یعنی هر عضو را یک بار شستند).
- ۱۵۷ پیامبر ﷺ وضو گرفت [و هر عضو را] دو بار [شست].
- هرکس مانند این وضوی من وضو بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و - تا آنجا که در اختیار اوست - وسوسه و ریا به خود راه ندهد، گناهان گذشته اش بخشوده خواهند شد ۱۵۷
- هرگاه یکی از شما وضو گرفت، پس آب در بینی کند سپس آن را با فشار بیرون بریزد؛ و هرکس استجمار کرد (پس از قضای حاجت با چیزی غیر از آب محل نجاست را تمیز کرد) پس به تعداد فرد انجامش دهد ۱۶۰
- این دو عذاب داده می شوند، آن هم به خاطر گناهی که [در نظر شما] بزرگ نیستند؛ یکی از آن دو از ادرار خود پرهیز نمی کرد و دیگری سخن چینی می کرد ۱۶۱
- هرگاه پیامبر ﷺ برای قضای حاجت می رفت، می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»: «یا الله، از خبیث های نر و ماده به تو پناه می برم ۱۶۲
- هرگاه پیامبر ﷺ از قضای حاجت خارج می شد، می فرمود: «غُفْرَانُكَ»: «پروردگارا بخشش تو را خواهانم ۱۶۳
- مسواک پاک کننده دهان و باعث خشنودی پروردگار است ۱۶۴
- رسول الله ﷺ هر وقت شب که از خواب برمی خاست، دهانش را با سواک نظافت می کرد ۱۶۵
- بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روز، یک روز غسل کند و در آن روز سر و بدن خود را بشوید ۱۶۶
- پنج چیز از امور فطری هستند: ختنه، تراشیدن موهای عورت، کوتاه کردن سبیل، کوتاه کردن ناخن ها و کندن موهای زیر بغل ۱۶۷
- من مردی بودم که زیاد مزی از من خارج می شد و به دلیل جایگاه دختر پیامبر ﷺ [و اینکه داماد ایشان بودم] شرم می کردم که در این باره از ایشان بپرسم، پس از مقداد بن اسود خواستم که در این مورد از ایشان سؤال کند، پس فرمودند: «يُغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ»: «آلت خود را می شوی و وضو می گیرد ۱۶۹
- هرگاه رسول الله ﷺ غسل جنابت می کرد، دستانش را می شست و وضوی نماز را انجام می دادند سپس غسل می کرد ... ۱۷۰

- برایت کافی بود که با دستانت چنین کنی» سپس دستانش را یک بار بر زمین زد و سپس با دست چپ، دست راستش و پشت دستانش و چهره‌اش را مسح کرد..... ۱۷۱
- رهایشان کن، چون آنها را در حال وضو پوشیده‌ام ۱۷۳
- این خون [ناشی از پارگی] رگ است، اما نماز را به اندازه روزهایی که در آن حیض می‌شدی ترک کن، سپس غسل کن و نماز بخوان ۱۷۴
- اگر کسی از شما در شکمش چیزی را احساس کرد و برایش سوال پیش آمد که آیا چیزی از او خارج شده یا نه، از مسجد بیرون نرود تا آنکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند..... ۱۷۶
- اگر سگ در ظرف یکی از شما نوشید، پس باید هفت بار آن را بشوید ۱۷۷
- هرگاه مؤذن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ و یکی از شما [در پاسخش] بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ۱۷۸
- هرگاه صدای مؤذن را شنیدید مانند آنچه می‌گوید بگوئید، سپس بر من درود بفرستید ۱۸۰
- هرکه هنگام شنیدن صدای مؤذن بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا (گواهی می‌دهم که معبود به حقی نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست. به الله به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان پیامبر و به اسلام به عنوان دین خشنود شدم) برای او گناهش آمرزیده می‌شود ۱۸۲
- دعای میان اذان و اقامه رد نمی‌شود ۱۸۳
- آیا ندای نماز (اذان) را می‌شنوی؟ گفت: بله، فرمود: «فَاجِبٌ»؛ «پس اجابت کن ۱۸۴
- نظراتان چیست؟ اگر کنار دروازه [خانه] یکی از شما رودی باشد که هر روز پنج بار خودش را در آن بشوید، آیا چیزی از چرک بدنش باقی می‌ماند؟ ۱۸۵
- کدام عمل نزد الله محبوب‌تر است؟ فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا»؛ «نماز به وقت آن». پرسیدم: سپس چه چیزی؟ فرمود: «تُمْ بِرُ الْوَالِدَيْنِ»؛ «سپس نیکی به والدین». گفتم: سپس چه؟ فرمود: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ «جهاد در راه الله ۱۸۶
- مسلمانی نیست که وقت نماز فرضش فرا رسد و به نیکی وضو و خشوع و رکوعش را انجام دهد، مگر آنکه کفاره گناهان پیش از آن خواهد بود؛ اگر مرتکب کبیره نشده باشد و این [برای] همه سال است ۱۸۷
- نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان، پاک کننده [گناهان] بین آنهاست، اگر از گناهان کبیره دوری شود ۱۸۸

- فرزندان تان را در هفت سالگی به نماز امر کنید و در ده سالگی برای نماز بزنید و محل خواب آنان را جدا کنید ۱۸۹
- نماز را بین خود و بندهام به دو نیم کردهام و برای بندهام هر آن چیزی است که بخواهد ۱۹۰
- پیمانی که میان ما و آنهاست نماز است؛ پس هر که ترکش گوید کافر شده است ۱۹۳
- میان شخص و شرک و کفر، ترک نماز است ۱۹۴
- ای بلال، نماز را اقامه کن، ما را با آن راحت کن ۱۹۴
- خداوند! میان من و گناهانم دوری انداز چنانکه مشرق و مغرب را از هم دور ساخته‌ای ۱۹۵
- هنگامی که رسول الله ﷺ نماز را آغاز می‌کرد (تکبیر احرام می‌گفت) دستانش را تا مقابل شانه‌هایش بالا می‌برد ۱۹۷
- برای کسی که فاتحة الكتاب را نخواند، نمازی نیست ۱۹۸
- قسم به آنکه جانم به دست اوست، نماز من شبیه‌تر از (نماز) شما به نماز رسول الله ﷺ است. این نماز او بود تا آنکه از دنیا رفت ۱۹۹
- به من امر شده که بر روی هفت استخوان سجده کنم ۲۰۱
- پروردگار در دل [یک سوم] پایانی شب بیش از هر زمان دیگری به بنده‌اش نزدیک است ۲۰۲
- همانا شما پروردگارتان را خواهید دید، چنانکه این ماه را می‌بینید و برای دیدن آن دچار سختی و مشقت نمی‌شوید ۲۰۳
- آنکه بَرَدین (دو نماز به وقت سرما) را بخواند، وارد بهشت می‌شود ۲۰۵
- کسی که نماز صبح را ادا کند، در ذِمَّة (امان و حمایت) الله است ۲۰۵
- هرکس نماز عصر را ترک گوید، عملش تباه شده است ۲۰۷
- کسی که نمازی را فراموش کرد، پس هرگاه به یادش آورد باید ادایش کند و [این کارش] کفاره‌ای جز این ندارد ۲۰۸
- سنگین‌ترین نماز برای منافقان نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند در این دو [نماز چه پاداشی] هست، حتی سینه‌خیز هم شده برای ادای آنها به مسجد می‌آمدند ۲۰۹
- چون رسول الله ﷺ از رکوع برمی‌خاست می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ۲۱۰
- پیامبر ﷺ در بین دو سجده می‌فرمود: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي» ۲۱۱

- پیامبر ﷺ در بین دو سجده می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْزُقْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي»: «بارالها مرا ببخش و به من رحم کن و به من عافیت ببخش و من را هدایت کن و به من رزق و روزی عطا کن» ۲۱۲
- چون خواستید نماز بگزارید صف‌های خود را [به نیکی] برپا دارید، سپس یکی از شما امامت‌تان را بر عهده گیرد و چون تکبیر گوید، تکبیر گوید..... ۲۱۳
- درحالی که کف دستم بین دو کف دستان رسول الله ﷺ بود، تشهد را همچون سوره‌ای از قرآن به من آموخت..... ۲۱۷
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ: «یا الله من از عذاب قبر و از عذاب دوزخ و از فتنه زندگی و مرگ و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌آورم» ۲۱۹
- برای الله زیاد سجده کن؛ زیرا برای الله سجده‌ای نمی‌بری، مگر آنکه الله به وسیله آن درجه‌ای بر درجات تو می‌افزاید و گناهی از گناهانت را پاک می‌کند..... ۲۲۱
- به هنگام حاضر بودن غذا و فشار دفع ادرار و مدفوع، نمازی نیست ۲۲۲
- آن شیطانی است که به او خِنْزَب گفته می‌شود، پس هرگاه احساسش کردی از او به الله پناه ببر (اعوذ بالله بگو) و سه بار به سمت چپ تف کن ۲۲۳
- بدترین دزد از میان مردم، دزدی است که نمازش را می‌دزدد». گفتند: چگونه نمازش را می‌دزدد؟ فرمود: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا، وَلَا سُجُودَهَا»: «(رکوع و سجودش را کامل نمی‌کند» ۲۲۴
- آیا یکی از شما نمی‌ترسد که چون سرش را پیش از امام بلند کند، الله سر او را به سر الاغ تبدیل کند یا چهره‌اش را به چهره الاغ تبدیل نماید؟ ۲۲۵
- اگر یکی از شما در نمازش دچار شک و تردید شد و ندانست که چند رکعت خوانده - سه رکعت یا چهار رکعت - باید به این شک توجه نکند و بر اساس آنچه یقین دارد عمل کند، سپس پیش از سلام، دو سجده‌ی [سهو] به‌جا بیاورد ۲۲۶
- بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرده روز جمعه است..... ۲۲۸
- کسی که در روز جمعه [همانند] غسل جنابت، غسل کند، سپس [به مسجد] برود مانند آن است که شتری را صدقه کرده باشد ۲۳۰
- اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ: «بارالها تو [از هر عیب و نقصی] سالم هستی و سلامت از سوی توست، بابرکت هستی ای صاحب شکوه و بزرگواری ۲۳۲
- این ذکر پس از هر نماز، ورد زبان رسول الله ﷺ بود ۲۳۳

- پیامبر ﷺ در پی هر نماز فرض می‌فرمود ۲۳۵
- هرکس در پی هر نماز سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد و ستایش و سی و سه بار تکبیر خداوندی را بگوید، جمعا نود و نه (بار ذکر خداوند را گفته) است. و فرمود: «در تکمیل صدمین ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، [در این صورت] گناهانش آمرزیده می‌شود هرچند مانند کف دریا باشد. ۲۳۶
- هرکس آیه الکرسی را در پی نمازهای فرض بخواند، چیزی مانع ورود او به بهشت نیست مگر اینکه بمیرد..... ۲۳۸
- از پیامبر ﷺ ده رکعت را به یاد دارم ۲۳۹
- بین هر دو اذان (یعنی اذان و اقامه) نمازی است، بین هر دو اذان نمازی است» سپس در بار سوم فرمود: «لِمَنْ شَاءَ»: «برای هرکه بخواهد ۲۴۰
- چون یکی از شما وارد مسجد شد، باید پیش از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بگذارد ۲۴۱
- اگر در روز جمعه و درحالی که امام خطبه می‌خواند به همراه خود بگویی: ساکت باش، مرتکب لغو شده‌ای ۲۴۲
- ایستاده نماز بگذارد، پس اگر نتوانستی نشسته و اگر نتوانستی بر پهلو خوابیده ۲۴۳
- یک نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، جز مسجد الحرام ۲۴۴
- هرکس مسجدی برای الله بسازد، الله برای او در بهشت همانند آن خواهد ساخت ۲۴۵
- هر صاحبِ طلا و نقره‌ای که حق (زکات) آن را ندهد، روز قیامت [طلا و نقره‌اش] برای او به ورق‌هایی از آتش تبدیل می‌شود ۲۴۶
- هیچ صدقه‌ای مال را کم نمی‌کند و الله متعال با بخشندگی بنده تنها احترام و عزتش را بیشتر می‌کند؛ و هیچکس برای الله فروتنی نمی‌کند، مگر الله او را بلند می‌کند ۲۵۱
- الله متعال فرموده است: ای فرزند آدم! اتفاق کن، بر تو اتفاق می‌شود ۲۵۲
- وقتی مرد [به عنوان سرپرست خانواده] به نیت اجر و پاداش برای خانواده‌اش هزینه کند، برای او صدقه به حساب می‌آید ۲۵۳
- هرگاه فرزند آدم بمیرد عملش از او قطع می‌شود مگر از سه راه: صدقه جاریه، یا علمی که مثمر ثمر باشد، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند ۲۵۴

- فروش نقره در برابر طلا ریاست مگر اینکه دست به دست باشد؛ و فروش گندم در برابر گندم ریاست مگر اینکه دست به دست باشد؛ و فروش جو در برابر جو ریاست مگر اینکه دست به دست باشد و فروش خرما در برابر خرما ریاست، مگر اینکه دست به دست باشد ۲۵۵
- ای مردم، سلام گفتن را رواج دهید و غذا بدهید و پیوند خویشاوندی را به جای آورید؛ و شب هنگام، درحالی که مردم خوابیده اند، نماز بگزارید تا به سلامتی (بدون هیچ رنجی) وارد بهشت شوید ۲۵۸
- ای مردم، همانا الله پاک است و جز پاکیزه نمی پذیرد و الله مؤمنان را به آنچه امر نموده که پیامبران را امر کرد ۲۵۹
- هرکس به بدهکاری مهلت دهد، یا از بدهی او کم کند، الله متعال در روز قیامت او را زیر سایه عرش خود قرار می دهد، روزی که هیچ سایه ای جز سایه آن نیست ۲۶۲
- الله رحمت کند مردی را که هنگام خرید و فروش و طلب بدهی اش، آسانگیر است ۲۶۳
- مردی بود که به مردم قرض می داد و به کارگزارش می گفت: اگر [برای پس گرفتن بدهی] نزد دستتگی رفتی از او درگذر، باشد که الله از ما درگذرد ۲۶۴
- مردانی هستند که به ناحق در مال الله دست می برند، برای آنان در روز قیامت آتش [دوزخ] است ۲۶۵
- الله تعالی فرموده است: هر عمل فرزند آدم برای اوست مگر روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم ۲۶۶
- هرکس ماه رمضان را از روی ایمان و برای کسب پاداش آن روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شوند ۲۶۹
- خلیلم مرا به سه چیز سفارش نمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه و دو رکعت نماز صُحی و اینکه پیش از خواب نماز وترم را ادا کنم ۲۷۰
- هرکس شب قدر را با ایمان و برای کسب پاداش آن [به عبادت] قیام کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود ۲۷۲
- کسی که برای الله حج کند و از همبستری با همسرش و مقدمات آن خودداری نماید - یا بدگویی و دعوا نکند - و مرتکب معصیت نشود، مانند روزی که از مادرش زاده شده [از حج] باز می گردد ۲۷۳
- هیچ روزهایی نیست که عمل صالح در آن نزد الله محبوب تر از این روزها باشد» یعنی ده روز اول ماه ذی الحجه ۲۷۴
- آنچه تو را به شک می اندازد رها کن و چیزی را برگیر که تو را به شک نمی اندازد، زیرا راستی آرامش است و دروغ عامل تردید ۲۷۵
- الله تعالی از امت من درباره وسوسه ای که در نفس شان پدید می آید درگذشته است، تا وقتی که به آن عمل نکرده یا به زبان نیاورده باشند ۲۷۶

- الله به صورت‌ها و اموال‌تان نمی‌نگرد بلکه به دل‌ها و اعمال‌تان می‌نگرد ۲۷۷
- الله به غیرت می‌آید و مومن به غیرت می‌آید و غیرت الله [هنگامی] است که مؤمن کاری را انجام دهد که [الله آن را] بر او حرام کرده است ۲۷۹
- از هفت [گناه] هلاک‌کننده دوری کنید ۲۷۹
- آیا شما را از بزرگ‌ترین [گناهان] کبیره آگاه نکنم؟ ۲۸۱
- گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به الله و بدرفتاری با والدین و قتل نفس و سوگند دروغ ۲۸۳
- نخستین چیزی که میان مردم در روز قیامت درباره آن قضاوت می‌شود، مسئله خون‌هاست ۲۸۴
- هرکس مُعاهدی را به قتل برساند بوی بهشت را احساس نمی‌کند، حال آنکه بوی آن از مسیر چهل سال به مشام می‌رسد ۲۸۵
- قطع‌کننده پیوند خویشاوندی وارد بهشت نمی‌شود ۲۸۶
- هرکه دوست دارد رزق وی افزایش یابد و اجل وی به تأخیر بیفتد، باید صله رحم را به‌جای بیاورد ۲۸۷
- آنکه پیوند خویشاوندی‌اش را پیوسته می‌دارد، آن نیست که مقابله به مثل می‌کند [و اگر خویشاوندانش با او رابطه داشتند رابطه‌اش را با آنان حفظ می‌کند]، بلکه حفظ‌کننده صله رحم آن است که اگر [خویشاوند او] پیوند خویشاوندی‌اش را با او قطع کند، او این پیوند را پیوسته بدارد [و رابطه‌اش را قطع نکند] ۲۸۸
- آیا می‌دانید که غیبت چیست؟» گفتند: الله و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ»: «یاد کردن از برادرت بگونه‌ای که دوست ندارد ۲۸۹
- هر چیزی که مست‌کننده باشد، خمر است، و هر مست‌کننده‌ای حرام است. و کسی که در دنیا خمر بنوشد و درحالی بمیرد که به آن معتاد بوده و توبه نکرده باشد، در آخرت آن را نخواهد نوشید ۲۹۱
- رسول الله ﷺ رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت را لعن نمودند ۲۹۲
- از گمان برحذر باشید، زیرا گمان دروغ‌ترین سخن است ۲۹۳
- سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود ۲۹۴
- همه امت من مورد عفو هستند جز مُجاهران ۲۹۵
- ای مردم، الله تکبر و نخوت جاهلیت و فخرفروشی آنان به پدران را از میان برداشته است ۲۹۷
- منفورترین اشخاص نزد الله متعال، کینه‌توزترین خصومت‌گران (شخص ستیزه‌جو و لجوج) است ۲۹۸

- هرگاه دو مسلمان با شمشیرهایشان با هم رویارو شوند، قاتل و مقتول [هر دو] در دوزخند ۳۹۹
- کسی که علیه ما سلاح بردارد از ما نیست ۳۰۱
- به مردگان ناسزا نگوئید، زیرا آنها به نتیجه اعمال خود رسیده‌اند ۳۰۲
- برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب با برادر مسلمانش قهر کند، [چنانکه وقتی] به همدیگر می‌رسند، این روی بر گرداند و او روی برگرداند؛ و بهترین آنان کسی است که آغازگر سلام گفتن باشد ۳۰۳
- هرکس برای من آنچه بین فک‌ها و پاهایش هست [یعنی دهان و شرمگاه] را تضمین کند [که با آن دو مرتکب گناه نمی‌شود] بهشت را برای او تضمین می‌کنم ۳۰۴
- زن مسیر دو روز را به سفر نمی‌رود مگر آنکه همسرش یا محرمی همراه او باشد ۳۰۵
- پس از خود برای مردان فتنه‌ای زیانبارتر از فتنه زنان به جای نگذاشته‌ام ۳۰۷
- کسی که توانایی دارد، ازدواج کند، زیرا باعث حفاظت بیشتر چشم و مصونیت بیشتر شرمگاه می‌شود. و کسی که توانایی [ازدواج را] ندارد، باید روزه بگیرد که روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند ۳۰۸
- همانا دنیا شیرین و سرسبز (دلربا) است و الله شما را در آن جانشین یکدیگر قرار داده است؛ و نظاره‌گر این است که چگونه عمل خواهید کرد؛ پس از دنیا و از زنان پروا دارید ۳۰۹
- از وارد شدن بر زنان برحذر باشید ۳۱۱
- نکاح (درست) نیست مگر با (اجازه‌ی) ولی ۳۱۳
- همانا سزاوارترین شروطی که باید به آنها پایبند باشید، شروطی است که با آنها شرمگاه زنان را برای خود حلال می‌کنید ۳۱۴
- دنیا متاعی است و بهترین متاع دنیا، زن صالح و درستکار است ۳۱۵
- از رسول الله ﷺ درباره نگاه ناگهانی پرسیدم، پس مرا امر نمود تا نگاهم را برگردانم ۳۱۶
- رسول الله ﷺ دو قوچ سفید و سیاه و شاخ‌دار را قربانی کرد. آن دو را با دستان خود ذبح کرد و بسم الله و الله اکبر گفت و پایش را بر یک طرف گردن آنها گذاشت ۳۱۷
- ابریشم و دیبا بنوشید و در ظروف طلا و نقره ننوشید و در ظرف‌های آن غذا نخورید، زیرا اینها در دنیا برای آنها [یعنی کافران] است و در آخرت برای ما ۳۱۸

- قلم از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا آنکه بیدار شود و از کودک تا آنکه بالغ شود و از دیوانه تا آنکه به عقل آید
 ۳۲۰.....
- رسول الله ﷺ از «قزع» نهی کردند ۳۲۱.....
- سیبل ها را کوتاه کنید و ریش را انبوه سازید ۳۲۲.....
- مرد به عورت مرد و زن و به عورت زن نگاه نکند ۳۲۳.....
- از بهترینان شما کسانی هستند که اخلاق شان نیکوتر است ۳۲۴.....
- مؤمن با اخلاق نیکویش به مقام و منزلت روزه دار شب زنده دار می رسد ۳۲۵.....
- کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان هستند و بهترین شما، بهترین شما برای زنان شان هستند ۳۲۶.....
- از رسول الله ﷺ درباره بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می کند پرسیده شد؛ ایشان فرمودند: «تقوای الله و اخلاق نیک ۳۲۷.....
- رسول الله ﷺ خوش اخلاق ترین مردم بود ۳۲۸.....
- اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- قرآن بود ۳۲۹.....
- پیامبر ﷺ آغاز نمودن از سمت راست را در کفش پوشیدن و شانه زدن و وضو گرفتن و همه امور خود دوست داشتند ... ۳۳۰.....
- الله نیک رفتاری را در هر موردی واجب نموده است ۳۳۱.....
- دادگران در روز قیامت بر منبرهایی از نور در سمت راست (الله) رحمان عزوجل قرار دارند؛ و هر دو دست او راست است ۳۳۲.....
- به خود زیان زنید و به دیگران زیان نرسانید. کسی که زیان برساند الله به او زیان رساند و کسی که سخت بگیرد الله بر او سخت بگیرد ۳۳۳.....
- مثال هم نشین نیک و هم نشین بد مانند کسی است که مشک همراه خود دارد و کسی که در کوره می دمد ۳۳۴.....
- خشمگین نشو ۳۳۵.....
- توانمند و قوی آن نیست که نیرومندان را بر زمین بیفکند؛ بلکه توانمند و قوی کسی است که در هنگام خشم خود را کنترل کند ۳۳۶.....
- ۳۳۷.....
- ۳۳۸.....

- چهار [خصلت] است که اگر در کسی باشد منافقی خالص است و هرکس خصلتی از آن در وی باشد، خصلتی از نفاق در اوست تا آنکه ترکش کند: چون سخن گوید دروغ گوید و چون پیمان ببندد پیمان شکند و چون وعده دهد خلاف وعده کند و چون دشمنی کند از حد به در رود و حق کشی کند ۳۳۹
- مومن، طعنه زن، لعنت کننده، بددهن و بدرفتار [و بیشرم] نیست ۳۴۱
- حیا از ایمان است ۳۴۲
- هرگاه شخصی برادر (مسلمان) خود را دوست داشت، باید به او خبر دهد که دوستش دارد ۳۴۳
- هر کار نیکی صدقه است ۳۴۴
- بر هر مفصلی از مفصل های انسان صدقه ای لازم است ۳۴۵
- در روز قیامت، گام های بنده ای از جای خود حرکت نخواهد کرد تا آنکه درباره عمرش از او پرسیده شود که چگونه آن را به سر کرده است و درباره علمش که چگونه به آن عمل کرده است و درباره مالش که آن را از کجا به دست آورده و در چه راهی خرجش کرده است، و درباره بدنش که در چه راهی آن را پیر کرده است ۳۴۶
- کسی که جهت تامین و رسیدگی به بیوه زن و یتیم تلاش می کند مانند مجاهد در راه الله یا کسی است که شب را به عبادت می ایستد و روز را روزه می گیرد ۳۴۸
- هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، پس باید سخن نیک بگوید یا ساکت شود ۳۴۹
- هیچ نیکی را کوچک شمار، حتی اگر این باشد که با چهره گشاده به دیدار برادرت بروی ۳۵۰
- صداقت و راستی پیشه کنید که صدق و راستی به سوی نیکوکاری هدایت می کند و نیکوکاری به سوی بهشت؛ و همچنان شخص راست می گوید و راستی می جوید تا آنکه نزد الله به عنوان صدیق نوشته می شود؛ و از دروغ دوری کنید که دروغ به سوی فسق و فجور هدایت می کند و فسق و فجور به سوی دوزخ؛ و همچنان شخص دروغ می گوید و در پی دروغ می افتد تا آنکه نزد الله به عنوان کذاب نوشته می شود ۳۵۱
- هرکس به مردم رحم نمی کند، الله عزوجل نیز به او رحم نمی کند ۳۵۳
- کسانی که مهربان هستند، الله مهربان به آنان رحم خواهد کرد؛ به اهل زمین رحم کنید، آنکه در آسمان است به شما رحم خواهد کرد ۳۵۴
- مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند؛ و مهاجر کسی است که آنچه را الله از آن نهی کرده، ترک گوید ۳۵۵

حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: پاسخ دادن سلام و عیادت بیمار، دنبال کردن جنازه‌ها و پذیرفتن دعوت و تشمیت کسی که عطسه زده است» (تشمیت: گفتن *يَرْحَمُكَ اللهُ* در پاسخ به الحمدلله گفتن کسی که عطسه زده است) ۳۵۶

به بهشت وارد نمی‌شوید تا آنکه ایمان بیاورید، و ایمان نمی‌آورد تا آنکه همدیگر را دوست بدارید؛ آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر انجامش دهید، میان شما محبت رخ دهد؟ سلام را میان خود منتشر کنید ۳۵۷

مردی از پیامبر ﷺ پرسید که: کدام (ویژگی) اسلام بهتر است؟ فرمود: «*تُطْعِمُ الطَّلْعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ*»: «غذا بدهی و به کسی که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی ۳۵۹

آیا شما را به آنچه الله به وسیله‌ی آن گناهان را پاک می‌کند و درجات را بالا می‌برد، راهنمایی نکنم؟ ۳۶۰

نزد الله مؤمن قوی بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است؛ و در هر یک خیر است ۳۶۲

همواره جبرئیل در مورد همسایه به من سفارش می‌کرد تا جایی که گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد ۳۶۴

هرکس از آبروی برادرش دفاع کند، الله متعال در روز قیامت، آتش دوزخ را از او دور می‌گرداند ۳۶۵

کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا آنکه برای برادرش همان چیزی را بپسندد که برای خودش می‌پسندد ۳۶۶

همانا نرمی و لطافت در هر چیزی که باشد به زیبایی و ارزش آن می‌افزاید و از هر چیزی گرفته شود آن را زشت و معیوب می‌سازد ۳۶۷

دین آسان است؛ و هرکس دین را بر خود سخت بگیرد، سرانجام مغلوبش می‌کند (یعنی خسته و درمانده می‌شود). پس راه درست و میانه را در پیش بگیرد ۳۶۸

آسان بگیرد و سختگیر نباشید و مژده دهید و سبب تنفر نباشید ۳۷۱

نزد عمر بودیم که فرمود: «ما از تکلف نهی شده‌ایم ۳۷۲

چون کسی از شما غذا خورد باید با دست راستش بخورد و اگر نوشید باید با دست راستش بنوشد، زیرا شیطان با دست چپش می‌خورد و با دست چپش می‌نوشد ۳۷۳

ای نوجوان، نام الله را [در آغاز غذا] بگو و با دست راست بخور و از آنچه نزدیک هست میل کن ۳۷۳

الله از بنده‌ای که چیزی بخورد و به خاطر آن الحمدلله بگوید، یا نوشدنی بنوشد، و به خاطر آن الحمدلله بگوید، خشنود می‌شود ۳۷۵

- مردی نزد رسول الله ﷺ با دست چپش خورد، پس [پیامبر] به ایشان فرمود: «كُلْ يَمِينِكَ»: «با دست راست بخور» او گفت: نمی‌توانم. ایشان فرمود: «لَا اسْتَطَعْتَ»: «نتوانی ۳۷۶
- هرکس سیر یا پیازی خورد، باید از ما کناره گیرد - یا فرمود: از مسجد ما کناره گیرد - و باید در خانه‌اش بنشیند ۳۷۷
- هرکس غذایی را بخورد و سپس بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَزَوَّجَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ (ستایش از آن الله است که این [غذا] را به من خوراند و آن را بدون توان و قدرتی از سوی خودم به من روزی داد) گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود ۳۷۹
- هرگاه رسول الله ﷺ عطسه می‌کرد دستش یا لباسش را روی دهانش قرار می‌داد و با آن صدای عطسه را کاهش می‌داد. ۳۸۰
- الله دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، همانطور که دوست دارد به عزایمش عمل شود ۳۸۱
- هرکس الله متعال اراده‌ی خیری نسبت به او داشته باشد، او را به مصیبتی مبتلا می‌کند ۳۸۲
- هیچ رنج، بیماری، نگرانی، ناراحتی، آزار و غم و اندوهی به مسلمان نمی‌رسد، حتی خاری که در پایش فرو می‌رود، مگر اینکه الله متعال [مقداری] از گناهانش را به سبب آن نادیده می‌گیرد ۳۸۳
- زن و مرد مؤمن همواره در جان و مال و فرزندش مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا آن‌که الله متعال را در حالی ملاقات می‌کنند که هیچ خطا و گناهی بر آنها نیست ۳۸۴
- وضعیت مؤمن شگفت‌آور و عجیب است؛ وضعیت او در همه حال خیر است؛ و این حالت برای هیچکسی جز مؤمن نیست ۳۸۶
- اگر بنده‌ای بیمار شود یا به مسافرت برود، برای او همانند همان [پاداش عملی] نوشته می‌شود که در هنگام اقامت و سلامت انجام می‌داد ۳۸۷
- پیش از فتنه‌هایی مانند تکه‌های شب تاریک، به انجام اعمال بشتابید ۳۸۸
- هرکه الله نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در دین فقیه و فهیم می‌گرداند ۳۹۰
- علم نیاموزید تا با آن به عالمان فخر بفروشید و با سفیهان جلد کنید ۳۹۱
- بهترین شما کسی است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران بیاموزد ۳۹۲
- آنان ده آیه از رسول الله ﷺ دریافت می‌کردند و ده آیه بعدی را فرا نمی‌گرفتند تا آنکه علم و عمل این ده آیه را یاد بگیرند ۳۹۳

- هرکس حرفی از کتاب الله را بخواند، برای او به سبب آن یک نیکی خواهد بود؛ و هر نیکی با ده برابر آن پاداش داده می‌شود ۳۹۴
- به کسی که همواره قرآن تلاوت نموده و به آن عمل می‌کند گفته می‌شود: بخوان و بالا برو و به ترتیل بخوان چنان که در دنیا به ترتیل می‌خواندی، زیرا جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی ۳۹۵
- آیا کسی از شما دوست دارد که وقتی نزد خانواده‌اش برمی‌گردد، سه شتر حامله بزرگ چاق آنجا بیابد؟ ۳۹۶
- این قرآن را پیوسته بخوانید (و به آن پایبند باشید)؛ زیرا سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست [فراموش کردن] قرآن سریع‌تر از فرار کردن شترانی است که پاهای‌شان با طناب بسته شده است ۳۹۷
- خانه‌های خود را قبرستان نکنید؛ براستی شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره خوانده می‌شود، می‌گریزد ۳۹۸
- ای ابامندر، آیا می‌دانی کدامین آیه‌ای که از قرآن با خود داری، بزرگ‌تر است؟» گفتیم: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} [بقره: ۲۵۵]. پس بر سینه‌ام زد و فرمود: «وَاللَّهُ لِيُهِنِّكَ الْعِلْمُ، أَبَا الْمُنْذِرِ»: «به الله سوگند، علم گوارایت باد ای ابامُنْذِر . ۳۹۹
- هرکس دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند، برای او کافی هستند ۴۰۰
- دعا همان عبادت است ۴۰۱
- پیامبر صلی الله علیه وسلم، الله را در همه اوقات خود یاد می‌کرد ۴۰۲
- چیزی نزد الله تعالی گرامی‌تر از دعا نیست ۴۰۳
- رسول الله ﷺ این دعا را زیاد می‌خواند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»: «ای دگرگون‌کننده‌ی دل‌ها، قلب مرا بر دین خود استوار بگردان ۴۰۴
- بار الها، دینم را که نگه‌دارنده من از بدی‌هاست اصلاح بفرما ۴۰۵
- بارالها، از تو عافیت در دنیا و آخرت را می‌خواهم ۴۰۷
- بار الها، همه خیر و خوبی‌ها را از تو خواهیم، خوبی‌های حال و آینده را؛ آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم؛ و از همه شر و بدی‌های حال و آینده به تو پناه می‌جویم، آنهایی که دانستم و آنهایی را که ندانستم ۴۰۹
- ایمان در دل هریک از شما مندرس می‌شود همانطور که لباس کهنه مندرس می‌گردد، پس از الله بخواهید که ایمان را در دل‌های‌تان نو سازد ۴۱۲
- طعم ایمان را کسی می‌چشد که از الله به عنوان پروردگار و اسلام به عنوان دین و محمد به عنوان پیامبر خشنود باشد ... ۴۱۳

- خواندن این دعا را در پی هر نماز ترک نکن: **اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ**: «بارالها، مرا در ذکر و یادت و شکر و سپاست و عبادت نیکویت یاری بفرما ۴۱۴
- نزدیک‌ترین لحظه نزدیکی بنده به پروردگارش در حالت سجده است، پس در سجده بسیار دعا کنید ۴۱۶
- بیشترین دعای پیامبر ﷺ این بود که: **اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ**: «بارالها، پروردگارا، ما را در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و از عذاب آتش [دوزخ] محافظت نما ۴۱۷
- آیا شما را از بهترین اعمال‌تان و پاک‌ترین آنها نزد فرمانروای‌تان (پروردگار متعال) و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات‌تان آگاه نسازم ۴۱۸
- از من درباره امر بس بزرگی پرسیدی و این برای کسی که الله برایش آسان کند، آسان است ۴۲۰
- هر شب که پیامبر ﷺ به بسترش می‌آمد کف دستانش را جمع می‌کرد سپس در آن می‌دُمید و در آنها سوره {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ} را می‌خواند ۴۲۴
- سید الاستغفار (بهترین درخواست آمرزش) ۴۲۵
- بارالها، با [یاری و حول و قوه و نعمت تو] شب را به صبح رساندیم و با تو صبح را به شب رساندیم و با [نام] تو زندگی می‌کنیم و با [نام] تو می‌میریم و رستاخیز [ما] به سوی توست ۴۲۸
- هرکس سه بار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (به نام الله که همراه با نام او چیزی در آسمان و زمین زیان نمی‌رساند و اوست شنوای دانا) تا صبح هیچ بلای ناگهانی متوجه او نمی‌شود ۴۲۹
- هنگام صبح و شام سه بار {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و معوذتین را بخوان، تو را از همه چیز کفایت می‌کند ۴۳۱
- محبوب‌ترین سخن نزد الله چهار سخن است: «سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، والله اكبر» اینکه با کدام شروع کنی، زبانی به تو نمی‌رساند ۴۳۳
- هرکس ده بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۴۳۴
- دو سخن است که بر زبان سبک است و در میزان سنگین و نزد پروردگار رحمان محبوب ۴۳۵
- هرکس در روز صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش پاک می‌شود، اگرچه مانند کف دریا باشد ۴۳۵
- پاکی [به وسیله‌ی وضو و غسل] نصف ایمان است و الحمد لله ترازو را پر می‌کند و سبحان الله والحمد لله ما بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند ۴۳۶

- هرکس در مکانی اتراق نموده و بگوید: اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است)، تا زمانی که در آن مکان اتراق دارد، هیچ چیزی به او زیان نمی‌رساند ۴۴۰
- هرگاه کسی از شما وارد مسجد شد بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» (پروردگارا درهای رحمت خود را بر من بگشای) و چون خارج شد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» (بارالها از فضل تو خواهانم) ۴۴۲
- هرگاه مرد وارد خانه‌اش شود و الله را هنگام وارد شدن و هنگام غذا خوردن یاد کند، شیطان (به همراهانش) می‌گوید: امشب در اینجا نه برای شما جای خواب است و نه غذا ۴۴۳

